

قال صلعم
الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَبْدَانِ وَعِلْمُ الْأَدْيَانِ صَدَقَ

LIBRARY

بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى

ذَكَائِي وَقُرَابَادِينَ شَفَائِي سِينَا

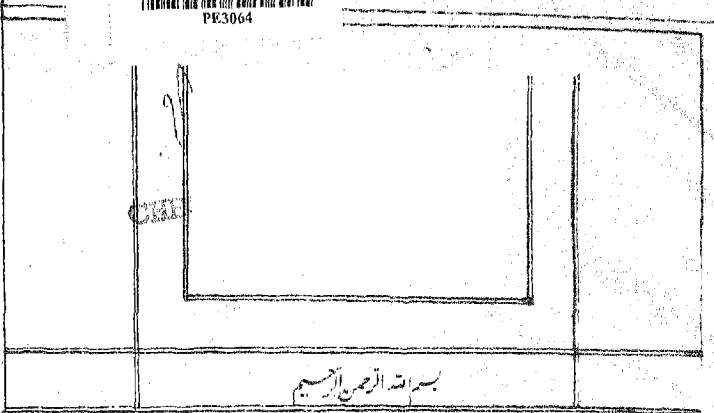
بِسْمِ تَامِ وَسَمِي مَالَا كَلَامِ مَعْنَا تَعْلِيمِ

حَلِيمِ نَعِيمِ پِشَوَانِ شِيدِ

در مطبعه دهلی اخبار باه تمام گنه کار مطبعه سینه



۱۳۰۲



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الذي جعل في كل شيء حكما وحكمة...
 وفضل على عباده ما لا يحصى ولا يعد...
 وهدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله...
 والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الذي جعل في كل شيء حكما وحكمة...
 وفضل على عباده ما لا يحصى ولا يعد...
 وهدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله...
 والحمد لله رب العالمين

مجلس تفسیر
 در تفسیر
 تفسیر
 تفسیر
 تفسیر
 تفسیر
 تفسیر

مجلس تفسیر
 در تفسیر
 تفسیر
 تفسیر
 تفسیر

طب البصائر
 حصر في معرفة احوال الرجال
 حصر في معرفة احوال النساء
 حصر في معرفة احوال الصبيان
 حصر في معرفة احوال الخوارج
 حصر في معرفة احوال الملوك
 حصر في معرفة احوال العلماء
 حصر في معرفة احوال الفقهاء
 حصر في معرفة احوال الحكماء
 حصر في معرفة احوال السادة
 حصر في معرفة احوال النobiles
 حصر في معرفة احوال المشايخ
 حصر في معرفة احوال الربايع

در اول... فصل اول در اول... حصر في معرفة احوال الرجال... حصر في معرفة احوال النساء... حصر في معرفة احوال الصبيان... حصر في معرفة احوال الخوارج... حصر في معرفة احوال الملوك... حصر في معرفة احوال العلماء... حصر في معرفة احوال الفقهاء... حصر في معرفة احوال الحكماء... حصر في معرفة احوال السادة... حصر في معرفة احوال النobiles... حصر في معرفة احوال المشايخ... حصر في معرفة احوال الربايع...

حصر في معرفة احوال الرجال
 حصر في معرفة احوال النساء
 حصر في معرفة احوال الصبيان
 حصر في معرفة احوال الخوارج
 حصر في معرفة احوال الملوك
 حصر في معرفة احوال العلماء
 حصر في معرفة احوال الفقهاء
 حصر في معرفة احوال الحكماء
 حصر في معرفة احوال السادة
 حصر في معرفة احوال النobiles
 حصر في معرفة احوال المشايخ
 حصر في معرفة احوال الربايع

حصر في معرفة احوال الرجال
 حصر في معرفة احوال النساء
 حصر في معرفة احوال الصبيان
 حصر في معرفة احوال الخوارج
 حصر في معرفة احوال الملوك
 حصر في معرفة احوال العلماء
 حصر في معرفة احوال الفقهاء
 حصر في معرفة احوال الحكماء
 حصر في معرفة احوال السادة
 حصر في معرفة احوال النobiles
 حصر في معرفة احوال المشايخ
 حصر في معرفة احوال الربايع

با نافع است
مردم را نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

از این اوج غالیسی سستی این مسافت و نفعت یا یا پنج دو غار یا است گوی آید صفتی بر سه حنظل مردار برین
چاه و نیشکین جید ستر قطره اسالیب آن زراوند حنج حطبان فزونی بر می نصف دم افزین جید حنظل کجا بطوس
حریج سینه سنج بر کی بک دم و نصف کما در یوس لبصل الغار شوی غاریقون سفور نیاز خرب سیاه سطل خوش شش با نفع
هر کی سردرم و یک دانگ شخم چهار درم عمل بقدر که نیش شربت او شل یونغاز یا است ای بار حنج فیض را نافع است
صداغ و پیغور تصفیه و نافع و بقوه و است خاوندان و نقل آن و دمع مفاصل و تنقره و فتول و باغی و طیفات کعبه کند و حل
تولج و دفع فی باید و فیغوریدان بعد سهیل در جلب رطوبات و زایل ساختن بقوه مضیه و بر مرغ بر دغ جز یک و نیشک بود
و یا بار حنج که در غن و درون بیخ نیوست و گونید کرده ضرر دارد و مصلح او غایب است و گویید حق ایا
آنست که در آب انجیرون حل کرده استعمال نمایند و نسخ ای بار حنج که بقراط آنست که در معده بر ترکیب فیض است
صفتی سنبل دارچی سلجین لبان صطک اسارون و زعفران بر یک جزو و صیغوروی و دجید یا سه جزو شرفی و در معده
و آب گرم وقت خواب در حالتی که کعبه ممتلی بنیود و اطباء حنیفای حاجت و وقت نفر نه این نسخ که در شام بخورد
صداع حاد و غلیان دمی و رقی گل سرخ بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت شدید به تطیف عوض اسارون که
متر کرده و بر سه سنج که لازم هجرت جهت فالگیران و اعضا و ضعیف الامعا افزون دازند و جیب دانسته اند و بعضی هیسن
مؤمن من عمل یک جزو داخل کرده اند و بر استقیب کعبه عصاره غافش زیاده نمودند و بعضی بر استقیب خلط علیفا و نقل
جوز بوا بسیار جهت تنقید و باغ از سودا و سطل خود و س مضاف ساخته اند و حاجت با نافع است بکم کثیر شخم حنظل
نمزدوجی سازند و ای بار حنج پیوسته و باید دانست که ای بار حنج طبیعی است گر آنکه حاصل مخرج باشد و حنج بسیار گونگی
و در ضعیف الاثر است اما گرم مزاج سفید خاکه که آب کاسنی مضمول باشد و طریق داشتن ای بار حنج سه گونه است یکی سحر
شک مثل سفوف بگردن و وقت او زیاده تر سه ماه می ماند دم آنکه بد چند انج میل نماید و می در سهیل افق
قوتش تا چهار سال باقی می ماند سیوم آنکه با نقل بهر شدن داخل است و در ساید خشک سازند و حنج شخم معین است
و اسلم از غایب و وقت قرص تا شش ماه و حاجت کند ای بار حنج که بر تنقه و باغ کند و جمیع ادماج را من که از صخره انجم
دسودا بود و باغ و معتدل و در مزاج و مشقول از ارضیاج حنج العلاء است صفتی کیزیکه درم طرحه و در دم و نیم درم
در حیل بر یک درم شخم حنظل سردرم و نیم سقمونی چهار درم سیاه کابی جیدرم افزین سطل خود پس بر یک شرم درم بلید نرسد نفع
ای بار حنج فیض تدریک در دم قدر آنکه بهر درم بر ما فایده با ما شکر ای بار حنج کو خانه کما کباب تیزه از خنده تا
استاد ابو الفرج شرحه نوشته که لفره نیکو کرده و صفتی غاشا ساز حنج جید فزونی حما بر یک درم جید سیاه
زراوند طولی تخمین غلیان ما بر یک شرم بر نقل زعفران هر کی قطر اسالیب بر یک جزو چهار درم سفوردیون تا در سینه سنج
عصاره سستی سطل خود و بر یک جزو چهار درم فزین بر یک صفت درم لبصل الغار شوی مقل یونغاز یا حنج فیض
صفتی بر یک شست درم غاریقون برین سیاه اسن انجیرون بر سه درم شخم حنظل سقمونی سطل خود بر یک درم یا نرسد

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است
بسیار نافع است

پوشیده بخاران بدست و پارسا شده و با بسم گرم آن دست و بار آبسویخته بر سر که گاو بماند که در وقت
 دو سیر و نو سیر بغایت خوب است و بعد از صحت است و با یک اجزای خراسانی یک نانک تا خواه یک نانک که
 دو نیم نانک زغال دو نیم نانک بیدار کوفته پیچیده چون سفوف سازند در مجموع چهارده پوری بنده جهت زخم بر
 که سه شسته خود را بخاری پوشیده یک پوری سفوف بر آتش افکند برده بر زخم رسانند اگر بوسیر و نو سیر یا
 باید که چتر خورد و بکنند و ازین سفوف بالای انگردان چتر که شسته مقعد بر آن نهاده و دو دستمانده و
 بوسط جاری آتشک در کام سودا بهم رسیده باشد باید که دو دین سفوف بطریق تمبا کو بکنند تا فایده است
 شکر شسته موافق نسخه معمول صحت فلفل سفید فلفل سیاه بزرگ پنج بر یک بست شکر سفید
 خالص ده زعفران پنج سنبل طبیب عاقر قورخافرون بر واحد یک جزو و عسل سه جزو پسته و مقرر در مرتب سازند
 بر قدر که گفته شود بهتر است **باب دوم** از حرف اباء در برودات **سرمود** که حفظ چشم و
 تقویت بصیر و قطع دمع کند **سرمود** یک دانگ کافور دو دانگ زعفران سازج سبک برگ سبک برگ یک
 درم مروارید درم مارشیشا هشت درم توتیای خضر مراقیما ذنب بر یک دو ازده درم انده شکر
 در آب باران یا آب چاه مقطر بست درم توتیا و انده و مروارید و مارشیشا را سه روز آب سخی کنند و
 خشک نمایند و دیگر دو انرا کوفته با یک پیچیده سیاه میزند و بکار برند **سرمود** که در سیلان اشک تر بودن
 چشم را سود دهد **سرمود** استخوان بلبله کالی سوخته سه درم مازونک اندرانی بر یک یک درم و نیم **سرمود**
 در زمان جلاء عین کند و بالغ الفصح بست در این امر کلیم کله پوست اندر شیرین و ترش صادق الحمو فستیک
 را علی حده بپشتارند و در دو طرف اندخته سه بسته در آفتاب اول خیزان در آخر تا شب بدارند و بر ماه اول
 صاف کنند پس با بسوی جمع کرده سر بر رطل از آن ز صبر و قفل و دار فلفل و توتیا یک یک درم ساخته
 اندخته بردارند و بر چند کنبه می شود بهتر میشود و هم به تقطیر و هم به تجلیم میل بعمل آرند و حاجی جلال نوشته
 که اگر خرد بلبله زرد کوفته پیچیده تنها و همچنین نبات تنها در این آب کنند هم سود دارد **سرمود** و قرع که
 از جهت رده عار بغایت نافع است **سرمود** توتیا کرمانی را کونته و بجز پیچیده در آب که وی تازه هشت
 روز پرورده خشک کرده دیگر بار سخی بلبله کرده استعمال نمایند **سرمود** که بیاض چشم و دمه و ظلمت است
 نزول خیالات نافع است و تقویت چشم و کشف رطوبت آن کند سازج سبک نصف درم بوق یک درم
 نشسته دو درم کحل اصفهانی شش درم هم نسل عیار سخی کرده استعمال کنند **سرمود** که جهت بنور دمان قلاع
 حار مفید است **سرمود** کل سرخ عدس شکر کشمش از بر یک یک درم بذر بقله صاف مائینا طین قهوه
 بر یک نیم درم کافور زعفران بر یک دانگ **سرمود** که در قلاع و قروح دمان وقت حدت بکار آید و نیز
 نماید **سرمود** کافور ربع جزو و ورق غیب التعلاب خشک نیم کشمش خشک سوخته سماق منقعه بر یک یک

در این کتاب
 فصل اول
 در این کتاب
 فصل اول
 در این کتاب
 فصل اول

در این کتاب
 فصل اول
 در این کتاب
 فصل اول

در این کتاب
 فصل اول
 در این کتاب
 فصل اول

بسیار از سینه که در وقت سرما و باد سرد و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند

یک چیز و گل سرخ طباشیر بذر بقله که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند
جهت خنای صفت گل سرخ مقشر ساق کلانتره اطراف شکر طریز بودید بر یک یک جز و عاقر قواکبا
قافله زعفران هر واحد نصف جز کوفته پیچیده در حلق و مندیاب **فصل اول** در بنادق و این باب اجزاء دارد و در فصل
فصل اول در اقسام بنادق که با عرض کله و مشانه و دیگر اعضا مناسبت تعلل دارد فصل دوم در مکنبات کلفظ
سندت نوشته شده در امراض غیر اعضا مذکور است فصل اول در بنادق البرز در قرح جاری
بولی نافع است مقشر تخم کدو و درم تخم بزوزه مشانه درم مقشر تخم خیارین تخم کدو درم تخم سفید
تخم خرده مقشر بر یک دو درم تخم خطه سفید کثیران مقشر رب السوس تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم
کوفته پیچیده بنادق سازند و یکم حراب مرزا باقر و کدو حکیم نما و الدین محمود و مقشر تخم خیارین با درنگ مقشر تخم خرفه
مقشر از هر یک تخم خشخاش سفید خشخاش سیاه بر یک تخم کدو کرفس چهار درم غنبت الثعلب تخم کدو مقشر تخم
خریزه دو درم کثیرا صمغ عربی از هر یک یک درم گل ارمنی مقبول دو درم نبات سفید دو درم کوفته پیچیده با آب
سسته بنادق سازند و یکم که او را م آلات بول قبل از ظهور و تفجید و بعد صفت مقشر تخم خیارین
مقشر تخم کدو شیرین تخم خرزق تخم کاسنی تخم منطی سفید تخم با تنگ جویبار مقشر از هر یک یک درم بنادق سازند
شترجی سه درم و بداند که در درم کلیه باید که عرض آب آبیاری با آب کدو بخند که نفع تمام دارد
و یکم جهت برت بول و تروح و حراب کلیه مشانه و عسیر بول نافع و درم است صفت مقشر تخم کدو شیرین
سفید تخم خرزق تخم مقشر با درم مقشر کثیرا السوس خشخاش گل ارمنی تخم کرفس بر یک دو درم مقشر تخم خیار
مقشر تخم خرفه دو درم او نیز تخم کوفته بلعاب بهدانه بنادق سازند بریند که در یکم شترجی خورک شکر
یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه تنگ یا تخم خشخاش سفید یا بر دو آب سائیده یا نبات شیرین کرده
بهرای وی دیند و دست و اگر کثیرا خشخاش در آب گلایه شب تر نمایند و صباح نما کرده بنفشه بریند و در
در جمع جروح و قرح نماید تمام دارد و صاحب قرابادین قاور سیکوید که من و این سوس طباشیر سفید درم کا کج
تجدیدم اضافت نموده میل آورده ام و سریع العمل یافتم و یکم جهت جود و درم در مشانه سفید است منقول از
صفت اهل حلیت اشق فوه اجرام مساکو کافتر پیچیده بنادق سازند مقشر کثیرا السوس درم طباشیر سفید درم
در بند قها پیشتر هم که خوردن آن از اجزای وادی خوردن کند تا ده کند بگرید از این اس و طب و با هم در این
آن بوی منقذ از جرم بند و چهار برابر بود بسیارند و یکم که شکر یکم از یکم خوار با بر بند نسیم سفید درم مقشر
بیاض علویان حریم و دوا سسته است صفت کثیرا السوس تخم کدو کرفس چهار درم کدو کرفس چهار درم کدو کرفس
و از بیبل قافله کثیرا السوس صفت کثیرا السوس صفت کثیرا السوس صفت کثیرا السوس صفت کثیرا السوس

بسیار از سینه که در وقت سرما و باد سرد و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند
بسیار از سینه که در وقت سرما و باد سرد و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند
بسیار از سینه که در وقت سرما و باد سرد و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند

بسیار از سینه که در وقت سرما و باد سرد و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند
بسیار از سینه که در وقت سرما و باد سرد و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند
بسیار از سینه که در وقت سرما و باد سرد و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند و در وقت که سینه را میزند

Handwritten notes at the top of the page, including 'باب اول' and various medical terms like 'فصل اول' and 'در عرق سیدمشک'.

مشدی برکنده کل کیکر گل خزره پسته کیکر پوست درخت پوست کباب چهلیدند جو شیرین فلفل دار فلفل تخم کبیل
 در چینی همند سوکله صمغ پلاس ماز و پیل جوز السرو سمنه بیل سنگسار ه غلبه صمغ صمغ بنجینه صمغ سنبیل زعفران مغز
 مارچیل خرما حارک مغز گردگان مغز بادام شیرین صمغ میوئی چرچی مغز پسته مشک خالص مغز جلیغوز کیکر کبلا سبوز
 گوگرد اسکند ناگوری تری کوفته بنجینه اگر خواسته قیصر سبکمال کنند اگر خواسته بشنید و فند سفید بقوام آردوه بپوشان
 شده که در عرق سبب است بد کبوری صمغ کشته با پیر یا خوب بر قدر که باشد موافق وزن آن باین مصحح
 کنند صندل سفید صاف طباشیر سفید وانه الایجی عود و آب لیمو شیره بادام شکر کافور بزمین سدر که خرچ شود و کلاب
 در عرق سیدمشک خرچ آردوه بند قها بندند **حرف التاء باب التاء مثل برود فصل اول**

در تریاقها که با دراض غصه تعلق دارد فصل دوم در تریاق که بسوم مشهوره و ملذوعه نامت فصل اول
 در تریاقات امراض اعصاب تریاق اربعه یعنی تریاق چهار در و حار و رطبه و یا بنز ثانیه نفع می کند با دراض
 باره و خصوصاً بصر و نفخ می کند و در او حقیقان باره و او اجاب کبید و طحال را نفع می کند و کبیر کند یا
 را که در همه است و معاد مقام لیسع عقارباده و حیات دغاک بسوم بوم است و در آن می کند فصلی را که قبل از بسوم
 باشد و جهت عینه است و انزاج چلین نیز نافع در معالجات امراض حمله در او و بجد نیز نفع است ثمرت این تریاق
 در بقا قوت این را دو سال است **حرف الفاء** الفاء حمله از را و ندر طویل می رسد را که فیه نخمه بعمل مندرج الی
 بقدر کفایت بسوزند و با با گرم بدند **حرف الیاء** الیاء حمله از تالیف که با و بغایت مجرب و لیکر در دندان
 کند صمغ زنجبیل فلفل گرد جلینت خمد بسوزنیون یا بسوی یا غسل برشته بر دندان در دناک قدر که از دند
 شفا الا سقام او و به دیگر بران مضاف نموده را و اندر خرچ میوه سایز بر یکی نصفه اجزا سابق من تخمه المومنین
 تریاق کمانیه یعنی تریاق هشته دار و معمول شده و مضاف این زیاد از مضاف تریاق اربعه است بر همه
 و نقوه سودمند باد و بشکند و دفع او بسوم و لیسع جانوران سموم کند صمغ زرا و زردیل رپو بد صمغ پوست
 سنج کبیر حبه الفار مرکی صاف قسط نخ زرد چوبه بنظیا نارومی کوفته بنجینه بعمل مصحح چون سازند تریاق کشتال
 و بقا قوت نادر دو سال است **حرف باء** باء حمله در بسوم و اسهال و قبض شکم و تقویت اعصاب و بسوزنیون است
 و رقی نقره کبیر م عود و حام زرد الیچ بر یکی و در هم مروارید ساخته که با حجام عینی بنشیند تا فی طباشیر طریقت
 کشته خشک بریان صندل سفید بهمین فلفل سوزیره کرمانی تر بد مصطلح کرمانی یا مار و بسوزنیون منی پوست بیرون
 بسته بر یکی نیم تخم خرزه بریان خدر تخم خشان سفید بخدر م شادانه عدس مضمول صمغ عربی آرد کمانه سنجی در آب من خرد
 بریان نموده خسته می رسد بر یکی نیم تخم خرزه انگور زرد بچیدم آب پیچیرن آب سیب شیرین آب سور و با بسوزنیون
 قند سفید بسوزنیون نزل نام معوی است که در مع ریختن مواد نزله در مع سه مرتبه از حرارت است چون

Vertical handwritten notes on the right margin, including 'فصل اول' and 'در عرق سیدمشک'.

Handwritten notes at the bottom of the page, including 'باب اول' and various medical terms like 'فصل اول' and 'در عرق سیدمشک'.

Handwritten notes at the top of the page, including the word 'جوارش' and other medical terms.

Main body of handwritten text, likely a medical recipe or treatment plan, starting with 'چونما ناسه متقال' and 'جوارش'.

Vertical handwritten notes on the left side of the page, including 'جوارش' and 'مغز'.

Vertical handwritten notes on the left side of the page, including 'جوارش' and 'مغز'.

Handwritten notes at the bottom of the page, including 'جوارش' and 'مغز'.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like 'در وقت خوردن' and 'در وقت خوابیدن'.

Main body of handwritten text in a central column, containing medical prescriptions and descriptions of symptoms and treatments.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like 'در وقت خوردن' and 'در وقت خوابیدن'.

جوارش عموماً که بجز در آن لیسب و صمغ و اسودارطب و بصیرت مطبوعم و معمول صفت غیر شیب
 مشک خالص بر یک کاشه مصطکی رود عود غرقی پوست میرون پسته بر یک و در دم آب لیموی کاغذ هفت عدد
 نبات نیم سیراب لیموی کاغذی چهار دام و مصطکی نیم توله صندل سفید پوست میرون پسته بر یک سه ماشه
 جوارش عموماً درش دیگر صمغ عوده ماشه سنبل فاقد کبار زعفران پوست ترنج قرنفل و ارچینی با درخت
 مصطکی طباشیر بر یک سه ماشه آب سیب ترش پنجاه ماشه گلاب شصت ماشه آب لیمو نود ماشه قند و نبات در
 او دویست و شصت جوارش عموماً درش صمغ آب لیسب آب سماق یک کباب غنسیانید بر یک ده در دم
 آب لیموی کاغذی ده در دم قند سفید نیم آثار بقوام آورده غیر شیب یک مثقال داخل نمایند بعد از آن عود
 یک کباب سوده مصطکی سوده بر یک نیم در دم اضافی نمایند عود آن که ماشه تا یک توله یا یک ماشه شیره سیب یک کباب
 کشیده جوارش عطاسی منی را بنفشه اید و مجامعت را قوت دهد و گرده و مغز را قوی گرداند و مجرب است
 صفت بزمین تو در زمین شیت مغز تخم خربوزه مغز تخم جویز تخم پیاز تخم حاض کنه یعنی تخم آنجیره کثیرا
 تخم بلبلون تخم سلفم تخم کرس بر یک سه مثقال شفاقل فاقد صمغ و ار فلفل خولجان و ارچینی زنجبیل قره بر یک
 پنج مثقال زنجبیل سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن او دویست و پنجاه بر یک شب در شیره گاو غنسیانید و صمغ
 کلبه صاف کنند و بر آتش شکر تا غلیظ شود و فرود آرد و در آن کوفته بخته بدان بشنند و در ظرف کاشه
 و یا چین کنند شربت سه مثقال یا لبست در شیره تازه کاغذ و جوارش کندر ادرار بول کو دکان را
 که از سرد بود و باز گیرد چون بان حرقت نبود صفت و ارچینی دو در دم کندر خولجان بر یک سه در دم قره قند
 بر یک چهار در دم قرنفل جوز بو اخر نو بلب با سه سنبل بر یک خرد مصطکی یک چهارم بر او کوفته بخته بد و وزن
 غسل کف گرفته بشنند شربت دو در دم ماسه درم جوارش عود گلین که شربت عود بول هفت است را تقویت
 معده و بهر ساندن شته و طرد ریاح و بگذرید بضم و رفع قبض بیدلی و چند آن نخوت نادر و صفت او با
 انیسون روتی بودینه خشک مصطکی رومی دانه ایچی خورده بر یک یک درم عود غرقی طباشیر بن سلو جن برود
 و در دم و ارچینی نیم درم گل سرخ سناسکی ترب سفید بر یک دو نیم درم عسل سفید نیم با و نبات سفید با و سیر
 گلاب با و سیر او دوی کوفته بخته بخته بخته و نبات بقوام آورده و بهر بختی نوز گدازد بقدر دوسه نور با کباب تناول
 نمایند و گاهی بی جهت تربید سناسکی و گل سرخ را در آب خوب جوشانیده داخل قوام نموده می آید لطیفه گرمی گردد
 جوارش لوی الجبل منقول من القان زنجبیل چهار درم در آن باد در درج بزرگ شش شیطرح فاقد جوز یا
 قره بر یک دو درم بهمن سرخ بهمن سفید و ار فلفل بر یک سه درم و ارچینی خرد مگر سفید بر او دویست و شصت
 سه کعقده فانه تصحیح حال جهاد معده تنها و بخت ان شیشه العسا بعدة الحبابی انیسوی جوارش لوی

جوارش عموماً که بجز در آن لیسب و صمغ و اسودارطب و بصیرت مطبوعم و معمول صفت غیر شیب
 مشک خالص بر یک کاشه مصطکی رود عود غرقی پوست میرون پسته بر یک و در دم آب لیموی کاغذ هفت عدد
 نبات نیم سیراب لیموی کاغذی چهار دام و مصطکی نیم توله صندل سفید پوست میرون پسته بر یک سه ماشه
 جوارش عموماً درش دیگر صمغ عوده ماشه سنبل فاقد کبار زعفران پوست ترنج قرنفل و ارچینی با درخت
 مصطکی طباشیر بر یک سه ماشه آب سیب ترش پنجاه ماشه گلاب شصت ماشه آب لیمو نود ماشه قند و نبات در
 او دویست و شصت جوارش عموماً درش صمغ آب لیسب آب سماق یک کباب غنسیانید بر یک ده در دم
 آب لیموی کاغذی ده در دم قند سفید نیم آثار بقوام آورده غیر شیب یک مثقال داخل نمایند بعد از آن عود
 یک کباب سوده مصطکی سوده بر یک نیم در دم اضافی نمایند عود آن که ماشه تا یک توله یا یک ماشه شیره سیب یک کباب
 کشیده جوارش عطاسی منی را بنفشه اید و مجامعت را قوت دهد و گرده و مغز را قوی گرداند و مجرب است
 صفت بزمین تو در زمین شیت مغز تخم خربوزه مغز تخم جویز تخم پیاز تخم حاض کنه یعنی تخم آنجیره کثیرا
 تخم بلبلون تخم سلفم تخم کرس بر یک سه مثقال شفاقل فاقد صمغ و ار فلفل خولجان و ارچینی زنجبیل قره بر یک
 پنج مثقال زنجبیل سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن او دویست و پنجاه بر یک شب در شیره گاو غنسیانید و صمغ
 کلبه صاف کنند و بر آتش شکر تا غلیظ شود و فرود آرد و در آن کوفته بخته بدان بشنند و در ظرف کاشه
 و یا چین کنند شربت سه مثقال یا لبست در شیره تازه کاغذ و جوارش کندر ادرار بول کو دکان را
 که از سرد بود و باز گیرد چون بان حرقت نبود صفت و ارچینی دو در دم کندر خولجان بر یک سه در دم قره قند
 بر یک چهار در دم قرنفل جوز بو اخر نو بلب با سه سنبل بر یک خرد مصطکی یک چهارم بر او کوفته بخته بد و وزن
 غسل کف گرفته بشنند شربت دو در دم ماسه درم جوارش عود گلین که شربت عود بول هفت است را تقویت
 معده و بهر ساندن شته و طرد ریاح و بگذرید بضم و رفع قبض بیدلی و چند آن نخوت نادر و صفت او با
 انیسون روتی بودینه خشک مصطکی رومی دانه ایچی خورده بر یک یک درم عود غرقی طباشیر بن سلو جن برود
 و در دم و ارچینی نیم درم گل سرخ سناسکی ترب سفید بر یک دو نیم درم عسل سفید نیم با و نبات سفید با و سیر
 گلاب با و سیر او دوی کوفته بخته بخته بخته و نبات بقوام آورده و بهر بختی نوز گدازد بقدر دوسه نور با کباب تناول
 نمایند و گاهی بی جهت تربید سناسکی و گل سرخ را در آب خوب جوشانیده داخل قوام نموده می آید لطیفه گرمی گردد
 جوارش لوی الجبل منقول من القان زنجبیل چهار درم در آن باد در درج بزرگ شش شیطرح فاقد جوز یا
 قره بر یک دو درم بهمن سرخ بهمن سفید و ار فلفل بر یک سه درم و ارچینی خرد مگر سفید بر او دویست و شصت
 سه کعقده فانه تصحیح حال جهاد معده تنها و بخت ان شیشه العسا بعدة الحبابی انیسوی جوارش لوی

جوارش عموماً که بجز در آن لیسب و صمغ و اسودارطب و بصیرت مطبوعم و معمول صفت غیر شیب
 مشک خالص بر یک کاشه مصطکی رود عود غرقی پوست میرون پسته بر یک و در دم آب لیموی کاغذ هفت عدد
 نبات نیم سیراب لیموی کاغذی چهار دام و مصطکی نیم توله صندل سفید پوست میرون پسته بر یک سه ماشه
 جوارش عموماً درش دیگر صمغ عوده ماشه سنبل فاقد کبار زعفران پوست ترنج قرنفل و ارچینی با درخت
 مصطکی طباشیر بر یک سه ماشه آب سیب ترش پنجاه ماشه گلاب شصت ماشه آب لیمو نود ماشه قند و نبات در
 او دویست و شصت جوارش عموماً درش صمغ آب لیسب آب سماق یک کباب غنسیانید بر یک ده در دم
 آب لیموی کاغذی ده در دم قند سفید نیم آثار بقوام آورده غیر شیب یک مثقال داخل نمایند بعد از آن عود
 یک کباب سوده مصطکی سوده بر یک نیم در دم اضافی نمایند عود آن که ماشه تا یک توله یا یک ماشه شیره سیب یک کباب
 کشیده جوارش عطاسی منی را بنفشه اید و مجامعت را قوت دهد و گرده و مغز را قوی گرداند و مجرب است
 صفت بزمین تو در زمین شیت مغز تخم خربوزه مغز تخم جویز تخم پیاز تخم حاض کنه یعنی تخم آنجیره کثیرا
 تخم بلبلون تخم سلفم تخم کرس بر یک سه مثقال شفاقل فاقد صمغ و ار فلفل خولجان و ارچینی زنجبیل قره بر یک
 پنج مثقال زنجبیل سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن او دویست و پنجاه بر یک شب در شیره گاو غنسیانید و صمغ
 کلبه صاف کنند و بر آتش شکر تا غلیظ شود و فرود آرد و در آن کوفته بخته بدان بشنند و در ظرف کاشه
 و یا چین کنند شربت سه مثقال یا لبست در شیره تازه کاغذ و جوارش کندر ادرار بول کو دکان را
 که از سرد بود و باز گیرد چون بان حرقت نبود صفت و ارچینی دو در دم کندر خولجان بر یک سه در دم قره قند
 بر یک چهار در دم قرنفل جوز بو اخر نو بلب با سه سنبل بر یک خرد مصطکی یک چهارم بر او کوفته بخته بد و وزن
 غسل کف گرفته بشنند شربت دو در دم ماسه درم جوارش عود گلین که شربت عود بول هفت است را تقویت
 معده و بهر ساندن شته و طرد ریاح و بگذرید بضم و رفع قبض بیدلی و چند آن نخوت نادر و صفت او با
 انیسون روتی بودینه خشک مصطکی رومی دانه ایچی خورده بر یک یک درم عود غرقی طباشیر بن سلو جن برود
 و در دم و ارچینی نیم درم گل سرخ سناسکی ترب سفید بر یک دو نیم درم عسل سفید نیم با و نبات سفید با و سیر
 گلاب با و سیر او دوی کوفته بخته بخته بخته و نبات بقوام آورده و بهر بختی نوز گدازد بقدر دوسه نور با کباب تناول
 نمایند و گاهی بی جهت تربید سناسکی و گل سرخ را در آب خوب جوشانیده داخل قوام نموده می آید لطیفه گرمی گردد
 جوارش لوی الجبل منقول من القان زنجبیل چهار درم در آن باد در درج بزرگ شش شیطرح فاقد جوز یا
 قره بر یک دو درم بهمن سرخ بهمن سفید و ار فلفل بر یک سه درم و ارچینی خرد مگر سفید بر او دویست و شصت
 سه کعقده فانه تصحیح حال جهاد معده تنها و بخت ان شیشه العسا بعدة الحبابی انیسوی جوارش لوی

Handwritten text at the top of the page, likely a title or introductory note, written in a cursive script.

Main body of handwritten text, organized into several paragraphs. The text appears to be a medical or scientific treatise, discussing various conditions and treatments. The script is dense and characteristic of historical Persian or Arabic manuscripts.

Vertical handwritten text on the right side of the page, possibly serving as a commentary or a list of related terms. It includes some numbers and specific names.

Handwritten text at the bottom of the page, which may be a conclusion, a signature, or additional notes related to the main text.

در این کتاب که در این کتاب است...
در این کتاب که در این کتاب است...
در این کتاب که در این کتاب است...

باران و جزو گلاب سرخ و بقوام آرند **فصل** و هم در جلیبین یا جلیبین ما ستاب خفکان
حار را نافع و رقیق کندنی که در سند ششویست صد عدد و وقت سفید صد درم بستور ساخته قدری
گلاب پاشیده در ما ستاب دارند **جلیبین** نترن جهت خفکان حار و تقویة قلبی نظیر است **صفحه**
گل سیوی صد عدد و قند سفید صد درم بستور ساخته قدری گلاب پاشیده نگهدارند **جلیبین** بیلو
صداع و سعال را نافع **صفحه** در قی نیلو فتر تاز ه یک رطل قند سفید بستور ساخته در آقا پاشیده و برود
تخریک داده باشند **جلیبین** گاوزبانی دل در داغ را قوت دهد و غشی و ضعف دل داده سود او پیرا
دفع کند **صفحه** گل گاوزبان تازه یکمن یاد و من قند سفید بستور سازند و اگر تازه نباشد خشک
گلاب ترک کرده یکار برند **جلیبین** گاوزبانی از قلا نسی تب ریح را نافع و بلغم بر آید **صفحه** تر بد سفید
سوف زنجبیل است **جلیبین** یکم کوفته نخسته در گل قند عسل یا شکر ده درم نخته قوی مزاج از یک تتر
است **جلیبین** مسهل **صفحه** زنجبیل نیم درم سفید چهار دانگ گل کلبین ده درم حله
یک تتر است **جلیبین** که در اکثر اورام معده و جگر هم ششتر استعمال میشود **صفحه** عصاره
چینی بقدر دو دانگ تر بد سفید بر صوف یک درم میسون رومی نیم درم غاریقون سفید نیش یکم درم گل قند
بسته درم انزرا کوفته نخسته در گل قند خوب درم ساخته نگهدارند و بقدر چهار قوطه همراه ششتر نخل آرند
حرف الحاکم ششتر پنجم باب باب اول در مرکباتی که بلفظ حافظ صحت مقرر شده مثل حافظ
و حافظ الروح و حافظ الجنین و غیر آن باب دوم در حیوانات و این باب مثل بر سه فصل است **فصل اول**
حیوان ذی اسم و غیر ذی اسم **فصل دوم** در حیوانات که اختصاص دارد با عرض باشد **فصل اول** در حیوانات
عقرد اسهال از حیر و ازین قبیل **فصل سیوم** در حیوانات ایونییه جد واریه و غیر جد واریه باب سیوم در بیان
نخجهای حسوما باب چهارم در اقسام حیوانات باب پنجم در حملات **باب اول** در مرکبات حافظ الصیحه
و حافظ الروح و جنین و غیر آن **حافظ الصیحه** از جمله مفرحات جهت خفکان و مانجولیا و مراد سور
مزاج حار بر آفات جنین از امراض حاره و حفظ صحت امراض حاره نماید و سفید نر بست **صفحه** مردار بدنا
کبر با شیمی از بر یک کشتال سندل نیم تخم کشته گل نیلو فتر گل گاوزبان مغز تخم که وی ششتر مغز تخم خیارین
تخم کاسنی مقشر غنچه گل سرخ از بر یک دو مثقال ورق طلا در قنقره عشر شیب مشک تری از بر یک نیم مثقال
آب سیریشیرین شربت در شک ساده بر یک بست و چهار مثقال نبات بستور مرتب سازند و یکم مقول بر آن **حافظ**
صحت پیران دبا مزج حاده لایق **صفحه** موسیاد رانی خیروی عشر شیب از بر واحد یک قوطه اصطفی
رومی یک دانگ همه را در روغن بسته دو مثقال در قند رضا عصاره حل کنند پس بگیرند مشک خالص قریط

در این کتاب که در این کتاب است...
در این کتاب که در این کتاب است...
در این کتاب که در این کتاب است...

در این کتاب که در این کتاب است...
در این کتاب که در این کتاب است...
در این کتاب که در این کتاب است...

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like 'درم کبک' and 'درم کبک'.

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, containing various recipes and descriptions. Key terms include 'درم کبک', 'درم کبک', and 'درم کبک'.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the text or providing a conclusion.

Handwritten text at the top of the page, including the title 'باب اول' and other introductory notes.

Main body of handwritten text in a central column, containing detailed medical or scientific instructions.

Vertical handwritten text on the left margin, providing additional commentary or instructions.

Vertical handwritten text on the right margin, providing additional commentary or instructions.

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a conclusion or further notes.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'حرف ثانی' and 'باب دوم', and various medical or philosophical terms.

Main body of handwritten text in the center, containing detailed medical or philosophical discourse. It includes several sub-sections or headings such as 'حب حیات', 'حب شرف', and 'حب احتیاج'.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, providing commentary or additional information related to the main text.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the discourse or providing concluding remarks.

بسیار از اینها در کتابها نوشته اند و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام

سعی بلیغ نماید تا شیر که بسیار در خورد و چند آنکه در سخن و شیر و دادن مبالغه نماید بهتر است مقدار آن
حب لبته بگردد اندک حب تا دو حب بخورد مجرب است **حب السعال** نفل و ارفل فلانار و انه جو اکیار قندهار
کوفته خجسته بافته سرشته جها سازند **حب سسل** که با حرارت باشد کافور قصبه سید انگ سمرقان سوخته
عربی رب السوس کثیر گل از می بر یک یکد انگ مغز تخم که و شیرین تخم خیارین بر یک دو انگ کوفته خجسته بلعاب
بیدانه جها سازند و با شیر بخورد این یک شربت است **حب** که بخت سرفه و سسل مجرب است صفت
نشاسته صمغ عربی کثیر تخم خشخاش سفید مغز بادام تقشیر افیون مصر بر یک یکا شسته بلعاب بیدانه جها سازند
حبی که سستی بفری السکک جبهه سسل و سرفه و نزلات حار مفید و تفرق اتصال و نفث الدم و ده را
نفع کند مجرب و بعدیل است صفت تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکر تیفال کثیر مغز بادام شیرین بخار حوی
شوی السکک تخم خنجر گل گاوزبان رب السوس و داشته مغز تخم که و تخم کاهو مقشیر سه ماشه افیون مقشیر
یک ماشه زعفران نیم ماشه کوفته و خجسته بلعاب بیدانه و سبغول جها سازند برابر عدس و یک حب ناد و حب
شباب بیدانه **حب السعال** جبهه سرفه خشک اسرفه مدقوق و سسلول ناقص است صفت صمغ عربی کثیر
مغز بادام رب السوس تخم خنجر تخم سفید تخم زرد مقشیر سفید بر یک سه درم مغز بادام شیرین مغز باقلا
تخم خیار مغز تخم که و بر یک چند درم باب سبغول جها سازند و یک ماشه صمغ عربی کثیر مغز بادام شیرین
مغز تخم که و مغز تخم خیار بر یک ماشه سسل و جها بلعاب بیدانه جها سازند **حب** شکر که بابت حکم کوهی
بزرگ سفید مصطکی گل از می مغسول کبریا کثیر صمغ عربی رب السوس نشاسته گل گاوزبان تخم خشخاش
سفید مغز تخم خیارین افیون گاوزبی از هر یک دو مثقال پنج نفاخ زعفران بر یک یک مثقال ریون نظاری
یک مثقال دیم کوفته و خجسته باب کوکنار سرشته جها بقدر خورد سازند شربتی اندک حب ناد و **حب**
معمول جهر و جرب بران کثیر در آن از قبض ای که شود طبیعت باشد نافع و انواع ریاح بود سیریه و حوی
در قیسه را دفعه و باد بود آن به بوسیر و امید بالغم انقم است پوست پیلید کالی پوست پیلید زرد پوست
پیلید آبل بر واحد و مثقال بادیان خنض سید افیون بر یک یک مثقال مقل ازرن تخم کند ناچار مثقال
عسل خیار شنبه نفل بلعاب را کوفته خجسته بر وزن جرب کرده با دیگر ادویه پار دیگر کوبند مقل باب
کند تابشونید فلوس خیار شنبه و ران حل نمایند و ادویه حقه در آن میخته قدری روغن بادام داخل
دست را بارو روغن بادام جرب نموده جها بیدانه و از ماشه تا یکتوله بر سسل و دام بال طریق تساوت عمل
آرد و خدین جادوین نسخ باض و مویز و اخیر مثقال که داده شد عجیب و غریب فایده نمود و کسی از کرم
فلوس منظر باشد موقوف در شستن آن موجب نقصان فایده نکند **حب** مقل معتد سید جانی در امر

بسیار از اینها در کتابها نوشته اند و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام

بسیار از اینها در کتابها نوشته اند و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام و بعضی از آنها را در این کتاب نیز نوشته ام

بی نظیر است ... درم ...

بجز درم بکنیم مقل از پر اعدا ...

موجب که پوسیده ...

شب بریان آله ...

خشتک نمایند ...

آله مقشور پوست ...

پاشسته نجیسانند ...

در خلا رعد ...

خون آمدن بازدار ...

گرفته پنجه باب ...

نور در حبس ...

درم نوش در نصف ...

حب که جهت ...

سفید برشته ...

است ...

و درم گرفته ...

است ...

خرشیده ...

حب تا وجب ...

و جز درم ...

کموب که اند ...

صفت ...

و بجای ...

حب ...

رز در ...

Handwritten marginal notes in various directions:

درد ...

سوزش ...

عصاره ...

مغاسل ...

دانه ...

زرد ...

پوست ...

نویس ...

کلی ...

معی ...

سنگ ...

سخت ...

جواب ...

مغاسل ...

دانه ...

زرد ...

پوست ...

نویس ...

کلی ...

معی ...

سنگ ...

سخت ...

جواب ...

مغاسل ...

دانه ...

زرد ...

پوست ...

نویس ...

کلی ...

معی ...

سنگ ...

سخت ...

جواب ...

تازه چها سازند هر یک از یک درم تا دو درم با سنگین ساخته و این چهار را بعد تقیه بعمل آرند
 و اگر این عصاره مانده باشد غافق و استین داخل نماید و بر شب در آخر تنها و فرزند دو درم در بند
 و یکسره جهت شعله الغب مقل یک دانگ ستمو نیایک دانگ و نیم کتبه ادد و انگ شخم حفظ نماید درم ایاره
 فیقره ایک درم حب سازند حبیبی که جهت تب دق نافع است و خشونت سینه و سردی را واقع صفت
 نیز را بلخ نیم ماشه ایون یکمانه گل از منته کل نیلو فر کتبه اغفر تخم که در مغز سینه یانه بر یک دو ماشه طباشیر
 رب بسوس تخم خرفه کا فورج دانه بر یک سه ماشه صمغ عربی چهار ماشه تخم خشخاش سفید تخم نیل بر یک
 شش ماشه کوفته بختی بعباب تخم بنکو مقدار خود چها بنده در صبح صفت حب با شیره تخم خروده
 شیره تخم خیارین ده درم آب انار شیرین ده درم برسد حب کا فورج جهت صحت دق که با سها
 باشد و دیگر حیات حاره که شدید الزرات باشد نافع است صفت کا فورج صوره نیم مثقال گل ارمنی
 عطای بر یک یک مثقال طباشیر سفید مره ازید با مسفت تخم کشنیزه مقشره خشک صندل سفید بر یک دو توله
 مغز سینه یانه مغز تخم که در شیرین بر یک چهار مثقال اول صمغ عربی دو دانگ را در غرق صندل
 کرده باشد و دانه کوفته بختی هر شسته چها بقدر خود سازند هر روز یک مثقال بخورند و دیگر درین باب
 کا فورج صوره نیم مثقال طباشیر سفید نشسته صندل سفید تخم که در شیرین کتبه ادد و انگ شخم
 کوفته بختی بعباب استغول چها سازند شربت یک مثقال و یکسره که در دکان و استن نفع تمام بر
 جفاق و اعانت سید در رضاج و انجیر صفت سلطان شهر حوض طباشیر سفید صمغ عربی
 کتبه تخم مره مغز حب سفید جل کوفته بختی باب چها پین به بند دو درم در بند حبیبی که جهت نرم
 حلق معمول و از جربات است صفت تخم گل یکدرم موم کا فورج یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه
 درم و نیم موم روغن ساخته چها خورد کرده یک یک را بنزد ده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور بوق
 لعق کنند نافع باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمیرشت تا اول کنند حب محراب جهت زخم زبان
 در دمان گذارند صفت آرد کرسنه آرد عدس جو سوخته گلزار برگ کاوزبان گیلانی برگ حنا
 طباشیر سفید نشسته کل نیلو فر بر یک یکمانه بسد سوخته بر یک دو ماشه زهر مهره عطای سوده صمغ عربی
 کتبه تخم خرفه مقشره دم الاغون بر یک دو ماشه انزروت در هر کمانه خوب چینی دو ماشه کوفته بختی چها
 در دهن گذارند حب محسک بر سهال مغز اطفال و شکر این صفت زیره سفید بریان
 تخم رازیانه شش ماشه جوز بود ماشه ناخوان یک ماشه ایون شکر شش صمغ عربی کوفته بختی
 خام کاواک کرده در آن بر کشته و انار را در میان خمیر چیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر

تازه چها سازند هر یک از یک درم تا دو درم با سنگین ساخته و این چهار را بعد تقیه بعمل آرند
 و اگر این عصاره مانده باشد غافق و استین داخل نماید و بر شب در آخر تنها و فرزند دو درم در بند
 و یکسره جهت شعله الغب مقل یک دانگ ستمو نیایک دانگ و نیم کتبه ادد و انگ شخم حفظ نماید درم ایاره
 فیقره ایک درم حب سازند حبیبی که جهت تب دق نافع است و خشونت سینه و سردی را واقع صفت
 نیز را بلخ نیم ماشه ایون یکمانه گل از منته کل نیلو فر کتبه اغفر تخم که در مغز سینه یانه بر یک دو ماشه طباشیر
 رب بسوس تخم خرفه کا فورج دانه بر یک سه ماشه صمغ عربی چهار ماشه تخم خشخاش سفید تخم نیل بر یک
 شش ماشه کوفته بختی بعباب تخم بنکو مقدار خود چها بنده در صبح صفت حب با شیره تخم خروده
 شیره تخم خیارین ده درم آب انار شیرین ده درم برسد حب کا فورج جهت صحت دق که با سها
 باشد و دیگر حیات حاره که شدید الزرات باشد نافع است صفت کا فورج صوره نیم مثقال گل ارمنی
 عطای بر یک یک مثقال طباشیر سفید مره ازید با مسفت تخم کشنیزه مقشره خشک صندل سفید بر یک دو توله
 مغز سینه یانه مغز تخم که در شیرین بر یک چهار مثقال اول صمغ عربی دو دانگ را در غرق صندل
 کرده باشد و دانه کوفته بختی هر شسته چها بقدر خود سازند هر روز یک مثقال بخورند و دیگر درین باب
 کا فورج صوره نیم مثقال طباشیر سفید نشسته صندل سفید تخم که در شیرین کتبه ادد و انگ شخم
 کوفته بختی بعباب استغول چها سازند شربت یک مثقال و یکسره که در دکان و استن نفع تمام بر
 جفاق و اعانت سید در رضاج و انجیر صفت سلطان شهر حوض طباشیر سفید صمغ عربی
 کتبه تخم مره مغز حب سفید جل کوفته بختی باب چها پین به بند دو درم در بند حبیبی که جهت نرم
 حلق معمول و از جربات است صفت تخم گل یکدرم موم کا فورج یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه
 درم و نیم موم روغن ساخته چها خورد کرده یک یک را بنزد ده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور بوق
 لعق کنند نافع باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمیرشت تا اول کنند حب محراب جهت زخم زبان
 در دمان گذارند صفت آرد کرسنه آرد عدس جو سوخته گلزار برگ کاوزبان گیلانی برگ حنا
 طباشیر سفید نشسته کل نیلو فر بر یک یکمانه بسد سوخته بر یک دو ماشه زهر مهره عطای سوده صمغ عربی
 کتبه تخم خرفه مقشره دم الاغون بر یک دو ماشه انزروت در هر کمانه خوب چینی دو ماشه کوفته بختی چها
 در دهن گذارند حب محسک بر سهال مغز اطفال و شکر این صفت زیره سفید بریان
 تخم رازیانه شش ماشه جوز بود ماشه ناخوان یک ماشه ایون شکر شش صمغ عربی کوفته بختی
 خام کاواک کرده در آن بر کشته و انار را در میان خمیر چیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر

تازه چها سازند هر یک از یک درم تا دو درم با سنگین ساخته و این چهار را بعد تقیه بعمل آرند
 و اگر این عصاره مانده باشد غافق و استین داخل نماید و بر شب در آخر تنها و فرزند دو درم در بند
 و یکسره جهت شعله الغب مقل یک دانگ ستمو نیایک دانگ و نیم کتبه ادد و انگ شخم حفظ نماید درم ایاره
 فیقره ایک درم حب سازند حبیبی که جهت تب دق نافع است و خشونت سینه و سردی را واقع صفت
 نیز را بلخ نیم ماشه ایون یکمانه گل از منته کل نیلو فر کتبه اغفر تخم که در مغز سینه یانه بر یک دو ماشه طباشیر
 رب بسوس تخم خرفه کا فورج دانه بر یک سه ماشه صمغ عربی چهار ماشه تخم خشخاش سفید تخم نیل بر یک
 شش ماشه کوفته بختی بعباب تخم بنکو مقدار خود چها بنده در صبح صفت حب با شیره تخم خروده
 شیره تخم خیارین ده درم آب انار شیرین ده درم برسد حب کا فورج جهت صحت دق که با سها
 باشد و دیگر حیات حاره که شدید الزرات باشد نافع است صفت کا فورج صوره نیم مثقال گل ارمنی
 عطای بر یک یک مثقال طباشیر سفید مره ازید با مسفت تخم کشنیزه مقشره خشک صندل سفید بر یک دو توله
 مغز سینه یانه مغز تخم که در شیرین بر یک چهار مثقال اول صمغ عربی دو دانگ را در غرق صندل
 کرده باشد و دانه کوفته بختی هر شسته چها بقدر خود سازند هر روز یک مثقال بخورند و دیگر درین باب
 کا فورج صوره نیم مثقال طباشیر سفید نشسته صندل سفید تخم که در شیرین کتبه ادد و انگ شخم
 کوفته بختی بعباب استغول چها سازند شربت یک مثقال و یکسره که در دکان و استن نفع تمام بر
 جفاق و اعانت سید در رضاج و انجیر صفت سلطان شهر حوض طباشیر سفید صمغ عربی
 کتبه تخم مره مغز حب سفید جل کوفته بختی باب چها پین به بند دو درم در بند حبیبی که جهت نرم
 حلق معمول و از جربات است صفت تخم گل یکدرم موم کا فورج یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه
 درم و نیم موم روغن ساخته چها خورد کرده یک یک را بنزد ده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور بوق
 لعق کنند نافع باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمیرشت تا اول کنند حب محراب جهت زخم زبان
 در دمان گذارند صفت آرد کرسنه آرد عدس جو سوخته گلزار برگ کاوزبان گیلانی برگ حنا
 طباشیر سفید نشسته کل نیلو فر بر یک یکمانه بسد سوخته بر یک دو ماشه زهر مهره عطای سوده صمغ عربی
 کتبه تخم خرفه مقشره دم الاغون بر یک دو ماشه انزروت در هر کمانه خوب چینی دو ماشه کوفته بختی چها
 در دهن گذارند حب محسک بر سهال مغز اطفال و شکر این صفت زیره سفید بریان
 تخم رازیانه شش ماشه جوز بود ماشه ناخوان یک ماشه ایون شکر شش صمغ عربی کوفته بختی
 خام کاواک کرده در آن بر کشته و انار را در میان خمیر چیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر

عنوان اصلی در بالا به خط نستعلیق درج شده است.

بر یک نیم جزوه را اصاب کرده باشد که مقوم لیسه و حیازند بقدر خود یا کویک حسب فادزم حکیم با هر حکیم علامه الدین محمود در سال خود سیکوید که چون کل اسباب در خوردن فادزم را اشاره کامل نفرموده اند و بر کس از خود اجتهاد کرده بسیار شده است که از خوردن فادزم بطریق مختلفه از اسب تا گوناگون کشیده اند بنا برین ترکیب فادز فواید فقیر شده در کمال و ادم نفع تمام او را حاصل شده است صدقه فادزم از موده شش قیراط مروارید یا سفینه یا قوت رانی لعل حجر شیب از بر یک نیم قیراط وزن جوهر زیاده است اگر بر یک سه قیراط نماید بهترین است بر یک را جدا جدا بر رسته سنگ مسائید به نظر فیکه اشاره بدان شده میباید کانی غیر شیب زعفران ورق طلا از بر یک دو قیراط است که خاص یک قیراط مجموع را با شیر نبات به صورت معاجین آمیخته حسب بندند و سه بخش کنند سه روزی در پی هر روز یک بخش فرود فرو برند و شربت نبات کم و گلاب پیوسته گرم از عقب آن بنوشند و چند قدم حرکت کنند و شربت می یک از نبات گلاب بیاشناید و با سائیش باشد و با شنبه صاه ق ظاهر شود و بعد از آن طعام لطیف خوشبو پاکیزه تناول کنند حسب فادزم موافق نسخ حکیم با وی صدقه با دوز هر حیوانی خوب یک دو انگ مشک خطای غیر شیب میباید و از ابی از بر یک نیم گلاب مروارید یا سفینه کبر یا سفید محرق از بر یک نیم مثقال یا قوت رانی دو انگ طباشیر سفید یک مثقال زعفران صمغ عربی از بر یک دو انگ مسویا و غیر بر وزن لبسان گدازه جوهر را اصطلاح کرده بان شربت چیه سازند بر حسب بقدر خود و مهفت همه نموده گلاب و عرق گاوزبان از بر یک دو مثقال فرود بر نه طریق دیگر که در سال دوم دستور استعمال کنند صدقه فادزم از موده یک گرم فیروزه نیشا بوی یا قوت رانی لعل یا خشای مروارید یا سفینه از بر یک نیم مثقال چینی ورق طلا ورق نقره زعفران مروارید آز موده مسویا کانی از بر یک دو انگ اجزا جدا جدا از پنجه رسم بر سنگ ساق لیسه و با شیر نبات بقرام آورده مزاج نماید در جها ساخته بر یک مده از خود مجموع را سه بخش کنند و در روزی یک بخش را بخورند با شربت نبات و گلاب و در بعضی نسخ این را پنجاه شربت مقرر کرده اند و سه روز خوردن آن معین ساخته دیدم بر پیله بطریق مذکور بکنند تا مقصود حاصل شود و در عارضه نوشته بود که بند روز غلط است بلکه روز حسب فادزم هر معدنه در تقویت قلب و رفع نجوم و از اثر هر سوی می اصلاح افتاد فاسد حای نظیر است صدقه فادزم هر معدنه خطای یا قوت رانی در آید که با شیب کل از می معقول در و نیم عقربه لبسان مثقال صمغ عربی از بر یک یک مثقال زعفران نیم مثقال غیر شیب خاص ورق نقره از بر یک یک گدازه جوهر را بگلان موده ورق طلا یا صمغ عربی مخلوط موده زعفران را بگلاب موده و غیره بر وزن لبسان نیم مثقال حل کرده باقی دو انگ کوفته چینه یا هم شسته بهیاسازد بر حسب بقدر قیراطی و بر روز بخورد و ازین جها بگلاب دو مثقال تناول نماید

توضیحات و حواشی در حاشیه چپ به خط نستعلیق درج شده است.

توضیحات و حواشی در حاشیه راست به خط نستعلیق درج شده است.

عنوان پایانی و عبارات اضافی در پایین صفحه به خط نستعلیق درج شده است.

Handwritten notes at the top of the page, including 'باب دوم' and 'حرف الهم'.

Main body of handwritten text, starting with 'حب المسك' and describing its properties and uses.

Vertical handwritten notes on the right side of the page, providing additional commentary or recipes.

Handwritten notes at the bottom of the page, continuing the discussion of 'حب المسك'.

برگاه نصف آب مالده خمیر کرده چها سازند بر روز با یک یا دو دانگ بریند و بعد انان لی تک بعد چند بے
خشک بر سرخ سالی باروغن کاو طریق مدبر باچی نیست که باچی را در بولی با ده کاو سرخ که هنوز زانیده باشد
تر کنند برگاه خشک شود دیگر آنه از نبعه از است دیگر از بر آورده دست را زد گیند و در سایه خشک کنند
حب جهت خفایه و سلفه و جمیع قسم عدو کله معمول و مجرب صفتقه الیچی عازد بخندانه سونبه مرغ بیسل یک
پادکم پنجر ماشه کوفته خخته گنبد از نه لسنوت سفید خشنیده و دانسون مغز الماش من بر یک دو از ده نیم گرم سینه
جو کوب کرده و پنجر سیم آب شنب ز کرده صحر بچشاند چون سیم حصه بماند دست مالیده آب غلیظ آن بر آرد دست
و پنجم پنجه کوهل کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بچشاند چون غلیظ مثل سجون شود و در ویکه اول
کوفته گنبد آند و اخل کرده چها سازند بر روز نیم دام خام یا نیم دام پنجه پنجر نند حب قاطع خون بودیم
منقول از کتاب من در از صفتقه بید سیاه بروغن برشته آله مقشره پوست بلبل زرد و یک یک یک توکل سرخ
ر سوت طباشیر سفید که مانع شده سوخته کشیز خشک بر یک نیم توله کبر با لیسند مر و ارید بر یک یک توله ریوند
چینی نیم توله مصل از رن محلول بگلاب حب بندند و بر روز پنجاه عرق بارنگ و عرق بید بنوشند و آخر روز
دو توله کلفت با یک ماشه طباشیر یک ماشه مصطکی تناول نمایند اگر ضعف معده باشد نوشند و پنجر نند حب
جای خطائی که بطریق قهوه بخورد تقویت باه و معده و دماغ بنیاید و ریاح طبعی از بدن می راند و نیز در
راقطع می کند و گرده نشت تقویت می بد صفتقه جای خطا با دیان خطائی نفعام خشک از بر یک یک توله پوست
ترنج شمشاد در آب تر کنند صحر سه چهار جوش داده صاف کرده نبات سفید و اخل کرده تمام نمایند و
عشر شهب یک ماشه حل کرده بعد از آن که قریب لبوشدن رسد قمر فضل دار چینی یک ماشه وانه قاطعین صفتقه
بر یک یک ماشه هم را سوده و اخل کرده چها بطور کور شیرین لبته گنبد از در آب یا گلاب اندخته بطور قهوه بخورند
از طعام و بعد از طعام پنجر نند حب سرخ با ده مجرب است صفتقه و سها صندل سرخ بر م دندی نیل کینه بر یک
یک ماشه بر یک یک این برگ خار یک نیم بر یک و ماشه تخم کشیز نیکوفته سه ماشه موزیج کل کچال بر یک یک ماشه ادویه
را کوفته در آب بر کن خاد تخم کشیز کرب در آب خیسانیده باشند آب صاف آنرا گرفته در آن حب چند نند بعد
شود و کلان خشک کم تک از گوشت و شیرین و ترشی اجنباب در نند حبی که جهت بول ادم و سیلان منی
و سلسل البول را نافع است صفتقه طباشیر کثیره سفید زردنگ بید از تخم کشیز تخم حاض گل ارسی صندل
سفید گنبد صحر عویس بر یک و دو توله خار خشک سنگباراه تخم خرفه قلعی کشته تخم خیار بریش توله کبر با سجون با عرق
بید مشک لعاب بر آورده بر سوجب نماید شربتی یک منتقال حب گنبد که جهت بهر رساندن پشتت قوی التانی
است صفتقه گنبد که منقول یک توله فلفل گرد چهار توله کوفته پنجه آب بجمو مقدار آن را که جلد سازند

برگاه نصف آب مالده خمیر کرده چها سازند بر روز با یک یا دو دانگ بریند و بعد انان لی تک بعد چند بے
خشک بر سرخ سالی باروغن کاو طریق مدبر باچی نیست که باچی را در بولی با ده کاو سرخ که هنوز زانیده باشد
تر کنند برگاه خشک شود دیگر آنه از نبعه از است دیگر از بر آورده دست را زد گیند و در سایه خشک کنند
حب جهت خفایه و سلفه و جمیع قسم عدو کله معمول و مجرب صفتقه الیچی عازد بخندانه سونبه مرغ بیسل یک
پادکم پنجر ماشه کوفته خخته گنبد از نه لسنوت سفید خشنیده و دانسون مغز الماش من بر یک دو از ده نیم گرم سینه
جو کوب کرده و پنجر سیم آب شنب ز کرده صحر بچشاند چون سیم حصه بماند دست مالیده آب غلیظ آن بر آرد دست
و پنجم پنجه کوهل کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بچشاند چون غلیظ مثل سجون شود و در ویکه اول
کوفته گنبد آند و اخل کرده چها سازند بر روز نیم دام خام یا نیم دام پنجه پنجر نند حب قاطع خون بودیم
منقول از کتاب من در از صفتقه بید سیاه بروغن برشته آله مقشره پوست بلبل زرد و یک یک یک توکل سرخ
ر سوت طباشیر سفید که مانع شده سوخته کشیز خشک بر یک نیم توله کبر با لیسند مر و ارید بر یک یک توله ریوند
چینی نیم توله مصل از رن محلول بگلاب حب بندند و بر روز پنجاه عرق بارنگ و عرق بید بنوشند و آخر روز
دو توله کلفت با یک ماشه طباشیر یک ماشه مصطکی تناول نمایند اگر ضعف معده باشد نوشند و پنجر نند حب
جای خطائی که بطریق قهوه بخورد تقویت باه و معده و دماغ بنیاید و ریاح طبعی از بدن می راند و نیز در
راقطع می کند و گرده نشت تقویت می بد صفتقه جای خطا با دیان خطائی نفعام خشک از بر یک یک توله پوست
ترنج شمشاد در آب تر کنند صحر سه چهار جوش داده صاف کرده نبات سفید و اخل کرده تمام نمایند و
عشر شهب یک ماشه حل کرده بعد از آن که قریب لبوشدن رسد قمر فضل دار چینی یک ماشه وانه قاطعین صفتقه
بر یک یک ماشه هم را سوده و اخل کرده چها بطور کور شیرین لبته گنبد از در آب یا گلاب اندخته بطور قهوه بخورند
از طعام و بعد از طعام پنجر نند حب سرخ با ده مجرب است صفتقه و سها صندل سرخ بر م دندی نیل کینه بر یک
یک ماشه بر یک یک این برگ خار یک نیم بر یک و ماشه تخم کشیز نیکوفته سه ماشه موزیج کل کچال بر یک یک ماشه ادویه
را کوفته در آب بر کن خاد تخم کشیز کرب در آب خیسانیده باشند آب صاف آنرا گرفته در آن حب چند نند بعد
شود و کلان خشک کم تک از گوشت و شیرین و ترشی اجنباب در نند حبی که جهت بول ادم و سیلان منی
و سلسل البول را نافع است صفتقه طباشیر کثیره سفید زردنگ بید از تخم کشیز تخم حاض گل ارسی صندل
سفید گنبد صحر عویس بر یک و دو توله خار خشک سنگباراه تخم خرفه قلعی کشته تخم خیار بریش توله کبر با سجون با عرق
بید مشک لعاب بر آورده بر سوجب نماید شربتی یک منتقال حب گنبد که جهت بهر رساندن پشتت قوی التانی
است صفتقه گنبد که منقول یک توله فلفل گرد چهار توله کوفته پنجه آب بجمو مقدار آن را که جلد سازند

برگاه نصف آب مالده خمیر کرده چها سازند بر روز با یک یا دو دانگ بریند و بعد انان لی تک بعد چند بے
خشک بر سرخ سالی باروغن کاو طریق مدبر باچی نیست که باچی را در بولی با ده کاو سرخ که هنوز زانیده باشد
تر کنند برگاه خشک شود دیگر آنه از نبعه از است دیگر از بر آورده دست را زد گیند و در سایه خشک کنند
حب جهت خفایه و سلفه و جمیع قسم عدو کله معمول و مجرب صفتقه الیچی عازد بخندانه سونبه مرغ بیسل یک
پادکم پنجر ماشه کوفته خخته گنبد از نه لسنوت سفید خشنیده و دانسون مغز الماش من بر یک دو از ده نیم گرم سینه
جو کوب کرده و پنجر سیم آب شنب ز کرده صحر بچشاند چون سیم حصه بماند دست مالیده آب غلیظ آن بر آرد دست
و پنجم پنجه کوهل کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بچشاند چون غلیظ مثل سجون شود و در ویکه اول
کوفته گنبد آند و اخل کرده چها سازند بر روز نیم دام خام یا نیم دام پنجه پنجر نند حب قاطع خون بودیم
منقول از کتاب من در از صفتقه بید سیاه بروغن برشته آله مقشره پوست بلبل زرد و یک یک یک توکل سرخ
ر سوت طباشیر سفید که مانع شده سوخته کشیز خشک بر یک نیم توله کبر با لیسند مر و ارید بر یک یک توله ریوند
چینی نیم توله مصل از رن محلول بگلاب حب بندند و بر روز پنجاه عرق بارنگ و عرق بید بنوشند و آخر روز
دو توله کلفت با یک ماشه طباشیر یک ماشه مصطکی تناول نمایند اگر ضعف معده باشد نوشند و پنجر نند حب
جای خطائی که بطریق قهوه بخورد تقویت باه و معده و دماغ بنیاید و ریاح طبعی از بدن می راند و نیز در
راقطع می کند و گرده نشت تقویت می بد صفتقه جای خطا با دیان خطائی نفعام خشک از بر یک یک توله پوست
ترنج شمشاد در آب تر کنند صحر سه چهار جوش داده صاف کرده نبات سفید و اخل کرده تمام نمایند و
عشر شهب یک ماشه حل کرده بعد از آن که قریب لبوشدن رسد قمر فضل دار چینی یک ماشه وانه قاطعین صفتقه
بر یک یک ماشه هم را سوده و اخل کرده چها بطور کور شیرین لبته گنبد از در آب یا گلاب اندخته بطور قهوه بخورند
از طعام و بعد از طعام پنجر نند حب سرخ با ده مجرب است صفتقه و سها صندل سرخ بر م دندی نیل کینه بر یک
یک ماشه بر یک یک این برگ خار یک نیم بر یک و ماشه تخم کشیز نیکوفته سه ماشه موزیج کل کچال بر یک یک ماشه ادویه
را کوفته در آب بر کن خاد تخم کشیز کرب در آب خیسانیده باشند آب صاف آنرا گرفته در آن حب چند نند بعد
شود و کلان خشک کم تک از گوشت و شیرین و ترشی اجنباب در نند حبی که جهت بول ادم و سیلان منی
و سلسل البول را نافع است صفتقه طباشیر کثیره سفید زردنگ بید از تخم کشیز تخم حاض گل ارسی صندل
سفید گنبد صحر عویس بر یک و دو توله خار خشک سنگباراه تخم خرفه قلعی کشته تخم خیار بریش توله کبر با سجون با عرق
بید مشک لعاب بر آورده بر سوجب نماید شربتی یک منتقال حب گنبد که جهت بهر رساندن پشتت قوی التانی
است صفتقه گنبد که منقول یک توله فلفل گرد چهار توله کوفته پنجه آب بجمو مقدار آن را که جلد سازند

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'حرف الحی' and 'باب دوم'.

حجرت از برای گرمی غذای دیگر مناسب است اگر خوب بچوردند حب آشک و اندک لایحی کات سفید کافور چینی بر یک سکه
سم الفار یک ماشه در آب برگ تمبول یکصد عدد سخی نموده صیبا بندند بقدر دان سوهه یا ماش و بر روز صبح و شام یک
حب و بالایش گلوری تمبول بخورند بر نیز بدست است که سابق گذشت حب عقیم که عقیم در کندن اگر بر مقدار
باشد بفضل الی ازین دو حاصل شود صدقه مشک خالص و در سرخ افیون زعفران جوز بود بر یک یک ماشه خرد علم
تخم پهنک دو ماشه فلفل کجراسته سه چهار عدد قد سیاه کنسیه یک درم سیمه دو بر او فلفل بخیره مقدار کنایه بندند در ظرف
ایام حبض روز اول شروع کنند تا سه روز آن اقتدار دارد اگر در فصل سیبوم در جو بات افیونیه جدا در به
و غیر جدا در حب و اگر محراب من موفات حکیم علوی بخان مرحوم حب بدل افیون است و نیز تقوی باه حب
شخصی که بر او تالیف شده بود و بعد استعمال این حب کجراست که در صدقه افیون کاذب و خالص صاف نموده یا
آن زعفران و خمیر زن جدا در میان نارچیل که سر آن در سوراخ کرده بر کنند و سوراخ را محکم نموده با چوب بچسبند
من شیر بر یا شیر گاو چو شانند تا تمام شیر جدا شود و بعد سوراخ سید بس و غن گاو بر آن ریزند تا مقدار که از رو با چوب
کرد و بر آتش ملایم آرزو در غن گاو بریان کنند بعد یک خمیر که بالای نارچیل است سوخته شود و پس از رو بر آرزو
از آن جدا ساخته دوست سیاه که بر لب نارچیل است جدا کرده نارچیل با افیون که در میان است بسایند تا پیون در هم شود
پس برابر پشت مثقال از آن بسایند همین سرخ همین سفید با در نجو به از بر یک کینتقال مغز بادام شیرین مغز خرفوزه
تخم خرده مقشر از بر یک کینتقال و نیم طباشیر سفید صمغ عربی کثیر از رو البیج پنج فلاح جوز بود از بر یک چهار دانگ زعفران و
مشک نبات سفید از بر یک مثقال کوفته تخمه بروغن لبان چرب نموده تخم عود را کباب سرشته در آن و چینی سینه بالند تا
نیکو مخلوط شود و صیبا سازند بقدر خوبی بودرق طلا و نقره چیده در سایه خشک کرده بکار آرد یک حب تا در حب استعمال نمایند
حب جدا که مضر است باه و امساک تمام دارد در نزد فرشته را بشیست صدقه جدا در فسیح بیشتر از حب
رومی همین سفید همین سرخ طباشیر سیاه بر رو البیج فلاح از بر دو واحد چهار دانگ شقایق مضر دار چینی از بر یک کینتقال
نیم زعفران صمغ عربی از بر یک پنج دانگ نبات سفید افیون کاذب از بر یک مثقال دو دانگ درق طلاست و در
مقدار تخم و صیبا سازند شربت و در حب و دیگر نافع نیز در کام و سرفه جهت زجر و اسهال تسکین الام مشکو صدقه
فلفل سفید یک ماشه دار چینی دار فلفل دو ماشه قر فلفل سه ماشه جدا در جوز بود از زعفران کب صمغ
خصیته العطب بر یک پنجاه افیون خالص دوازده ماشه کوفته تخمه باب صمغ عربی سرشته
حب با سازند بمقدار تخم و در سایه خشک کنند و از یک حب تا چهار حب وقت خواب استعمال نمایند
و دیگر فلفل الا جز اکثر المنفعت جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه بی نظیر است صدقه
جدا در غنیه اشهب زعفران برابر بمقدار فلفل حب بندند و از در حب تا پنج حب بخورند

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the number '۲۵'.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the number '۲۵'.

Handwritten text at the top of the page, including the title 'حرف الحی' (Hafiz al-Hay) and other introductory notes.

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, containing detailed instructions and observations.

Vertical handwritten text on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a conclusion or a separate section.

چون خوب حل شود که از آن که چندین جوشن خورد و بعد از آن آسته آسته در قاشق از آن در صافی مسکونه باشد تا نامی اینون در صافی ناید بعد از آن آسته آسته صفا را بگردانند و در آسته آسته کجا بیکد و آسته بر جود خلاصه است بداند در دانه در دانه یار کرده چو شانه تا وقتیکه غلیظ شود پس نهند از آن در روغن بادام بر طرف بالند که چسبند و خوش کیف کدر مساک نظیر دار و صفتش چو زبر انو جان قلاب بر یک دو درم بسیاره جد در اینون دار چینی زعفران بر یک دو درم جز و عظم بر یک کو فستق حبه سبزه و بقدر سفید آرد بجزند صفت چلو و آرد چیت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است صفتش صفت چلو و آرد چیت شربت است صفت چلو و آرد چیت تقویت باه و مساک و از نقیب جامع ماندگی نشود و بجز است اکثر در دم در تخم آرد و صفتش سفید بخردم پوست خشکیش و در دم کبچر سیاه و در دم قند سیاه کهنه بقدر حبه اودی کو فستق حبه در قند سیاه بیخته باز بگویند تا همراه قند مخلوط شود و صفت صفت نماید بر صفت رانده ساخته نگارند وقت حاجت یک حبه فرد برند **باب سوم** در نشو و نما حسی صفت یک پر از لذات نافع صفتش تخم خربزه و قشر تخم خشکیش تخم کشنیز خشک مشقه با دام شیرین رفته بر یک پنج مثقال همه را در عرق بید مشک عرق کاو زبان شیرین کشیده نشسته صمغ عربی کثیر نار مشک تخم زبجان بر یک چهار دانگ تخم رو کو فستق کبشقال شربت دیاقوز شربت نیلوفر بر یک پنج مثقال نبات سفید هفت مثقال و نیم داخل کرده بشیرند که بقوام حیره آید و در کشند بر روز یک حبه بخوردند صفتش کوز حبه ز کام و نزله خار بسیار مفید است صفتش نشاسته مغز بادام آرد بگل جو مشقه کوفته باب بیخته قند کثیر صمغ عربی و فانیه سمجری در روغن بادام شیرین داخل کرده گرم بخورند صفتش کوز که سر فرود آید و بدن را فرب کند و باه بر انگیزد و صفتش نشاء گندمی و دم مغز بادام

در دم مغز تخم کدی شیرین تخم خشکیش بر یک سه درم نشاء را در آب بچوشانند و صاف نموده باقی دهان را بید مشک می درم سوخته داخل کرده در آتش ملام بشیرند چون حیره گردد نبات بقدر حاجت اندازند بجز آتش فرود آورده شیر گرم تخم نماید حسمو که زیادتی نشیرد که در جرب است صفتش آرد سفید آرد و حمض آرد و باقلا از بر واحد بکیتول و در قشر نیم توله را زانند تخم شربت تخم حیره ربع توله با شکر بیخته تخم حیره صمغ عربی سمال و صمغ عربی کبشقال بز قطلو تا بر لسان الصل بر یک دو مثقال نشسته شقال عرق سبزه سازند و با شرب سفید بر بند و یک حبه چسب نخون و دیاغون جو سیره معمول و جرب صفتش صمغ عربی نشسته روغن بادام بر یک نیم توله باز تنگ بوداده یک توله باشد در نبات حیره کرده بدست و اگر کسی بیاید بغیر نبات بعل آرد حسمو که در ذبول بکار آید در طوین افزاید صفتش مغز بادام شیرین مغز تخم کبچر

در دم مغز بادام شیرین مغز تخم کبچر در دم کبچر سیاه در دم قند سیاه کهنه بقدر حبه اودی کو فستق حبه در قند سیاه بیخته باز بگویند تا همراه قند مخلوط شود و صفت صفت نماید بر صفت رانده ساخته نگارند وقت حاجت یک حبه فرد برند **باب سوم** در نشو و نما حسی صفت یک پر از لذات نافع صفتش تخم خربزه و قشر تخم خشکیش تخم کشنیز خشک مشقه با دام شیرین رفته بر یک پنج مثقال همه را در عرق بید مشک عرق کاو زبان شیرین کشیده نشسته صمغ عربی کثیر نار مشک تخم زبجان بر یک چهار دانگ تخم رو کو فستق کبشقال شربت دیاقوز شربت نیلوفر بر یک پنج مثقال نبات سفید هفت مثقال و نیم داخل کرده بشیرند که بقوام حیره آید و در کشند بر روز یک حبه بخوردند صفتش کوز حبه ز کام و نزله خار بسیار مفید است صفتش نشاسته مغز بادام آرد بگل جو مشقه کوفته باب بیخته قند کثیر صمغ عربی و فانیه سمجری در روغن بادام شیرین داخل کرده گرم بخورند صفتش کوز که سر فرود آید و بدن را فرب کند و باه بر انگیزد و صفتش نشاء گندمی و دم مغز بادام

در دم مغز بادام شیرین مغز تخم کبچر در دم کبچر سیاه در دم قند سیاه کهنه بقدر حبه اودی کو فستق حبه در قند سیاه بیخته باز بگویند تا همراه قند مخلوط شود و صفت صفت نماید بر صفت رانده ساخته نگارند وقت حاجت یک حبه فرد برند **باب سوم** در نشو و نما حسی صفت یک پر از لذات نافع صفتش تخم خربزه و قشر تخم خشکیش تخم کشنیز خشک مشقه با دام شیرین رفته بر یک پنج مثقال همه را در عرق بید مشک عرق کاو زبان شیرین کشیده نشسته صمغ عربی کثیر نار مشک تخم زبجان بر یک چهار دانگ تخم رو کو فستق کبشقال شربت دیاقوز شربت نیلوفر بر یک پنج مثقال نبات سفید هفت مثقال و نیم داخل کرده بشیرند که بقوام حیره آید و در کشند بر روز یک حبه بخوردند صفتش کوز حبه ز کام و نزله خار بسیار مفید است صفتش نشاسته مغز بادام آرد بگل جو مشقه کوفته باب بیخته قند کثیر صمغ عربی و فانیه سمجری در روغن بادام شیرین داخل کرده گرم بخورند صفتش کوز که سر فرود آید و بدن را فرب کند و باه بر انگیزد و صفتش نشاء گندمی و دم مغز بادام

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the word 'صف اول'.

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, written in a dense cursive script.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page.

Handwritten notes at the top of the page, including the word 'حرف' (Haf) on the right side.

Main body of handwritten text, likely a medical treatise or pharmacological text, containing several paragraphs of dense script.

Vertical handwritten notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Vertical handwritten notes on the left side of the page, continuing the medical or pharmacological discourse.

Handwritten notes at the bottom of the page, possibly concluding remarks or further details.

نشسته گاوزبان گیلانی درم گل گاوزبان کشنی خشک قشر ابریشم قرض همین سفید تخم بالنک و صندل سفید تخم و بخشک منک
 واحد یک درم شنبلیله نیم سوسا در دانه آب تر کنند صبح بخوشند برگاه بیوم حصه یا هند صاف نموده با نباتا سفید یک
 آثار غسل با و آثار بقوام آورند در آخر غیر دخل نمایند ورق طلا درق نقره خشک باشد خوب عمل نماید و از سه ساعت تا نه باشد قدر فوراً
 دارد و در واید ناسفته دیا قوت در عرو در هر هر ویشب کافی از نه دره لعل آمده بسیار نفع ساخته هر یک درم ابریشم نیم درم
 جهت نیکان حضرت اعلی ترتیب داده بود صدف کبریا صندل سفید جو و غیره مصطلک نیم مثقال زنجبیل ابریشم قرض هر واحد
 بر یک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال اینهمه بکوبند و پیزه ابریشم خام ده تو لعل غسل می مثقال نباتا بهشتا و مثقال کلاب در
 ابریشم را در کلاب یک شانه روز تر کرده بچشاند تا نصف باقی ماند صاف کرده بان هم کنند و غسل نبات و غسل کرده شود
 آرد اول غیر را حل کرده خوب لست کنند بعد از آن دوام دیگر گرفته داشته میانیزه هر نیم درم ابریشم ده درم و این
 زراتی و صندل جو در برگ باد بخوبی گل گاوزبان سافج برگ زنجبیل پوست برین بسته قشر ابریشم سفید سبیل سبیل و این
 بر یک نیم تو لعل یا قوت لاولو شیب کبریا بسند بر یک هم باشد کلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان باد بکوبند بر یک نیم غیر زنجبیل
 ورق نقره بر یک دو دانه غسل سفید باد سیب شربت فو اکو با وسیه نبات سفید نیم امانا رید و معمول خیمه سازه هر نیم درم ابریشم
 خام مثقال در کلاب نیم سیب عرق نیلوفر نیم سیب عرق سبل با وسیه یک شانه روز غیب نیده بچشاند برگاه ناصف با ندها
 نموده نند سفید و صندل درم شربت سیب عرق انار نیم درم بر یک نیم درم و دخل کرده بقوام آرد این هر واحد
 کبریا سبیل عرق لعل بر حش بر یک یک مثقال کلاب اید مشک صلا نموده دخل کنند بعد از تخم کدو تخم سیرا تخم کاسه
 مخته تخم خیارنگ مغز تخم خیار مغز باد ابریشم نیم درم قشر ابریشم نیم درم سفید کلاب سه درم بر یک دو مثقال پهنین بود بران بر یک شش مثقال
 سدر و مثقال گل سرخ یک مثقال گل گاوزبان گیلانی دو مثقال مغز خسته مغز خسته الزم بر یک یک مثقال دانه زنجبیل
 مثقال غیر شیب یک درم مشک خالص نیم درم ورق طلا یک درم ورق نقره یک مثقال انداخته کنند و به متورقتر و ترند و
 مزاج گرم کافور فیضی نیم درم زاده کرده بیوه و خمیره ابریشم حافظ صحت نموده بعد از اراض دارد جهت قوت کلاب
 صدف ابریشم خام مثقال گاوزبان سافج برگ زنجبیل پوست برین بسته قشر ابریشم سفید سبیل سبیل و این
 یا قوت لاولو شیب کبریا بسند بر یک هم باشد کلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان باد بکوبند بر یک نیم غیر زنجبیل
 نقره بر یک دو دانه غسل سفید باد سیب شربت فو اکو با وسیه نبات سفید نیم امانا رید و معمول خیمه سازه هر نیم درم ابریشم
 مثقال از ریاض عالمگیری صدف و ورق نقره مصطلک کبریا مرغان یک مثقال ابریشم مضر گل گاوزبان طلا شیب کبریا
 سرج جو رسد صندل سفید مردار مشک خالص بر یک دو مثقال ورق طلا مثقال غیر شیب چشاند مثقال ابریشم خام
 و خاک مثقال غسل ورق یک رطل عرق بید مشک نباتا بر یک دو رطل ابریشم را در عرق یا شیا روز ضیا نیده و او
 را در کلاب صندل کرده دو دانه دیگر کوفته خسته به متورق معمول رتب ساد و خمیره ابریشم کرسنه خیمه نبات کلاب و قوت

[Marginal notes in Persian script, written vertically along the left side of the page. These notes contain specific instructions and additional information related to the medical text.]

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like "جرثبات" and "جرثبات" written in a cursive script.

بند از من تا به گرم نشود بعد از طلوع سیاه باریک سوزده در آب زگند همی یا سخی نموده به بند یک پیچ بالای آن
 بر یک پیچ برده از سر خضاب سوسو و جیب القسود و القسود و القسود لیس آتشک چهار دام مازد و سبزو خورد و بعد ام
 قونل پوست انار طبعه زنگی بلیعد در زرد بزرگ بود و این در زرب یک دام یک دام لوه چون سیم یا زرب الفیچ چهار دام
 اول لوه چون را بابت غیل ابوی نیز بر خضاب زرد و لوه لیلی میند که سر لیس لیس خواهد شد لیس بر آورده بگو بند داد و کبر
 کوه پیچ یا لوه چون یا نموده با آب اجود و اجود این تر اسانی که طبعه سحر آنها گرفته باشد پشت بر کبرل نماید نفع حاصل
 یا نفع حاصل لجه و تر و سخی شده نگیرد و در شیرین نیز کبرل میزبان کرد و خند الحاح با آب زرب الفیچ در قوس سببید کبر
 یا بر لیش نخل نماید هر کس **حصصا سیماب سیب** و پنجه دام میل چهار دام نخل نیز پنجه چهار دام سیمان در نایب پنجه
 سوراخ نموده بند از زرد سوراخ و از بند نمایند که سیب نیمه لیکن انار خورد و با بند لجه سبب و زرد خنثی شود
 آورده با نخل و سبب نیز بر کبرل سخی بلغم نمایند بجه و در روغن سیاه پنجه انار و آب انار چهار انار او دیده دیگر بنشیند
 دور آورده بند خسته در زمین دفن کنند تا زرد لیکر جوش که آن خورد از زمین بر آورده عرق مثل گل کشند بعد از آن بر
 سوراخ بشین نمایند **حصصا سیماب سوسو** و گاه سسنگ سسوخ و داشته مازد و گاه نهه شده مازد و الفیچ بر این کنند که خام نماید
 در سبب خسته شود و با زرد و علییه علییه سببیده و زرد که در کجا کنند و رنگا استحال کنند با نخل لوبی آرد لوان نیز با
 سوراخ نماید که در آن دکن و خوب بشینید که در دست دوران ماند پنجه سسوخ بجا که ناک کنند و شک سازه این در آن در
 طرف جنی برانی سحر کردن و در آب سرد باندازد و بالا آن روز که روز اندیشه مثل جمل حاصل کنند در سوراخ با پنجه
 آن خضاب کنند بر گاه خو بر خشک شود و در انشاء زرد آب گرم نشویند **حصصا سیماب مازد و سبزو** بر این کنند که در ناک
 نماید پنجه سسوخ گردد بر او که سر چهار دام سسوخ نشیند طبعه سیاه دو دام نخل پنجه سسوخ نیشور و یک دام طبعه
 نیم کوه سسوخ در نمایه هجر و اما از بار یک کوه سسوخ در پنجه در آب بلیعد که در سسوخ به بندند و سسوخ از زرب الفیچ چهار دام
 بر آورده سسوخ یک دام طبعه زنگی چهار دام در زرب سیاه سوراخ بر این نموده به بند و چهار سازه **حصصا سیماب مازد**
 بی سوراخ خورد و از زرد و دام در روغن کبرل بر این کنند تا سسوخ شود پس بر باره باندازد و روغن نیز بشود و پیش
 زنگی در دام بر او که سر سسوخ دام نخل لوبی دو دام نخل و سسوخ لیکر دام سسوخ لکوه پنجه آله را در سسوخ سبب بر گرد
 به سسوخ مایه صراف نموده و اناسی ناک را در زرب لوبی کبرل نماید تا بر او سسوخ حل شود پس گو لیبا سسوخ نگیرد آمده و
 حاجت آرداب سببیده طلا نماید بالایش بر یک پیچ بنشیند بر بند مذکور است **حصصا سیماب** عجیب تو نیز سسوخ زرد
 سفید شود بر او و سسوخ بر خشک مایه و در قرع و این از خسته تا لیس لام عرق کنند در صفت هر تمام
 خنثی بر می آید از آن سسوخ لوبی و در آن لجه که بر یک باشد درین عرق اندیشه در سسوخ کرده نگذارند تا در صفا
 شود چهار دام از عرق زرد سسوخ کباب داخل کرده و بنه و طریقی رنگ دادن است که سسوخ در آن زرد کرده و کجا

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like "جرثبات" and "جرثبات" written in a cursive script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like "جرثبات" and "جرثبات" written in a cursive script.

Handwritten text at the top of the page, including the title 'حرف الهال' and other introductory notes.

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, containing several paragraphs of dense script.

Vertical handwritten notes on the left margin, providing additional commentary or instructions.

Vertical handwritten notes on the right margin, providing additional commentary or instructions.

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a conclusion or a list of references.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'کتاب طبیبان' (Book of Physicians) and other introductory text.

Main body of handwritten text, organized into chapters. The central heading is 'کتاب طبیبان' (Book of Physicians). Below it, the text is divided into sections such as 'باب اول در بیان اسباب...' (Chapter 1 on the causes of...) and 'باب دوم در بیان...' (Chapter 2 on...). The text discusses various medical conditions and treatments, with frequent use of terms like 'مشک' (Musk) and 'شکر' (Sugar).

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, providing additional commentary or references related to the main text.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the medical discourse or providing a summary.

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in a cursive script.

در وقت نقره بر یک دردم طباشیر سفید کل سرخ کشتیزه صندل سفید بر یک چهار دردم شربت سیب لاتی نیم من نبات و گلاب بر یک
کیم چون سازند و سفید پیغمه شش عدد وقت عمل کردن کم کم انداخته سفید کنند و واء المسک باره دهنوا احتضار بر یک
و موافق محدود الزام و جهت خفقان حار و باقیمین قمع است صل ایشیم مقروض نیم توکل کا و زبان تخم کشتیزه بر یک یک توکل
شیم توکل و ایدید که با مرغان بر یک چهار باشد در وقت نقره بستند و شک دو باشد زرشک ایدید نیم توکل شربت سیب شیرین
بر ابر براد و بیست و شش بر یک و واء المسک صندل در چینی نیم ماشه و در وقت نقره یک ششم و ایدید سفید نقره یا قوت
زمانی بسد که با شمع غیر شیب شک در وقت طلا بر یک یک باشد نیم در عقران الاچی خورد بر یک دو ماشه ایشیم حرق سه ماشه
صندل سفید ساییده کل سرخ کا و زبان گینه فی کل کا و زبان لیسانه چهار باشد کشتیزه نقشه طباشیر سفید بر یک شش ماشه در
ماشه خرفه نقشه نقره ماشه و بسبب شیرین رب ایدید بر یک چهار دردم عالمگیری گلاب عرق بید مشک یک نیم با و
عسل کچنی نبات دو عدد ایدید بر یک سازند و یکم کا فور نیم انگ غیر شیب ربع دردم مشک خالص نیم دردم در وقت نقره و عقران
بر یک یک دردم ایدید بر یک شغال تخم کا بود یک دردم نیم سفید ایشیم مقروض بر یک دو دردم مرد ایدید سفید کل کا و زبان کل
لسانه تخم خرفه صندل سفید بر یک نیم دردم در وقت کل سرخ کا و زبان بر یک سه دردم کربا طباشیر سفید تخم کشتیزه بر یک سه دردم نیم
آله مشقه زرشک با گلاب شیره گرفته بر یک شش دردم عسل برابر ایزان نبات سفید و برابر عرق بید مشک گلاب عرق کا و زبان
بر یک بقا و خفقان و واء المسک خالص پشمی جهت خفقان و ضعف دل و تقویت معده و دیگر دردم نیم خرفه
و نیم رسانیدن اشتها محبوب صی سرد ایدید با سفید کربا شمعی در وقت کل سرخ صندل سفید گلاب سه دردم طباشیر ایشیم مقروض
تخم کشتیزه خشک کل کا و زبان تخم خرفه نیم بر یک سه شغال مشک خالص غیر شیب از بر یک دو دردم شربت ریاض قد سفید
بر یک دو وزن ایدید بقوام آرنه اگر حرارت زیاده احساس نمایند ذراتک کا فور قصبه که افسانه کنند با و و کیم
ششخامی دیا قورا حرج از برای امراض صدر و ریه و سعال صحت شش سفید معده پرده یا تخم سه عدد کل سفید کل شلوفا
کا و زبان از بر یک سه شغال اصل نسو من نقشه شغال غلاب بر یک ده و انداد و ایدید ششاید صاف نموده نبات
بست و خردم داخل کرده بقوام آرنه شربت یک و نیم و یا قورا جهت نزل عاده و سرد که بایت لازم وقت ایدید
باشد ناقص است صحت شش سفید با تخم دوست ششخام سیاه با تخم یک با نقره عدد پرده و ایدید کوفه بید ایشیم
تخم خطی سفید بسوس نکوفه بر یک خفقان سرطان هر چه دکه طرف آنرا جدا کرده شکم آنرا شکافه اول مرتبه از یک
چوب کیو و شک شسته معده آب شسته باشند بر ایدید یک با و ان جنبانند زرد دیگر چشماند تا بصفه و سه بس خرفه
لحا ایشیم ده شغال قند سفید نیم من داخل کرده بقوام آرنه پس تا قیام عصاره حقیقه طباشیر کل از برای بر یک یک شغال
بزرگ نیم بر واحد نیم شغال کربا مر و ایدید چهار دانگ داخل کرده مرتبه سازند شربت شغال و یا قورا منقول ایدید
احمد و فروده که این شربت را جهت خرفه و سازند و دم مجرب یافته و نقشه نیم شده است صحت شش سفید ششخام سفید کل

Handwritten marginal notes on the left side of the page, written in a cursive script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, written in a cursive script.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'حرف اول' and other text.

Main body of handwritten text in a central column, containing medical or scientific descriptions.

Vertical handwritten marginal notes on the left side of the page.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'مرفع الابدان' and other text.

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, containing several paragraphs of dense script.

Vertical handwritten marginal notes on the left side of the page.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the word 'و اما' and various medical terms.

و اما یکی بانی صفت تغییرت بصرم صحن استخوان انسان بصبر و مع کردن و همچنین صحنه از ازل سبکتر و خفیه
زید الجوز در وقت که در بار هم ازین قبیل است و تعلیق الماس هم بصبر است و دارد و تعلیق فادانیا بصبر است صرع در اوایل
از بچگی است و تعلیق حلیت هم بصبر است و پوشیدن انگشتر از صحن حرکت در ساعت نیک گرفته باشند و در چشم یک قطعه جلد
از بیهوشی کارمان است از صرع تا کیسار و و اما سبک باشد از قطع بسیار سبکند صحن کافور قویور نیم دانگ طلا شیر
سفید نیم تخم سنده از صفر تخم که در گل اشقی حذل سفید تخم کشمیر خشک سوده یک یک باشد صحن ساخته فرو برد بعد از
زیر قطره ناشیره تخم کابوشیره تخم خیار شیره باد رنگ پو شیره و در و شقال شیر به آورده سکنجبین و در چشمقال در داخل
کرده بپوشند فصل در تفصیل او و دیگر علاقه با مرض چشم و بینی و گوش و حلق و کام و دمان دارد و در
قطره را نام است صحن پرک گوش بودی باشد آمیخته بر روز که باشد اگر ضعیف و تنگ بود بر طرف گردد و اگر سلب
و کینه باشد از افزودن باز ماند و ناخنه سطر را غیر از قطع علاج نیست و و اما سبک بپلی و ناخنه و در سینه و جوارح
است صحن نبات نیمه سمره و از الاکی خود سنگ بصری مغز تخم سوسن شکری که در آنه شعله در ریخا نصب میکنند
بر یک یکد ام کوئی زرد و غشیت طلا مثل سمره بار یک کپل کرده در چشم کشند و و اما سبک که پهلای چشم زدی و
و قبیل قطع کند سوخته شب تک سنگ جله را برابر گرفته بپخته بر روز دو سه نوبت در چشم کشند و و اما سبک در
عرب قبیل افخار بعد آن استعمال شود و صحن افخار الطیب صحن مساجد سائیده استعمال نمایند و اگر بر آن زول حجب است
شیره برگ نمک بوزن دو فلس در بدم پیول یا در بدم بوب نیم که فلس در آن چسبیده باشد عمل نموده چند آنکه غلیظ
شود و بعد از آن در شیرین که فزندی داشته باشد عمل یاس کپل نماید و بکار برند و و اما سبک که صاف چشم را نام است
است اگر نوبه شود اول تقیه کنند بعد از آن در سر بخار گرم دارند یا بخام در آید و یکی را از فرماید که او را که خواهد
چشم را بر زبان بلسه و اگر کینه و سلب باشد و چشم را بپوشد نیمه و آن را بگویند و مغز آن بگیرند و در صحن از آن کشند
و در امت نمایند حجب است و و اما سبک که پهلای را نام است موی بکنند و فی الحال کله بارون چشم بر آن اند
که اگر کشند و خون چوک هم حکم دارد و تقیه بدهات باید کرد تا خوب بکند و و اما سبک که میافز و در فم کل چشم اگر از چنگ کشند
بطرف شود صحن کانیج پوری سبک که ام سبک پهلای مرغ پوسته پسته نیمه گرم و آید یا سفید نامیران صحنی بر یک چهار نیم باشد
زیر پوسته و و نیم باشد اول کانیج را در سر روز در کپل باب بسایند پس او بر دیگر انداخته یک روز خشک در کپل
حل نمایند و گند آرد و در روز دو دفع در چشم کشند وقت خواب شب برگ سوسن چوشانیده به بندند تا شد تعاسک
کل چشم بطرف شود و و اما سبک که در رانغ باشد شاه صاحب صحن هدی دار هدی شکری دسوت بلای زرد و لید سیاه
بر یک کشش باشد افیون سده باشد زعفران و داشته کوفته بخیه چهار بسته بر دو چشم طلا سازند و و اما سبک که انواع ضعف
بصر در دو سر چشم و در مده را سود دارد و بیاض و قطره را دور کند صحن سبک سفید شور قلی بر یک چهار درم قنصل

Handwritten marginal notes on the left side of the page.

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, including the number '۲۲' and various medical instructions.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the word 'و اما' and various medical terms.

و نقل میل بر یک دو عد دست کشته یکد ام شک یکا شته بر یک نیم برگ یکا بن بر یک پا و دام فصد گس و درم و گلاب
 ضیائیده صافی نماید و سایر اجزا کوفته چینه در تبال برخی و دشمنان و زباید و جبار و طرف این بر و اسیر
 تا آب بشود و بلیله کلان چدرم دست و تخم هر کرده اندک اندک داخل نمایند و میل این برینند تا کشته شود و در
 که اگر درون چشم طلا کشته منبر صفت چدر کند صس زعفران نیم دانگ حفض شفاف مایتا صراط قیاس بر یک یکدرم نیم
 کوفته شفاف سازند و آب کشته سائیده طلا نمایند و و اسیر در زمانیکه بر چشم آبله بزرگ آید صس مهر و صفت
 کافور پاک نیز تر حل نموده بر ساق بچکانند و اگر مهره گلاب سوده سوده و در فاده بر چشم نبند و تخم از سبب مانده
 چشم با لاشیم دارند و اگر جهت دهنک و معرجه و همول و بکله و نکره قدیم و اکثر امراض چشم فقم عظیم بود و بکره صس سنگ
 بصیری یک اوله فرج چشم در درد اساید و بجزر خیمه در تنالی روین اندخته چند روز خوب باشد تا مسلخ باشد و پس
 نمیدانند و و اسیر کشته شیرگی و کوری شب نافع سوخته مردم میل نیم که نخه ملدی زرد و بچه بک سنگ پوشته چشم
 از نیک سنگ یعنی بوق کوفته چینه با شیم گو سفند بسایند و در چشم کنند و و ادماغ خفاش با غسل تجدید بصیر کند و اینند
 نزول نافع است و در این نیز نافع است و بلیله آفتاب را بجهت تقیه غلط موجب مغیبت صس استخوان فرما سوخته چشم
 سنبل رو و درم نرم بایند و بکشند و و اسیر کشته تقیه اشعار از چکل اول آب به و غ شسته در شب بانی سخن کرده
 بر ارجان بالند و و اسیر کشته ملین تجرب مبروفه یک جزو تو شاد در نیم جزو کوفته چینه با غسل چشمه استعمال نمایند
 و و ای حبت و در سنگ بصیر لیده زرد بر یک دو درم مهر موقظری طفل کرده بر یک یکدرم کوفته چینه چشم کشته و و
 علامت طفره فلقس نوشا در از بر یک درمی صمغ عربی نیمدرم کوفته چینه شتراب کنند بیشتر بطور شیطان ساخته بکار
 و و ای حبت نقصان و بطلان چشم صس بول شته اعرابی در آفتاب خشک نمایند و وقت حاجت در آب مرزخوش با آب
 برگ حقتد رحل کرده بچکانند و دیگر خربن سیاه پوره شو نیز سائیده بر بره آمیخته بر بنی بچکانند و و آینه نقره
 نافع است سینه حما بر یکی یکدرم و سدس هر چهار درم و و دلت درم غسل بشینند و اندرون بینی را تخ نمایند و و اجبت
 رعاف صس زاج حرق دم الاغون کلنا رصفیاب قلعی قشار کنند را در محرق آستاشان گوزن سوخته شاخ زیر سوخته
 ظیمو لاطین شاموش طین منزه نشاره آنوس اقا قیاسه انجبار صمغ عربی که برایش بسد حرق نشاسته کوفته چینه در
 در انوبه کرده در بنی بقوت دهند و قدری را آب با شنگ و آب تر قه زکرده و قدر آن با شیده در بنی نبند
 و و ای حبت مینی از آبله چدر نماید صس صندل سرخ شفاف مایتا غوره علی از سم شفاف سازند وقت حاجت
 لسه که گلاب سائیده در بنی بچکانند و اگر لسه که گلاب سوده کنند نافع است و اگر روغن گل یا روغن مور و با قلع
 کافور بچکانند و طلا نمایند سوده دهد و و اگر نقل گوش که کما از نافع است هر صید ادر که در صفر و نمک با هم نماید و آب
 درین قدر بقطره در گوش بچکانند و و اسیر حبت سیلان بخوان از گوش بک بچکانند کلید بوزه قدری از چشم

در وقت حاجت در آب مرزخوش با آب
 کافور بچکانند و طلا نمایند سوده دهد
 درین قدر بقطره در گوش بچکانند
 و و اسیر حبت سیلان بخوان از گوش بک بچکانند کلید بوزه قدری از چشم
 در وقت حاجت در آب مرزخوش با آب
 کافور بچکانند و طلا نمایند سوده دهد
 درین قدر بقطره در گوش بچکانند
 و و اسیر حبت سیلان بخوان از گوش بک بچکانند کلید بوزه قدری از چشم

در وقت حاجت در آب مرزخوش با آب
 کافور بچکانند و طلا نمایند سوده دهد
 درین قدر بقطره در گوش بچکانند
 و و اسیر حبت سیلان بخوان از گوش بک بچکانند کلید بوزه قدری از چشم
 در وقت حاجت در آب مرزخوش با آب
 کافور بچکانند و طلا نمایند سوده دهد
 درین قدر بقطره در گوش بچکانند
 و و اسیر حبت سیلان بخوان از گوش بک بچکانند کلید بوزه قدری از چشم

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the number '7' in the upper left corner. The text is written in a cursive script, likely Persian or Arabic, and appears to be a continuation of the medical or scientific discourse.

زشته بشهر و بسط آنرا ستوده چون سهیل الماخوذ کثر المفقوت بود در بجا نوشته که بخار عر با و محاصرت کردن
مرض تومی خجاج و مایوس العلاج میشود لعل آرنج درخت کریم شک بگیرند سفوف سازند بقدر سهیم باشد ازین
تا یک هفته در بقیه بخوراند و پرنیز از مشروبات و تعلیقات واجب دانند که این دو برای استفراغ نامیده اند و شیوه
سیریکه گفته عاقل و قابل باشد مانع عمل آن میگردد و اگر پنج سبزه سیریکه در کوفته در آب مخلوط ساخته شیره اش
بگیرند و بقدر دو ام تا سه دام بدیند و در وقت صبحوت جوش تا نیم رطل هم جایز است و ضماد هم باین حصول تریز
شکل مثل ضماد نام است و در اخراج بامیه کثیر نوشته که بخت در ضماد تا شش ساعت بلکه در زیاد مصابرت باید
کرد و اگر مریض اضطراب نماید که یک دو شخص دیگر در اضطراب نمایند و عمل این دو باطل نگردد این
دو انعامت منفعت است در اخراج مواد استخوانی من شرح حکیم گیلانی ۹۰ اخفان صاحب خلاصه العقارب در جربا
خورد نوشته چند راد خاکستر که چینه پوست باز کرده همچنان که هم گرم را ورق برشته و نبات سفید ستوده بر تمام آن
در قبا پاشیده گذاردند آبی بجای آب شیرین تر خواهد آمد بنامش بنوشند و چند روز مداومت نمایند بسیار نافع است و در
بخت از رام بدن مفید است پوست درخت سرس چو شامیره بخورد و چنانچه در اکبر نامه مسطور است که در قلع کسب سبب
کنند و مردم در مردم شمرده شده بود و از خرابت اتفاقات آنکه رگس ازین دو استعمال میکرد صحت می یابد و کار بجای رسیده
بود که کتیده پوست درخت مذکور بر بر طلا بخورد و در و آبی جهت الطوال که جهت جلیس السهال الی ان معمول و محرب است
صل بیل گریض بوشه در سب و کوفته تخم یا بنشیند بر سرخ بدیند و طرز تهیه و تفتیح شکم و قبض و صرع و اکثر امراض
ایشان بجز بخت صفت شست و دازده ماشه بود و خشک چهار ماشه پنج خزانگی چهار ماشه کوفته تخم کبکب و کبکب
من و سال استعمال نمایند و بکار که سبزه یعنی صفت لطف طفلان فایده مند است نفس مویز سفید و دوام عمل خالص
خفص سه ماشه بسیار نکی کار است مویز هر یک شش ماشه همین پنج ماشه چهار ماشه کوفته تخم کبکب و کبکب
دقت حاجت بحسب حال دهن اطفال بجز شیر گاو یا شیر مادر حل کرده بدیند و بکار سه و چهار ماشه از آن نام است صفت
بیدانه منقرض کند و منقرض باد شیرین اصل سوس کوفته تخم هم مرغی کثیر اسامیده آینه گاو بداند و او اسبک
بمجموع و قی که بویج و دانه می اسبک بجز این خاکسار و دالیزر گوارد از جگر است صفت دانه بیل در فصل منقرض شده
کما منقرض شده آید در لفضل صندل سفید تخم کثیر خشک طباشیر سفید پوست درخت پیل که درختی عظیم در بخت پهل نکر
که هم و پوست برنج یعنی ساهی یا قیصر هر یک یک درم شک خالص و درم انار و دانه چهار درم و بعضی اوقات
حسب حاجت کم در زیاد کرده میشود و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح کرده میشود و کوفته تخم گامی آب
سرد و گامی بشربت انار و گامی رب و گرینا سبب حال داده میشود و قدر خوراک از دو ماشه تا شش ماشه و در
چون شقی غلیظ و پلو هم و گرم و پهل سبب این اشیا از جربان است طایفه طایفه سبب لفضل سیاه نیک ما قیصر برک

Handwritten marginal notes on the right side of the page, continuing the text from the main column. The script is dense and follows the same cursive style as the main text.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the number '۹۰' in the lower left corner. The text is written in a cursive script, likely Persian or Arabic, and appears to be a continuation of the medical or scientific discourse.

Handwritten text at the top of the page, likely a header or introductory text, written in a cursive script.

Main body of handwritten text, organized into several paragraphs. The text discusses various medical conditions and treatments, mentioning ingredients like 'ساق' (saq) and 'ساق' (saq) and their uses.

Vertical handwritten text on the left side of the page, providing additional commentary or instructions related to the main text.

Vertical handwritten text on the right side of the page, providing additional commentary or instructions related to the main text.

Handwritten text at the bottom of the page, likely a footer or concluding text, written in a cursive script.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'کتاب الیه' and other text.

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, containing several paragraphs of dense script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the text or providing commentary.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like "در سنگ شانه و باد کولر" and "برای سوزش بول".

نخورد سنگ شانه و باد کولر را نافع بود و یک جو اکبار شکر تری بخورد آنستد هر نوع سنگ را دفع کند و او اگر
برای سوزش بول و پر موخو بر آمدن از قصبه بقیه است شوره نقلی جو اکبار در آن حاکم است خشک یا سبزه قهقهه که با برینند
صیغه هر یک نیم درم قند سفید و برابر مجموع شسته همه سازند هر روز یک حصه خوردند و دیگر که برای حبس بول مجرب است
شکر سفید نصفه او قیبر و عنقا و تازه یک او قیبه هم آمیخته سایر را چند روز بخوراند که عجیب اثر نماید دیگر در غنچه
عرق بار یک شلغم تازه یا خشک سخی نموده با شنبه خالص مخلوط ساخته لعنق نمایند و تصفیه عانه بوق نیل نیز نافع
است و او اینکه برای حبس بول خیلی مفید بشود که مقدار نادر و متقال باشد که برابر آمیخته سفوف سازند و همین
قسمت سوره تنها در آب حل ساخته بر فعات دادن از مجربات شمرده اند و استعمال شوره تاسه و او بعد آمده مفید است
دو او اینکه برای بول فی الفزاش از جمله سراسر است چغندر مرغ جوان سوخته بقدر یک انگ تاده و او یک در آب
نیم گرم آمیخته وقت خواب بنوشند و جگه لبین و آب کبریتی و آب شبتی نیز نافع و او ای جهت عسر بول کچود که شبتی
را که در عربی صاحب گویند سر او را در کرده خشک ساخته با دوازده متقال تصفیه علهت چون سه روز بوشند
جهت احساس بول و استخراج سنگ کرده سفید و او ای که سوزش بول نفع تام دارد و در وقت سوزش کید گویند
قدر از در میان شق کنند و در آنجا طرفی داخل نمایند و آبش بگیرند و صحبت بدینند و او ای که صحبت بول کچود که شبتی
ناسوده یک شاخ بجزی قصبه بنهند و سپس مرده بجزی بنهند نیز نفع دارد و اگر نشانه کوفته یا کسین سوزش
و بسایند و با شرب شیرین بدیند سوزد و در دم سرطان بهتر بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدیند و اگر کوبند
بچه را بشکافند و خون آن بر زمار چکانند و آنرا بگری بشکافند و بر زمار بنهند قوت نشانه را بچکوت آورد و شایف تک
طبرزد بول بیارد و او ای چرک گوش گاویش بر ناف مالند فرابول میراند کافور ریاضی در اجلیل بنهند و مغز
ساییده بر ناف مالیدن شوره ساییده بر عانه و زمار و قدر آب بر آن پاشیدن در زمانی بچکان مستطیع بودن بول
می آرد و در وقت طلا یک دانگ خوردن همین عمل دارد و او ای برای بول فی الفزاش نافع است و مجرب تخم شاه سقرم با کلا
ماز و بسبز کوفته بدیند دیگر پوست بالاسنگ دانه مرغ شسته و بریان کرده اگر کبیده بدیند بول در فزاش نکند و دیگر
در میناب و هم سنج که در قوی و منی نماید مجرب است بطوط با دوزن او کندر بار و عنقا نیز در سوزش و ادمت نماید و او
جهت بول در فزاش کرده ارنب خشک کرده تخم شبت هر یک یک بیز و عاقر قرحا تخم کرفس از هر دانه نصف خرد کوفته
چغندر و قیمر در هم بایک دقیقه آب طر قهچین دماغ ارنب بر شرب نافع است و بهترین از همه قرص از خیره که انداخته
باشد اندکی پخال کبوتر و حمام تاب سرد و او ای که صحبت بطور انزال کند و از جماع تعب حاصل نشود استخوان دم سنگ قتی
که نماده جفت شود و بندگردد دم سنگ تر قطع کرده بگیرند و جیل روز در زمین دفن کنند تا بوسیده شود و عقده را بخورد
چنانکه این عقده را را جیط لسته در جعه جماع بندند و تا شامینند و او ای که صحبت سداب خشک نظردن از هر واحد کچود

Handwritten marginal notes on the right side, including "در سنگ شانه و باد کولر" and "برای سوزش بول".

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like "در سنگ شانه و باد کولر" and "برای سوزش بول".

کوفته بخیه باب سداب سبز سه شورت حمل نماید منع حمل کند و هم سقط میگرداند شیر را در آبی که مرد ستمال
 کند خیار انصافه سداب و کشیر سبز سی تخم نموده بر ذکر طلا کنند و مجامعت نمایند و آقوی ترا بیل کشیق سداب
 خشک نیم شقال محمود و نظر و کشیق که کوفته خیه باب سداب تر با آب که در آن تافته سرد کرده باشند سه شورت حمل
 سازند و هم بطریق طلا بر ذکر مالید و مجامعت کند و این نسخه در خارج چنین نیز قوی است و مسح هر ذکر بر روغن قطران یک
 پیردینی که حاضر باشد در شرح جبل دخل کلی دارد و از انچه عجیب در رفع نوبشته عرق بغلی و قدر از چوک گوش آن طلا
 علی الذکر عند الجماع ناهیه منع الحمل و بوجیب باب در آسک پوست سبک کسوف خشک ساخته باریک و باشد خالص غلیظ
 بندد و مقدار دو دم وقت نماز عصر و یک کالشیه ماده گاد بالا آن بوشند چون وقت شب در این پیغم غلظت از آن
 در زمین گیرد و مجامعت مشغولی شود ایضا سم خمر و قدر از سم آن سم را براده ساخته شمع را که از آن در شمع مذات برده
 در کور را تسقیه دیند تا مثل مریض شود طلا بر ذکر نماید و جماع مشغولی شوند ایضا محمود و امیل باب سداب تر لبسینه
 و بر ذکر طلا نماید ایضا سقمونیا انجیر از خوردن زدن دیدن امر مجرب و آرزو شده است بول غلظت در آبیکه
 در آن حدیده تلفیف نموده باشند و همچنین اطعام ردت فیل معوشی من اصل و بی لایعلم و کذک باز و سوده و یک
 نموده و قتی که بوشد آنرا عورت را کبیل آمد و دیگر مهران ریح درم سخن نموده در شراب خالص میخه تلیک زدن دیند
 حامل نشود بر گزایا و خوردن کف در بن شیر تخم در عدم اجبال تا سبقت سال مجرب دلشته انه و آسک کرانم
 و مسقط است تخم جنده قوسه سرگین فیل خردل سرخ صفت کوفته خیه بمیوه سایه مخلوط ساخته بصوفه زن بردارد
 قضیب با سفیداج آلوده کردن منع حمل میکند و آسکین فیل بخورد برداشتن و دود آن کردن بین کار
 کند و فلفل بعد جماع اگر زن بردارد نگذارد منی را که مسقط شود خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن
 زن بماند در تمام عمر خود آستین نشود مجرب است و جلیبا نادخا میبازند و خضاب بدان بمانند حیض باز دارد و منع
 حمل کند و سرگین موش باشد نیز مانع حمل است و دیگر بول شتر و آب که آستن تافته در آن سرد کرده باشد اگر
 زن بوشد هرگز آستین نشود و آسک ادرار حیض کند و در دم و در دلش که پیش از حیض پدید آید درم کند
 ص تخم کرفس کشیق با دیاں نیک کوفته انیسون تخم شبت و و نامس هر یک دو شقال تخم خیارین نیم کوفته چهار شقال
 سبقت شقال بوشاند و شصت شقال کند تقویم آرد و سبقت روز نمایند و آسک در درم بشاند آخر کوشان
 و آب دی بنوشاند و صفت نوشیدن همین عمل دارد و ترید خوردن و یا بطریق دی در که پیش از حیض قوسه تو کند
 ساکن گرداند و سلینچوش نیدن و طبع و حقه کردن در که از حرارت بود زایل گرداند شیر ماده خراگر برجم
 حقه کنند در دشت پیریشانه مفرط با آب را زین نیز بوشاند و بیالاید و بیاشانند و در درم که بوقت با شرت
 آبر ساکن بماند و موسر آدمی دود او دادن بر جم در دشتان خناری بوشاند و آب دی حقه درم نمایند و در

در سداب سبز سه شورت حمل نماید منع حمل کند و هم سقط میگرداند شیر را در آبی که مرد ستمال کند خیار انصافه سداب و کشیر سبز سی تخم نموده بر ذکر طلا کنند و مجامعت نمایند و آقوی ترا بیل کشیق سداب خشک نیم شقال محمود و نظر و کشیق که کوفته خیه باب سداب تر با آب که در آن تافته سرد کرده باشند سه شورت حمل سازند و هم بطریق طلا بر ذکر مالید و مجامعت کند و این نسخه در خارج چنین نیز قوی است و مسح هر ذکر بر روغن قطران یک پیردینی که حاضر باشد در شرح جبل دخل کلی دارد و از انچه عجیب در رفع نوبشته عرق بغلی و قدر از چوک گوش آن طلا علی الذکر عند الجماع ناهیه منع الحمل و بوجیب باب در آسک پوست سبک کسوف خشک ساخته باریک و باشد خالص غلیظ بندد و مقدار دو دم وقت نماز عصر و یک کالشیه ماده گاد بالا آن بوشند چون وقت شب در این پیغم غلظت از آن در زمین گیرد و مجامعت مشغولی شود ایضا سم خمر و قدر از سم آن سم را براده ساخته شمع را که از آن در شمع مذات برده در کور را تسقیه دیند تا مثل مریض شود طلا بر ذکر نماید و جماع مشغولی شوند ایضا محمود و امیل باب سداب تر لبسینه و بر ذکر طلا نماید ایضا سقمونیا انجیر از خوردن زدن دیدن امر مجرب و آرزو شده است بول غلظت در آبیکه در آن حدیده تلفیف نموده باشند و همچنین اطعام ردت فیل معوشی من اصل و بی لایعلم و کذک باز و سوده و یک نموده و قتی که بوشد آنرا عورت را کبیل آمد و دیگر مهران ریح درم سخن نموده در شراب خالص میخه تلیک زدن دیند حامل نشود بر گزایا و خوردن کف در بن شیر تخم در عدم اجبال تا سبقت سال مجرب دلشته انه و آسک کرانم و مسقط است تخم جنده قوسه سرگین فیل خردل سرخ صفت کوفته خیه بمیوه سایه مخلوط ساخته بصوفه زن بردارد قضیب با سفیداج آلوده کردن منع حمل میکند و آسکین فیل بخورد برداشتن و دود آن کردن بین کار کند و فلفل بعد جماع اگر زن بردارد نگذارد منی را که مسقط شود خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بماند در تمام عمر خود آستین نشود مجرب است و جلیبا نادخا میبازند و خضاب بدان بمانند حیض باز دارد و منع حمل کند و سرگین موش باشد نیز مانع حمل است و دیگر بول شتر و آب که آستن تافته در آن سرد کرده باشد اگر زن بوشد هرگز آستین نشود و آسک ادرار حیض کند و در دم و در دلش که پیش از حیض پدید آید درم کند ص تخم کرفس کشیق با دیاں نیک کوفته انیسون تخم شبت و و نامس هر یک دو شقال تخم خیارین نیم کوفته چهار شقال سبقت شقال بوشاند و شصت شقال کند تقویم آرد و سبقت روز نمایند و آسک در درم بشاند آخر کوشان و آب دی بنوشاند و صفت نوشیدن همین عمل دارد و ترید خوردن و یا بطریق دی در که پیش از حیض قوسه تو کند ساکن گرداند و سلینچوش نیدن و طبع و حقه کردن در که از حرارت بود زایل گرداند شیر ماده خراگر برجم حقه کنند در دشت پیریشانه مفرط با آب را زین نیز بوشاند و بیالاید و بیاشانند و در درم که بوقت با شرت آبر ساکن بماند و موسر آدمی دود او دادن بر جم در دشتان خناری بوشاند و آب دی حقه درم نمایند و در

اگر در وقت غرض سرفوف بکار آید
در وقت غرض سرفوف بکار آید
در وقت غرض سرفوف بکار آید

شرین محول کنند و مانند همین عمل کنند و دیگر تجرب که منع است بنجامید و در درج اول از کماح پدید آید در وقت کندار
باریک بسایند و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته بفرمهند پیش از وسطی این عمل کنند در و ا معبر بمل بول فیل
آنها میدان و نشانه علاج هر یک مجیب الفل است و زن نشانه تا در دم تعین نموده اند بانبات اسفکات کنند و جنت
فصاد و شسوت زمان حمله مفید است و آن قاقوله در دم باشش بخوانند بانبات سائیده آمیخته نشانه
بخوانند در و اگر عقیم کند پیرایه گوزن بعد از هر سه روز از زن بخورد و عقیمه عطیه گردد و اسپن لادته
شماخ گوزن چون بوقت بارهنگان نیز زن بنده بی در و تعب برآید و او ای که بر آسیلان رحم نافع است
ششو کند و جفت بود زیره سیاه بار که عذیه خاکستر خوب کثیر سنبل لطیب هر یک را با هم بجمع محمول کنند نافع است
در و اگر جنت سیلان رطوبت از رحم مفید است جوز بوا فوفل هر یک سه عدد لاون در وقتقال بکوبند و آب
مورد تازه در گلاب سخته صلایه کرده بنگم بر کمر بمانند و او آسیکه سیلان رطوبت رحم را فراه در حال حمل نافع است
در اوقات دیگر سایل شود بر طرف شود مشک در اسخ مونسه کسین بلید سیاه گل پسته در جینی زرد بکوه هر دو
بسیول همه را نرم سائیده یکجا کرده بگنجانند و پیش از علاج بود ساعت بگذرد و داشته بظرف اندرون بماند در و او
در و درم را که در آیام حیض معده داشته دفع کند ریون خطای کوفته بر آید و بیانات سائیده آمیخته نیم
تول از شروع حیض در روز پیشتر شروع بخورد و آن کند و تا سه روز بخورد و دیگر که همین عمل کنند نمک بار یک سائیده
بر آن آمیخته بردارند و دیگر در درم را که کشید باشد و بعد از نفاس پدید آید و در و او دیگر قلع نیاید و فر
ساکن سازد و گوکار قدر در آب تکه کند چون فوت او در آب آید اندکی لذت آن بچین سرد یا گرم کرده بپوشاند
و اگر جوانه قدری شکر داخل کنند و او را در حیا و بعد ولادت رانای مستقام است و بعد از شیر مرقه جاده شیر مرقه
نرسبت و درم باب کرفس یا آب رازیانه معصور و او ای که بخواهد تسهیل ولادت کند معطله در و او ای که
گرفتن و خاکستر سم خرطلاکردن و بسید بران لبستن و تعلیق نیش بران و هم برود و گردن نافع است و
بجربست پوست خیار شیر بهار شغال باریک سائیده در آب جوشانند و صاف نموده در آب آن با شربت
در بنوشانند و در جوشانده از خشک و پیر سیاه شان و بیخ خطمی و تخم بلبون و بهبل و مشک طر استرج کل
بالعصه باشک یا عسل حل کرده بپزند و او ای بخاصیت شمشیر و آن آرد در عفران ده درم سائیده
سیر شد و بهره میسازند و بران بنهند و او ای جهت بریان طمشت گل با سه شکر طبریز در هر یک شکر
باشد با هم مزوج کرده بخوراند و او ای قطع خون بود اسیر کند مجرب است گردگان با پوست سوخته یک
شغال باب مورد و مثقال بپزند و اگر پوست گردگانی را در روغن زیتون بپوشانند تا مهر اشود و پوست
بود اسیر و امراض معده نهایت مؤثر است و او ای که خون بود اسیر را مجرب است بند کند که با گل تخم و او ای که

سکین است به نفع
سکین است به نفع
سکین است به نفع

در وقت غرض سرفوف بکار آید
در وقت غرض سرفوف بکار آید
در وقت غرض سرفوف بکار آید

در وقت غرض سرفوف بکار آید
در وقت غرض سرفوف بکار آید
در وقت غرض سرفوف بکار آید

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'باب الدال' and various medical observations.

کهنندی این گویند بزرگ نیم شمال باریک مسایند و سفوف سانه نزدیک شربت است سر روز سه تالی برین
و وای جهت بوسه بخون و بادوی و اسهال بوسه بوسه است پوست کله از دو ماشه در جزوات آینه بخورند
و غذا برنج و جنوات باشد و و جهت بوسه بوسه است مالون روغن گاو و شکر تری بزرگ شش اشتر بر
مخلوط کرده با شیر بخورد و تا سه روز همین قسم تا سه ماه ترا عمل نمایند از ماه یک روز کم زیاده نشود
و وای در جلیس خون بوسه بوسه بوسه از در نیوان خط می قدر سه چهار ماشه در جزوات کله آینه بخورند
و جایکه تیوان یافته نشود پوست درخت کور که قایم مقام و لیست انقع از آنست بدستور استعمال کنند
و وای که جلیس خون بوسه بوسه بوسه و شکم باز دارد و برای زرد آب و بر نوح که باشد علقه با دگر از
فرج زمان دور نماید مجرب است و آزموده منقول از میاض پاره مغز خسته جامن مغز خسته از نه باها جوی زبوت
موجر من جیبیه موته مغز میل و کاهیل فلفل گر و سندی سنا کی صندل سرخ باز و کرانج و سما به لثی پوست
درخت شاخ سونبه برابر بوده باشد آینه خسته درم با بوشه برنج ساهی بخورد و جیب است این نسخه بدون عمل
می آید در اصل شام دفع است بقیاس نماید و وای که در جلیس خون بوسه بوسه است و بی نظیر کل بکند که در
سندی مشهور است باریک بکوبند و بقدر سه چهار ماشه اندر روغن و شکر بزرگ بقدر یک دو توله باشد ماشه ملو
بکته بقدر دو توله بخورند چند روز بکشد نفوس ظاهر خواهد و وای که بخورد مقصد است سرخ فاع است
جامر حیض سوخته خسته باده روغن کور کردن دهر و قدر مقصد ده آن سبانه بشود ایضا باید که اول مقصد
باز روغن کلان چرب کنند بعد از آن سپیده از زیر بازو بر او کوفته بخیچه بر مقصد باشند و مقصد در درون
برده ساعتی غلطیده ماند و چند روز مداومت نماید و از این در دا آبرین نماید پوست انار مانده پوست خرنوب
برک بود و جلد را در آب و زنی بچوشانند و در آن آب صاحب در و را بشانند و فصل پنجم در بیان ادویه که با ماض
عامه مثل حصیه و جدام و آتشک و حیات و غیره تعلق دارد و و آبر کیکه فرزند اولت سرخ باده مستکله
باشد باید که مادر و پدر را و قبل از جماع چند روز بر این مداومت نمایند عاب هفت دانه صندلین بزرگ
سه ماشه شامبه هفت ماشه بزرگ شناسش ماشه پوست درخت کچال چهار ماشه برم دندی نیل کنه ای از بزرگ
سه ماشه سندی چرانه چهار ماشه سر بوی که پنجاه شکر سفید و توله ایضا مغز فلوس خیار شنبلیله گل سرخ عاب
سپستان جاکسونر کچور صندل سرخ جکه دانه بلبله زرد و بلبله سیاه سونف جوش داده بعلل آرد ایضا کتیری
رانا فاع است بزریجه یعنی خوب کلان و سبنول بزرگ سه درم با کلاب بوشند ایضا کتیری مغزی نام
است کب به چینه یک درم شکر سه درم سائیده چدرکت بخورند و وای سسهل مجرب که ماده آتشک در جرب و
مفاصل دام ارض جلد زنده دفع کنند و آزموده است بیله مصلان پوست کچال پوست نیم از نیم پوست

Handwritten marginal notes on the left side of the page, providing additional medical information and commentary.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the title 'باب الدال' and various medical observations.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like "باید که در وقت خوردن..." and "باید که در وقت خوردن..."

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, containing several paragraphs of dense script.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like "باید که در وقت خوردن..." and "باید که در وقت خوردن..."

چینی م و در سنگ گلاب حاصل اول سوم را بر آتش بنهند و قند کم مثل روغن شود بعد از آن مردار سنگ را بر سر سا کرده داخل نمایند هرگاه بر چهار چیز یکسان شود گلاب داخل کرده باز دست زنده شل سوم روغن گردد و در ظرف نگهدارند و در همین نسخه گاهی کافور سفید اضافه نمایند فایده بسیار می کند وقت حاجت بکار برند ایضا جهت غارش بدن روغن کنجد چهارم در آن سفید دوام نیاید تهویه سه ماشه اول روغن در ظرف مسی یا آهنی سوخته فروه آرند در آن سایند و روغن حل نمایند در آب بابت بار شسته بدهد نیاید تهویه بریان کرده سایند و داخل نمایند و وای غارش سفیده کاشتری شش ماشه شایسته هفت ماشه هزار سنگ بر کی چهار چهار ماشه کوچک دو ماشه کافور یک ماشه همه ادویه خوب سایند و در روغن چینی حل کرده مالش نمایند و همچون شایسته بخورده باشند غذا کم نمک باشد ایضا برای جرب جرب است سوزد شش ماشه مردار سنگ سه ماشه کندک سه ماشه کافور یک ماشه روغن چینی چهارم در شسته خوب هم تخم نمایند و مانند ایضا جهت غارش تخم خشک کیدام در آب لیمون کاندی در بدل خوب حل کرده مثل مرهم ساختن جای غارش بالند ایضا افیون کیدام سه ماشه دوام نصف بریان و نصف خام بر سه رایله یک خوب حل کرده مثل کنار شستی چهار سال زنده نگار آید یک در آب حل کرده بر موضع غارش خوب بالند در مالدین دو سه روز فایده خواهد شد و وای بخور جهت رفع غارش از حکیم علویان شکرک شش ماشه بوکوب نموده آتش در یک طرف گرفته نگهدارند جائیکه آبله و غیره سه چهار روز بین قسم تو اثر کند جرب است و وای کف تخم ترب سید و در در آرد با قلاکل محض بر یک ماشه ادویه خوب سایند سه سه سیاه نموده در آب لیمو حل کرده وقت شب در استعمال آرند و دیگر برای یوق سه سال کیدام در آب لیمو کافندی حل کرده در آفتاب بنشیند و در اجزای جرب بود تیره مادمت نمایند فایده کلی بخش شایسته بر دم درنگار

نمک پوست بلبله زرد در یک دو تو شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند ایضا جهت جذام بلبله کابلی چهل عدد افیون هفت درم کوفته و پیچیده بکشمش با مویز و شکر طبرزد شسته بخورند هر روز بقدر چهار شقال ایضا در وقت استحکام جذام بکار آید بلبله سیاه بلبله زرد افیون بر یک نخدرم کوفته پیچیده با مویز یا خردده درم کجا کرده هر روز یک تو را بخورند این قوهها را طلا کنند شیط جرب است سراج مسخ بر یک کینم درم سه روز و سبز و ماسن استخوان ماهی روغن خرب سیاه اطریان مصر بر یک دو درم غصص سه درم کوفته پیچیده لبر که انگور سه قوهها سازند هر روز یک سه سایند و طلا نمایند و وای جهت بر من بهی پوست بلبله کابلی طلا کنند شیره بر واحد یک ذویه تر بدهد و قیده بقند سفید یک حل شسته از سه درم تا پنج درم بر روز بخورند و وای برای برص بقند سفید جرب است اجود اول در چهار ماشه شروع کنند روز دوم شش ماشه روز سوم شش ماشه زیاد از هشت ماشه بخورند تا پنجاه روز بعد از آن خود بخورند و در شستی نمک و وای جهت که در حلق خنده کی صبح کیه میان روز و یکی شام سه روز بین سان بجعل آرد اگر چه این بجعل نیاید اما در بیاض خوب دیده اند قرض الاچی خورد در این خوب صفت مالد جوز بوا مویز سیاه عاقر قرحا بر یک سه تاک کوفته در جلاب است

چنانچه م و در سنگ گلاب حاصل اول سوم را بر آتش بنهند و قند کم مثل روغن شود بعد از آن مردار سنگ را بر سر سا کرده داخل نمایند هرگاه بر چهار چیز یکسان شود گلاب داخل کرده باز دست زنده شل سوم روغن گردد و در ظرف نگهدارند و در همین نسخه گاهی کافور سفید اضافه نمایند فایده بسیار می کند وقت حاجت بکار برند ایضا جهت غارش بدن روغن کنجد چهارم در آن سفید دوام نیاید تهویه سه ماشه اول روغن در ظرف مسی یا آهنی سوخته فروه آرند در آن سایند و روغن حل نمایند در آب بابت بار شسته بدهد نیاید تهویه بریان کرده سایند و داخل نمایند و وای غارش سفیده کاشتری شش ماشه شایسته هفت ماشه هزار سنگ بر کی چهار چهار ماشه کوچک دو ماشه کافور یک ماشه همه ادویه خوب سایند و در روغن چینی حل کرده مالش نمایند و همچون شایسته بخورده باشند غذا کم نمک باشد ایضا برای جرب جرب است سوزد شش ماشه مردار سنگ سه ماشه کندک سه ماشه کافور یک ماشه روغن چینی چهارم در شسته خوب هم تخم نمایند و مانند ایضا جهت غارش تخم خشک کیدام در آب لیمون کاندی در بدل خوب حل کرده مثل مرهم ساختن جای غارش بالند ایضا افیون کیدام سه ماشه دوام نصف بریان و نصف خام بر سه رایله یک خوب حل کرده مثل کنار شستی چهار سال زنده نگار آید یک در آب حل کرده بر موضع غارش خوب بالند در مالدین دو سه روز فایده خواهد شد و وای بخور جهت رفع غارش از حکیم علویان شکرک شش ماشه بوکوب نموده آتش در یک طرف گرفته نگهدارند جائیکه آبله و غیره سه چهار روز بین قسم تو اثر کند جرب است و وای کف تخم ترب سید و در در آرد با قلاکل محض بر یک ماشه ادویه خوب سایند سه سه سیاه نموده در آب لیمو حل کرده وقت شب در استعمال آرند و دیگر برای یوق سه سال کیدام در آب لیمو کافندی حل کرده در آفتاب بنشیند و در اجزای جرب بود تیره مادمت نمایند فایده کلی بخش شایسته بر دم درنگار

بهر وقت که در سنگ گلاب حاصل اول سوم را بر آتش بنهند و قند کم مثل روغن شود بعد از آن مردار سنگ را بر سر سا کرده داخل نمایند هرگاه بر چهار چیز یکسان شود گلاب داخل کرده باز دست زنده شل سوم روغن گردد و در ظرف نگهدارند و در همین نسخه گاهی کافور سفید اضافه نمایند فایده بسیار می کند وقت حاجت بکار برند ایضا جهت غارش بدن روغن کنجد چهارم در آن سفید دوام نیاید تهویه سه ماشه اول روغن در ظرف مسی یا آهنی سوخته فروه آرند در آن سایند و روغن حل نمایند در آب بابت بار شسته بدهد نیاید تهویه بریان کرده سایند و داخل نمایند و وای غارش سفیده کاشتری شش ماشه شایسته هفت ماشه هزار سنگ بر کی چهار چهار ماشه کوچک دو ماشه کافور یک ماشه همه ادویه خوب سایند و در روغن چینی حل کرده مالش نمایند و همچون شایسته بخورده باشند غذا کم نمک باشد ایضا برای جرب جرب است سوزد شش ماشه مردار سنگ سه ماشه کندک سه ماشه کافور یک ماشه روغن چینی چهارم در شسته خوب هم تخم نمایند و مانند ایضا جهت غارش تخم خشک کیدام در آب لیمون کاندی در بدل خوب حل کرده مثل مرهم ساختن جای غارش بالند ایضا افیون کیدام سه ماشه دوام نصف بریان و نصف خام بر سه رایله یک خوب حل کرده مثل کنار شستی چهار سال زنده نگار آید یک در آب حل کرده بر موضع غارش خوب بالند در مالدین دو سه روز فایده خواهد شد و وای بخور جهت رفع غارش از حکیم علویان شکرک شش ماشه بوکوب نموده آتش در یک طرف گرفته نگهدارند جائیکه آبله و غیره سه چهار روز بین قسم تو اثر کند جرب است و وای کف تخم ترب سید و در در آرد با قلاکل محض بر یک ماشه ادویه خوب سایند سه سه سیاه نموده در آب لیمو حل کرده وقت شب در استعمال آرند و دیگر برای یوق سه سال کیدام در آب لیمو کافندی حل کرده در آفتاب بنشیند و در اجزای جرب بود تیره مادمت نمایند فایده کلی بخش شایسته بر دم درنگار

نمک پوست بلبله زرد در یک دو تو شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند ایضا جهت جذام بلبله کابلی چهل عدد افیون هفت درم کوفته و پیچیده بکشمش با مویز و شکر طبرزد شسته بخورند هر روز بقدر چهار شقال ایضا در وقت استحکام جذام بکار آید بلبله سیاه بلبله زرد افیون بر یک نخدرم کوفته پیچیده با مویز یا خردده درم کجا کرده هر روز یک تو را بخورند این قوهها را طلا کنند شیط جرب است سراج مسخ بر یک کینم درم سه روز و سبز و ماسن استخوان ماهی روغن خرب سیاه اطریان مصر بر یک دو درم غصص سه درم کوفته پیچیده لبر که انگور سه قوهها سازند هر روز یک سه سایند و طلا نمایند و وای جهت بر من بهی پوست بلبله کابلی طلا کنند شیره بر واحد یک ذویه تر بدهد و قیده بقند سفید یک حل شسته از سه درم تا پنج درم بر روز بخورند و وای برای برص بقند سفید جرب است اجود اول در چهار ماشه شروع کنند روز دوم شش ماشه روز سوم شش ماشه زیاد از هشت ماشه بخورند تا پنجاه روز بعد از آن خود بخورند و در شستی نمک و وای جهت که در حلق خنده کی صبح کیه میان روز و یکی شام سه روز بین سان بجعل آرد اگر چه این بجعل نیاید اما در بیاض خوب دیده اند قرض الاچی خورد در این خوب صفت مالد جوز بوا مویز سیاه عاقر قرحا بر یک سه تاک کوفته در جلاب است

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the number '100' on the left and various medical or philosophical text.

کند و وای که در حبه و جدری بر گاه طبع خشک شده باشد بکار آید بلییدر و در بعضی کسیرند و صاف کنند و قدری
 شکر بپزند و داخل کرده بپوشند و وای که خواص غیره است در هر سال که مقدار قلیل از و بطفل بریند در آن
 سال دانه پخته با و بر نیاید و اگر بر آید زیاد از چند عدد نباشد شیر ما دیان اسپ که کن البراک گویند حسب سن و
 سال در موسم خردج که بطفل بدیند بخراب که از آن سال این میانند و وای جهت بپزد اطفال کلوی لطیفه مسقی
 انار و اند در آب جوشانیده صاف نموده بپوشند و دیگر جهت چیک عدسی و خارش و جوشش بدن طفل کلوی پخته
 گو غیبول موته پوست کرنا پوست کبیر برگ نیم دار پله لعبل بلیانند و وای که در بر آید بچهار زمانیکه بر آب
 کرده و علامت روی نموده باشد بکار آید با بونه الکلیل الملک بنفشه خطی سیوس گندم مجموع با بر واحد در آب جوشانیده
 علی اگر سم بپزند و وای که جهت خشک کردن چکر زمانیکه بر خشک شود بکار آید بعد از آنکه آنچه بزرگ باشد بر
 بسوزن زنند تا بشکند و بجز تر بچند برگ گل یا برگ سوسن یا صندل یا چوب کرنا چوب انار ترش در زیر آون
 کنند و آتش در زمستان از چوب کبیر چوب زر باشد و در تابستان چوب بید و وای که حفظ بینی از آب جدری
 نماید شیان ما میثا صندل مسخ و علی اگر سم وقت حاجت بسر که دگلاب سائیده در مینی چکانند و اگر سرکه دگلاب
 کنند نافع است و اگر بار و عن گل یا روغن مورد یا قدری کافور بچکانند و طلا کنند سود دهد و دیگر که بر جرحه آید
 باشد گل مسخ کند از زروت دم الاخون سائیده بر آن موضع باشند فایده در نافع گلو به اند حاضره که تر بود
 بر درخت نیم چوب جهت پها بر قسم که باشد حتی بدق هم غیر مفید است و مجرب و معمول و با سهال و بی سهال توان داد
 را نیز سود مند است و دست او لطیفتر و سریع الاثر است و آنچه شمش بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و گلو بر چکر
 تلخ است لیکن نزد بعضی سیل سردت دارد چون انیسون و حنظل و نفع او در امر اغراض مختلفه مشهود شده و جهت بر طرف
 کثیر النفع است بخواه تنها و بخواه چیز دیگر در آمیخته و در پهای گرم نفوح کرده دهند و در تپاسه مرکب از صفت و بپزند
 جوش داده و ترکیب حاجت گاه با بلغمی میکنند و گاه با بونیز منقعه دگاب یا پراسته و امثال آن حاصل در بول گلو را و اند
 استخراج او آنت که کلوی سینه بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد حذر بپاشند و بیفتند تا آب غلیظ
 بر آید پس آن آب را در ظرف سفالی یا چینی بین نموده بر آن ظرف پارچه بسته تا از گرد و خبار محفوظ باشد در آن آب بگذرانند
 که خشک شود و اگر شیر افشوده را بچوشانند غلیظ شود نیز درست و این است مطبوخ در حیمارت باره اولی است و آنگاه
 در عاره و اگر خوانند که دست در غایت لطافت حاصل شود گلو را بعد شستن دو باره کنند و پر کالها بازند و بقدر دوسه
 انگشت مفوم یک شب در آب باران تر کنند و صبح بآند و چون آب را در آب جدا شود قطعهها گلو را از آب بیرون
 آورند و آب را بگذرانند تا که جای گلو که است عبارت از دست تانین گردد پس آب صاف بیرون اندازند و دست را خشک
 نموده بکار آند و وای که نشان آید از ویر و در بخی خشک هست درم استخوان سوخته یا بوسیده بپزند پس سفال نو

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, including the number '67' and various medical or philosophical text.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the number '100' on the left and various medical or philosophical text.

در روغن کل هم میخیزد برتن مالند و همچنین روغن بابونه به با بالور که از می آید پیچیده و با الیون و صفت است و حل

دوای کجک بونی را فعایت در اول ظهور فطرتیم درم صبر بخورند و روغن کجک درم و روغن میوه کجک درم و روغن
لفظ طراغیه به صبر طلا کنند و پرگاه رفته ظاهر شود و در با روغن صبر بخورند که درم به بندند و با سبک بردارند و از
شکست شدن پر نیز نمایند و او آیسکه عرق بدنی را نافع است بر سبب با فیه سیاه کنی از نیمه بخورند و **دوای**
بفروج غصه بخون آکوته در آن مشخصی دارد که یک اندر روغن سفید پشگری بریک دوام میدهد و بهتر است
بر ک نیم پا وسیع خواهد دید که گفته و ترص ساخته روغن لیسوز اندک که درص خوب بریان شود و پس صاف کرد
پدارند و چینه کینه آلوده بران بنهند و او آیسکه با کوه محرب است سببی چبایه چهار عدد و سیلانوه چهار عدد که
نهم تهورته یکم باشد استخوان سرد می یک قطع سه چهار انگشت سببی و سیلانوه دو استخوان را در سر کین خربسوز چهار
حداد نه را بار یک بسایند و در نیم پا و روغن گاد خالص آمیزند و بر آکوته بالند و اگر از بیج و بافتند و از این
و دیگر کجک سوخته هفت نیم درم پشگری سه و نیم درم بروغن گاد مرهم سازند و دیگر که آکوته صعب را نافع است سبب
سوخته نزدیک بریک یکدم مال کتبه پشگری یا سببگ بریان ایلیو پشگری بریان بریک نیم درم مال سوخته
فلفل گرد ربع دام بیض سه و نیم باشد جمله بار یک ساخته و تیل سر شفت آمیزند پس بسیار بزرگ و اگر بزرگ و بعد سه
روز این تیل استعمال نمایند که نافع در محرب است و دیگر آکوته در محرب است کتبه کتبه یعنی کبلی ریک دریا هر دورا بار یک
کره بآب بسازند و قطعه صمیم ساخته به بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح در دو سه روز نافع شود و درم نیم
می بندند تا خشک نشود و ترماندن من بجز بات الا که **دوای** که آکوته در محرب است را معیت بندد و بار یک ساخته در
لیو تر کنند و شب بدارند صبح بالند بعد از آنکه در ششی آکوته را با با جک دشته تراشیده باشند و او آیسکه آکوته
را محرب است سپیده از ریزنگات که با پان منچورند سپید و مردار سبک پشگری بریک ساد گیرند و آب بند که آب
لیمون تا یک گتری کبرل کنند از آنکه هر که با آب لیمون جذب شود و بعد با قدر روغن زیت آمیزند و با غسل بشینند
اگر درین دو آختر سه مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند چرب است و دیگر سبب آکوته صابون و چون نیم ساییده طلا سازند
برای آکوته صابون و چون نیم ساییده طلا سازند و دیگر آکوته را محرب است بهلانوه در روغن کتبه لیسوزند و کجک بالند
ه قدری تهورته بران نموده و خاکستر سه مرده بار یک ساخته و با آمیزند و طلا نمایند محرب است و دیگر درین پنجه گندم
بالند که اگر در طریق پو کشیدن اینست که گندم را شسته شب در هوا به از اند صبح آن گندم را بر تیل منقش اند و
این مناسبت کرده بر و گذارند و تخم کنند آنچه سایه ها کرد اگر در آن همچنان که گندم بالند و دیگر اگر هیچ
به نشود غایب آدمی تازه بر بندند و تا سه روز بسته دارند همچنان که سه روز بسته اند و با دست افروخته اگر در

*در روغن کل هم میخیزد برتن مالند و همچنین روغن بابونه به با بالور که از می آید پیچیده و با الیون و صفت است و حل
در روغن کل هم میخیزد برتن مالند و همچنین روغن بابونه به با بالور که از می آید پیچیده و با الیون و صفت است و حل
در روغن کل هم میخیزد برتن مالند و همچنین روغن بابونه به با بالور که از می آید پیچیده و با الیون و صفت است و حل
در روغن کل هم میخیزد برتن مالند و همچنین روغن بابونه به با بالور که از می آید پیچیده و با الیون و صفت است و حل
در روغن کل هم میخیزد برتن مالند و همچنین روغن بابونه به با بالور که از می آید پیچیده و با الیون و صفت است و حل*

در روغن کل هم میخیزد برتن مالند و همچنین روغن بابونه به با بالور که از می آید پیچیده و با الیون و صفت است و حل

سرور و عن کل هم آمیخته بر تن مالند و همچنین روغن یا بوننه چنانچه با بلور ه ارسنی آمیخته مالیدن در صورت دجل
سکنجین ساده یا زردی نوشیدن یا آب کاسنه را مثل آن در شربت آل قفشه و شکر و آب و قلیه زرد که هم در وقت
دوای عرق بدنی را مفید است در اول ظهور افتادیم درم صبر بخورند و روز دوم یکدم و روز سوم یکدم درم وضع
نفاط را نیز به صبر طلا کنند و هر گاه برشته ظاهر شود دبر و پا چه سبب یوزن یکدم به بندند و تا به شک بر دارند و از
شکست شدن پرهیز نمایند و و آبیکه عرق بدنی را نافع است پر سبب با قند سیاه کن آنجسته بخورند و و اسی
بقروح غصیه چون آکوته در آن اختصا من اول کپل کج یک آثار بودینه سفید پشگری بر یک دوام بنید توتوتیه بخورم
بر ک نیم پاد سیه جلد او دیر را کوفته و قروح ساخته در روغن لیسوز اندازند که قروح خوب بریان شود پس صاف کرده
بر دارند و بنی کینه او ده بران بندند و و آبیکه با کوه تجرب است بسیاری چنانچه چهار عدد به علاوه چهار عدد کینه
پنجم توتوتیه یکاشه استخوان سرد می یک قطعه سه چهار انگشت بسیاری و به علاوه ده استخوان راد در سرگین خرم لیسوز به چهار
عدد او نیز را با یک لیساینده در نیم پا و روغن گاد خالص آمیزند دیر آکوته مالند اگر از بیچ دو آب نشود ازین
و دیگر یک سوزنه هفت نیم گرم پشگری سه دریم درم بروغن گاد مرهم سازند و دیگر آکوته صعب را نافع است بسیار
سوزنده زرد چوب بر یک یکدال مال کپنه با طپه یا سبب اگر بریان ایلو ایشگری بریان بر یک نیم دال سوز سوزنده
نفل گرد برب و ام یعنی سه و نیم ماشه جلد با یک ساخته در نیل سر شرف آمیزند پس بیارند برگ دراکه بندند و بعد سه
روز این نیل استعمال نمایند که نافع و تجرب است و دیگر آکوته را تجرب است کبخاره کبکد یعنی کپل ریک دریا برد در با یک
کرده با آب لیسوز قطعه صمیم ساخته به بندند صبح تا شام و از شام تا صبح در دوسه روز دفع شود و صدم از آن
می بندند تا خشک نشود و ترماندن بخرجات الاکریه و و اسی که آکوته و چهار پنجه را مفید است در بار یک ساخته در
لیسوز تر کنند و شب بدارند صبح مالند بعد از آنکه در ششی آکوته را با با یک داشته تراشیده باشند و و آبیکه آکو
را مجرب است سپیده از برین کات که با پان میخورد سیندر و مردار سنگ پشگری هر یک مسد بگیرند و لبانید که با آب
لیمون تا یک گری کپل کنند جدا آنکه سر که با آب لیمون جذب شود بعد با قدر روغن زیت آمیزند و با غسل نمایند
اگر درین دو خاکستر سر مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند مجرب است دیگر آکوته صابون و چون به هم سائیده طلا سازند
برای آکوته صابون و چون به هم سائیده طلا سازند و دیگر آکوته را تجرب است به علاوه ده روغن کئی لیسوز زرد و کوب مالند
و قدری توتوتیه بران نموده و خاکستر سر مرده با یک ساخته و آمیزند و طلا نمایند مجرب است و دیگر درین نحوه کنند
مالند اگر گرم درین جو کشیدن اینست که گندم را شسته شب در هوا بدارند و صبح آن گندم را بر سنگ قند بندند و
این نماسر کرده بردند و نماسر کنند آنچه سیاه کرده اگر او آید همچنان که گرم مالند و دیگر اگر هیچ
به نشو و غایب آدمی تازه بر بندند و تا سه روز لیسوز در آن بندند و تا سه روز لیسوز در آن بندند و تا سه روز لیسوز در آن بندند

سرور و عن کل هم آمیخته بر تن مالند
سکنجین ساده یا زردی نوشیدن
دوای عرق بدنی را مفید است
نفاط را نیز به صبر طلا کنند
شکست شدن پرهیز نمایند
بقروح غصیه چون آکوته در آن
بر ک نیم پاد سیه جلد او دیر
بر دارند و بنی کینه او ده بران
پنجم توتوتیه یکاشه استخوان
عدد او نیز را با یک لیساینده
روز این نیل استعمال نمایند
کرده با آب لیسوز قطعه صمیم
لیسوز تر کنند و شب بدارند
را مجرب است سپیده از برین
لیمون تا یک گری کپل کنند
اگر درین دو خاکستر سر مرده
برای آکوته صابون و چون
و قدری توتوتیه بران نموده
مالند اگر گرم درین جو کشیدن
این نماسر کرده بردند و

درم وضع
درم صبر بخورند
در روز دوم یکدم
در روز سوم یکدم

سرور و عن کل هم آمیخته بر تن مالند
سکنجین ساده یا زردی نوشیدن
دوای عرق بدنی را مفید است
نفاط را نیز به صبر طلا کنند
شکست شدن پرهیز نمایند
بقروح غصیه چون آکوته در آن
بر ک نیم پاد سیه جلد او دیر
بر دارند و بنی کینه او ده بران
پنجم توتوتیه یکاشه استخوان
عدد او نیز را با یک لیساینده
روز این نیل استعمال نمایند
کرده با آب لیسوز قطعه صمیم
لیسوز تر کنند و شب بدارند
را مجرب است سپیده از برین
لیمون تا یک گری کپل کنند
اگر درین دو خاکستر سر مرده
برای آکوته صابون و چون
و قدری توتوتیه بران نموده
مالند اگر گرم درین جو کشیدن
این نماسر کرده بردند و

درم وضع
درم صبر بخورند
در روز دوم یکدم
در روز سوم یکدم

نصفه ای صفت است که در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است

ویرین بود اگر هیچ دستام بسته باشند تازه تازه بهتر باشد و و آبی که نه کهنال جانوست که در میان چهارپای
می باشد و در عدد دیگر نه در محل مرض بمانند و چه که استعمل نمایند نفع بین نماید و و آبی که در کتب معتبره
در می بچند نشود چون خوارک و غیره در بعضی گنزار که آنرا با آن چاک کنند یا جای از آن قلیل بنهند که شکر است
دارد ویر و گنزارند خشک شود و بعد از آن پارچه درشت نالیده بر روی بندند که در یک یا نیم پیر شگافه خواهد
لیکن با نالیده جانار که گنزارند تا آسید بجا دیگر نرسد بهین قسم بر روی آسید که مقصد میر آمده باشد
بیافته در شست اندک تراشیده بمانند چون خشک شود بردارند بهین دست و یک در دست هر چهار مرتبه گنزارند ویر و
بمانند و حیوانا که گنزارند به غیر موضع و آنه بر آسید بجای دیگر نرسد اگر بر روغ سفید برص که برابر یک در پیر باشد که طلا
نمانند پس ساخته بر طرف کند و بر نو اول لبه درشت تراشیده بمانند طریق آن چون کلی آب نالیده بوزن آن بود
و هم وزن چون ساجی اگر خوانند که تیز تر سازند پوست درخت بیسل بر آورده بسوزند تا نیم آسید شامی در کتب معتبره
او اضافند نمانند و آب خیر نموده بکار برند و و آبی که متعلق به مرض چهارچین است و آن در شش است که در کتب معتبره
و پای یکی از این پد یاد آید و پوست از وی جدا شود دیگر نه شیر ز یا شیر گاو نیم گاو و سه جوش در بند پس موارد
نیم دم سه که اگر وی در وی آمیزند تمام شیر باده باده خواهد شد چنانکه کرده آب حافی در کتب معتبره
در در شیشه بدارند و بدفعات بهین آب بمانند و دیگر شیر که در ظرف گلی بگیرند و طفل که در سائیده در وی
آمیزند و بمانند این مرض را در سائید و و آبی که بر آسید خوب است فلفل گرد عاقر قره حاشا و سائیده
بانه بر طلا نمانند و اگر کف در یا سوخته بر روغن زیت بار و روغن گاو و نیمخته طلا نمانند یا فلفل گرد و دیگر
کس باز رو چوب و سرشرف و خردل استخار کوفته طلا نمانند باید که اول به پا چکد شسته موضع نه کوره در آسید
بمانند چند آنکه در گوشت از آن موضع بر آید و آسید با آسید صندل صندل کف در یا سوخته نظر و آن سر کسین شود
جب آرش و عاقر قره حاشا سوخته مسادی بار و روغن سرشته طلا نمانند شو نیز بریان کرده سه در مانی سوخته بزرگ
سوخته سر کسین موش و گو سفند پر سیا و شان شیخ ارمی عاقر قره حاشا هر یک دو درم سه را بریان کرده کوفته
بر روغن بادام سرشته طلا نمانند **فصل ششم** در و انا نیکه بسوم مشه و و و ماکول و طس و مفید و و و
شارب افیون اول قی بار اجسل و تخم شبت و نمک بندی فرمایند بجهه شراب کهنه که در در عینی مسجوق چون
غبار در آن آمیخته بنوشانند و عطسه آوردن بکنند و شمیمین جذبید ستمه و کرم نمودن سر کسین بسیار نافع است
و منع از خواب فرمایند و آنچه بود معمول خوش طهت بقدر دسه داشته بود سه دفعه خورائید نفع بسیار
آرد و تبخیریم تمیدیل و شخین و صاحب ذخیره این دواراتریقات نه بر افیون نوشته و در واقع جان شایده
نه خند سید ستمه اهل حالت فلفل بر چهار رسد کوفته نیمه سه چند سل سرشته و در شمال بازان ابتلا نمانند و غیره

نصفه ای صفت است که در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است

نصفه ای صفت است که در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است

نصفه ای صفت است که در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است

نصفه ای صفت است که در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره مذکور است

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like 'در وقت خوردن' and 'بسیار مفید است'.

Main body of handwritten text, likely a medical prescription or treatise, containing detailed instructions and medical terminology.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, continuing the commentary or instructions.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like 'بسیار مفید است' and 'در وقت خوردن'.

برونش آزار بطریق قهوه و مسکه و شکر در دفع خرد این عجیب الاثر است و شربت بنفشه با ماء الشیر و روغن بادام از دواهای
 ایت و وای توغات علاج توغات شیرگادسکه در دغن گادست و مسفت سفونیا را در دغ خودن و مزوره مساق
 غدا کردن سفید می افتد و پست جو و پست سیم و وای از یاقوتی شرب شراب کاهی از فراط شرب شراب پیشوی و غلغان
 عارض میشود و در پیشانی کردن است بعد از آن شرب به حاض و رو با ش بار دسیل کردن و سو مر از موضع یا جو شرب
 آب سرد بختن و کلک از صندل و کافور و گلاب و آب گشنیز تر سرد کرده بر سر گذارستن و سینده را با ضده بارده ضداد کردن
 در حالت صعوبت احوال قدر تر باق فاروق در آب حل کرده میتوان داد صاحب دار اشکویی نور الدین هم نوشته که آنچه خوب
 این خیره کمتر از قطیر است اینست که نمک را در آب حل کرده در پشت ناخن و پست پا لکه کند و در زمان نیز مالند که فوراً پیشیا بسیار درود
 مجرب خاک برت تریب لیمو و شربت انار ترش است در گلاب و عرق بیدمشک و عرق صندل حل ساخته از بیخ سرد کرده داده میشود
 و در گلاب سرد کرده برودن افاق می آرد و وای غشی چون کیف قنبل زیاد شود بجز غشی شود و اگر در کمال و آب
 سرکه لیمو خورد که مجرب است و باد بخان خام خوردن مسفت دارد و بهتره سیرتی کردن است باب شور و نمک در روغن و اگر اندک
 آب رقیق کوکنار بر نونشند استیلا کیف او فرود نشیند و وای غشی تنها کوهی از فراط کشیدن تنها کوشته هم میرسد و غلغان
 عارض میگردد و علاج شیر نونشند است و وای غشی که خوردن طبع شلکم بر دغن کهنه و بعد قی چند بار نونشند طبع بود
 چهار راقیه با نیم گرم دوا از ادویه نافع در دغن گادست و پاد زهر خالص شیر نونشند شیر نونشند خالص بچین و تومی گفته اند
 که بیخ کبریا در برش و جد و در هم و وای خوردن در زهر سنگها که قرون سبیل گویند بعد قی کردن یکدماشته یا زیاد کافور
 تو که گلاب حل کرده بخوراند و ضداد کافور و صندل و گلاب بر جگر نافع است و غذا است جو آتش بود شربت قند و انار
 ماد الراب و آب عنب الثعلب هم سفید است و وای اکل فلفل از خوردن بسیار غشی هم رسد باید که بمطبات عطسه آورند و
 سر انگشت برود دست و پای آب سرد بکشند که نافع است و وای لسع افمی و عقریب قی کنند بر ساعت بروغن و نورد
 زبان نعیمی بخوراند تا شد و بطوس باد و المسک در گاه غشی افتد تا که لیمو که از گوشت فروج پخته باشند با نه که مشک
 بچکانند و دیگر شکر موشی شکافه بر زخم بندند جذب هم کند همی که باشد و ایضا اگر تریاق فاروق میر آید که شقال تریاق
 دیند و تریاق در اول سفید بود و در آخر فایده کند و یک شقال مخلصه و فوج جمیع زهر را کند و کند که نیکبها گفته اند که زهر
 و لیسه اب یعنی من کل علاج ایضا ماه فرودین در گلاب حل کرده ناشتا نوشیدن و دفع زهر مار و عقریب است و دیگر
 مجرب دار اشکویی گفته که اگر لعل در آید به بلا شربست نوشاد در با سهواک و چون آید نادیده مساد نرم کوفته شخصه
 لزع رسیده در مرد دست خود گرفته یا هم دستها ساییده بر ساعت بکنند در دو سه بونیدن است و الله تعالی اثر
 کندگی عقریب نماید ایضا بر موضع نیش کس بسیار از مجرب است ایضا سر برش عقریب طار کردن بر ساعت ایضا
 نیز در جگر شاخ جرسیر یا لیسر بگیرد بجاید سیر لیسر انفع است و گرم کوفته برش ضداد کنند سفید لزع عقریب است و وای بیکه

و در فاشین از ترکیب کبیر و سیم و مسکه و شکر در دفع خرد این عجیب الاثر است و شربت بنفشه با ماء الشیر و روغن بادام از دواهای
 ایت و وای توغات علاج توغات شیرگادسکه در دغن گادست و مسفت سفونیا را در دغ خودن و مزوره مساق
 غدا کردن سفید می افتد و پست جو و پست سیم و وای از یاقوتی شرب شراب کاهی از فراط شرب شراب پیشوی و غلغان
 عارض میشود و در پیشانی کردن است بعد از آن شرب به حاض و رو با ش بار دسیل کردن و سو مر از موضع یا جو شرب
 آب سرد بختن و کلک از صندل و کافور و گلاب و آب گشنیز تر سرد کرده بر سر گذارستن و سینده را با ضده بارده ضداد کردن
 در حالت صعوبت احوال قدر تر باق فاروق در آب حل کرده میتوان داد صاحب دار اشکویی نور الدین هم نوشته که آنچه خوب
 این خیره کمتر از قطیر است اینست که نمک را در آب حل کرده در پشت ناخن و پست پا لکه کند و در زمان نیز مالند که فوراً پیشیا بسیار درود
 مجرب خاک برت تریب لیمو و شربت انار ترش است در گلاب و عرق بیدمشک و عرق صندل حل ساخته از بیخ سرد کرده داده میشود
 و در گلاب سرد کرده برودن افاق می آرد و وای غشی چون کیف قنبل زیاد شود بجز غشی شود و اگر در کمال و آب
 سرکه لیمو خورد که مجرب است و باد بخان خام خوردن مسفت دارد و بهتره سیرتی کردن است باب شور و نمک در روغن و اگر اندک
 آب رقیق کوکنار بر نونشند استیلا کیف او فرود نشیند و وای غشی تنها کوهی از فراط کشیدن تنها کوشته هم میرسد و غلغان
 عارض میگردد و علاج شیر نونشند است و وای غشی که خوردن طبع شلکم بر دغن کهنه و بعد قی چند بار نونشند طبع بود
 چهار راقیه با نیم گرم دوا از ادویه نافع در دغن گادست و پاد زهر خالص شیر نونشند شیر نونشند خالص بچین و تومی گفته اند
 که بیخ کبریا در برش و جد و در هم و وای خوردن در زهر سنگها که قرون سبیل گویند بعد قی کردن یکدماشته یا زیاد کافور
 تو که گلاب حل کرده بخوراند و ضداد کافور و صندل و گلاب بر جگر نافع است و غذا است جو آتش بود شربت قند و انار
 ماد الراب و آب عنب الثعلب هم سفید است و وای اکل فلفل از خوردن بسیار غشی هم رسد باید که بمطبات عطسه آورند و
 سر انگشت برود دست و پای آب سرد بکشند که نافع است و وای لسع افمی و عقریب قی کنند بر ساعت بروغن و نورد
 زبان نعیمی بخوراند تا شد و بطوس باد و المسک در گاه غشی افتد تا که لیمو که از گوشت فروج پخته باشند با نه که مشک
 بچکانند و دیگر شکر موشی شکافه بر زخم بندند جذب هم کند همی که باشد و ایضا اگر تریاق فاروق میر آید که شقال تریاق
 دیند و تریاق در اول سفید بود و در آخر فایده کند و یک شقال مخلصه و فوج جمیع زهر را کند و کند که نیکبها گفته اند که زهر
 و لیسه اب یعنی من کل علاج ایضا ماه فرودین در گلاب حل کرده ناشتا نوشیدن و دفع زهر مار و عقریب است و دیگر
 مجرب دار اشکویی گفته که اگر لعل در آید به بلا شربست نوشاد در با سهواک و چون آید نادیده مساد نرم کوفته شخصه
 لزع رسیده در مرد دست خود گرفته یا هم دستها ساییده بر ساعت بکنند در دو سه بونیدن است و الله تعالی اثر
 کندگی عقریب نماید ایضا بر موضع نیش کس بسیار از مجرب است ایضا سر برش عقریب طار کردن بر ساعت ایضا
 نیز در جگر شاخ جرسیر یا لیسر بگیرد بجاید سیر لیسر انفع است و گرم کوفته برش ضداد کنند سفید لزع عقریب است و وای بیکه

کافی است که در وقت خواب بر روی او بگذرانند و در وقت بیداری بر او بکشند و در وقت خواب بر او بکشند و در وقت بیداری بر او بکشند

برگزین حیوان سبی با رعم و در بعضی که سیاه است هزار باید و هندی که کبوتره یعنی دخال الاذن گویند مستعمل حیوان سبکی
را فی الفور گویند بر اسباب جانند سوزش سمیت آنها با کل زایل می کند همچنین که و نمک را مالیدن و نمک دروغن کاوستور
نافع است و آبی که لذخ افی را سود دهد پوست درخت سرس پوست نخ او و تخم گل بر چهار چیز از یک یک درم گرفته و پخته
با یک قاشق بول ماده گاودر و در سه دفعه شکر که بخورد نه بر باله در حال دفع کند اگر در سالی یک هفته بخورد و چهار
کار نکند و اگر بگذرد همان جانور میرود و درخت کهنه که پوست او سیاه شده باشد در خواص فواید و بوی گویند چون آفتاب
بجز آید در روز هر روز در دم کوفته و پخته از پوست دی شسته بر نخ سالی بخورد تا تمام آن برگزندگان همین باشد و اگر
گردان حیوان میرود این با خواص است ایضا اگر کسی را مار گزیده باشد جلا سلاطین را که در گویند از پوست سخط میرود
کرده و پوست نازک که بمغز او متصل است جدا کنند و مغز را در پارچه است از هم جدا کنند و پاره کرده در میان هر دو نصف
است دور کنند و شیمی را جدا گانه صلا کرده بآب در بر یک چشم بکشند آب بسیار چشم مذوق رود آن شود و از سلاطین که
موجب و از سود است نقل است که مار گزیده هفت روز زنده میماند اگر چه حرکت او برود و در لپه همچو مرده افتاده باشد
کله را بآب لیمو بیاید در حلقه گزیده بر زنده و پاره بپسرد در بدن بالند در ساعت صحت یابد و اگر در فن کرده باشند
بر آورده این عمل کهنه از مغز می برد است که اگر مار گزیده را پنج شش جمال کوفته بدن فی الحال صحت یابد و جلال گویند
نیم مار بپزند و اگر سیاه باشد هفت هشت تا نه بپزند و پوست و و آبی جذبیم مار گزیده نماید بر گاه کینه مار گزیده
نمود یک مرم را گرفته برای آنرا که نزدیک مقعد او باشد از طرف بر کنند و موضع مذوق را حلقه نازک خون ترش
شود و کلکها بر عضو مذوق بیشتر زده مقعد مرم را بر موضع مذوق بچسباند که با مرم قند سیمان سم را جذب میکند و مرم می برد
و مذوق را شفا می یابد و و آبی گزیده سنگ دیوانه جالینوس گفته اند که این دو را بخورد و نفع از گزیده
سنگ دیوانه نه بپسرد طمان نه بری محرق نه جز و کتله یک جز و در دم صیاج دو درم عشا آب سرد بخورد ایضا
کجرا در شیر تازه جوشانیده پوست کهنه مقعد او سرخ بخورد بشود ایضا خاکسته تاب در که نیم نخچه ضما کنند ایضا
بعد حجامت و سالی کردن خون و از خوردن کوفته ضما کنند و سر گین موش کوفته بالند ایضا پایز و روغن نخچه ضما
نافع است و و آبی برای گزیده سنگ دیوانه نافع در چوب است که می که از زیر برگ تورسی یافته میشود و گاهی زیر نم
اومی باشد سه عدد از این عقیده سیاه آمیخته جسته بخورند تا سرد از کرده باشند و اگر تورسی نخ باشد نفعش زیاده
است و و آبی که جهت گزیده گزیده و کس شنبه و سورج پرنده نافع است کل ازنی بکس هم طلا کنند ایضا جلا
در بر گرفته و بر گل کوه با سکه بالند و و آبی نافع بکسی که او را بوی شیر خورنده باشد تخم کوندی با گلکها دی اس شود
غله و چند کنند و فر در بند بعد از ساعتی استقراف برارد اگر موی در میان غله بسیار صحت شود ایضا ال با زربهر
سپاسته فرو بر بند بعد از ساعتی بر آرد موی بران دل بر آید و و آبی که بخا صیت برای دیوانه است از انجیل

کافی است که در وقت خواب بر روی او بگذرانند و در وقت بیداری بر او بکشند و در وقت خواب بر او بکشند و در وقت بیداری بر او بکشند

کافی است که در وقت خواب بر روی او بگذرانند و در وقت بیداری بر او بکشند و در وقت خواب بر او بکشند و در وقت بیداری بر او بکشند

صنعتی است که در کتب طب است که در وقت حاجت کار آن
 در وقت حاجت کار آن در وقت حاجت کار آن
 در وقت حاجت کار آن در وقت حاجت کار آن

صبر مقوی است شربا در شعاعی الموضع دیگر در کتب قدماست که اگر در جزو صبر دیگر در یکی دیگر جزو صبر
 گرفته بر در وقت در دو اندوه قراط بایک اوقیه شراب مزوج نموده تا سه روز و نه روزی در ایام دیبا بخورد نه دفعه بن
 نماید و شیخ میرزا را بر گرفتن فرموده از در برای طلا هم نگیرد و داده اند و از جمله معمولات واجدا جعفر شه
 استعمال حلیت است و نیز شرب کل امینی خالص کثیر النفع است بالخاصه و الکلیفیت در طریق تحریر از با جبر فرموده اند که
 پیش از فساد هوا همین که احساس آثار تغییر و باد ریافت شود مسبات کند و از بدن رطوبات نفضلیه یعنی و اسهال
 و غدا میل بختیف دارند و از قسم جموفات مانع عفت بعلم آردند و تقیل با کول بردارند و صبر تشکی کنند و قشنگ
 تشکی دریا بنزد آن آب بنوشند مگر ریاضت و جماع نباید کرد **حرف الهم** مجمع شکر کباب محتوی بر سه فصل
فصل اول در در و راتی که با مراض چشم و گوش تعلق دارد و فصل دوم در در و راتی که بسیار چیزی در و قران بر سانسبت
 در و رت باید که در چشم نشاندگان فوشک هر یک طلسمی صمدی عربی و در دم سفیدی بصر خاص شاد غم و از بی نمانسته
 تا قشیشا هر یک در دم دو صحر چهار درم بر هم گرفته پنجه بعلم آردند و در و رت که جبت در چشم اطفال در رفع ثقل و صلابت
 اجفان آنها همیشه معمول است و نفع من ماثله همیشه در انزروت سخن اگر بدر باشد بهتر و الا ساده هم کافی است یک تریو
 سنگ کبک و جزو پاکسو مقشره چار جزو در و رت مانه در و یک چهارم بسته بر کنند و بنده کرده بالای چشم مالیده از آن گندم
 در در و رت که دست کرده اند بسته بر فاده به بنده در اگر که می غالب شود و در تشکین زیاد مطلوب باشد بود که و
 شاخهای نرم انار سائیده بجای مالیده بر چشم بنده در و هر یک جهت در چشم اطفال منقول از قادری انزروت
 مربی جاکسو از هر یک در دم مایران دم الاخون هر یک در دم در و رت سازند و دیگر که در رفع حرمت چشم ورد و طرفه
 جلا انار که جرب است خرب الثعلب سوخته کشوت سوخته مفاطیس سوخته مغزول مردارید تا سفته یکی که در گرگان
 جلا نقره با و مید بند تا بسوی در و رت سازند در و رت در و رت جهت و مدح سیلان قوی تالیبت در دم بلبله در پنجه
 حفض و در دم در خنجر کبک در و هر یک بلبله در در یا نیم وزن آن انزروت که بر در و بار یک ساخته باشند نیز نافع می
 و دیگر سبل از جوبات جدید گواید تخم بید انجیر که یکد و نبات مسکری متقال انزروت سه متقال پودرا خوب بار یک سائیده
 در و رت نماید با میل کنند و در انشای استعمال این جها خورد تا چون تازه که با سه هر یک یک متقال ربه الیسوس که از یک
 سه متقال کوفته پنجه جها بقدر بند قمر ساند هر روز یکی از آن فرود برند فرود بر یکد ریشیا تازه گوش را بنده
 و خشک کند در الاخون کف در با انزروت پوره از منی کند ریشیا مایه کوفته پنجه فتید بر سیل حمید و غسل فرود
 او ویر خشک بران باشند در گوش بند فرود بر یکد ریش برود و اندر و گوشت را بعد از تحقیق اخلاط غلیظه مضمیه
 گوش از جزو ک نافع صبر انزروت کند در ام الاخون خست الحدید کاسا کوفته پنجه اگر سه و باشد پنجه بین باشند
 و اگر اندرون باشد در سه که حل کنند و لکه بعسل الاده کرده در این ادویه بر دارند و پنجه کرده گوش فرود

در وقت حاجت کار آن در وقت حاجت کار آن
 در وقت حاجت کار آن در وقت حاجت کار آن

Handwritten text at the top of the page, likely a title or introductory notes, written in a cursive script.

Main body of handwritten text, organized into several paragraphs. The text appears to be a medical or scientific treatise, discussing various conditions and treatments. The script is dense and fills most of the page.

Vertical handwritten text on the right side of the page, possibly serving as a commentary or additional notes related to the main text.

Handwritten text at the bottom of the page, which may be a conclusion, a signature, or further notes.

بسیار از آنکه در وقت خواب در وقت بیداری در وقت نشستن در وقت ایستادن در وقت راه رفتن در وقت خواب در وقت بیداری در وقت نشستن در وقت ایستادن در وقت راه رفتن

صفت روغن گندک بیازند روغن گندک زرد اعلی انقدر که خواهند نرم کرده در سه وزن آن روغن کاویان
و پارچه که پان آن فرار کرده بر سر سنج آمین بپزند و به آتش لایم روشن کرده محاذی نظری گذارند از آن
هر چه روغن بچکد جمع کرده نگهدارند و بوقت استعمال نماید همچنین در طب فرشته و صاحب تخته طریق روغن گندک را در
دستورات جهان بیان نموده و بهجت در مفصل در مواد بارده مانع داشته و محل بقیض قوی است بلا شبهه صاحب
طیله برست که در مساف شفاف نرم ساینده در طبع مطین کرده بر آتش نرمی گذارند بشیر تازه تسکین کنند
یاد و چندان یا سه چندان او را جذب کنند پس کفوی آمین که در کرده بر آتش زرد اندک بچکد نماید تا روغن از آن
کفیر داخل ظرف دیگر کرده باید که از آن فرغتن که در کفیر را برود و شعله بر آتش در این میان بچکد روغن گندک
بواسیر را نافع است آب کند نایک من روغن کفیر نیم من یا ده درم مقل بچکد تا آب برود روغن بماند
روغن بادبختان زرد شده را خالی کنند و جوشش را بر روغن کفیر ویر کنند و اجماع و گل بادبختان نیز
بیشتر از دقریب کبیر در روغن نور گرم که در روغن از آن بر آتش بهجت بواسیر معجی است روغن در
جهت درم معده در د بواسیر بخت از نموده هر گاه از حرارت باشد درم را یا پینه بر گوئید بچکد تا تمام
شود در روغن که بر روی آب بچکد سرد شدن آب بسته شود بگیرند و اگر در خیال بادبختان را ساینده اندک کنند
جهت بواسیر بار نافع است روغن خوب چینی که اعیاد در مفصل در د عصاب عار را نافع است چوب چینی
ده مثقال در روغن تر سینه در سه من آب بچکد تا بر گاه بر لبم رسد مانده برگ خنده مثقال راهلی
در آب صیانیده و صیغ صاف نموده بر در ایجا کرده روغن کفیر یا روغن گل بخت مثقال در خلکده بچکد تا آب
برود پس در سیر بر یک مثقال روغن سوربختان سحر خضری بر یک مثقال نرم ساینده بان خلوط سائر
روغن چهار برگ بهجت مفصل مفید است برگ تاوره برگ ارشد برگ سید برگ آکبه بر ساینده در
روغن کفیر سوزانند که روغن سوربختان بهجت مفصل مفید نصب الزیره و مثقال سوربختان مهری دو مثقال برود
نیکوب ساخته یک شبار و در آب بچکد تا مبراشود و بیالایند آب کرفس تازه دو مثقال روغن زیت مثقال
اضافه کرده بچکد تا روغن بماند روغن زبیره برای اکثر نفخا خصوصاً نفخ بواسیر مالیدن نفع و به زبیره
سه درم در نیمه دام آب صیانیده صیاج بچکد تا باد و نیم دام روغن کفیر با آتش لایم بچکد تا روغن
بماند روغن که مفصل در وقت الت را مفید بود سوربختان مهری ده مثقال نیکوب کوبند در نیم من
روغن گل یا روغن کفیر آب بچکد تا روغن مانده روغن مفصل تحلیل اکثر اورام خسته کند
خصوصاً از مفصل ماریس یا افی سر و در او را با فکند دشکم پاک کند و پاره پاره کرده اند روغن
شبت اند از روغن در آفتاب تابستان قبل روز میرورند و بکار برند روغن همساکو

بسیار از آنکه در وقت خواب در وقت بیداری در وقت نشستن در وقت ایستادن در وقت راه رفتن در وقت خواب در وقت بیداری در وقت نشستن در وقت ایستادن در وقت راه رفتن

بسیار از آنکه در وقت خواب در وقت بیداری در وقت نشستن در وقت ایستادن در وقت راه رفتن در وقت خواب در وقت بیداری در وقت نشستن در وقت ایستادن در وقت راه رفتن

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like "در وقت صبح" and "در وقت شب".

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, containing detailed instructions and observations.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the text or providing a summary.

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in a cursive script.

Main body of handwritten text, organized into several columns, containing medical or scientific information.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the text from the main body.

چون نماند آنچه از آب و روغن در آن است
 و آنرا در وقت صبح و عصر در دست راست و چپ
 و در وقت خواب در پیشانی و در وقت بیداری
 در پیشانی و در وقت غم در پیشانی و در وقت
 در وقت غم در پیشانی و در وقت غم در پیشانی
 در وقت غم در پیشانی و در وقت غم در پیشانی

تا زه پاک کرده باشند در آن آب بپزند و مقدار آب ربع در آن کنند و آنقدر بپوشانند که روغن بماند و اگر قدری
 ماز و نیکو فته داخل کنند خوبتر شود و روغن معوی سحر بزرگ خناب بزرگ مورد و درق انیل بر سیاه شدن صندل
 سنبل الطیب با فنج بپزند چوب صینی پوست بیلید زرد پوست بیلید کابلی بیلید سیاه پوست بیلید آملی بپزند از بزرگ
 و در متقال سعد کوفی حب الاس قر قزل جو دندی تمام خود صلیب از بزرگ یک مثقال جوز بو اسبانه از بزرگ نیم مثقال
 اجزا را نیم کوفته بکشید در گلاب و آب بچند روز آب سفناخ و آب آملی تازه از بزرگ بست مثقال بخیسانند و اگر
 آملی تازه نباشد بختقال آملی خشک را در آبهای مذکور بخیسانند پس بیالایند پس او و بیهک کوفته در آن
 شب بخیسانند و بوزن آب مذکور آب حداد آن داخل کرده بچوشانند با نش زرم تا نصف برسد خوب مالید و
 صاف نموده بروغن گل سرخ روغن مورد روغن زیت از بزرگ بست مثقال روغن مغزین یا نر دره مثقال روغن
 یا سبین ده مثقال داخل کرده در قدر رضا عاف آب بچوشانند تا آب برود و روغن با آملی جدا غنیر شهب لاد
 رفت رومی عطر صندل عطر باریان عطر و از بزرگ داخل کرده در شیشه نگهدارند که روغن لاله سور اسپا کنند
 بزرگ لاله سب بپوشک کرده کوفته بپزند و ادویه از وی بار طلی روغن کبکب تازه بیامیزند و در شیشه کنند و اندک
 زاج سفید یا وی بیامیزند و بستاند روز در آفتاب بپزند و بیالایند و نگهدارند که روغن تخم حکیم علی کوه
 شعر از سقوط دور از سیاه و انبوه کردن بی نظیر است بر سیاه شدن کرد سماق زرد و گلکنا رسد مطلق بر یک
 لادن پوست انار فلفل پوست بیلید بزرگ و در جزو پوست بیلید کابلی ماز و سیب بزرگ مس بزرگ آملی بپزند و بزرگ
 مورد و زرده جزو ادویه نیکو بتموده یک مثقال روغن در آب گذارند و با نش زرم بپزند تا نقره شود
 در آب آید و بدست خوب مالند و صاف کنند و اما نیکو حکم او و بیهک آب با شسته پس روغن کبکب خالص
 پنجاه جزو روغن گل پنجاه جزو اضافه نموده با نش زرم بچوشانند و بر هم میزدند باشند در آخر جزو بستاند
 اول جزو را بیرون آورند و مس کرده در ظرفی بکشند و بعد از آن روغن را خشک کرده بر آن درین ظرف
 نگهدارند و در آخر احتیاط کنند که آب سوخته شود و روغن بماند که روغن مس و مس که بجای خضاب لعل
 می آید و منفعت او از اجزایش ظاهر است نیل قسم اول بزرگ و مس خوب خوشتر بگ خشت الحدید آملی مقشر بر چهار نیم
 انار بزرگ حنا تازه زاک سیاه بیلید زنگی پوست بیلید زرد پوست بیلید کابلی پوست بیلید پشش او و بیهک پا و انار
 اجزا را کوفته بچیند که ای نیل را اصلاح کرده در میان شش ماشه شیره گاد انداخته بچوشانند تا خوب حل شود
 بعد از آن او و بیهک دیگر کوفته داخل کرده بچوشانند بعد از آن زرد آورده و خست الحدید را داخل کرده
 جوش دیگر بر بند بعد از آن مس که قندی خالص تند و سیر داخل کرده باز بچوشانند تا مس که تمام جذب شود
 زرد آورده مدت سه ماه در زمین دفن کنند بعد از آن بر آورده روغن کبکب بپزند و سیر داخل کرده بچوشانند

از برای اسهال و ضعف
 صندل آب بپزند و در وقت صبح و عصر در دست
 از برای اسهال و ضعف
 صندل آب بپزند و در وقت صبح و عصر در دست
 از برای اسهال و ضعف
 صندل آب بپزند و در وقت صبح و عصر در دست

از برای اسهال و ضعف
 صندل آب بپزند و در وقت صبح و عصر در دست
 از برای اسهال و ضعف
 صندل آب بپزند و در وقت صبح و عصر در دست
 از برای اسهال و ضعف
 صندل آب بپزند و در وقت صبح و عصر در دست

Handwritten notes at the top of the page, including the word 'مغز' (brain) and other medical terms.

Main body of handwritten text, likely a medical treatise or recipe, describing various ailments and treatments. The text is dense and written in a cursive style.

Vertical handwritten notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten notes at the bottom of the page, continuing the medical discourse.

در سخنجای ربوب رب سستی من چیست زلات حاره بغایت نافع کو کناره امه حکم در دست عدو گویند و بد
 شتاز زود زین صفت مقال آب تر کنند و چو شش تنه تا نصف رسد بر صاف سازند با صد و پنجاه درم شکر عسل
 یا سلت بقوام آرند که مثل عروق غلیظه شود بعد از آن قاقیاز عطران باز دلیته آتیس بر یک درمی کوفته بجهت بشیرند
 و گاهی ساده بکار می ریزند تغییر دانا را بر آب تر بد بجز ذکر یا گوید من رب تر به ساختن قوت او بقوت سقمو نیا
 قریب بود با فایده سرشته میدادم سهیل قوی سیکر و مزه دار و منی داد و طریق ساختن او اینست بگیر
 تر به بقدر که خوایند و در شیشه کنند و آب بر سر آن ریزند و در آفتاب بنهند و هر روز چند بار بخوبی مانند تاب بگیرند
 شود پس از دی جاستند و اگر خوایند باره آب دیگر اندازند تا باقی قوت و رنگ و طعم لیسانه آنها را جمع کنند
 در قناری می پاکیزه کرده از خاک و با بوی نهدی باریک بر سر پوشیده محافظت کنند و در آفتاب گذارند و
 هر روز حرکت میدهند تا چون غسل شود و جمع کنند و در آفتاب بنهند تا خشک شود و رب تر که در تمام
 بود اسیر معوی و معدی در حرری و ترن دم و خون طمست مجرب و بعید بل صل عصاره جامن پنجه ستره و کبود
 عصاره فالس ترش و شیرین عصاره خمیره سهرم بر سه برابر کوفته با قش لایم یا قندی کلاب و عروق بارنگ
 معوم سازند اگر خوایند بقدر چهارم قند داخل نمایند و فقیر درین بعضی اجزا را بفضله را چون پوسته میرون
 و صندلی و انجبار نیزه اضافی ساخته بعل آورده و در آن قند صغیرادی عوض خمیره عصاره زرشک و آب انار ترش
 که در شیشه درمی گویند داخل کرده بعل آورده بسیار را نفع منا بده نموده رب سخنجای قوت دل
 و دماغ و طعام بضم نماید و رنگ سرخ گرداند و ششها صاف نماید در قوت باهلی نظیر است و خون را بر تبه صاف
 می نماید که در دماغ و پیش و پشت و باه و قفس بر طرف نماید و بواسیر خوبی را از حد زیاد نفع بخشد گل عیاسی
 کا و زبان نعلب مضر اگر ز عطران چهار باشد فادز پر شش ماشه خمر شهب مشک دو ماشه نبات انار و اگر فاذا
 را نیکوب کرده مالیده عروق کنند و بقدر ضرورت آب چاه با آب باران داخل نمایند بعد از نبات اضافی ساخته
 بقوام رب آرند و آب بر پنج داخل نمایند حرف الرامشله و باب باب اول در زور قات زرقی نافع
 جهت قرصه شانه و مجار بول افیون شانه پنج شب از سر یکی سه سنج مر کنند که شش سنج گل ارمنی گل نختموم قهوه لیا
 شانه گلوزن سوخته از سر یکی یک شانه انزوت سفید یکیم شانه مرهم سفیداب شانه رغن گل و تولد سوم
 نیم شانه زورق نمایند مجرب است و گاهی بدون سوم و یکیم خمر ماشه بجزت که بعل آورده سریم تر نفع نموده
 و بوجه علم خمر رسید نه و رقی دیگر از زوت سفیداب قلعی از سر یکی یک تولد دم الاخون شش شانه صند
 عوی کتیر از سر یک شانه کوفته پنجه و هر دو وقت دو دو ماشه ازین گرفته و شیر خرچوله حل کرده زورق نماید
 زورق کبوترش و حرارت و ریش و مجری بول را نافع است نفع خمر بند پانه لعاب بزرقنار شانه سفید

در وقت عشاء در وقت صبح در وقت ظهر در وقت شام در وقت خواب در وقت بیداری در وقت غم در وقت شادی در وقت سلامتی در وقت بیماری در وقت جوانی در وقت پیری در وقت ثروت در وقت فقر در وقت غلبه در وقت ضعف در وقت سلامتی در وقت بیماری در وقت جوانی در وقت پیری در وقت ثروت در وقت فقر در وقت غلبه در وقت ضعف

این صفت از کتب معتبره است و در وقت عشاء در وقت صبح در وقت ظهر در وقت شام در وقت خواب در وقت بیداری در وقت غم در وقت شادی در وقت سلامتی در وقت بیماری در وقت جوانی در وقت پیری در وقت ثروت در وقت فقر در وقت غلبه در وقت ضعف

قوت در وقت عشاء در وقت صبح در وقت ظهر در وقت شام در وقت خواب در وقت بیداری در وقت غم در وقت شادی در وقت سلامتی در وقت بیماری در وقت جوانی در وقت پیری در وقت ثروت در وقت فقر در وقت غلبه در وقت ضعف

در وقت عشاء در وقت صبح در وقت ظهر در وقت شام در وقت خواب در وقت بیداری در وقت غم در وقت شادی در وقت سلامتی در وقت بیماری در وقت جوانی در وقت پیری در وقت ثروت در وقت فقر در وقت غلبه در وقت ضعف

صفت آن سنگ بزرگ در سردی و در گرمی
 صفت آن سنگ در سردی و در گرمی
 صفت آن سنگ در سردی و در گرمی
 صفت آن سنگ در سردی و در گرمی

درم مغز خرما در دود درم کاسنی پوست بچ کاسنی از بر یک پانزده درم بادیان پوست بچ رازا
 انیسون از بر یک سه درم ریوند خطانی بست مثقال قند سفید کین سرکه انگوری گلاب بر یک یک درم
 مرتب سازند سنگین روی نندی که صلات سپهر زانافع است ریوند خطانی غار بقون فوه پوست بچ
 کثیر پوست درخت بید که زانج اختیمون غاف تخم کشوت تخم کاسنی بر یک ده درم سرکه یک چهارم یک قند سفید
 کین آب بقدر حاجت او در هر که آب خیسانید ه چونانید صاف کرده آمیخته بقوام آرد سنگین
 فوالصین نافع است با نواح استسقا خصوصا استسقای طبعی و درم صلب جگر و صلابت سپهر رسده یکشاید تخم
 کشوت تخم کفس چند سمنل بر یک بقدر بچ تخم از بانه پوست بچ بچ کثیر انیسون تخم کاسنی پوست بچ
 بچ کاسنی زو فای خشک غاف نسین روی از بر یک ده درم در آب و صد درم سرکه بقدر خیسانید
 بچ نشانده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرد سنگین از برای کسیکه خدری و حصه طار شده باشد نافع
 سهال صندلوی بارد و در ارت خار نشانده کلسار فارسی نسبت درم غنچه گل سرخ سعد درم و سرکه انگوری
 چیده در گلاب خوشبو بر یک کین سه بانه زو خیسانید پس بچ نشانده و بیلا بید و یا یک قند بقوام آرد سنگین
 که صحت بری را در اول ظهور روان داد کل سرخ نیم جزو و خل خرم کیم جزو بود در با کلاب قدر حاجت آینه بر
 روز یکبار در پس بچ نشانده تا بنصف برسد قند سفید سه جزو در سرکه آمیزند و بقوام آرد سنگین
 ساده اقیقون پنجاه درم در دو سیر سرکه انگوری و مقدار آب خیسانید و بنزد و اندو بیفشارند پس قند سفید
 کین من اضافه کرده بر آتش نرم گذاشته بنزد تا بقوام آید و پانزده درم با مال الحین بریند سنگین اقیقون
 مستعمل در افرجه چاره یا مال الحین تخم کفس پوست بچ کاسنی پوست بچ بادیان تخم خار بر تخم کاسنی لبغاچ بر
 سفت مثقال یا سرکه انگور و آب بچ نشانده و صندل و اختیمون در آخر آن اندازند و یک جوش سبک داده چون قند
 سرکه بانه صافی نموده با قند سفید بقوام آرد بچ که در بالیخوی و امراض سودا و یا مال الحین بکار آید اقیقون در
 خردقه لسته گا و زبان فر خشک بر یک ده درم همه در یک شب در بنی ده درم سرکه که کند و صیچ بچ نشانده صاف
 کرده یا نیم آن قند سفید بقوام آرد و مال الحین استعمال نمایند دیگر و صیچ المنبت با اول اسطوخودوس
 راز یا نیم تخم شاره بر یک نیم درم اختیمون لبغاچ سسته سمانه کی بلیله کابل بر یک ده درم پنجه کوفتی است کوفته
 نیلوب کرده در پنجاه درم سرکه خیسانید و یا نیم من قند بقوام آرد سنگین اقیقون از سکه محمد با شمس علی
 از برای امراض سوداوی گا و زبان شاره لبغاچ سسته کل نبش کل نیلوب کل گا و زبان عنب لبغاچ سسته
 بادرنجبویه تخم کاسنی تخم خار بر نیم تخم کشوت تخم اختیمون پوست بچ کاسنی پوست بچ رازا بانه
 اصل لسوس اسطوخودوس از بر یک یک نیم درم غنچه گل سرخ نه درم سمانه چیده اقیقون او رطبی بر یک ده

دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ

دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ

دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ
 دود درم کاسنی پوست بچ

صفت آن سنگ در سردی و در گرمی
 صفت آن سنگ در سردی و در گرمی
 صفت آن سنگ در سردی و در گرمی
 صفت آن سنگ در سردی و در گرمی

اصحیح در دست و اندام و مو بر سطح چهل و اندام اجزاء کوفته کوفته کامی ادویه را سوای اقیقون در یک رطل سرکه کوه
و صد و سه رطل آب خالص شیرین یک شنبان در زنجبانه پس بچوشانند و اقیقون را حلیمه در حریر بسته نهادند
در آب طبخ نمود که ترنجبین خراسانی سفید و پنجم درم و شکر سیلانی دو صد درم در آن حل کرده بچوشانند چون سرد
بقوم رسد کینه اقیقون در آن انداخته در جوش دیگر داده کبیره در هم بالند و چون بقوام آید باندگی گلاب بشویند
گلاب در آن سکنجبین داخل نمایند و کبیره در هم نمایند و سکنجبین را پیشینه نهادند شربتی تا پانزده مثقال و قوت تا
کیسالی باقی میانند باب دوم و سنون سنون که رنگ مسی کند اگر بالایش برک بان بخانند شکر سفید
همی نیند توتوتی سیرا کبیر با پیرا یک یک درم در آب لیمو خوب کپول نمایند پارچه تر کرده خشک سازند و در آن حل
قدری از آن پارچه بدندان مالیده بالایش برک بان بخانند فی الفور رنگ آرد و اگر بطور سنون بالند کار کند
سنون بار و جهت امراض حاده معمول و مجرب جهت رویانیدن گوشت نشسته و تحقر آن و حرکت دندان تجرب رسیده
طبایع شیرسته درم گل سرخ سه درم مرصاف جب کا کچم کرنا زنج ما میران از هر یک یک درم مرادید گل ارمنی برشته دم
الاقون از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ بر یک یک درم سنونی که در اندام راستی کند و بوی تر
نوش گرداند قصبه می سوخته زبده البحر کرنا زنج نمک سوخته یک مثقال سنگ سفال چینی گندار عاقر قرحا سائز
حماما سوسه سوخته گل سرخ سماق مساوی اوزن گرفته بسازند سنون که قطع خون کند رنگ کرنا زنج بر یک
سه درم عصاره جسته اتمیس گل نخود اهل بر یک یک درم دارچینی نیرم و یک سیلان خون از دندان باز دارد کات
ندی فلفل گندار گل سرخ دم الاقون سماق مساو کوفته خنجر شب باشند و صابون با گلاب مضمضه نمایند و اگر
که جهت خوردن دندان و استحکام حول و دفع اکثر امراض همیشه معمول است توتیا سبزه یعنی نید توتوتی بریان هم کشیده
بریان زبیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل کات بندی نمک سبز نمک سیاه یعنی نمک سوختر زنج زر یعنی کبیر
رومی همه برابر گرفته سنون سازند و دیگر که بوی دمان خوش کند دندان را سفید گرداند زبده البحر نمک
بریان بر یک دو درم نراد نذول مسک حب الاس بر یک سه درم عود سوخته سفال چینی کرنا زنج گندار عاقر قرحا
قرنفل سماق سبزه گل سرخ مسعود سماق بر یک یک درم کوفته پنجه بردندان بالند و دیگر که ناقص است جهت تعمیر دندان
که زردی بر آن نشسته باشد زبده البحر لیمو مراد صد شکر حرق مراد و پنجه لیمو درانی زردند مدح برابر دیگر
که زردی و سیاهی دندان بزوداید کرنا زنج زبده البحر و در فلفل قاقله بر یک دو درم جو سوخته سفید درم نمک بران
ده درم سنونیکه بسیار متفو است و بجا میس استعمال آرد نمک سبز سبزه کبیر گل داده سپا چرمالیه سوخته
نید توتوتی بریان که در طرف گلی بریان کرده باشند بطیکری چرمه سنگ جواحت تا جوپل بریان بجد یک سیاه شود
چوسا و نرم سوده با استعمال آردند و دیگر مجرب است جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول اکثر امراض

شیبانی
نوعی دیگر که سفید آن ترنجبین
ان از او سوخته ترنجبین
نوعی دیگر که سفید آن ترنجبین
ان از او سوخته ترنجبین
نوعی دیگر که سفید آن ترنجبین
ان از او سوخته ترنجبین

اصحیح در دست و اندام و مو بر سطح چهل و اندام اجزاء کوفته کوفته کامی ادویه را سوای اقیقون در یک رطل سرکه کوه
و صد و سه رطل آب خالص شیرین یک شنبان در زنجبانه پس بچوشانند و اقیقون را حلیمه در حریر بسته نهادند
در آب طبخ نمود که ترنجبین خراسانی سفید و پنجم درم و شکر سیلانی دو صد درم در آن حل کرده بچوشانند چون سرد
بقوم رسد کینه اقیقون در آن انداخته در جوش دیگر داده کبیره در هم بالند و چون بقوام آید باندگی گلاب بشویند
گلاب در آن سکنجبین داخل نمایند و کبیره در هم نمایند و سکنجبین را پیشینه نهادند شربتی تا پانزده مثقال و قوت تا
کیسالی باقی میانند باب دوم و سنون سنون که رنگ مسی کند اگر بالایش برک بان بخانند شکر سفید
همی نیند توتوتی سیرا کبیر با پیرا یک یک درم در آب لیمو خوب کپول نمایند پارچه تر کرده خشک سازند و در آن حل
قدری از آن پارچه بدندان مالیده بالایش برک بان بخانند فی الفور رنگ آرد و اگر بطور سنون بالند کار کند
سنون بار و جهت امراض حاده معمول و مجرب جهت رویانیدن گوشت نشسته و تحقر آن و حرکت دندان تجرب رسیده
طبایع شیرسته درم گل سرخ سه درم مرصاف جب کا کچم کرنا زنج ما میران از هر یک یک درم مرادید گل ارمنی برشته دم
الاقون از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ بر یک یک درم سنونی که در اندام راستی کند و بوی تر
نوش گرداند قصبه می سوخته زبده البحر کرنا زنج نمک سوخته یک مثقال سنگ سفال چینی گندار عاقر قرحا سائز
حماما سوسه سوخته گل سرخ سماق مساوی اوزن گرفته بسازند سنون که قطع خون کند رنگ کرنا زنج بر یک
سه درم عصاره جسته اتمیس گل نخود اهل بر یک یک درم دارچینی نیرم و یک سیلان خون از دندان باز دارد کات
ندی فلفل گندار گل سرخ دم الاقون سماق مساو کوفته خنجر شب باشند و صابون با گلاب مضمضه نمایند و اگر
که جهت خوردن دندان و استحکام حول و دفع اکثر امراض همیشه معمول است توتیا سبزه یعنی نید توتوتی بریان هم کشیده
بریان زبیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل کات بندی نمک سبز نمک سیاه یعنی نمک سوختر زنج زر یعنی کبیر
رومی همه برابر گرفته سنون سازند و دیگر که بوی دمان خوش کند دندان را سفید گرداند زبده البحر نمک
بریان بر یک دو درم نراد نذول مسک حب الاس بر یک سه درم عود سوخته سفال چینی کرنا زنج گندار عاقر قرحا
قرنفل سماق سبزه گل سرخ مسعود سماق بر یک یک درم کوفته پنجه بردندان بالند و دیگر که ناقص است جهت تعمیر دندان
که زردی بر آن نشسته باشد زبده البحر لیمو مراد صد شکر حرق مراد و پنجه لیمو درانی زردند مدح برابر دیگر
که زردی و سیاهی دندان بزوداید کرنا زنج زبده البحر و در فلفل قاقله بر یک دو درم جو سوخته سفید درم نمک بران
ده درم سنونیکه بسیار متفو است و بجا میس استعمال آرد نمک سبز سبزه کبیر گل داده سپا چرمالیه سوخته
نید توتوتی بریان که در طرف گلی بریان کرده باشند بطیکری چرمه سنگ جواحت تا جوپل بریان بجد یک سیاه شود
چوسا و نرم سوده با استعمال آردند و دیگر مجرب است جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول اکثر امراض

زنجیر صفت این
در سینه یک زنجیر مفلح
زنجیر صفت این
زنجیر صفت این
زنجیر صفت این
زنجیر صفت این
زنجیر صفت این

امراض استخوان نیکه پنهان سوخته مشکلمی سوخته نکل با پوره کتبه یا پوره با ناز و سوخته دانه الاچی کلان همه سادی
کوفته استعمال نمایند اگر دندان مشکلمی باشند میره اکسیس هم بغیر از این و مگر که دندان را مستحکم و خون آمدن
کند مصطلح کتبه سنگ جرات دانه هیل مسی دو دانه سائیده بالند و مگر که گوشت بن دندان را حکم کرد اند
و در دندان ترا و در سازه در جان سوخته تیم نو لطباشیر سفید کات بندی کشنده خشک استخوان تر سندی
فوق سماق از هر یک یکتو که با نیم توله کوفته خسته بالند و مگر که در دندان در گوشت زاید لته بر باید و
اصول آن حکم کتبه پنهان کتبه بر یک یکد ام نمک لاجوری دو درم زیره سفید بریان یک درم کشنده خشک نقشه
برشته دو درم زنجبیل نیم درم میخدرم مصطلح کسب کپور کجری یک با جلی بجز رویتی بر یک نیم درم حلا و دویه را
کوفته پنجه با یک بسائید مصطلح کات سفید و کسین را علاوه بسائید نیکه پنهان را بر آتش بریان
نمایند بعد از آن حلا را یکجا کرده استعمال نمایند و ناچار گهری از آب اخرا از کنند بی نظیر است **باب سیوم** در
سوطات معویط بحرب در سرد شقیقه مزین مشک منطی خالص نیم ماشه بار و غن لسته حل کرده خنقه خنقه در خنقه
چکانند سوطیک جهت در سرد بار دماغ است چونه را با کف دست باندک نوشادر پیکانی بالند که آب شور در
مینی برده چند مرتبه نفس را کشند بوی است معویط جهت شقیقه بسیار نافع خنقه بیستر جاوشیر ماره رب
زعفران با بسوی کوفته پنجه با آب مرزنجوش برشته جها مثل عدس بند یک حب را بشیر و خنقه و خنقه تسعیط تا
سوطا که خنقه سداع دودی که دو درم قدر در مقدم دماغ باشد از این سوطا می افتد تصداع نفهم حکم آن خنقه آب
برگ نیم کشید سدی بوی است بار و غن با دام اگر حرارت در مزاج باشد بروغن که و سادی مزود هر سو ده
تسعیط نمایند همچنین تسعیط بعصاره شاہتره سوطی که متن رایج الف ذایل کند مراد آب لغضاع حل کرده
مینی چکانند معویط نافع بیک بوی نیک حساس کند بوی همیشه خنقه بیستر تسعیط کنند تا تنگامیکار
مرض ترا ل شود و مگر که خون اخراقی را مفید است **شکلب** کوفته و بیفتارند و بوجوشانند و جان شود
براه روغن نیلوفر یا سفید تخم مرغ یا بشیر و خنقه پنجه و بر مینی چکانند و مگر که حافظه نوی کرده اند دانه الیسیان
مغنی دوری بعد مقی عام بدن و خاص اس مشک یک حب خنقه بیستر نیمه بود در روغن یا سپین حل کرده تسعیط کنند
و مگر مویز برای دو درم سرد بومیانی مقدار عدس در روغن که خنقه مشکلی کافور قیچوری خنقه
بیستر بر یک بوزن جبه نیکه سخی کرده با هم مخلوط نموده با سوطا سازند معویط که باطفال
مصرف که سختی و زان چهارده سال کرده باشد بکار آید خنقه یک دانگ جهر مرصافی بود و اول تسعیط
در هم همه را کوفته پنجه با آب شاہتره یا آب مرزنجوش خنقه کرده جها مثل عدس ساخته با
تا شش سال تسعیط نمایند معویط بندی بحرب هر مرتبه و سه بحرب بار کتای حرد

و در هر درم مشکلمی
ساخته از یک یک و در هر
صلا یک سه با یک
شایف سازند یک یک
اصول از جهت است
نزدول دانه پیکار
۱۰۱
دماغ است صفت
ان از زودت برانینان
بایشان از هر یک شکست درم
در روغن زرد و در روغن
یک درم در روغن زرد
سازند شایف
اصول بونی دیگر صفت
ان یک درم زرد و نیشای
نظیر آن درم بارانینان
نظیر آن درم بارانینان
نظیر آن درم بارانینان
نظیر آن درم بارانینان
نظیر آن درم بارانینان
نظیر آن درم بارانینان

در روزهای گرم تابستان که هوا گرم و آفتاب تند است و در وقت ظهر که خورشید در اوج است و در وقت عصر که باد گرم میوزد و در وقت شب که هوا سرد میزند و در وقت صبح که هوا سرد است و در وقت ظهر که هوا گرم است و در وقت عصر که باد گرم میوزد و در وقت شب که هوا سرد میزند و در وقت صبح که هوا سرد است

بازار کرده جا بهیل یک چکنه بر یک شش باشد کوفته چغیته ناس تا کو بوزن چهار سیلیولی آمیخته هر روز دو بار نامر
 بگیرند و یک که سده می کشاید در ریاح دماغ تخمیل و بد مویسای جدید سسته مشک فریون بالیویه کوفته چغیته بقدر که چغیته
 بار و عن زیت یار و عن زینق یا منزل آن سطحاً نماید سهوفا قویتر جهت بواسیر شیب یانی مس سوخته تو بال کلفند
 لفظاً رنج سومن سفید زاج سیاه نظرون ابواساسود کوفته چغیته یا نار ترش یا نار ترش مثل آن تسعیط نماید
 و اگر قنید تاب نار ترش یا سر که انگوری باب بودیه ترکند و این دارد و آن پاشیده در بر می نهند هم سفید است
باب چهارم در سفوفات مشتمل بر فصل اول در سفوفات نفوی اعضا در سیه و در سفوف مسخوف و غیر
 معمول و مجرب اکثر امراض بارده دل و غشی و صفقان بار و بی بدل است و فی القوت تقویت عجیب بخند چغیته شیب مشک
 عطر کلاب هر یک یکا کشته قرفه ساذج بندی خود غرفی دانه سیل تور و مصطکی اسارون پوست بیلید کابی قرفل
 در تخمیل انار دانه جوز بوا قاقه کبار هر یک یکا کشته و نیم نبات هشت دانه عالمگیری همه جدا جدا کوفته چغیته یکا کرده عطر
 بالیده نگه دارند وقت حاجت دونه باشد بر بند مسخوف لولو نافع برای ضعف قلب و صفقان مسود او و مایخولیا
 ناسفته کبر یا شیمی ابریشم مقرض جرمی مغسول هر یک یکدرم و نیم پوست بیلید کابی بیلید سیاه آله مسخوف پوست بیلید
 تخم قرفل مشک تخم بادرنجبویه لسان الثور اسطوخودوس افقیون افریطی گل ارمنی خود و مندی مسخوف کوفی قرفل کینین
 خشک هر یک سه درم تخم خرفه مقشور تخم کدو شیرین هر یک چهار درم کوفته چغیته سفوف سازه شربی یک شقال باغی
 بادرنجبویه و شربت سببیرین و یک که کا و زبان دانه سیل هر یک ربع جزو آله بر نیم جزو او چینی کینین خشک مقشور
 هر یک یک جزو کوفته چغیته با شکر تری دو چند آد و نیمه کبار برند و یک جهت صفقان خار تخم کاسه تخم کاسه مقشور تخم
 طماش صندل سفید گل سرخ کینین خشک کا و زبان بسد کبر با مر و آید ناسفته هر یک جزوی کوفته چغیته دو درم کباب
 برند و یک مقشور خرفه مقشور تخم کدو شیرین کینین خشک کا و زبان گل تخم کافور تخم بادرنجبویه تخم بادرنجبویه تخم کینین
 کبر با مر و آید ابریشم خام بیلید شیب آله لا جور و خود بسیار بار یک ساخته سفوف نماید مسخوف م در آید در فرم
 امراض دماغی و قلبی و وسوس و صفقان نفخ عجیب در دو فرم غریب آرد و استعمال او بخواه جهت حفظ جنین بغایت
 مفید بود هس مر و آید ناسفته مرجان یا قوت ذهب قضه هر یک شقال گل ارمنی ابریشم مقرض جرمی یا با جور و
 هر یک سه درم همبیین در پنج عطر چغیته تخم بایجان بادرنجبویه نر و نر مصطکی خردم بیلید کابی کا و زبان هر یک دو درم
 کوفته چغیته از کیدرم تا در درم بوق کا و زبان و شربت حاضر استعمال نماید مسخوف جهت منم بخار سد ام حار
 سیرنج تخم کینین خشک تخم شمشاد تخم کاسه مقشور هر یک دو درم شقال کوفته چغیته سفوف سازه مسخوف
 اسطوخودوس که برای سکندر ساخته و کوس و مایخولیا و ضعف قلب و لبیان را نافع است و جهت ذرب هم
 طعام و خوشبو کردن دمان مفید و در تن که در دفع ریاح و بخارات و حرقت و قطع عرق فاسد و بوی بدین

در وقت صبح که هوا سرد است و در وقت ظهر که هوا گرم است و در وقت عصر که باد گرم میوزد و در وقت شب که هوا سرد میزند و در وقت صبح که هوا سرد است و در وقت ظهر که هوا گرم است و در وقت عصر که باد گرم میوزد و در وقت شب که هوا سرد میزند و در وقت صبح که هوا سرد است

در وقت صبح که هوا سرد است و در وقت ظهر که هوا گرم است و در وقت عصر که باد گرم میوزد و در وقت شب که هوا سرد میزند و در وقت صبح که هوا سرد است و در وقت ظهر که هوا گرم است و در وقت عصر که باد گرم میوزد و در وقت شب که هوا سرد میزند و در وقت صبح که هوا سرد است

Handwritten notes at the top of the page, including "سقفون" and other medical terms.

کل درخت سفیدان سائیده با هم وزن شکر آمیخته یک کف دست بخورد سفوف مشک که سفوف خام موصوف است
 اشتها آرد و مناسب خوردن است و با سهبال مزمن مفیدست نمک درانی خورد و خورد نکند و بزتابه آب می پاشند
 گرم بنهند و گرم تیز بران پاشند و حرکت دهند چون خشک شود دیگر پاشند همین قسم سرکه را که بر پاشند پس
 درم اگر از آن باشد گشیز بران عصاره ز رشک انار و آنه تریاق سماق منقح از تخم جدا کرده هر یک گشت دی که
 ده درم باشد اضافه نماید و کوفته نخچه قد حاجت بخورد سفوف از مالیهات حکمای بند که بنده کیچونه نامند
 مقوی معده و مضم طعام پوست بلبله فضل سیاه هر یک دو لوله بلبله سیاه زنجبیل دار فضل نمک تلخ هر یک چهار لوله
 نمک لاسوری نمک گندی نمک طعام هر یک یک لوله قاقه صغاره زیره سیاه بادیان آله خسته نمک سیده گشیز خشک
 هر یک رب سیر انار دانه ناخواه یک یک سیر کوفته نخچه در پنج سیر آب لیمون خیسانیده در سایه خشک نماید و سوده
 و شسته نگهدارند و بعد از طعام بخورد شترتی یک درم سفوف مشک خام دوشنبی بن سلون نفث باشد مرمج مصلحا
 نمک سوختر زیره سفید جو اکهار حله تادیس و سینه چاک جوک ترش نشتر یک الی کچی خورد مرمج هر یک گشت باشد
 سوزنیه بجا شش باشد انار دانه دو صد گشت چهار باشد جمل را با یک کرده با قند مصری آمیخته از شش باشد تا یک
 بخورد سفوف اگر مان ضعف معده و معاد سهبال را را نافع و خام نمیدرم آله یک شقال دینیم بلوط
 سماق زیره کرانی مدحرب الاس سحر گشیز خشک بران خرنوب آرد کنار هر یک یک درم انار دانه بران ده درم
 کوفته نخچه بارب پاستمال نماید شترتی سه درم سفوف و رب تخم حاض ز رشک بهمانه خسته موزیر بران گشیز
 خشک کل سرخ خرنوب شنای بلوط طباسیر هر یک درمی سماق منقح حب الاس هر یک دو درم انار دانه چهار درم
 کوفته نخچه سفوف سازند سفوف حبای جهت شهوت طبعین و شهوت رویه زمان حاله نافع قاقه غیر بو اکبا به
 مساو شکر سفید برابر شترتی ده درم تا یک درم سفوف که مریسته باز دارد و دگر آرد گشته آرد و سکر آن کند
 اگر مریزه شرب بخورد تخم گرم مغز تخم بادام تلخ مغز بادام شیرین پودینه باغی مسناو کوفته نخچه سفوف سازند سفوف مشک
 صداره صفراویر نافع است مغز تخم که در تخم خرده نقشه تخم گشیز برابر کوفته نخچه سفوف سازند با هم چند شکر آمیخته
 یک کف دست یا دو کف دست تا سه کف استخفاف نماید فصل دوم و بیستم در سفوفات مسهل بر تو م مریض سفوفات
 عید که در امراض اول و پیرقان اسود چون بعد از قصه یا سلیق و ایلم و غوره در سفوفات قاقه بر افقه با با لجن
 یا سکنجین افتمیونی خورد و سهیور و بلبله نافع است پوست بلبله کالی سه درم پوست بلبله بلبله سیاه از بر یک و دو
 افتمیون افراغی یک درم ایارچ فیکرا نیم درم نمک سینه یک و انگ کوفته نخچه سفوف سازند جمل یک شرب است
 دکم و زیاده بر سبب سفوف مسودا که سبارک دنا فم است جهت الی لیا و سوسوس و جمیع امراض سودا
 منحل است و سوده و چرام و درام و جرب و کله و قو باو جربان سنگ لا جور و ده درم تخم بالنکه سه درم جواری شرب

Vertical handwritten notes on the right side of the page, including "سقفون" and other medical terms.

Handwritten notes at the bottom of the page, including "سقفون" and other medical terms.

چون اخراج ماییت مجرب است ریونده خطائی تریب سفید بر یک سانس باشد پوست بلبل زرد سه داشته عارض لیسون دو
مانند زنجبیل دو داشته شکر سفید برابر آمیخته سفوف سازند و صفت باشد با شیره شکر بخورند سفوف سستال
شامل سفوف کفر معمول در جرب اخراج اخل طمان کند و دفع درد شکم و قولنج نماید و گرم بکشد سنا و کس
زنجبیل پوست بلبله زرد رنگ سیاه مسکوک و کوفته خسته از سفوف باشد یک توله آب گرم و به اطفال موافق سن
ایشان بدیند سفوف سورنجان باد و دیگر رافع است و در وجع مفاصل جار بعد فصد و تقیه کار آید جرب
است سورنجان مصری بوزیدان پوست بلبله زرد تخم بند یا زعفران بادام مغز تخم خیار بالک مغز تخم کشتی
تخم شمشیر کوفته خسته شکر تری سفید مثل سفوف سازند برود در شش باشد با عرق خار سیزده توله
بخورند **فصل سیوم** در نفوفا قایضه قاسم خلفه و زجر و اسپهال و حاله ترف خون و مالعه سبل و سعال
سفوف قایض شکم بند و در معدده رافع بود و در زجر بعد از تقیه سودمند باشد بلبله سیاه
در روغن زیتون برشته صمغ عربی بریان زیره سیاه بریان در بر انیسون هر یکی یک جزو است سفوف بریان
حب الزشاد هر یک دو جزو کوفته خسته سفوف و حب الزشاد در دست است آمیخته نمکدارند هر روز چهار درم
بخورند **سفوف ریجان** صمغ عربی و زجر و اسپهال بوسیری را مفید است تخم ریجان صمغ عربی هر دو برابر
بریان کرده بکوبند و پارچه بنز کرده از دو درم تا سه درم بخورند **سفوف سه حکم** زجر و صمغ و اسپهال
مراری را مفید و مجرب و همیشه معمول تخم کنوج بزرگ قطونا تخم بازنگ صمغ عربی هم مساوی بریان نمایند و صمغ را
سوده یا تخم های درست یا میزند و هر روز سه درم باروغن بادام چرب نموده آب سرد بخورند **سفوف**
سنا و صمغ جهت اسپهال مراری و بریان خون با سوطط مشکور همیشه معمول ریونده خطائی یک درم بسید کبر با
و دغ سوخته بر یک دو درم دم الاخون شاذنج عدس منسول عصاره تخم آبلین صمغ عربی بریان بر یک است
بهره را کوفته خسته و تخم بازنگ بریان پنجم آمیخته بعد آوردند و قدر خوب از یک درم تا دو درم و یک درم باب
اسهال قویتر دم الاخون صمغ عربی افاق طمان شکر کلنا لبه که با تخم حاضر بر یک جزوی کوفته خسته شاذنج
عدس منسول و در جزو را با تخم مرغ و تخم بازنگ و تخم اسپزه تخم ریجان هر یک جزو درست آمیخته سفوف سازند
سفوف مقلیان بعضی در زجر و اسپهال کثیره کیده و ضعف معده و معا کوب سیر نفست و مجرب تره تیزک
است درم زیره کرمانی در جرب شتال گمان کند تا بلبله سیاه در روغن بریان کرده هر یک دو مثقال مجموع
را غیر از تخم تره تیزک کوفته خسته سفوف شری و دو درم آب سرد **سفوف شتاجت** اسپهال مراری معمول
و مجرب است سه صمغ عربی تخم کنوج بریان تخم زرد هر یک پنجاه شکر کل از منی صفت باشد سفوف بریان دو ایزده
باشد تخم ریجان بریان تخم بازنگ بریان هر یک پانزده باشد به سوسو سفوف سازند و بر روغن بادام چرب

سازند و در روغن زیتون برشته صمغ عربی بریان زیره سیاه بریان در بر انیسون هر یکی یک جزو است سفوف بریان حب الزشاد هر یک دو جزو کوفته خسته سفوف و حب الزشاد در دست است آمیخته نمکدارند هر روز چهار درم بخورند سفوف ریجان صمغ عربی و زجر و اسپهال بوسیری را مفید است تخم ریجان صمغ عربی هر دو برابر بریان کرده بکوبند و پارچه بنز کرده از دو درم تا سه درم بخورند سفوف سه حکم زجر و صمغ و اسپهال مراری را مفید و مجرب و همیشه معمول تخم کنوج بزرگ قطونا تخم بازنگ صمغ عربی هم مساوی بریان نمایند و صمغ را سوده یا تخم های درست یا میزند و هر روز سه درم باروغن بادام چرب نموده آب سرد بخورند سفوف سنا و صمغ جهت اسپهال مراری و بریان خون با سوطط مشکور همیشه معمول ریونده خطائی یک درم بسید کبر با و دغ سوخته بر یک دو درم دم الاخون شاذنج عدس منسول عصاره تخم آبلین صمغ عربی بریان بر یک است بهره را کوفته خسته و تخم بازنگ بریان پنجم آمیخته بعد آوردند و قدر خوب از یک درم تا دو درم و یک درم باب اسهال قویتر دم الاخون صمغ عربی افاق طمان شکر کلنا لبه که با تخم حاضر بر یک جزوی کوفته خسته شاذنج عدس منسول و در جزو را با تخم مرغ و تخم بازنگ و تخم اسپزه تخم ریجان هر یک جزو درست آمیخته سفوف سازند سفوف مقلیان بعضی در زجر و اسپهال کثیره کیده و ضعف معده و معا کوب سیر نفست و مجرب تره تیزک است درم زیره کرمانی در جرب شتال گمان کند تا بلبله سیاه در روغن بریان کرده هر یک دو مثقال مجموع را غیر از تخم تره تیزک کوفته خسته سفوف شری و دو درم آب سرد سفوف شتاجت اسپهال مراری معمول و مجرب است سه صمغ عربی تخم کنوج بریان تخم زرد هر یک پنجاه شکر کل از منی صفت باشد سفوف بریان دو ایزده باشد تخم ریجان بریان تخم بازنگ بریان هر یک پانزده باشد به سوسو سفوف سازند و بر روغن بادام چرب

سازند و در روغن زیتون برشته صمغ عربی بریان زیره سیاه بریان در بر انیسون هر یکی یک جزو است سفوف بریان حب الزشاد هر یک دو جزو کوفته خسته سفوف و حب الزشاد در دست است آمیخته نمکدارند هر روز چهار درم بخورند سفوف ریجان صمغ عربی و زجر و اسپهال بوسیری را مفید است تخم ریجان صمغ عربی هر دو برابر بریان کرده بکوبند و پارچه بنز کرده از دو درم تا سه درم بخورند سفوف سه حکم زجر و صمغ و اسپهال مراری را مفید و مجرب و همیشه معمول تخم کنوج بزرگ قطونا تخم بازنگ صمغ عربی هم مساوی بریان نمایند و صمغ را سوده یا تخم های درست یا میزند و هر روز سه درم باروغن بادام چرب نموده آب سرد بخورند سفوف سنا و صمغ جهت اسپهال مراری و بریان خون با سوطط مشکور همیشه معمول ریونده خطائی یک درم بسید کبر با و دغ سوخته بر یک دو درم دم الاخون شاذنج عدس منسول عصاره تخم آبلین صمغ عربی بریان بر یک است بهره را کوفته خسته و تخم بازنگ بریان پنجم آمیخته بعد آوردند و قدر خوب از یک درم تا دو درم و یک درم باب اسهال قویتر دم الاخون صمغ عربی افاق طمان شکر کلنا لبه که با تخم حاضر بر یک جزوی کوفته خسته شاذنج عدس منسول و در جزو را با تخم مرغ و تخم بازنگ و تخم اسپزه تخم ریجان هر یک جزو درست آمیخته سفوف سازند سفوف مقلیان بعضی در زجر و اسپهال کثیره کیده و ضعف معده و معا کوب سیر نفست و مجرب تره تیزک است درم زیره کرمانی در جرب شتال گمان کند تا بلبله سیاه در روغن بریان کرده هر یک دو مثقال مجموع را غیر از تخم تره تیزک کوفته خسته سفوف شری و دو درم آب سرد سفوف شتاجت اسپهال مراری معمول و مجرب است سه صمغ عربی تخم کنوج بریان تخم زرد هر یک پنجاه شکر کل از منی صفت باشد سفوف بریان دو ایزده باشد تخم ریجان بریان تخم بازنگ بریان هر یک پانزده باشد به سوسو سفوف سازند و بر روغن بادام چرب

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the name 'سهمال' (Sahmal) and other medical terms.

صنع عربی نشانه زرشک بر ترف داده که فوره الصباغین صندل سفید هر یک سه درم زعفران یک درم کوفته
پنجتیه با سفید تخم کاسنی برشته که در گلاب و سفید مشک بر آورده باشد غذا زرشک باشد مسخوف لولو هر دو
بیا را شده لبه سه ماسه سوخته کبر باد و ماسه صلا یک کرده کلان فارسی طباشیر سفید خربوب شامی کل قمری کل
از منی تخم مور دلبت کنار سنجک نیز خشک برشته هر یک سه ماشه آقا قیاد و ماشه گل مخوم مصطلک رومی هر یک یک
پله دانه برشته نجاشه بارنگ برشته بزرقطو نابرشته سه ماشه سوای بزرقطو نادرنگ اجزا کوفته پنجتیه با مزور
مزوج کرده که بکند از دود درم با بزرقطو نادر و برقه مناسب بیا شامد مسخوف لولو که علویان جهت
اسهال و رموی بود اسیر برای خود ساخته بود جهت حرارت کبد و حمی و سحر با های دحققان و نفخه مرق دشت
داره مر و اید ناسفته لیث سبز زهر مهر خطای هر یک یک مثقال درق طلا غمبه شهب هر یک یک دانگ و نیم درق نقره
یک مثقال و نیم صندل سفید ابریشم مقرر طباشیر سفید پوست بیلز پوسته دانه سیل بریان کشنی خشک بریان بادیا
بریان آله منقی پاییده بیا در روغن گاو بریان کرده هر یک یک مثقال و نیم زرشک منقح سماق انار دانه در جلین
هر یک یک مثقال مصطلک رومی یک مثقال کوفته پنجتیه سفوف سازند مسخوف که علویان جهت سهراوه بلند ختر
نالیف نموده بود در مر و اید ناسفته کبر با شش ماشه طباشیر سفید پوست بلبله زرد ابریشم مقرر صندل سفید
تخم زنجشک از هر یک یک توله درق طلا لبسته عدد درق نقره یک توله پوسته مرتب سازند مسخوف که اسهال
د رموی و بلغمی یا نافع است و ضعف معده حادث که آنرا دافع است زیره سفید بریان کشنی خشک بریان سوخته
بیل گری هر یک یک درم کوفته پنجتیه سفوف سازند شش ماشه صمغ و شش ماشه شام تامل نماید مسخوف بادیا
که صبر اسهال بلغمی کند و تقویت معده و طرد ریاح نماید همیشه مجرب و معمول است بادیا را بر روغن گاو بریان کرده
تا سرخ شود سپس صاف کرده بکوبند و با هم چند شکر تری آمیخته صفت ماشه آب سرد بچکانند مسخوف هر یک
جهت زحیر بزرقطو تا تخم مرو تخم برجان برسد را بریان نمایند و درست دارند و تخم تره تیرک و تخم گمان برود
بریان نموده و بیکوفته کل ارشی صمغ عربی بریان کلندر کبر با هم کوفته پنجتیه همه را بر گرفته با زرد مخلوط ساخته
نماید از دانه یک ماشه ماد درم حسب حاجت بکار برند مسخوف که نافع در زحیر سدی و نفخه مشهوره بلبله بادیا
برود را در روغن بادیا و روغن گاو بریان نموده بکوبند و شکر طبرزد و مزوج ساخته مسخوف نمایند و برای
سرد و زحیر بریان عوض شکر طباشیر داخل نموده میشود و بعضی اوقات بلبله را به بیل گری بدل نموده شود
و شکر را یکم چند کرده میشود و خوراک دو درم مسخوف می که با سهال بلغمی نافع است و مجرب است تا سخاوه کند کلندر
هر یک جزوی دان مویر منقح دو جزو کوفته پنجتیه با سه مسک استعمال نمایند مسخوف که اسهال طفل را که در وقت
بر آمدن دندان عارض میشود نافع و حالس است خشکی شرب الاس کند رسد از هر کدام نیم درم کوفته پنجتیه مر

Handwritten marginal notes on the right side of the page, continuing the medical discourse and mentioning 'سهمال' and 'سوخوف'.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the name 'سهمال' and other medical terms.

در فصل سرف سردی یکی که تولد کوفته بخیه سفوف سازند و از دو درم تا نه درم باب نیم گرم یا عرق مناسبت
 بخورد و سفوف جهت آنکه مجرب است تخم عباسی که گل بر گل سرف داشته باشد بر قدر که خواهد بر میان گشته تا پوست
 بالایش که سیاه شود و در شود پس مغز آنرا کوفته بخیه سفوف سازند و هر روز یکدم باب سرد بخورد و حرف نشین
 مشتمل بر چهار باب اول در سرفهای شربت منضمین بر چهار فصل فصل اول در سرفهای که اکثر فواید آن به اعضا
 و مایه متعلق است فصل دوم در سرفهای که بر مضمین طبیعیه مستعمل است فصل سوم در سرفهایی که با مراض دیگر اعضا
 متعلق دارد فصل چهارم در سرفهای امراض ظاهره به جلد به چون آنکه در جدام و قروح و جروح و غیره با دو درم
 در سرفهای شربت بر دو فصل فصل اول در سرفهای شربت فصل دوم در سرفهای مطلقه باب یکم در سرفهای شربت
 که مطلقه شراب آورده باشد باب چهارم در سرفهای شربت فصل اول از باب اول در سرفهای شربت با مراض و مایه
 شربت تا لایف نجیب الدین سرفندی عجیب بفعول است حرب معداج و موی و صفادی گل سرف بخورم از شکر بیدانه سرف
 شربت از پروانه گلبست درم او اسنیه بزرگ فریبست دانه غناب و لایف جمل دانه شب نجیبان صبح به دستور مقرر است
 و صاف کرده ربع رطل گلاب و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آرنه با شیره بعضی بر دربار و حسب حاجت
 بنوشانند شربت شربت سبیل الفیتون تر به سفید چون بر یک یک اوقیه فانیه نصف رطل تمرندی بی لایف و تخم
 غناب و لایف هر یک یک رطل اجاص در رطل شکر سفید کین بر طریق معمول بقوام شربت آرنه شربت حفاض
 جهت دفع خار و صداع شماری بی نظیر است آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب شیرین آب لیمو هر یک نیم رطل
 آب سیاه تمر سبب سفید هر یک یک رطل غناب بچاه دانه در شش رطل آب جوشانیده بدو رطل رسانند مالیده با هم آمیزند
 کین قند اضافه کرده بقوام آرنه شربت شربت معمول بر جهت مینده موی بجد فصد و تقیه و بر اسهال مراض
 و مایه موی انفع است غناب جرجانی تازه یک رطل عدس شرف صد درم کشنر سی درم پوست سح کاشنه یک اوقیه
 در کسر ترمانید و بعد سه روز یک جوش قوی داده صاف کرده بگذارد تا مروق شود پس باره صاف کرده
 شربت معتدل بسیارند و هر روز یک قدح متوسط ازین شربت بنوشند و اگر درم از ان شربت با نفوح
 امبر یا رسین بخورد بهتر باشد شربت سبیل که جهت امراض سردی و او و کلل بارده داعی و بعد بغایت نافع است
 و بهترین که بهلا جهت لطیفه طبع با کبزه مزاج سبیل لطیفه و متقال مصطلک رو اسطوخودوس تخم کشنوت هر دو درم
 سه متقال تر به سفید استین رو غار فیکون هر یک نیم متقال سنالی گل سرف هر یک دو متقال بنفشه لبت متقال غناب سیستان
 بر اصدسی عدد در چهار متقال آب یک روز خیسانیده جوشانیده تا ربع رسد با صد و پنجاه متقال بر کین و شکر
 با لیس صند بقوام آرنه و از پنج متقال آره متقال بنوشانند شربت اسطوخودوس به لیسان و امراض
 باره داعی عظیم المنفعت است اصل اسطوخودوس خردم بنفشه درق گل سرف هر یک نصف ماشه بر سیاه و شان اسطوخودوس

در فصل سرف سردی یکی که تولد کوفته بخیه سفوف سازند و از دو درم تا نه درم باب نیم گرم یا عرق مناسبت
 بخورد و سفوف جهت آنکه مجرب است تخم عباسی که گل بر گل سرف داشته باشد بر قدر که خواهد بر میان گشته تا پوست
 بالایش که سیاه شود و در شود پس مغز آنرا کوفته بخیه سفوف سازند و هر روز یکدم باب سرد بخورد و حرف نشین
 مشتمل بر چهار باب اول در سرفهای شربت منضمین بر چهار فصل فصل اول در سرفهای که اکثر فواید آن به اعضا
 و مایه متعلق است فصل دوم در سرفهای که بر مضمین طبیعیه مستعمل است فصل سوم در سرفهایی که با مراض دیگر اعضا
 متعلق دارد فصل چهارم در سرفهای امراض ظاهره به جلد به چون آنکه در جدام و قروح و جروح و غیره با دو درم
 در سرفهای شربت بر دو فصل فصل اول در سرفهای شربت فصل دوم در سرفهای مطلقه باب یکم در سرفهای شربت
 که مطلقه شراب آورده باشد باب چهارم در سرفهای شربت فصل اول از باب اول در سرفهای شربت با مراض و مایه
 شربت تا لایف نجیب الدین سرفندی عجیب بفعول است حرب معداج و موی و صفادی گل سرف بخورم از شکر بیدانه سرف
 شربت از پروانه گلبست درم او اسنیه بزرگ فریبست دانه غناب و لایف جمل دانه شب نجیبان صبح به دستور مقرر است
 و صاف کرده ربع رطل گلاب و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آرنه با شیره بعضی بر دربار و حسب حاجت
 بنوشانند شربت شربت سبیل الفیتون تر به سفید چون بر یک یک اوقیه فانیه نصف رطل تمرندی بی لایف و تخم
 غناب و لایف هر یک یک رطل اجاص در رطل شکر سفید کین بر طریق معمول بقوام شربت آرنه شربت حفاض
 جهت دفع خار و صداع شماری بی نظیر است آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب شیرین آب لیمو هر یک نیم رطل
 آب سیاه تمر سبب سفید هر یک یک رطل غناب بچاه دانه در شش رطل آب جوشانیده بدو رطل رسانند مالیده با هم آمیزند
 کین قند اضافه کرده بقوام آرنه شربت شربت معمول بر جهت مینده موی بجد فصد و تقیه و بر اسهال مراض
 و مایه موی انفع است غناب جرجانی تازه یک رطل عدس شرف صد درم کشنر سی درم پوست سح کاشنه یک اوقیه
 در کسر ترمانید و بعد سه روز یک جوش قوی داده صاف کرده بگذارد تا مروق شود پس باره صاف کرده
 شربت معتدل بسیارند و هر روز یک قدح متوسط ازین شربت بنوشند و اگر درم از ان شربت با نفوح
 امبر یا رسین بخورد بهتر باشد شربت سبیل که جهت امراض سردی و او و کلل بارده داعی و بعد بغایت نافع است
 و بهترین که بهلا جهت لطیفه طبع با کبزه مزاج سبیل لطیفه و متقال مصطلک رو اسطوخودوس تخم کشنوت هر دو درم
 سه متقال تر به سفید استین رو غار فیکون هر یک نیم متقال سنالی گل سرف هر یک دو متقال بنفشه لبت متقال غناب سیستان
 بر اصدسی عدد در چهار متقال آب یک روز خیسانیده جوشانیده تا ربع رسد با صد و پنجاه متقال بر کین و شکر
 با لیس صند بقوام آرنه و از پنج متقال آره متقال بنوشانند شربت اسطوخودوس به لیسان و امراض
 باره داعی عظیم المنفعت است اصل اسطوخودوس خردم بنفشه درق گل سرف هر یک نصف ماشه بر سیاه و شان اسطوخودوس

در فصل سرف سردی یکی که تولد کوفته بخیه سفوف سازند و از دو درم تا نه درم باب نیم گرم یا عرق مناسبت
 بخورد و سفوف جهت آنکه مجرب است تخم عباسی که گل بر گل سرف داشته باشد بر قدر که خواهد بر میان گشته تا پوست
 بالایش که سیاه شود و در شود پس مغز آنرا کوفته بخیه سفوف سازند و هر روز یکدم باب سرد بخورد و حرف نشین
 مشتمل بر چهار باب اول در سرفهای شربت منضمین بر چهار فصل فصل اول در سرفهای که اکثر فواید آن به اعضا
 و مایه متعلق است فصل دوم در سرفهای که بر مضمین طبیعیه مستعمل است فصل سوم در سرفهایی که با مراض دیگر اعضا
 متعلق دارد فصل چهارم در سرفهای امراض ظاهره به جلد به چون آنکه در جدام و قروح و جروح و غیره با دو درم
 در سرفهای شربت بر دو فصل فصل اول در سرفهای شربت فصل دوم در سرفهای مطلقه باب یکم در سرفهای شربت
 که مطلقه شراب آورده باشد باب چهارم در سرفهای شربت فصل اول از باب اول در سرفهای شربت با مراض و مایه
 شربت تا لایف نجیب الدین سرفندی عجیب بفعول است حرب معداج و موی و صفادی گل سرف بخورم از شکر بیدانه سرف
 شربت از پروانه گلبست درم او اسنیه بزرگ فریبست دانه غناب و لایف جمل دانه شب نجیبان صبح به دستور مقرر است
 و صاف کرده ربع رطل گلاب و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آرنه با شیره بعضی بر دربار و حسب حاجت
 بنوشانند شربت شربت سبیل الفیتون تر به سفید چون بر یک یک اوقیه فانیه نصف رطل تمرندی بی لایف و تخم
 غناب و لایف هر یک یک رطل اجاص در رطل شکر سفید کین بر طریق معمول بقوام شربت آرنه شربت حفاض
 جهت دفع خار و صداع شماری بی نظیر است آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب شیرین آب لیمو هر یک نیم رطل
 آب سیاه تمر سبب سفید هر یک یک رطل غناب بچاه دانه در شش رطل آب جوشانیده بدو رطل رسانند مالیده با هم آمیزند
 کین قند اضافه کرده بقوام آرنه شربت شربت معمول بر جهت مینده موی بجد فصد و تقیه و بر اسهال مراض
 و مایه موی انفع است غناب جرجانی تازه یک رطل عدس شرف صد درم کشنر سی درم پوست سح کاشنه یک اوقیه
 در کسر ترمانید و بعد سه روز یک جوش قوی داده صاف کرده بگذارد تا مروق شود پس باره صاف کرده
 شربت معتدل بسیارند و هر روز یک قدح متوسط ازین شربت بنوشند و اگر درم از ان شربت با نفوح
 امبر یا رسین بخورد بهتر باشد شربت سبیل که جهت امراض سردی و او و کلل بارده داعی و بعد بغایت نافع است
 و بهترین که بهلا جهت لطیفه طبع با کبزه مزاج سبیل لطیفه و متقال مصطلک رو اسطوخودوس تخم کشنوت هر دو درم
 سه متقال تر به سفید استین رو غار فیکون هر یک نیم متقال سنالی گل سرف هر یک دو متقال بنفشه لبت متقال غناب سیستان
 بر اصدسی عدد در چهار متقال آب یک روز خیسانیده جوشانیده تا ربع رسد با صد و پنجاه متقال بر کین و شکر
 با لیس صند بقوام آرنه و از پنج متقال آره متقال بنوشانند شربت اسطوخودوس به لیسان و امراض
 باره داعی عظیم المنفعت است اصل اسطوخودوس خردم بنفشه درق گل سرف هر یک نصف ماشه بر سیاه و شان اسطوخودوس

طیلا... صفت دار... درم... کف... شکر... سوس... درم... کف... شکر... سوس... درم... کف... شکر... سوس... درم...

سفید نشسته که مایل برود و در بین نماید شربت سفید که از جنس سوزن دل و تب محرکه نافع صندل
سومان کرده بخانه درم یک شانه روز در آب غوره و سه که هر یک پنج درم پنج استار و قدر آب نجیسا نند پس بچوشانند
تا نیمه آید صاف کرده با یک شکر بقوام آید شربت سفید ترش بنه و دیگر که بضعه قلب جار بکار آید گشنیز خشک
کوفته بنجیه پنجم آب غوره با نثره درم سه که قدر صندل سفید سائیده سی درم آب لیس که کین نبات در آن حل کنند
و پنجم زعفران در خرقة بسته در افکنند و بنه زد کف بر آورند و خرقة زعفران را مالیده سیر و آورند پس بنه منقل
کافور طباسیر و صندل سفید سائیده هر یک دو درم در وقتیکه بگیرم باشد چکل کنند شربتی پنجم با بنه خرقة منقل
دیگر که تقویت دل کند و قوحش سود آورد و در گردانده اصل سوس ده درم ورق بادرنجبویه نیز فرخ خشک هر یک است
درم اسان الثوری درم هر دو و چند آب سبزه سیرین و شش چند کلاب بچوشانند تا در مجموع سبزه کلاب بماند
مجموع سبزه صاف کرده شکر انداخته بقوام شربت آرند و جانیر است درین نسخه سازند بقیاس سکنبین اضمیونی
شربت فو که جهت فساد خون و تب محرکه و بائی گرمی کرده و فی صفر اوی و سماحی دسوی نافع است خباب
ولایتی نسبت و انه سماح انار دانه ترش تخم کشنیز خشک پنجم همه را کوفته بخت و روع صندل عرق کاسنی هر یک نیم
رطل شب نجیساند صبر بچوشانند هر گاه نصف بماند صاف نموده آب انار ترش آب پیشبیر آب مر و آب پنجه مایه آب
شکر آب سیب هر یک دو درم عرق بیض مشک کلاب هر یک است درم قند سفید و خند شربت باض اثر بچند داخل
کرده بقوام آورد و اگر آب بصر در آب ترش پنجم درین شربت اضافه نمایند قوی گردد شربتی که در خرقة منقل با بنه غوره را
بر داید و حرارت را ساکن کند گل گاوزبان گل بنفشه شاتره هر یک ده مثقال ترش پنجه چل مثقال زرشک بیدانه چهل مثقال
الونجار و آلو سیاه هر یک صد عدد و سه را در در رطل آب بچوشانند تا نصف رسد بر بالا بنه شربت یکصد مثقال
ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آرند مجموع ده شربت است در سفته یک روز یک شربت
بعلل آید شربت بلین جهت کسی که پیوسته در امعا دشته باشد و بدان طبع لغرعت نماید چون برین دو اداست
نمایند پیوسته دفع شود بفره دسینه نفه نماید بیدانه دو درم گاوزبان پنجم درم گل بنفشه گل سرخ هر یک صفت درم سوس
درم خباب ولایتی است و انه سبستان شصت و انه اوده را مطبوخ ساخته و بهر تصدیه بفصل امینی با یک رطل
سفید یا ترنجبین بقوام آرند و هر صبح بار دهن بادام آمیخته حرجا حبت بدین شربت با و رجسویه بچوشانند
گاوزبان خشک سی درم بالنگه تازه کین و اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و بچوشانند دنیا لایند و با
کین قند یا عسل کف گرفته شربت سازند فصل سیوم در میان شربته که با مراض اعضا دیگر لعلی دارد
شربت شکر جهت نزله دارد و خرقة فیض بعدیل است آنچه زرد سی و انه عیال لایتی است و انه سبستان پنجاه
پر سیاه و شان سه درم حب الاس کثیر هر یک پنجم تخم حنظل صفت درم اصل سوس تخم شش خشک سفید هر یک ده

طیلا... صفت دار... درم... کف... شکر... سوس... درم... کف... شکر... سوس... درم... کف... شکر... سوس... درم...

طیلا... صفت دار... درم... کف... شکر... سوس... درم... کف... شکر... سوس... درم... کف... شکر... سوس... درم...

کلیه اعضا را در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است

بسیار درم آلوده بخار با شوره عمدتاً در غلظت و سفتی که در این درجه است
باک کرده یک رطل و نیم بطریق مویز شربت سازند و اگر غرض آن در غلظت و سفتی که در این درجه است
بیشتر باشد و اگر غلظت سفید خوش ترنجبین نماید و است در اگر کسی سبباً به لغت ادم و با معاد به لغت ادم
بود و در ترنجبین شاید داد و این شربت در وقت و شربت این حساب وقت و مناسب مزاج موقوف باشد
طیب است فصل چهارم در شربت های امرافض طابریه جلیه چون آشک و جذام و قروح و جرم و غیره
شربت خوب جلیه شربت اطباء در آشک و جذام و جمیع امراض بارده مرصه سودا و ید و بلغم که در
جوب جلیه شربت شقال نیم گرفته در خم عقرب اندازند و سر آنرا محکم نموده بعد شش ماه مروق بکار برند و در یک
شماره روزی یکبار شربت شقال بنوشند شربت شربت است که در جوش اقسام بنورد قروح و اصلاح مواد
و اکثر طبع مفید بی بدل است غلظت مغزی جوب جلیه هر یک چهار درم الوبخار اعصاب هر واحد و از ده دانه مغز
که در مغز تخم خربزه دو درم شربت شربت درم نیم در چهار رطل آب بچو شانند تا نصف باز شربت و غلظت در
اضافه کرده باز بچو شانند تا چهارم بسوزند در نیم رطل قند سفید افزوده بقوام آرد و از ده درم صبح و ماخذ آن
شام با عرق های مناسبه بخورند و غذا آنرا بچو جای آب عرق جوب جلیه اگر باشد بهتر و الا عرق قرصان سیب زمینی
شربت باوسات که بزبان ابل درنگ شیشم گویند جهت اصلاح قروح و جروح آشک و جوب در دالی و غیره امرافض
خونی و سودا و جوب معمول فرقیان است براده باوسات سرخ نیم سیر در آب شیشم اما شیشم روزی سه مرتبه
بچو جو شامیده و قند یک گیم اما آب با فرو و آورده صاف نمایند و سه باوقه سفید امینحه بقوام آرد و
شربت ساده عبارت ازین است اما اگر خواهد که مواد را با سه برال بر آرد و این شربت شربت سازند هر گاه شربت
تقریب بقوام آید سورنجان صفر سه توله نه ماشه از خرگی دو توله کوفته نیمه داخل کنند و بعد از است شدن قوام
درق سناکی ده توله باریک ساخته بنهند از دو داخل کرده فرو آورده سرد نموده در شیشه نگهدارند و اگر خواهد
که خون را صاف نمایند و بخار شش غیره نفوس را در چهار توله شامیده گویند همراه از خرمنید از نه بعد از آن درق
سناکید از دو قدر خوراک شش توله صبح و شش توله شام و از هر یک توله صبح همراه جو شامیده باوسات غذا
کان و قلیه بدین شربت عذاب برای گرمی خون و احتراق و خفقان نافع است عذاب و ولایتی الوخی
سفت و نه ترنجبین چهار توله کل سرخ دو توله گل گاوزبان دو توله پوست بلبل زر در یک دو توله تخم شامیده چهار
توله صندلین گل نیلوفر چهار توله بادرنجبویه یک توله اصل بسوس یک توله در دو اما قند سفید بقوام آرد شربت شامیده
طبع را نرم کند و اخلاط سودا و حترقه بر آرد و جوب و حکم و جذام را نفع دهد و سکین غلبه مر از کند بگرد تخم گشنوز
زرد و زرد رنگ هر یک چند درم کل بنفشه سفید درم بر سپاسون اصل بسوس شش سفید باریک کاذب زبان بلبله سفیدی

و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است

کلیه اعضا را در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است
و در این درجه از غلظت و سفتی که در این درجه است

Handwritten notes at the top of the page, including the word 'صفحه' (page) and other illegible text.

Main body of handwritten text, likely a medical or scientific treatise, written in a cursive style. It contains several paragraphs of dense script.

Vertical handwritten notes on the left margin, providing additional commentary or instructions related to the main text.

Handwritten notes at the bottom of the page, continuing the text or providing a conclusion.

بچه نوزاد تا شش ماهگی در وقت شیر خوردن و در وقت خوابیدن و در وقت بازی کردن و در وقت راه رفتن و در وقت نشستن و در وقت ایستادن و در وقت دراز کشیدن و در وقت خوابیدن و در وقت بازی کردن و در وقت راه رفتن و در وقت نشستن و در وقت ایستادن و در وقت دراز کشیدن

سینه و پهلوی و نری فصل چهارم در ضایعاتی قلب معده و جگر و طحال و کلیتین و مثانه و رحم و مقعد و قضیب و این فصل پنجم در ضایعاتی صفرا فصل ششم در ضایعاتی برب و حلقه و قروح خبیثه فصل هفتم در ضایعاتی کف و ساق و سینه فصل اول در ضایعاتی امراض سر ضایعاتی و یک در سر سام سودا و در ضایعاتی میس و مین خاشاک و خشکی و داغ فایده تمام می کند کل نقشه کلی نیلوفر متزخم که دی شیرین متزخم می باشد یا هر یک یک کتله لثیه در فتر یا نیز ساید ه ضایعاتی نماید و در جهت سر سام صفراوی و اختلاط غرض و حیات و امراض عاده آرد و در جهت کل نقشه سبوس کندم از هر یک یک مقدار کل غلظتی سفید سر دم کوفته پیچیده آب برگ بید و روغن گل و سرکه سرشته ضایعاتی نماید بر موضع یا فروخ و دیگر نسخه سر سام صفراوی که عارض نفس جوهر داغ شود و ترش است که در متزخم خیار و روغن عناب صندل سفید حنظل کل امراض بید و روغن بیدار یک ساید ه سرکه زده ضایعاتی نماید در جهت سر سام اطفال وقت اختلاط پیچیده و متفقال بود و سید صلیب اسطوخودوس هر واحد دو دانگ مویز کوفته پیچیده در خزان زرده تخم مرغ و روغن گل سرشته بر باره کتان مالیده بر فروخ گذارند و دیگر جهت سر سام حار اطفال در ابتدا مستعمل میشود و هم مرض عطاس که با فروخ اطفال در کوی فتره فتره میکنند زرده تخم مرغ آب تره تر آب کشیده تر آب کوا تر شیر در خزان روغن پیچیده با و ام هر بار برابر کوفته کجا کرده بر دم زنده تا مرسم شود و پس ضایعاتی نماید و پیشانی طفل را به روغن کدو جرت کند ضایعاتی که در سر سام انجلیا سودا و در ضایعاتی در زمانه ابتدا جهت تبرید و ترطیب و تب هم مستعمل میشود و در جهت کل نقشه کلی نیلوفر کل غلظتی سفید و روغن گل یا بوز جوهر کوفته برگ بید برگ ضایعاتی سفید شیر در خزان یا شیر نر و روغن گل دو انا کوفته پیچیده یا متزخم و در هر یک از این سه نسخه سلطان اندخته از شیر و روغن آینه سفیداده حل سازند تا مانند مرهم شود پس سر را بدان طرافت سازند ضایعاتی و مستعمل از حلقه با و شیر از کثیر غرض بود و سید صلیب دو دانگ گل نقشه اسطوخودوس و روغن کدو و متفقال خند بید سینه یک دانگ ماش مفر کفی کوفته بر روغن گل مرغ و روغن نار دین هر دو واحد پیچیده و لثیه زرد زرده تخم مرغ یک کتله لثیه بر یا فروخ ضایعاتی نماید و دیگر اگر بر صفا بیس غرض نبیند تحلیل داده اند که اگر بر صفا بیس در ابتدا بکار نماند جذب ما و نماید و عضل تازه در دادن سنگین نرم گویند و لیسر که حل کنند و ضایعاتی نماید و دیگر جهت امراض حرقه داغ در ابتدا بکار می آید ترش است که و خیار پوست خربزه عناب لثیه سینه کل نقشه برگ کاسنی تازه کوفته آقا قیما سودا در داخل کرده بر یا فروخ ضایعاتی نماید و دیگر بهمنین برص و سیر غلظتی در عفران عصاره آقا قیما و روغن طین از مینی شیان تا مینا صندل سرخ سودا باب کاسنی تر آب حنظل سبز سرشته ضایعاتی نماید و دیگر که در روغن خردق است اختلاط مستعمل شود فادانیا کل نقشه کثیرتقال آرد ماش کفی کوفته پیچیده لثیه زرد زرده تخم مرغ و روغن گل سبوس هم سرشته باره کتان بان سرشته آغشته بر سرکه از د مسافت بعد ساعت تمایل کنند ضایعاتی جهت صداغ حار از کامل بعضی خزان کجا بود متزخم کجا بود است بنج لقاخ بر باره کتان از هر یک دو جز و پوست

نسخه از جهت نقل آن وقت که در وقت شیر خوردن و در وقت خوابیدن و در وقت بازی کردن و در وقت راه رفتن و در وقت نشستن و در وقت ایستادن و در وقت دراز کشیدن

نسخه از جهت نقل آن وقت که در وقت شیر خوردن و در وقت خوابیدن و در وقت بازی کردن و در وقت راه رفتن و در وقت نشستن و در وقت ایستادن و در وقت دراز کشیدن

نسخه از جهت نقل آن وقت که در وقت شیر خوردن و در وقت خوابیدن و در وقت بازی کردن و در وقت راه رفتن و در وقت نشستن و در وقت ایستادن و در وقت دراز کشیدن

در وقت خواب اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت بیداری اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت غم اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت شادی اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت بیماری اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت سلامتی اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت غمزه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت کینه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت حسرت اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت پشیمانی اینها را بنام خداوند تعالی بخورد

بخدمت پوره پنج کبر که در چهار درم مقل سه درم کشته ایر سیاه بشکل بر سر کلام دو درم اجیره سیاه ده عدد یک
شبان روز اجیره در سه که بنیاسته در بالند و باقی او در کوفه بان بشنند و بر طحال بخورند صفا و که بطریق قرص
ساخته نموده اند در صلاست طحال اجعل از بند بسیار نافع معوض است لقرص الضماد پوست پیچ کبر و ناس بر ک سرد
ایر ساپرد احدیک تولد پوره ارمنی سده شته کوفته پیچته یا سه که قرصها ساخته نموده اند وقت حاجت آب برگ طم فایا
عصاره و سه که بسایند و نهاد نمایند صفا و درم طحال انا نافع است برگ و گل سید طرف طرف با سر که نهاد نمایند صفا و
تغرفلوس خیار شیر آب غناب لعلک سیر صفا و سه درم کندی نیم باو بگیرند و یک شبان روز در سه که بنیاسته بخورند
خشک نمایند و خوب بکوبند تا بار یک شود در آرد و پیچ که زنده است شق صیل در قدر که خالص گذارند نمود مسوس
نمک و در کفینش تولد بشنند و بر بارچه گذارند بر موضع طحال بخورند و زمانه معتد است در اندک اجیره روز
در از الطحال و دیگر اورام که بصلک اید نافع و مجرب است صفا و یک صلاست طحال انا نافع است گوگرد در درم اشق
مقل پوره ارمنی نمک سید بر یک چهار درم کشته که مارچ بر یک کشتن درم سدا است درم اجیره ده دانه در کشته پیچ
واشق و مقل در آن گذارند باقی کوفته پیچته افساد نمایند و صفا و سه درم صفا و جهت صلاست جگر و طحال سینه جگر
اشق یک چیز و بشکل بزیا بود و جزو در سه که بنیاسته و بر خرقة گذارند صفا و دیگر سیر را قوت بد
نستین که نافع فردمانا در خرچ کبر کل کسج مقل نرم بکوبند و آب سدا یا پیچته آب برگ طرفا در سه که افزوده نهاد
نمایند صفا و یک سیر زانسی نرم کند خ کستر چوب زرد خاکستر سنگ بر مسدا و کبر شسته در جام صفا و کشته صفا
ذیابیطس را مفید بود بر کخرقه حی العالم طرف سید آرد و کبر در روغن کل در هم آمیخته بر پشت نهاد کنند و بر موی
ران بنند صفا و زنجی که نقل کرده آنرا ابو حار که استعمان میگردد و چینه ساس صلاست تر نشه چهار گل بنده دل
درق خیار کسب درق کاسی سبزه درق که مره سبزه اجزاء در در آن اسرب بکوبند و آب آنرا برود اند و روغن
بنفشه بر روغن خالص یار روغن خیار را از گل گرفته باشد کم کم انداخته بدست سدا بسایند که بنید گون شود در قدر
اسرب علیی که گرفته بان ضم نمایند خوب با هم مخلوط کرده که کیدات مینویس بان طلا نمایند و خرقة دیگر باقی
دوا آوده بر موضع بنند و هر گاه خشک شود دیگر بارانیا و مالنا خرقة تر نموده بر بنند این ترکیب کمال صلاست
و سادت علی مر اللام اثری من دارد محفوظ باید دست صفا و درینجا آب مجرب آرد عدس در گلاب سیر شسته
صفا و نمایند صفا و برای خرقة معده و جگر که مرض بزاق بهم سید نفع دارد و در گرم صحت دور سازد و پوست
سیر و بسته سه ماشه زرد در سه ماشه عدس ماشه صندل سفید ماشه کند مصطکی طباشیر یک یک بنند
کوفته پیچته گلاب در روغن کل بقدر ضرورت سیر شسته بر معده صفا و نمایند و اگر حرارت بسیار باشد قدر کافور و آب
و آب کبیرین افساد کنند این سیر بسیار نافع است صفا و درم کبر درم بر اجیره اشق مقل و کل بطم

در وقت غم اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت شادی اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت بیماری اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت سلامتی اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت غمزه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت کینه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت حسرت اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت پشیمانی اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت غمزه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت کینه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد

در وقت غمزه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت کینه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت حسرت اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت پشیمانی اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت غمزه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت کینه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت حسرت اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت پشیمانی اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت غمزه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد
در وقت کینه اینها را بنام خداوند تعالی بخورد

Handwritten notes at the top of the page, including the title 'کتاب طبیبی' and other introductory text.

Main body of handwritten text, likely a medical treatise or recipe book, containing detailed instructions and descriptions.

Vertical handwritten notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten notes at the bottom of the page, including a signature and date.

این سنگ منقار که در دندانهاست با سنگ منقار که در دندانهاست
این سنگ منقار که در دندانهاست با سنگ منقار که در دندانهاست
این سنگ منقار که در دندانهاست با سنگ منقار که در دندانهاست

محبوب است سنا که بپایه زرد در سنگ منقار قلعی با سوسیه بود و غن گلی بود و غن بخت بر بندند ضما که برای
خشک محبوب است هرگاه مکرر باشد گل ارمنی یکدم کافور زعفران هر یک دو ماشه و غن بادام دو توله که آب گل
جوشیده ساخته بماند ضما و برای خارش آرد مدس گل مغزه با سرکه و روغن گل سرخ سیاه بماند ضم
خارین و سایر ادویات علی التحلیل نیم سوسن آسمان گونی با یک ساخته با مریم و خلیون سرشته ضما نماید ضما و
سم اسپ با روغن زیتون و مریم و خلیون محراب یافته ضما و سنگ مقناطیس با سرکه و نمک در روغن گل سرخ
بماند ضما و تقوینا زرد محلل آن گندیم بجزو بجزو کوفته در بول ابل را غنی بچوشانند و وقت طبعند
بوره اندازند هرگاه خوب بماند و لیت کرده ضما و نماید ضما و محلل خنار بر و هم مقفح ساخته پاک نماید محراب
برگ آراک سینه پیله کوبید در بول شتر سائیده بر خازیر گشته بالا لیش برگ پان بندند ضما و که در روغن
و جمع کند تخم ضماش بکوبند و در شیر بپزند تا مثل مریم شود و بگریزد گل سرخ و قدر زعفران و بهر روغن گل
موضعا در آن گخته باشند آمیزند ضما و نماید ضما و مغز بنه و از مغز گردگان سبیده خمیر ترش برگ گزنه
بیا بچینه خردل سرگین کبوتر در هم آمیخته کوفته مریم ساوند ضما و منقح و امیل از ادویه قویه است ضما که ماده خندان
و صلابت تحلیل بر برگ خطمی کوبیده در گلاب بپزند تا مثل خمیر شود پس مریم اشق و مریم و خلیون آمیخته در هم
عجایات مشا به نماید بلکه معمول ابل بندد محراب جراحات است در بختن او درم اثر تمام دارد و طریق وی نیست که
کوفته با روغن در حشرات بپزند چنانکه در مقدمه گفته شد و آنچه در مقدمه نوشته است بر پنج مقدار چهار درام بود
فرنی میسازند و در یک انار حوات انداخته بپزند تا بپزد شیر برنج شود و اگر براتی به بجز شود و اگر بجای بر
بیا میزند همان عمل دارد و اگر قویتر خواهد بود می و تخم سن با یک ساخته و ایلو نرم کرده هر یک بقدر حاجت نیمه هر
یا برنج کرده در حوات بپزند مثلا اگر چهار درم آرد جو باشد یکدم آرد ارمنی و یکدم تخم مس و نیم درام ایلو آمیخته
که اینچنین بهترین نبات زرد می برد او را در افزون و کم کردن و داخل ساختن و دیگر ادویه در این مهتری بر
محراب است یا رای حکما من محراب الاکبر فضل منقح و در ضما و نامی ضرب و سقط ضما و ضرب و سقط که بعد از قصد
سیده خوب گل ارمنی زرد چوب و نیوار گل خطمی آرد و نمک خازیر خطاشی هر یک دو توله کوفته بخیته آب و روغن گل
بپزند هرگاه مانند حله شود بدان کمید کنند و به بندند ضما و جهت ضرب و سقط زرد چوب دار مد سینه
یکدم سیده گندم سه دام سحی کما شد روغن کبوتر چهار دام بدستور کمید کرده بنهند و این ضما بر آرد و
شده باشد بسیار نفع می کند ضما و تحفوس گولی با لون و ج تر که دار مد فون مینکر سول لندرت کوفته
صیبا بقدر بنق سازند و یک صبه دیک حب شام قبل از طعام بخورند و در وقت آب سائیده گرم کرده و طلا سیاه
ضما و بهر ضرب و سقط صیغه طری منقح کند مریم کبوتر مریم سابلون و لایق نیم با و ندر ابون را در

این سنگ منقار که در دندانهاست با سنگ منقار که در دندانهاست
این سنگ منقار که در دندانهاست با سنگ منقار که در دندانهاست
این سنگ منقار که در دندانهاست با سنگ منقار که در دندانهاست

این کتاب در بیان علل و اسباب و اقسام و اشیاء و کسوف و کسوف است و در بیان

بزرگ نام اندر مردم شود پس و اما اندر چشمه نهاد تا مانند ضحا و مجرب جهت نسیه و سقن در درم از مردم و گویا که باز آید
 افق و مناخ صبر گل ارغی سد کوفته خیمه بای بر گسود تازه در فرم خاکی بیالاند و ضحا مانند ضحا و بر آدریس
 در ضحیه باشد درم لاون ده درم زعفران سه درم گل ارغی دو درم بای بر گسود خیمه کوفته خیمه بعسل
 حریف الظا مشهور در باب اول بر طلا محتوی پنج فصل فصل اول در اطلبه که با اراض سرود داغ سفید
 فصل دوم در اطلبه از نفس چشم گوش بینی فصل سوم در اطلبه دیگر اعضا خاصه چون معده و جگر و طحال و ندی و رحم
 و ضمیمه و اشین و ضمیمه غلقی و در فصل چهارم در اطلبه با سیمه فصل پنجم در اطلبه عامه جلد پود چون کلف و بهیج و برش غیره
 و مانند آن باب دوم و نظر و شکل بر چند فصل فصل اول در طرد ماران و عقارب و حیوان که سمی همچون اربع و
 اربعین که نزار پایه در فارسی مشهور است فصل دوم در طرد ذات کبکان و نیش زنبور و مورچکان فصل سوم در طرد
 موشان و موشک و غیره آن فصل اول از باب اول در اطلبه که با اراض سرود داغ متعلق است طلا منتقول از حکیم
 هادی شیرازی نافع بصداغ و مانع الضباب مواد و نثرات پنجم حلق و سینه و سایر اعضا جنسی که جنسی است
 بوش در نتیجه شماره مائینا بر یک و در انتقال صبح عربی دم الاخرین برگ مورد اثر زوت سفید بر یک کشفال افیون
 زعفران که رنگ و نیم کوفته خیمه بسفید ه بیده مرغ سرشته اقراص سازند و وقت حاجت بسفید ه تخم مرغ سروده
 رجا که کافور که سوزن بسیار در آن زده باشد مالیده بصفتین چسباند طلا که موش و بر اراق الصدقین است جهت
 فرغ بختیقه شقیقه العین فیون خالص بیدرم هر کی یکدم تخم کاسنی تخم کاهو و درم حفص می سه درم کوفته خیمه بلعاب
 بر زرقو نام سرشته برود خرقة برود گند پسته بر صد عین چسباند طلا جهت شقیقه و صداع هر قسم که باشد خصوصا با رجوع
 و بی نظیر است و معمول در تحصیل صدل سفید پوست نیم خروج کوفته خیمه بای بر گسود بایر ساهی خوب باریک سایه بر پشت
 شقیقه و صداع هر قسم که باشد طلا مانند بچهان زرد چوب بروغن بادام ساییده طلا جهت صداعی که از ضعف داغ
 بود کشته خشک تخم ریجان تخم خشخاش نخود گندم مغز بادام شیرین مغز پسته مغز گردو مغز بادام مغز گردو مغز بادام
 مغز تخم خیارین مغز سفید حل بر کی جزو همه را ساییده و صدل سفید که نیم جزو بود در بگلای ساییده ه یا میزند و بر سر در کلاب
 عرق بید و عرق طلح و آب بشیرین و آب بیدمشیرین هر کی قدر حله نماید و نبات سه جزو نیز حل کنند و طلا نمایند
 طلا جهت صداع حار تخم کشته خشک بریان کرده که بیده بار و خن گل سرخ و سرکه سرشته بر سر و پیشانی بمانند
 طلا پوست خشخاش شیاف مائینا بر یک و درم صدل لین بر یک و درم انتقال نیلو فرغ تخم کاهو بر یک سه درم
 قته خیمه بای بر گسود سرشته بر پیشانی و صدل عین طلا نماید طلا که خواب خوش آرد و صدل سرخ یا سفید و درم
 ست خشخاش سه درم بر گ نیلو فرغ تخم کاهو از هر یک بحد درم کوفته خیمه بای کاهو بر پیشانی و بنا گوش طلا نماید

از این کتاب در بیان علل و اسباب و اقسام و اشیاء و کسوف و کسوف است و در بیان
 این کتاب در بیان علل و اسباب و اقسام و اشیاء و کسوف و کسوف است و در بیان
 این کتاب در بیان علل و اسباب و اقسام و اشیاء و کسوف و کسوف است و در بیان

نوشته‌های دست‌نویس در بالای صفحه که شامل توضیحات و یادداشت‌ها می‌باشد.

طلای در صنعت طلا بسیار مجرب هر کی صبر طوری حصص کی صمغ عربی نشا شده یک را یک کثیرا کثیرا درم
فوق شایان امینا هر یک یک درم انیون مجدم زعفران دو دو انگ کوفته چینه باب برگ مور و سبز سرشته
اقراسان زرد و وقت حاجت باب برگ مور و سرشته برود کاغذ که سوزن بسیار بران زده باشند
بریک از صدغین قطعه از ان و قطعه بر یا فرخ چنانچه طلا که سه نام ضربی و سقطی را نافع است بقیه
چینه و قیق شعیب بر دغن گل و سرکه مخلوط کرده یا کله و اگر حرارت باشد سرکه اندازند طلا که سیسرس را نافع
سوی آدمی بسوزند و بار یک بسایند و یک آمیزند و بر پیشانی طلا نمایند اخلاط علیله دفع نماید طلا جویس
خیزد بید ستند و درم بوق ارمنی خردل هر کی سه درم عاقر قرق عاموریزج هر یک چهار درم بار یک سائید
باب تمام و مرزنجوش و قدر خل خمر یا خل غنصل طلا نمایند طلا نیکه سکه را نافع است خوردن خیزد بید
کوفته چینه که کینه سرشته بر سر مخلوق مسکوت طلا نماید طلا که لقه و راسم و زعفران دو دو انگ صبر حصص
هر کی یک درم بکلاب طلا نمایند طلا عاقر قرق عاموریزج بار یک کوفته لبیکه و آب پودینه حل ساخته بماند فصل دو
از باب اول در اطلیام امراض چشم و گوش و بینی مجرب و پیشکری فردا سنگ زیره سیاه دو دو ماشه بیدی کوکن
دو دو ماشه انیون نیله توتیه برده اجد بر این خود کوفته چینه باب سرشته طلا نمایند که چشم طلا یک برده
سرخ اطفال بسیار نافع و مجرب است و درم بنشانه دو زرد ساکن کینه انیون کات سید حصص شیشه یک یک جزو شده
یانی چهار بر جزو آب انیون شست جزو شرب بران کرده بار دیگر دو کوفته چینه در ظرف آبی انداخته باب لیپور
بر آتش گرم گذاشته بر سخته آبی استه استه بسایند تا منحل شود طلا نیکه در بر قسم برده محو است بر بیدی انیون
بر یک یک ماشه نو ده پیشکری هر یک دو ماشه کوفته چینه باب حل کرده بر چشم طلا کنند طلا جهت رو یا بین سوار و لب
و حصص بسوزانند و با سرکه آمیخته بماند طلا شعور زاید اشق را لبیکه حل کرده بر حصص طلا کنند صدق کو چک سوخته
سائید و بظرف آن سرشته بعد از تقیه بر سو ملک طلا نمایند طلا در این باب خون صنفی زهره که کس زهره خاشاک
طلای نمایند طلا نافع بقل اجنان شب یانی یک جزو و موریزج نیم جزو کوفته چینه در روغن گاو حل کرده بر فرما
بماند طلا جهت برده و شیعر و ثوالیل جفن علینت کینج تنها لبیکه محلول نافع است طلا محلول برده از روغن
ملک البطل خانه کس با هم سرشته طلا نمایند طلا که برده را تجلیل بر و کند بر کی یک یک درم سوم تیدرم لاون شتاب
هر کی یک ماشه کوفته بروغن صوسن یا برود زیت سرشته طلا نمایند طلا نیکه در غرب بعد از تقیه برن و سرشیل از ان
مفید است ماینا زعفران مرصوف سوخته صبر جله یا برجه حاضر باشد باب کاسنی صحرای طلا نمایند طلا زرد چینه
طفل بسیار بی بدل می کند و در این سیاه کند بندق بر یا فرخ طلا کنند و شیخ نوشته بندق را بسوزانند و روغن زرد
آمیخته تریخ یا فرخ صینی از روغن کنند طلا رعاوف که حبس قوی کند از بیان آرد و جو مقشه گبر و طلاقی طلا از کما

نوشته‌های دست‌نویس در پایین صفحه که شامل توضیحات و یادداشت‌ها می‌باشد.

ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین
ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین

ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین
ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین

ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین
ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین

بافتن سردی و آب برک شفا نوده درم طلا کنند طلا بپیکه اما س بیست و سه و در زمان کتوم کوفه آرند
 با طلا آر و حله نظمی بر یک خردی کوفته پخته بزوده تخم مرغ نسبه شد و طلا کنند طلا که چون بر ماه بعد از حقیق سه روز
 بروز و شب و دو سه بار طلا کنند حافظ استخره خاثری باشد آرد و جو پوست انار که زانج هم در بار یک ساید با سه
 به میخته طلا کنند طلا جهت شور روی کافور بر یک نیمه انگ گل ازنی کل مخنوم بر یک یکدم و در بعضی نسخها گل ازنی
 دو درم مرقوم است کوفته پخته بگلاب و سکه انگوری سرشته طلا نماید و اگر نیور رطوب باشد مردار سنگ یکدم صبر
 مغسول بچندرم کوفته پخته بروغن گل و خل خمر طلا نماید طلا جهت مروج ورم حاضیه و ذکر بعد از تقصیه کما
 صندل سسخ گل ازنی شیاو ما نینا حوض پوش در سید سفید سنگ پشت آرد با قلی کوفته پخته باب کاسنه
 سنبه و آب کشیر و آب جنب الثعلب سنبه و سکه انگوری سرشته سترشته طلا نماید طلا جهت ورم برک کاکور
 جو علس و آرد با قلی حوض کوفته پخته آب کشیر و آب جنب الثعلب سترشته طلا نماید طلا جهت ورم حاضیه
 وقتیکه عظیم باشد سخت کشته درنگ سسخ در گها کوب و گل با بونه اکلیل الملک کل خلی شیاو ما نینا حوض کسه
 پوش در سید از بر یک هفت درم صندل سسخ صندل سفید از بر یک سه درم کل نقشه دو درم کوفته پخته آب کاسنه
 سنبه تازه بگلاب سترشته طلا نماید طلا محمول و جرب است طین قیو لیا عنب الثعلب آرد و جو کل خلی سنبه کثیر ترجموع
 در روغن گل و زرده تخم مرغ و سه که دانه کی زعفران داخل کرده طلا نماید طلا حکم قضیه خصیه و قشک ماده آن مضمحل
 باشد برگ خاشاکه کل خلی سفید صبر قوطری کوفته پخته کبر انگوری سرشته و بر روغن گل داخل کرده مثل مرهم سا
 طلا سازه طلا و دیگر درین باب ناقص است انار ترش یک عدد در با تیل مس ناقصی کرده لیس که انگوری سینه
 تا مضحک شود پس در آن کرده برگ خاشاکه و گلزار فارسی مردار سنگ سوخته تو تیار کرانی شیاو ما نینا
 کل از بر یک یکشتال تو تیار سید در سفال آب نذیره بریان نموده سیدرم کوفته پخته داخل آن کرده روغن گل سحر
 است مشقال اضافه نموده مثل مرهم ساخته طلا نماید طلا نمیکه اتمه اوجع درم خصیه نافع ناکه که کتار آرد
 عدس جلد ساو بازده تخم مرغ و روغن گل طلا نماید طلا که خصیه بزرگ شده را که چک کند زما می بسبیل فرسی با
 نه ورم سربا آب کشیر سنبه بچکانند و بر دیگر بران باند تا از هر دو چیزی سوده شود پس از طلا نماید طلا بر
 آستن امانت کنه اگر حاصل باشد بچ میدارد سداب خشک نظر در سساک کوفته پخته آب سداب سنبه سرشته و بر قضیه
 طلا نماید و میا شرت کنند طلا اگر زن در فرج طلا کند مرد فرقیه کرد و تلخ مایی رو هو فلفل در آن کجا کرده بار روغن
 کافور و چین گوشت محموله طلا منزل النساء حرج صاحب کج با آرد و صبیعه سائله تراک متعارف سساک کوفته پخته با
 صبر مچ کرده بقدر برنج در فرج بماند طلا در مینا بجریب دانه الاچی خود و سهک ترف نفل عاقر قره کاقور بر یک
 دو ماشه شمشیر خالص بقدر کفایت جبا نماید و با شهید سوده طلا نماید طلا صبر بر زعفران چهار سسخ بر

طلای که در اجزای شری را نافع است که از کتور و قیو لیا بر روغن گل کاسنه

ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین
ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین
ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین
ازین یکدم با باد صاعق اولی ازین

Handwritten marginal notes at the top of the page, including 'باز دارد صفت آن' and 'بسیار است'.

Main body of handwritten text in a central column, containing medical or scientific descriptions. It begins with 'که بر روی کوهگان...' and continues with various terms and instructions.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, including 'صفت آن' and 'بسیار است'.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including 'بسیار است' and 'صفت آن'.

دوموی ابتدا بان گندل سفید سرخ زعفران با سوسیه باب کشمیر بکنند طلا تا اینکه طلای با ابتدا اول شمایف مایینا حصص
باب کاسنی سفید طلای ناید بسوس گندم گل خلی با بونه در گلاب طلا تا ناید طلای سفید و مايل و مجرب بعبدل که تقوی سرخ تاثیر است
و کار بیشتر نماید ایک آب نیده پوست درخت ذات الذنب که بنندی سوره کو نید سوخته خاکستر کرده بر دوسا آب
ساییده بر دوشل موضعی که با بخودن خواهند بگذارند طلا که او را م و شور که در ایام برسات بسبب طوبت ظاهر شود و دره بدیده
میناید نفع دارد در روی پوست سوخته و خاکستر نموده چون کلی بر دوسا و باریک ساخته در روغن نیکرم حل نمایند و بر پارچه
پهناده استعمال نمایند طلای آبرشته کا کچه آرد جوسا و باب کشمیر تر و سکه و آب بکوه تر آمیخته بر بدن طلا تا ناید طلای که بکنند که
بغل مجرب است شب یانی یک جزو در سنگ چهار جزو نرم ساییده ه باب برگ شفتالو مخلوط نموده و بغل بالاند طلای مجرب
است مسی بر سنگ صلا پیسوده لیکر ساییده بالاند و خرما با آب ساییده مالدین بغل هم مفید سرخ نفع و مجرب عقوقه
که در این انگشتر با دوست بهر سد نافع است طلای مازوی سفید سفید آرد و جوب را بر کوفته پنجه با سکه و گلاب طلا
تا ناید طلای که در اول پیکار ایستد که سنگ آسیا حکا که آهن سرک باب کشمیر تر یا عصاره که با هوساییده طلای تا ناید طلای اول
اشنان فارسی زنگار مس سوخته تخم جنطل بوره نو شاد در اشجار زریخ زره یا باریک بر کوفته با صابون شسته
طلا تا ناید طلای بنور رسود و پد انزروت نواشاد زنگار باب صابون سرشته طلای تا ناید طلای جهت قو یا بچی و دود که تخم نو
سه تو که کوفته پنجه باب آهن سرشته بر موضع قو با طلای تا ناید طلای جهت قو یا بچی بی نظیر است سهیگ که بر این فضل سیاه پوست تخم
چوبی که بولی سید لیبست بر چهار برابر در آب لیمون سخن بلیخ نموده بر موضع قو با طلای تا ناید طلای در سردی مستعمل می کند و چون کجا
عومنی تا ناید طلای تخم پوز استنلی آرد با نش بطن سفید ساییده هر یک کیتو برگ آکه سه عدد مجموع در در میان روغن ترش
خیساییده در آفتاب بگرداند بر موضع درد طلا کرده بگذارد تا خشک شود و بزیزد باز طلای تا ناید تا سه بار پس بشویند
طلا جهت کج و داد محمول و مجرب با بچی کبونی مسون کوسه تخم پوز کوفته پنجه با دود ترش سرشته بکار برند طلای جهت
بجهت قو یا سمساک کفن در با پیکری نیله بوی ته هر یک کیشا آب لیموی کافندی ساییده طلای تا ناید طلای چور روز سه چهار نوبت
طلا مجرب جهت جرب و حکم و قو با و اکوته کمیلان در سنگ چهار چهار دام نیده بوی ته سرشته یکدام کوفته پنجه باب برگ بان کبرل
تا ناید تا بچون مرهم شود و بکنند بنده درین سینه برگ خنا و کته افزوده بغل آرد و بسیار سفید دیده علی الخصوص که روغن
شاهم بان منم نموده طلای میک که برای خارش نافع و مجرب است گل از منی کیتو که قوره داشته زعفران کل کافته سرکه
دود و توله روغن بادام چهار توله بر سوز سرشته طلا تا ناید طلای برای خارش ناش ترش چهار توله آرد وجود و توله آرد
شب با ما است منم فرج کرده صبح در حمام مالند و بعد از دو گبری طلا تا ناید طلای جهت حکم ذکر خصیه که ماده صنف اول
مالج باشد برگ خنا شاد بره کل خلی صبر کوفته پنجه لیکر انگوری سرشته در روغن گل آمیخته تا ناید طلای ساخته مالند و حمام در
طلا یک برش نافع است بادام تلخ بوره منی تخم ترب بوی نیده بلع حب آمیخته قو کسبید از آب گرم یا بعد خرمج

صفت آن سنگ نافع از زهره
روغن سفید صفت از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره

صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره

صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره
صفت آن سنگ نافع از زهره

در این زمان که از خون موده بر آید بسبب مسقطه از انزال که نظرون صمغ بود در کبره طلا کنند
و مالیدن آن موضع بنگ الاصابه و شش نظرون اثر کند و یکی سرد و طلا پوست را که بر طرفت مانع چیز سرد شود
سرد هم نک دو درم مسقطه را در دوغن سیاه نیزند و نمک حل کرد و طلا نماید طلا که سوسوخته آتش را دفع و بر پوست از شد
کوفته بخیه در آن ای اندازند آب بر سر آن نمایند بر آتش بنهند و بچشانند تا غلیظ شود و سرد نموده در آن انگشت ورز
میخند مرغ یکدو بادی سیاه نیزند و جندان سخن نمایند که مثل بر سر سود و بر سوسوخته طلا نماید طلا که جبهت آبله و سبکی
که از سوسوخته نیم رسد گیرند غدهس مقشتر گل سرخ چند انداخته اند غدهس اینچته تا گل سرخ و سر که خوب لسانید و طلا نماید و خرده
کسان با آب سرد تر کرده بر نیم سخته بر آن انگشت در اگر سفیده مرغ را با روغن طلا کنند تا فایده باشد طلا برای کلف شیخ
نقشه بینی سفیدیم با و حسن پوست مرغ تخم تر بر آن روزت سفید مرغ تخم خربزه گردنه تخم شیر مار درید شکوک هر یک سرد
گل خطمی یکی با و کف دریا نیم با و فلفل دونه یکدم خیر بو یکدم طلا برای کلف ایر سایک جزو خرب سفید و جزو نرم کوه
شب پردی بمانند و صبح با بی که با دونه و نقشه در آن جوشیده او با سفید نشیند طلا خربن سیاه با ملا و با که بنیزند و طلا
نماید طلا می اطله کلف بریو مدینه کوفته بخیه بعسل شسته بر وجه و اما کلف طلا نماید خون خرگوش تازه گرم گرم برای
کلف از جریات است فلفل و بوره کوفته با یک بخیه با تر تاز و آمیخته طلا نماید سفید است خرد العصاره و درین
الموسیقی برق و لعین با عشب الثعلب و حیفا فی الفل و در وقت الحاحت با مالط لطلی و ما بمجموعی و آثار الکلف بنده
بجلیه گیرند سفید مرغ و در سه که بگرازدند تا گرم شود و بعد از آن مع القش که بنده و آرد ترمس و آرد جو و آرد جو بوسیده
میخند نموده بقدرد و در سه هم صمغ ناره ام مقشتر تخم خربزه سه هم زعفران بنیدیم کوفته بخیه با که مذکور کمی نماید و عدالتی است
بر روز بمانند و با ب نشیند جرب است طلا کلف تخم خربزه آرد با فلفل که زرده خشک نموده با دم نقشه قسط کلید
الکلیک که بر آب کوفته بخیه بشیر من آینه بر کلف بمانند طلا پوست تخم مرغ کوفته که شسته طلا نماید و فلفل آن آب بمیخند
طلا نماید طلا بر صحن ظن بضم که ظن صغر بنیدی طی که چندین نامند و نه در آن زمان سفیدی سازند گیرند جز آنکه خوانند
و با عرق گوگرد آملی سفید مرتبه ساخته خشک نماید و بخت مرند و عرق کافور در عرق او بنیزد چون کند کمی کنند تر سازند و
خشک گردانند و اگر عرق کافور بسبب نشود کافور اندازد در وقت طلا نمودن در آب توری کبیا سائید هر بر طلا نماید و
چیز در متواتر زایل شود طلا مجرب حکیم علی برای دفع برص که تراب می گویند برین سوزنه حرمت کرده با صلاح می آرد سنج
شوره زاج سیاه قلیظ نماید که نیز اب از حدی جلک یا بر مرغ بر موضعی بر طلا نماید طلا بر صحن شیخ به تخم زنی که از صمغ
تخم سداب تخم بر کندیش انزرو بوره پسته تخم کبیر زرنج صمغ سوبیر شب بای خردل برفس و صمغ فلفل زرا دونه طول نخاس
محرق تو بال نخاس خربق اسود هم اند رانی کوفته بخیه بجلی الخرم آینه همان دیگر بعمل آرند که بسیار نافع است طلا و پوست
و تخم کینه ه سه باب لمیو سائید هر بر صحن بر طلا نماید آبل هم سازد تخم گرد و بعد از آن بالای او و خربق بنشیند با انداز

در این زمان که از خون موده بر آید بسبب مسقطه از انزال که نظرون صمغ بود در کبره طلا کنند
و مالیدن آن موضع بنگ الاصابه و شش نظرون اثر کند و یکی سرد و طلا پوست را که بر طرفت مانع چیز سرد شود
سرد هم نک دو درم مسقطه را در دوغن سیاه نیزند و نمک حل کرد و طلا نماید طلا که سوسوخته آتش را دفع و بر پوست از شد
کوفته بخیه در آن ای اندازند آب بر سر آن نمایند بر آتش بنهند و بچشانند تا غلیظ شود و سرد نموده در آن انگشت ورز
میخند مرغ یکدو بادی سیاه نیزند و جندان سخن نمایند که مثل بر سر سود و بر سوسوخته طلا نماید طلا که جبهت آبله و سبکی
که از سوسوخته نیم رسد گیرند غدهس مقشتر گل سرخ چند انداخته اند غدهس اینچته تا گل سرخ و سر که خوب لسانید و طلا نماید و خرده
کسان با آب سرد تر کرده بر نیم سخته بر آن انگشت در اگر سفیده مرغ را با روغن طلا کنند تا فایده باشد طلا برای کلف شیخ
نقشه بینی سفیدیم با و حسن پوست مرغ تخم تر بر آن روزت سفید مرغ تخم خربزه گردنه تخم شیر مار درید شکوک هر یک سرد
گل خطمی یکی با و کف دریا نیم با و فلفل دونه یکدم خیر بو یکدم طلا برای کلف ایر سایک جزو خرب سفید و جزو نرم کوه
شب پردی بمانند و صبح با بی که با دونه و نقشه در آن جوشیده او با سفید نشیند طلا خربن سیاه با ملا و با که بنیزند و طلا
نماید طلا می اطله کلف بریو مدینه کوفته بخیه بعسل شسته بر وجه و اما کلف طلا نماید خون خرگوش تازه گرم گرم برای
کلف از جریات است فلفل و بوره کوفته با یک بخیه با تر تاز و آمیخته طلا نماید سفید است خرد العصاره و درین
الموسیقی برق و لعین با عشب الثعلب و حیفا فی الفل و در وقت الحاحت با مالط لطلی و ما بمجموعی و آثار الکلف بنده
بجلیه گیرند سفید مرغ و در سه که بگرازدند تا گرم شود و بعد از آن مع القش که بنده و آرد ترمس و آرد جو و آرد جو بوسیده
میخند نموده بقدرد و در سه هم صمغ ناره ام مقشتر تخم خربزه سه هم زعفران بنیدیم کوفته بخیه با که مذکور کمی نماید و عدالتی است
بر روز بمانند و با ب نشیند جرب است طلا کلف تخم خربزه آرد با فلفل که زرده خشک نموده با دم نقشه قسط کلید
الکلیک که بر آب کوفته بخیه بشیر من آینه بر کلف بمانند طلا پوست تخم مرغ کوفته که شسته طلا نماید و فلفل آن آب بمیخند
طلا نماید طلا بر صحن ظن بضم که ظن صغر بنیدی طی که چندین نامند و نه در آن زمان سفیدی سازند گیرند جز آنکه خوانند
و با عرق گوگرد آملی سفید مرتبه ساخته خشک نماید و بخت مرند و عرق کافور در عرق او بنیزد چون کند کمی کنند تر سازند و
خشک گردانند و اگر عرق کافور بسبب نشود کافور اندازد در وقت طلا نمودن در آب توری کبیا سائید هر بر طلا نماید و
چیز در متواتر زایل شود طلا مجرب حکیم علی برای دفع برص که تراب می گویند برین سوزنه حرمت کرده با صلاح می آرد سنج
شوره زاج سیاه قلیظ نماید که نیز اب از حدی جلک یا بر مرغ بر موضعی بر طلا نماید طلا بر صحن شیخ به تخم زنی که از صمغ
تخم سداب تخم بر کندیش انزرو بوره پسته تخم کبیر زرنج صمغ سوبیر شب بای خردل برفس و صمغ فلفل زرا دونه طول نخاس
محرق تو بال نخاس خربق اسود هم اند رانی کوفته بخیه بجلی الخرم آینه همان دیگر بعمل آرند که بسیار نافع است طلا و پوست
و تخم کینه ه سه باب لمیو سائید هر بر صحن بر طلا نماید آبل هم سازد تخم گرد و بعد از آن بالای او و خربق بنشیند با انداز

در این زمان که از خون موده بر آید بسبب مسقطه از انزال که نظرون صمغ بود در کبره طلا کنند
و مالیدن آن موضع بنگ الاصابه و شش نظرون اثر کند و یکی سرد و طلا پوست را که بر طرفت مانع چیز سرد شود
سرد هم نک دو درم مسقطه را در دوغن سیاه نیزند و نمک حل کرد و طلا نماید طلا که سوسوخته آتش را دفع و بر پوست از شد
کوفته بخیه در آن ای اندازند آب بر سر آن نمایند بر آتش بنهند و بچشانند تا غلیظ شود و سرد نموده در آن انگشت ورز
میخند مرغ یکدو بادی سیاه نیزند و جندان سخن نمایند که مثل بر سر سود و بر سوسوخته طلا نماید طلا که جبهت آبله و سبکی
که از سوسوخته نیم رسد گیرند غدهس مقشتر گل سرخ چند انداخته اند غدهس اینچته تا گل سرخ و سر که خوب لسانید و طلا نماید و خرده
کسان با آب سرد تر کرده بر نیم سخته بر آن انگشت در اگر سفیده مرغ را با روغن طلا کنند تا فایده باشد طلا برای کلف شیخ
نقشه بینی سفیدیم با و حسن پوست مرغ تخم تر بر آن روزت سفید مرغ تخم خربزه گردنه تخم شیر مار درید شکوک هر یک سرد
گل خطمی یکی با و کف دریا نیم با و فلفل دونه یکدم خیر بو یکدم طلا برای کلف ایر سایک جزو خرب سفید و جزو نرم کوه
شب پردی بمانند و صبح با بی که با دونه و نقشه در آن جوشیده او با سفید نشیند طلا خربن سیاه با ملا و با که بنیزند و طلا
نماید طلا می اطله کلف بریو مدینه کوفته بخیه بعسل شسته بر وجه و اما کلف طلا نماید خون خرگوش تازه گرم گرم برای
کلف از جریات است فلفل و بوره کوفته با یک بخیه با تر تاز و آمیخته طلا نماید سفید است خرد العصاره و درین
الموسیقی برق و لعین با عشب الثعلب و حیفا فی الفل و در وقت الحاحت با مالط لطلی و ما بمجموعی و آثار الکلف بنده
بجلیه گیرند سفید مرغ و در سه که بگرازدند تا گرم شود و بعد از آن مع القش که بنده و آرد ترمس و آرد جو و آرد جو بوسیده
میخند نموده بقدرد و در سه هم صمغ ناره ام مقشتر تخم خربزه سه هم زعفران بنیدیم کوفته بخیه با که مذکور کمی نماید و عدالتی است
بر روز بمانند و با ب نشیند جرب است طلا کلف تخم خربزه آرد با فلفل که زرده خشک نموده با دم نقشه قسط کلید
الکلیک که بر آب کوفته بخیه بشیر من آینه بر کلف بمانند طلا پوست تخم مرغ کوفته که شسته طلا نماید و فلفل آن آب بمیخند
طلا نماید طلا بر صحن ظن بضم که ظن صغر بنیدی طی که چندین نامند و نه در آن زمان سفیدی سازند گیرند جز آنکه خوانند
و با عرق گوگرد آملی سفید مرتبه ساخته خشک نماید و بخت مرند و عرق کافور در عرق او بنیزد چون کند کمی کنند تر سازند و
خشک گردانند و اگر عرق کافور بسبب نشود کافور اندازد در وقت طلا نمودن در آب توری کبیا سائید هر بر طلا نماید و
چیز در متواتر زایل شود طلا مجرب حکیم علی برای دفع برص که تراب می گویند برین سوزنه حرمت کرده با صلاح می آرد سنج
شوره زاج سیاه قلیظ نماید که نیز اب از حدی جلک یا بر مرغ بر موضعی بر طلا نماید طلا بر صحن شیخ به تخم زنی که از صمغ
تخم سداب تخم بر کندیش انزرو بوره پسته تخم کبیر زرنج صمغ سوبیر شب بای خردل برفس و صمغ فلفل زرا دونه طول نخاس
محرق تو بال نخاس خربق اسود هم اند رانی کوفته بخیه بجلی الخرم آینه همان دیگر بعمل آرند که بسیار نافع است طلا و پوست
و تخم کینه ه سه باب لمیو سائید هر بر صحن بر طلا نماید آبل هم سازد تخم گرد و بعد از آن بالای او و خربق بنشیند با انداز

کتاب طب ابن سینا... فصل اول در طرد ماران... فصل دوم در طرد ماران... فصل سوم در طرد ماران...

بالتی در اندک فرصت بزرگ اصلی باز آید باب دوم در طرد ماران... فصل اول در طرد ماران... فصل دوم در طرد ماران... فصل سوم در طرد ماران...

فصل اول در طرد ماران... فصل دوم در طرد ماران... فصل سوم در طرد ماران... فصل چهارم در طرد ماران...

فصل اول در طرد ماران... فصل دوم در طرد ماران... فصل سوم در طرد ماران... فصل چهارم در طرد ماران...

از هر یک با وسیله این خصیصه انقلب فرقی از هر یک به نیت تولد خروس که پس از ده روز داشته باشد بقطعه او دیر را
نیکوب کرده خروس از او آید بسیار زخم کرده و پاک نموده با او دید غسل اعلی ده امارت مزاج کرده در نیم اندازه و آب
گرم با لایش انقدر بریزند که ده انگشت بالای او دید باشد سبب طرف را در کرده بر نیم زنند و از دست باندند بعد از آن
نبات اعلی پنج سیر جوز بوالسیاسه هر یک با وسیله ورق خیال برشته کرده از دست مایه ه یک انا میز و ج سازند و با
سبب طرف را بگل گیرند و بسبب کین سبب دفن کنند روز دوم او دید را با خروس و آب در عرق داخل کرده با نقش لایم کشند
و باره از مشک و غیره ششاش در عفران بگل اصل لایم که در درین نیم برینند و در ظرف چینی یا نقره بگنجانند چرا
نشسته خواهد زد و بعد از سه روز تا شش تا اول نمایند قدر شربت سه اوله از مشک و ترشی و جماع برین برنمایند تا جمل
و یک روز بخورد و در ظرفی بگذرد و نشاء آورد و مقوی باه است که در ترشید استخوان دور کرده در نیم تبریز در آب
سجوشانند تا مضمحل شود پس باندند و شش من تبریز قند سیاه و یکین در نیم پوست درخت مغزایان و یکصد مثقال پوست
بسیار کالی و زخم کرده در سبب کین سبب دفن کنند و بگذارند تا بگویند شش صد مثقال سفید غنچه گل سرخ در آن گل کالی
پوست ترنج بر یک لبست و پنج مثقال داخل کرده عرق کنند هر نیم دویم در آن عرق سعد کوفی سازج بند جوت
بر یک سی و هفت مثقال زنجبیل کنند هر یک نود و دو مثقال داخل کرده عرق کنند و در نیم مرتبه مشک داخلش عرق
بر یک یک مثقال غیر شهبه دو مثقال در نیم بر در آن نیم برینند عرق چوب صندل قوت باه بپزند و مقوی بدن است
و در نیم قوی کند و حرارت غریزی برافرد و در در نیم بسیار حارستعل نمایند و در از نیم چهار و از نیم مثقال
نافع است چوب چینی سوهان کرده نیم من تبریز در چینی کین تبریز بر سنور محول با گلکاب و عرق بید مشک عرق کنند
و در از نیم چهار چوب چینی را مساک و یا کمتر از آن بکنند و در خلا رصده اگر مزاج گرم باشد وقت آنجا از غذای بگذرد و
گرم کرده بعضی اوقات با نبات سفید بقدر پنج مثقال شیرین کرده بنوشند عرق مستحبه دهی است که از آن
نش و بسیار و از آنکه آن منفعت بیشتر میشود و منقول از بیاض میر امام الدین و مخترع این است بوسیله سیاه
سفید سنادر تا ملکه از برگ گاو زبان گیلابی از هر یک با وسیله تخم بالنگو صندل سرخ میرود از هر یک نیم پاد تخم
شادوم با وسیله حلب الحلب چهار توله تخم کدو با وسیله سفید طیب با وسیله خار خشک چهار توله پوست بید زرد پوست
بید کالی پوست بید هر یک نیم امارت سوهان کوفی سلیمه بر یک نیم پا و آمله سفید نیم برگ فر خشک با وسیله جرم راجو کوب
نموده با قند سیاه چهل و آب زردک و یا زردک چهار باره و آب خالص و در ظرف گلی اندخته تا خشک شود و در
آن فرو نشیند بهت بید و بهت عبارت از آنست که قدری چهل قند سیاه تازه باندند تا باز بپوشد باز در آن
فرو نشیند باز بهت بید که در در نیم عرق یک آن گشته بعد از آن او دید ذیل افزوده هر عرق کنند بهین
خصیصه انقلب گل گاو زبان هر یک شش توله افیمون چهار توله صندل سفید و سرخ بر دو با وسیله شفا قل

از هر یک با وسیله این خصیصه انقلب فرقی از هر یک به نیت تولد خروس که پس از ده روز داشته باشد بقطعه او دیر را
نیکوب کرده خروس از او آید بسیار زخم کرده و پاک نموده با او دید غسل اعلی ده امارت مزاج کرده در نیم اندازه و آب
گرم با لایش انقدر بریزند که ده انگشت بالای او دید باشد سبب طرف را در کرده بر نیم زنند و از دست باندند بعد از آن
نبات اعلی پنج سیر جوز بوالسیاسه هر یک با وسیله ورق خیال برشته کرده از دست مایه ه یک انا میز و ج سازند و با
سبب طرف را بگل گیرند و بسبب کین سبب دفن کنند روز دوم او دید را با خروس و آب در عرق داخل کرده با نقش لایم کشند
و باره از مشک و غیره ششاش در عفران بگل اصل لایم که در درین نیم برینند و در ظرف چینی یا نقره بگنجانند چرا
نشسته خواهد زد و بعد از سه روز تا شش تا اول نمایند قدر شربت سه اوله از مشک و ترشی و جماع برین برنمایند تا جمل
و یک روز بخورد و در ظرفی بگذرد و نشاء آورد و مقوی باه است که در ترشید استخوان دور کرده در نیم تبریز در آب
سجوشانند تا مضمحل شود پس باندند و شش من تبریز قند سیاه و یکین در نیم پوست درخت مغزایان و یکصد مثقال پوست
بسیار کالی و زخم کرده در سبب کین سبب دفن کنند و بگذارند تا بگویند شش صد مثقال سفید غنچه گل سرخ در آن گل کالی
پوست ترنج بر یک لبست و پنج مثقال داخل کرده عرق کنند هر نیم دویم در آن عرق سعد کوفی سازج بند جوت
بر یک سی و هفت مثقال زنجبیل کنند هر یک نود و دو مثقال داخل کرده عرق کنند و در نیم مرتبه مشک داخلش عرق
بر یک یک مثقال غیر شهبه دو مثقال در نیم بر در آن نیم برینند عرق چوب صندل قوت باه بپزند و مقوی بدن است
و در نیم قوی کند و حرارت غریزی برافرد و در از نیم بسیار حارستعل نمایند و در از نیم چهار و از نیم مثقال
نافع است چوب چینی سوهان کرده نیم من تبریز در چینی کین تبریز بر سنور محول با گلکاب و عرق بید مشک عرق کنند
و در از نیم چهار چوب چینی را مساک و یا کمتر از آن بکنند و در خلا رصده اگر مزاج گرم باشد وقت آنجا از غذای بگذرد و
گرم کرده بعضی اوقات با نبات سفید بقدر پنج مثقال شیرین کرده بنوشند عرق مستحبه دهی است که از آن
نش و بسیار و از آنکه آن منفعت بیشتر میشود و منقول از بیاض میر امام الدین و مخترع این است بوسیله سیاه
سفید سنادر تا ملکه از برگ گاو زبان گیلابی از هر یک با وسیله تخم بالنگو صندل سرخ میرود از هر یک نیم پاد تخم
شادوم با وسیله حلب الحلب چهار توله تخم کدو با وسیله سفید طیب با وسیله خار خشک چهار توله پوست بید زرد پوست
بید کالی پوست بید هر یک نیم امارت سوهان کوفی سلیمه بر یک نیم پا و آمله سفید نیم برگ فر خشک با وسیله جرم راجو کوب
نموده با قند سیاه چهل و آب زردک و یا زردک چهار باره و آب خالص و در ظرف گلی اندخته تا خشک شود و در
آن فرو نشیند بهت بید و بهت عبارت از آنست که قدری چهل قند سیاه تازه باندند تا باز بپوشد باز در آن
فرو نشیند باز بهت بید که در در نیم عرق یک آن گشته بعد از آن او دید ذیل افزوده هر عرق کنند بهین
خصیصه انقلب گل گاو زبان هر یک شش توله افیمون چهار توله صندل سفید و سرخ بر دو با وسیله شفا قل

Handwritten text at the top of the page, likely a title or introductory note, written in a cursive script.

Main body of handwritten text, organized into several paragraphs. The text discusses medical treatments and ingredients, mentioning 'عرق کشد عرق' (Eraq-e Kasheh) and 'عرق کشد عرق' (Eraq-e Kasheh) in various contexts. It describes the preparation and effects of these remedies, often involving specific herbs and minerals like 'سیر' (Serr) and 'سنگ' (Sang).

Vertical handwritten text on the left margin, providing additional commentary or instructions related to the main text.

Vertical handwritten text on the right margin, providing additional commentary or instructions related to the main text.

154

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the number '۱۵۷'.

Main body of handwritten text in a rectangular frame, containing medical or scientific descriptions.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page.

سفيد بركي بخورم با فصل بپوشند يا كاه مرغزده ناپيد و اگر بخورم ايام منقرا اضافه نمايند بهتر بود فصل دوم
در ذكر غرغره بجليق دگام دهن مناسب دارد غرغره را در دانه اخلاق دو حفره ادي بكار آيد غرغره
عشب اشعلب تخم كاسه كاهنم كشته منقشر در آب جوشانده صاف نموده رب التوت داخل کرده غرغره نمايند
اگر برين با گنگار گل سرخ در منقشه سمان جوشاننده صاف نموده غرغره نمايند و اگر گل سرخ صندل سفيد
فلفل نيكونه در آب عشب اشعلب سبز در آب كشته تر جوشاننده قهقهه توت داخل کرده غرغره نمايند غرغره خاق و در
گله پوست خشكش ده حفره عشب اشعلب كيو گنگار فارسى گز مانج بركي كيو در عشب صندل سرخ ننه مانه صندل
مكي صفت مانه كشته كينم توله برگ حافت مانه در كينم آثار آب جوشاننده در آخر جوش جو عسل دم و توله داخل کرده چون
كينم با آب بانه لعاب سبغول كيو در آب كشته سبزه صفت توله شيره تخم كاهويك توله داخل کرده صاف نموده غرغره
و اگر در ابتدا خاق دموي يا يد کرده و انتهاي انبرض در سبب است يا چهارم انجيز زد و مونه تخم صندل تخم كينم
و آب جوشاننده صاف نموده بشيره تازه كه آب خارشنه در ان مخلول بود مزوج ساخته غرغره نمايند غرغره جهت غرغره
حاضرند يك با تخم كاهنم كشته منقشر عشب اشعلب گل با بوده در آب جوشاننده صاف نموده مزج فلوس جوشاننده
داخل کرده صاف ساخته غرغره نمايند غرغره كه در خاق جهت انفرار بكار آيد برگ باتنگ تخم كوه قس اصل كوه
سرخ حطلي برگ خازي عشب اشعلب تخم كيو گل سرخ برگ كرنب اكليل الملك نيكوف در شير گاو جوشاننده
نموده مزج فلوس صاف ساخته كينم منقشر اول شسته داخل کرده غرغره نمايند ايضا خيزيان سي درم شيره گاسه و قيه
تخم كيو چه كفته خيته با هم مزج نموده اندك گرم ساخته غرغره نمايند و اگر جوب جهت تسليم اكلا اطلاق و خاق عشب اشعلب
پوست خشكش كشته گنگار فارسى عسل سياه جب الاس در در كل تاج خردوس برگ خاك نيف از بر و اسه ششانه غرغره
گرد مانج بركي چهارانه مونسه تخم كاهويك توله در آب ساك سرخ و آب كشته سبز در آب عشب اشعلب بركي بخورم آب
برگ كاهويك توله آب خاق با دانه جوشاننده صاف نموده لعاب سبغول خالص گل ارمني صندل سرخ افاقيا يك مانه
اضافه نموده غرغره نمايند نافع است غرغره جوب بر خاق سودا در منقول برگ خاك نيف فارسى نرد و چوبه افاقيا
برگ مور د كشته خشك گز مانج عذبه در از پوست تخم كيو پوست پنج حبيبه گل سبزي از بركي كيو توله به دستور قهقهه نمايند
و غرغره نمايند بعد از ان شسته دم الا خون كبر با كشته خشك طر اشيت فلفل سودا افاقيا نرد و عصاره شيره
از بركي كيو مانه كفته اضافه نمايند و اگر تخم كاهنم كاهنم حله بركي بخورم عشب اشعلب سمان مونه منقشه عسل يا سبب
بركي ده درم گل سرخ نيفه بركي صفت درم مرزنجوش بودينه صفت بركي در درم عشب اشعلب ده درم در آب
جوشاننده صاف نموده مزج فلوس بست درم داخل کرده صاف ساخته غرغره نمايند و اگر قهقهه در حلق را نافع است مزاج
سياه نرد سفيد باز و كاهنم سوخته كفت در با حنا زعفران هر يك مثقالی نيك سوخته نوشا در از بركي بخورم

سفيد بركي بخورم با فصل بپوشند يا كاه مرغزده ناپيد و اگر بخورم ايام منقرا اضافه نمايند بهتر بود فصل دوم
در ذكر غرغره بجليق دگام دهن مناسب دارد غرغره را در دانه اخلاق دو حفره ادي بكار آيد غرغره
عشب اشعلب تخم كاسه كاهنم كشته منقشر در آب جوشانده صاف نموده رب التوت داخل کرده غرغره نمايند
اگر برين با گنگار گل سرخ در منقشه سمان جوشاننده صاف نموده غرغره نمايند و اگر گل سرخ صندل سفيد
فلفل نيكونه در آب عشب اشعلب سبز در آب كشته تر جوشاننده قهقهه توت داخل کرده غرغره نمايند غرغره خاق و در
گله پوست خشكش ده حفره عشب اشعلب كيو گنگار فارسى گز مانج بركي كيو در عشب صندل سرخ ننه مانه صندل
مكي صفت مانه كشته كينم توله برگ حافت مانه در كينم آثار آب جوشاننده در آخر جوش جو عسل دم و توله داخل کرده چون
كينم با آب بانه لعاب سبغول كيو در آب كشته سبزه صفت توله شيره تخم كاهويك توله داخل کرده صاف نموده غرغره
و اگر در ابتدا خاق دموي يا يد کرده و انتهاي انبرض در سبب است يا چهارم انجيز زد و مونه تخم صندل تخم كينم
و آب جوشاننده صاف نموده بشيره تازه كه آب خارشنه در ان مخلول بود مزوج ساخته غرغره نمايند غرغره جهت غرغره
حاضرند يك با تخم كاهنم كشته منقشر عشب اشعلب گل با بوده در آب جوشاننده صاف نموده مزج فلوس جوشاننده
داخل کرده صاف ساخته غرغره نمايند غرغره كه در خاق جهت انفرار بكار آيد برگ باتنگ تخم كوه قس اصل كوه
سرخ حطلي برگ خازي عشب اشعلب تخم كيو گل سرخ برگ كرنب اكليل الملك نيكوف در شير گاو جوشاننده
نموده مزج فلوس صاف ساخته كينم منقشر اول شسته داخل کرده غرغره نمايند ايضا خيزيان سي درم شيره گاسه و قيه
تخم كيو چه كفته خيته با هم مزج نموده اندك گرم ساخته غرغره نمايند و اگر جوب جهت تسليم اكلا اطلاق و خاق عشب اشعلب
پوست خشكش كشته گنگار فارسى عسل سياه جب الاس در در كل تاج خردوس برگ خاك نيف از بر و اسه ششانه غرغره
گرد مانج بركي چهارانه مونسه تخم كاهويك توله در آب ساك سرخ و آب كشته سبز در آب عشب اشعلب بركي بخورم آب
برگ كاهويك توله آب خاق با دانه جوشاننده صاف نموده لعاب سبغول خالص گل ارمني صندل سرخ افاقيا يك مانه
اضافه نموده غرغره نمايند نافع است غرغره جوب بر خاق سودا در منقول برگ خاك نيف فارسى نرد و چوبه افاقيا
برگ مور د كشته خشك گز مانج عذبه در از پوست تخم كيو پوست پنج حبيبه گل سبزي از بركي كيو توله به دستور قهقهه نمايند
و غرغره نمايند بعد از ان شسته دم الا خون كبر با كشته خشك طر اشيت فلفل سودا افاقيا نرد و عصاره شيره
از بركي كيو مانه كفته اضافه نمايند و اگر تخم كاهنم كاهنم حله بركي بخورم عشب اشعلب سمان مونه منقشه عسل يا سبب
بركي ده درم گل سرخ نيفه بركي صفت درم مرزنجوش بودينه صفت بركي در درم عشب اشعلب ده درم در آب
جوشاننده صاف نموده مزج فلوس بست درم داخل کرده صاف ساخته غرغره نمايند و اگر قهقهه در حلق را نافع است مزاج
سياه نرد سفيد باز و كاهنم سوخته كفت در با حنا زعفران هر يك مثقالی نيك سوخته نوشا در از بركي بخورم

سفيد بركي بخورم با فصل بپوشند يا كاه مرغزده ناپيد و اگر بخورم ايام منقرا اضافه نمايند بهتر بود فصل دوم
در ذكر غرغره بجليق دگام دهن مناسب دارد غرغره را در دانه اخلاق دو حفره ادي بكار آيد غرغره
عشب اشعلب تخم كاسه كاهنم كشته منقشر در آب جوشانده صاف نموده رب التوت داخل کرده غرغره نمايند
اگر برين با گنگار گل سرخ در منقشه سمان جوشاننده صاف نموده غرغره نمايند و اگر گل سرخ صندل سفيد
فلفل نيكونه در آب عشب اشعلب سبز در آب كشته تر جوشاننده قهقهه توت داخل کرده غرغره نمايند غرغره خاق و در
گله پوست خشكش ده حفره عشب اشعلب كيو گنگار فارسى گز مانج بركي كيو در عشب صندل سرخ ننه مانه صندل
مكي صفت مانه كشته كينم توله برگ حافت مانه در كينم آثار آب جوشاننده در آخر جوش جو عسل دم و توله داخل کرده چون
كينم با آب بانه لعاب سبغول كيو در آب كشته سبزه صفت توله شيره تخم كاهويك توله داخل کرده صاف نموده غرغره
و اگر در ابتدا خاق دموي يا يد کرده و انتهاي انبرض در سبب است يا چهارم انجيز زد و مونه تخم صندل تخم كينم
و آب جوشاننده صاف نموده بشيره تازه كه آب خارشنه در ان مخلول بود مزوج ساخته غرغره نمايند غرغره جهت غرغره
حاضرند يك با تخم كاهنم كشته منقشر عشب اشعلب گل با بوده در آب جوشاننده صاف نموده مزج فلوس جوشاننده
داخل کرده صاف ساخته غرغره نمايند غرغره كه در خاق جهت انفرار بكار آيد برگ باتنگ تخم كوه قس اصل كوه
سرخ حطلي برگ خازي عشب اشعلب تخم كيو گل سرخ برگ كرنب اكليل الملك نيكوف در شير گاو جوشاننده
نموده مزج فلوس صاف ساخته كينم منقشر اول شسته داخل کرده غرغره نمايند ايضا خيزيان سي درم شيره گاسه و قيه
تخم كيو چه كفته خيته با هم مزج نموده اندك گرم ساخته غرغره نمايند و اگر جوب جهت تسليم اكلا اطلاق و خاق عشب اشعلب
پوست خشكش كشته گنگار فارسى عسل سياه جب الاس در در كل تاج خردوس برگ خاك نيف از بر و اسه ششانه غرغره
گرد مانج بركي چهارانه مونسه تخم كاهويك توله در آب ساك سرخ و آب كشته سبز در آب عشب اشعلب بركي بخورم آب
برگ كاهويك توله آب خاق با دانه جوشاننده صاف نموده لعاب سبغول خالص گل ارمني صندل سرخ افاقيا يك مانه
اضافه نموده غرغره نمايند نافع است غرغره جوب بر خاق سودا در منقول برگ خاك نيف فارسى نرد و چوبه افاقيا
برگ مور د كشته خشك گز مانج عذبه در از پوست تخم كيو پوست پنج حبيبه گل سبزي از بركي كيو توله به دستور قهقهه نمايند
و غرغره نمايند بعد از ان شسته دم الا خون كبر با كشته خشك طر اشيت فلفل سودا افاقيا نرد و عصاره شيره
از بركي كيو مانه كفته اضافه نمايند و اگر تخم كاهنم كاهنم حله بركي بخورم عشب اشعلب سمان مونه منقشه عسل يا سبب
بركي ده درم گل سرخ نيفه بركي صفت درم مرزنجوش بودينه صفت بركي در درم عشب اشعلب ده درم در آب
جوشاننده صاف نموده مزج فلوس بست درم داخل کرده صاف ساخته غرغره نمايند و اگر قهقهه در حلق را نافع است مزاج
سياه نرد سفيد باز و كاهنم سوخته كفت در با حنا زعفران هر يك مثقالی نيك سوخته نوشا در از بركي بخورم

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the number '۱۰۰' and various medical terms.

Main body of handwritten text in a cursive script, containing medical prescriptions and descriptions. The text is densely packed and covers most of the page's surface.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the medical discourse.

نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مجموعه خطی کتب نفیسه
شماره ثبت کتابخانه: ۵۷۰۰
تاریخ ثبت: ۱۳۰۵
محل ثبت: تهران

تخم گمان بر یک پیچیدم با غسل یا لب خیار شنبلیله بر دارند فرزند در میان بی بطون زبان گاد مثل زعفران
نزد ده بیضه شش در روغن گل و بابونه بار روغن زنگنه که برابر همه مانند کشند بر دارند فرزند چه سلطان رحم
لغج نماید و زنف الدم را قطع کند قطعه اسرب بر صلابه اسرب بار روغن گل بالند تا غلیظ شود و بر دارند فرزند
جهت قرصه رحم اول از غسل اعلی بکار بردند تا ریم و کسفت که بست دور شود و بعد از آن شیب از آب بار و استعمال
نمایند آنکه خشک شود و مطلق تری در فرزند نمایند اگر زرد جو به صلابه نموده بار روغن گل مزوج ساخته شیب از پیچ
ساخته بر و مالیده بر دارند نفیسه عظیم خنده و درم رحم بالکلیه نازل گرداند اینچوب است فرزند که در قرصه فرج
بعد از استعمال دارد و اگر گرم و تیز در در سوزان و جنب باشد کل خطمی کثیر اسفند در در سنگ خام شسته سفید ج صاف
افاقی گشته چهار چهار درم پیچ و مرغ بر یک استار میزدند از در روغن گیرند و اجزا در آن لب آیند و کشند
و شیب ساخته و اگر بلع آب سبب در روغن نیشه بار روغن گل نماید زیاد کنین نماید فرزند جهت قطعه خون از
قرصه و عفونت رطوبات ساطه از درم گندم شیب مانی سر مه کاغذ سوخته زیره که رانی مدبر با نسوید کباب برگ بید با آب
کشند با آب بار و در روغن زعفران بر دارند فرزند چه حکم از زعفران است که میندازد است سداب پوست انار
فخار کدر شسته در گلاب و سرکه کینیز در چشم باره بر دارند فرزند زعفران کافور بر یک در می بردارند سنگ و درم
حب الفار درم کوفته پیچیده تخم مرغ در روغن گل سرخ کشند فرزند چه حکم در کند سداب بودینه خشک پوست
انار درم گل تفتیده و آن کوفته پیچیده در گلاب قدر سرکه کشند بر چشم باره بر دارند فرزند جهت حکم در علاج قرصه رحم
از چربان است ذراع خشک گل نیلوفر برگ سر و برگ سدر را جو رد با نسوید بر روغن زیتون سرشته بکنیقال فرزند کشند
و یک مشتقال را با آب با بونیم مطبوخ بر شیب بنهند و از آن شراب جفت بلازم است تا در آنکست نماید و در چین که
حیض جاری باشد بدان دو اعلی نماید نمود و غسل دو روز در مکران و در آنکه تعلق بعضی نطفه سیلان رطوبت
رحم تعلق دارد فرزند چه که رحم را قوت دهد و نیز فرج را تنگ گرداند و خوشبو کند آنکه نیمه انگ مشتک خالص یک انگ
عقود نیمه درم قطاج او خرسد قر نفل بر یک کدرم کوفته پیچیده بار چشم بر دارند فرزند چه که با تنگی خوش جماع ببرد
شب مانی در آب حل نماید باره بان آلوده آنرا در سحی سعد و قر نفل و سیخه دانه و کجون سر سه ساخته باشند و نوش
نموده دو ساعت قبل از جماع بر روغن زیتون فرزند چه که نیمه را با کره گردانند از وی سبزی سوراخ پوست
انار قفل با نسوید بر شیب لب بر چشم باره بر آن آلوده بر دارند فرزند چه نیمه خوش حمل نمودن تنگی
آورد مشتک غیر خود کشند و در انگ بسایند و در شراب صابو شاند و بشم باره آلوده بخود جنبه یا دیگرند جهت
فرزند چه قوی و الفع و عجیب الاثر است مجرب است و در بران قیام عصارة النیس فادوی سوراخ پوست انار زتر
عود پوست ترنج نیم نیمه درم جله را خوش سایید بشراب سرشته بر ستور جعل آرند البضا بیکر پوست از او در

صفحه چهارم
نسخه خطی کتب نفیسه
مجموعه خطی کتب نفیسه
شماره ثبت کتابخانه: ۵۷۰۰
تاریخ ثبت: ۱۳۰۵
محل ثبت: تهران

نسخه خطی کتب نفیسه
مجموعه خطی کتب نفیسه
شماره ثبت کتابخانه: ۵۷۰۰
تاریخ ثبت: ۱۳۰۵
محل ثبت: تهران

در این وقت که در وقت غایت تنگی کند ایضا مجرب است شیر ادریس
 که اول بار آورده شد که از آن سینه بپوشد گویند در آن جاره سفیدیم گفته تر کرده جاره خشک نموده نمیدارند در بار
 از آن باره بگیرند و شیا ف ساخته بر آن چندان نگه دارند که تر شود و فرزند چه که بیه را بر سازه و تخم حاصل گویند با یک
 ساخته حمل نمایند فرزند که در طوبت مفتر رحم در فرج را نشو نمایند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مجرب است شیر
 سه مرتبه جوشانیده نیم نهد ام ماز و تخم حاصل بر واحد و درم سه و در طرح بخت لوط و کلنا تر کرده بد آن آورده
 بردارند فرزند که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبات را شفق کند سگ را یک زعفران هر یک یکدرم فوچ
 سعد لادن بر واحد نیم درم که با نوج ماند و بر یک دو انگ مشک و و طسوخ کوفته خنجه با فله منقده و گلاب پسته خنجه
 سازند و بعد مخصوص بردارند **فصل سیوم** مسقطات و انعامات حمل فرزند که سقطات حمل نماید الفقه از آن با نیک
 اندر آن مساباب بگیرند فرزند چه جهت سقطات حمل صبر بجز پس که پره نید به تو ته تخم که پره گنبد میوه بگلی بجز در
 بر این وزن بگیرند کوفته خنجه فیتله ساخته بر او فرزند نوساد رسوده ده درم اشق در آب حل کرده شرم با هم
 مرسته بردارند و بعد که آستن فرزند باید که باها بلند دارد و دیگر مجرب است خربق سیاه پنج خنقل کندش برابر
 کوفته خنجه باز بره گاد بردارند فرزند چه مجرب است قادر سداب مرصافی اهل را از این تخم مرو و بسویه نبره گاد بردارند
 فرزند که منع حمل کند ماز و جب الامن سادی کوفته خنجه باب گرم مرسته فرزند سازند پیش از جماعت بگیرند فرزند
 تخم انار یا شب یاقتی قبل از جماع بردارند فرزند که نافع است بر جاره و عسلادت و اخراج چنین زنده و مرده نماید و یکی
 جاده کبیر خربق بالسویه کوفته نبره گاد مرسته بردارند فرزند چه که مانع آستن شود و شکوفه کرب کوفته خنجه بعد از
 ظهر بردارند اگر شاخ و بیج آنرا کوفته حمل نمایند همین عمل کند فصل چهارم در حالات حیض و عینت حمل فرزند
 که اعانت حمل کند شانه ز گوش اگر حاضر نباشد زهره غسل مرسته ششم باره بعد از حیض سه شب بردارند بعد از آن که عینت
 نمایند و دیگر مجرب است چند بیست گنبد فیتله شب یاقتی زعفران لسان انصاف هر یک یک درم خوردیم مرگ فانی بودیم
 کوفته خنجه غسل مرسته شب در ایام حیض بردارند ششم مجرب است نماید و دیگر ماز و جب الامن سادی کوفته خنجه باب گرم
 مرسته فرزند سازند پیش از جماعت و دیگر تخم انار شب یاقتی قبل از جماع حمل نمودن بول شسته با غسل و نبره همین
 عمل دارد و اثر دیگر در قطع خون حیض مجرب است ماز و سوخته دم الاغون برگ مورد گل از می گل صبر ماسویه از هر گز نبره
 پوست انار ترش را خوب کرده و طبعی نماید تا مهر شود قدر کنیم باب او تر کرده با دویه سحوقه خنجه بردارند و دیگر
 برگ مورد ماز و سوخته سه مرتبه است بر یک بخورم گل از می سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک بدستور سابق استعمال
 نمایند و در حین استعمال اگر پروردن نقل لک که از گران بر مواد گویند یک شقال کوفته باز رده مرغ آینه تاول نماید
 مخالف گفتند و دیگر مجرب است بر سید و حمل زهره بوده با بسویه باب تر تخم مطبوخ مهر مجرب است فرزند که در وقت

که سید بجان گویند خشک بسایند و بپزند و شیا ف ساخته در فرج بپزند لغایت تنگی کند ایضا مجرب است شیر ادریس
 که اول بار آورده شد که از آن سینه بپوشد گویند در آن جاره سفیدیم گفته تر کرده جاره خشک نموده نمیدارند در بار
 از آن باره بگیرند و شیا ف ساخته بر آن چندان نگه دارند که تر شود و فرزند چه که بیه را بر سازه و تخم حاصل گویند با یک
 ساخته حمل نمایند فرزند که در طوبت مفتر رحم در فرج را نشو نمایند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مجرب است شیر
 سه مرتبه جوشانیده نیم نهد ام ماز و تخم حاصل بر واحد و درم سه و در طرح بخت لوط و کلنا تر کرده بد آن آورده
 بردارند فرزند که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبات را شفق کند سگ را یک زعفران هر یک یکدرم فوچ
 سعد لادن بر واحد نیم درم که با نوج ماند و بر یک دو انگ مشک و و طسوخ کوفته خنجه با فله منقده و گلاب پسته خنجه
 سازند و بعد مخصوص بردارند **فصل سیوم** مسقطات و انعامات حمل فرزند که سقطات حمل نماید الفقه از آن با نیک
 اندر آن مساباب بگیرند فرزند چه جهت سقطات حمل صبر بجز پس که پره نید به تو ته تخم که پره گنبد میوه بگلی بجز در
 بر این وزن بگیرند کوفته خنجه فیتله ساخته بر او فرزند نوساد رسوده ده درم اشق در آب حل کرده شرم با هم
 مرسته بردارند و بعد که آستن فرزند باید که باها بلند دارد و دیگر مجرب است خربق سیاه پنج خنقل کندش برابر
 کوفته خنجه باز بره گاد بردارند فرزند چه مجرب است قادر سداب مرصافی اهل را از این تخم مرو و بسویه نبره گاد بردارند
 فرزند که منع حمل کند ماز و جب الامن سادی کوفته خنجه باب گرم مرسته فرزند سازند پیش از جماعت بگیرند فرزند
 تخم انار یا شب یاقتی قبل از جماع بردارند فرزند که نافع است بر جاره و عسلادت و اخراج چنین زنده و مرده نماید و یکی
 جاده کبیر خربق بالسویه کوفته نبره گاد مرسته بردارند فرزند چه که مانع آستن شود و شکوفه کرب کوفته خنجه بعد از
 ظهر بردارند اگر شاخ و بیج آنرا کوفته حمل نمایند همین عمل کند فصل چهارم در حالات حیض و عینت حمل فرزند
 که اعانت حمل کند شانه ز گوش اگر حاضر نباشد زهره غسل مرسته ششم باره بعد از حیض سه شب بردارند بعد از آن که عینت
 نمایند و دیگر مجرب است چند بیست گنبد فیتله شب یاقتی زعفران لسان انصاف هر یک یک درم خوردیم مرگ فانی بودیم
 کوفته خنجه غسل مرسته شب در ایام حیض بردارند ششم مجرب است نماید و دیگر ماز و جب الامن سادی کوفته خنجه باب گرم
 مرسته فرزند سازند پیش از جماعت و دیگر تخم انار شب یاقتی قبل از جماع حمل نمودن بول شسته با غسل و نبره همین
 عمل دارد و اثر دیگر در قطع خون حیض مجرب است ماز و سوخته دم الاغون برگ مورد گل از می گل صبر ماسویه از هر گز نبره
 پوست انار ترش را خوب کرده و طبعی نماید تا مهر شود قدر کنیم باب او تر کرده با دویه سحوقه خنجه بردارند و دیگر
 برگ مورد ماز و سوخته سه مرتبه است بر یک بخورم گل از می سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک بدستور سابق استعمال
 نمایند و در حین استعمال اگر پروردن نقل لک که از گران بر مواد گویند یک شقال کوفته باز رده مرغ آینه تاول نماید
 مخالف گفتند و دیگر مجرب است بر سید و حمل زهره بوده با بسویه باب تر تخم مطبوخ مهر مجرب است فرزند که در وقت

در این وقت که در وقت غایت تنگی کند ایضا مجرب است شیر ادریس
 که اول بار آورده شد که از آن سینه بپوشد گویند در آن جاره سفیدیم گفته تر کرده جاره خشک نموده نمیدارند در بار
 از آن باره بگیرند و شیا ف ساخته بر آن چندان نگه دارند که تر شود و فرزند چه که بیه را بر سازه و تخم حاصل گویند با یک
 ساخته حمل نمایند فرزند که در طوبت مفتر رحم در فرج را نشو نمایند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مجرب است شیر
 سه مرتبه جوشانیده نیم نهد ام ماز و تخم حاصل بر واحد و درم سه و در طرح بخت لوط و کلنا تر کرده بد آن آورده
 بردارند فرزند که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبات را شفق کند سگ را یک زعفران هر یک یکدرم فوچ
 سعد لادن بر واحد نیم درم که با نوج ماند و بر یک دو انگ مشک و و طسوخ کوفته خنجه با فله منقده و گلاب پسته خنجه
 سازند و بعد مخصوص بردارند **فصل سیوم** مسقطات و انعامات حمل فرزند که سقطات حمل نماید الفقه از آن با نیک
 اندر آن مساباب بگیرند فرزند چه جهت سقطات حمل صبر بجز پس که پره نید به تو ته تخم که پره گنبد میوه بگلی بجز در
 بر این وزن بگیرند کوفته خنجه فیتله ساخته بر او فرزند نوساد رسوده ده درم اشق در آب حل کرده شرم با هم
 مرسته بردارند و بعد که آستن فرزند باید که باها بلند دارد و دیگر مجرب است خربق سیاه پنج خنقل کندش برابر
 کوفته خنجه باز بره گاد بردارند فرزند چه مجرب است قادر سداب مرصافی اهل را از این تخم مرو و بسویه نبره گاد بردارند
 فرزند که منع حمل کند ماز و جب الامن سادی کوفته خنجه باب گرم مرسته فرزند سازند پیش از جماعت بگیرند فرزند
 تخم انار یا شب یاقتی قبل از جماع بردارند فرزند که نافع است بر جاره و عسلادت و اخراج چنین زنده و مرده نماید و یکی
 جاده کبیر خربق بالسویه کوفته نبره گاد مرسته بردارند فرزند چه که مانع آستن شود و شکوفه کرب کوفته خنجه بعد از
 ظهر بردارند اگر شاخ و بیج آنرا کوفته حمل نمایند همین عمل کند فصل چهارم در حالات حیض و عینت حمل فرزند
 که اعانت حمل کند شانه ز گوش اگر حاضر نباشد زهره غسل مرسته ششم باره بعد از حیض سه شب بردارند بعد از آن که عینت
 نمایند و دیگر مجرب است چند بیست گنبد فیتله شب یاقتی زعفران لسان انصاف هر یک یک درم خوردیم مرگ فانی بودیم
 کوفته خنجه غسل مرسته شب در ایام حیض بردارند ششم مجرب است نماید و دیگر ماز و جب الامن سادی کوفته خنجه باب گرم
 مرسته فرزند سازند پیش از جماعت و دیگر تخم انار شب یاقتی قبل از جماع حمل نمودن بول شسته با غسل و نبره همین
 عمل دارد و اثر دیگر در قطع خون حیض مجرب است ماز و سوخته دم الاغون برگ مورد گل از می گل صبر ماسویه از هر گز نبره
 پوست انار ترش را خوب کرده و طبعی نماید تا مهر شود قدر کنیم باب او تر کرده با دویه سحوقه خنجه بردارند و دیگر
 برگ مورد ماز و سوخته سه مرتبه است بر یک بخورم گل از می سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک بدستور سابق استعمال
 نمایند و در حین استعمال اگر پروردن نقل لک که از گران بر مواد گویند یک شقال کوفته باز رده مرغ آینه تاول نماید
 مخالف گفتند و دیگر مجرب است بر سید و حمل زهره بوده با بسویه باب تر تخم مطبوخ مهر مجرب است فرزند که در وقت

کله سرخ بریک چیدرم بریکین ده درم کثیر سفید صمغ عربی از بریک سه درم تخم کاسنی از بریک چهار درم صندل
 سفید سه درم سرطان سوخته رب اسوس بریک کیدرم زعفران کافور فیصو بریک کیدرم کوفته بخیه بلعاب بیدانه
 سه درم قرص سازند سنبل لطیب جو بوزن کافور داخل می کنند قرص طباشیر کافور لوی از برای تب دق و
 خفقان و حیات حرقه وقتیکه سهال باشد و نافع از برای نفث الدم و سهال دموی و کبیری و اسهال ذوالانی
 مکرر تجیر بر رسیده و واریدنا سفید طباشیر سفید برطان سوخته تخم خشخاش سفید تخم کاسنی سفید کثیرا سفید بریک
 درم کبریا شمع رب اسوس غنچه گل سرخ از بریک دو درم مغز تخم خیارین چیدرم صمغ عربی سه درم سوخته بریک کیدرم
 کافور فیصو بریک کیدرم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته بخیه آب برگ بازننگ کوفته قرصها سازند قرص
 کافور حبت سهال چهار سل دوق و حیات که با سرنه باشد سوخته است از برای سهال با شربت دیاقود ایام است
 خشخاش و لعاب بیدانه بید و برای دق و حیات حاره آب انارین شیرین مغز بیدانه از بریک چیدرم کله سرخ
 رب اسوس طباشیر بریک سه درم صمغ عربی کثیرا سفید شسته از بریک دو درم تخم کاسنی کوفته بیدرم کافور فیصو
 نیم مثقال کوفته بخیه بلعاب سفید سه درم قرص سازند شربت دق درم قرص خشخاش حبت ریش سینه و شش زعفران
 رب اسوس نشاسته کثیرا بریک دو درم خشخاش سیاه و سفید بریک سه درم گل سرخ صمغ عربی بریک چهار درم طباشیر
 چیدرم آب خالص قرص سازند شربت یک مثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش و کبر حبت سهال خشک و منوع
 و سرفه که با تب و نفث زرد و قریب باشد و برای سل نشاسته کثیرا صمغ عربی بریک با شیره درم خشخاش سفید تخم کافور
 ششین مغز تخم خیار تخم کافور بوزن البزج بریک سه درم با لعاب سفید قرصها سازند بر قرص سه درم شربت یک قرص
 شربت خشخاش قرص سرطان که لیس و دق و نفث الدم نافع است رب اسوس سه درم طباشیر کثیرا شسته کافور فیصو
 بریک چیدرم گل ارمنی شسته گل سرخ بریک شش درم سرطان سوخته سه درم آب برگ بازننگ قرص سازند شربت
 دو درم بایانار شیرین در جلالی طین قیری تیز شش درم افزوده قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه
 اسوس بریک چهار درم طباشیر سرطان سوخته بریک دو درم نشاسته کثیرا بریک کیدرم کوفته بخیه بلعاب سفید شسته
 اقراص سازند شربت یک مثقال قرص کافور در زمانیکه با سل تنباید باشد کافور آید کافور چیدرم تخم کاسنی کیدرم گل
 صمغ بادام صندل سفید کثیرا شسته رب اسوس طباشیر بریک سه درم تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادام
 مغز بیدانه بریک چیدرم با لعاب بانکو اقراص سازند قرص سرطان در میان طباشیر سفید کثیرا صمغ عربی شسته
 تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز بیدانه بادام شسته کافور زبان کبریا بریک دو درم دق گل سرخ گل مخوم گل ارمنی
 بریک سه درم تخم کوزک نیمه یک خرشید مغز تخم خلی بریک چهار درم مغز تخم بادام رنگ رب اسوس بریک چیدرم سرطان
 سی درم همه را چیم از بر قرصها کوبیده و نیز قرصها با نان سیامیزند و با آب انار شیرین ریشند و قرص ساخته بر شست
 نفع است در دفع سوسم ازین در وقتیکه سوسم در شکم است و در وقتیکه سوسم در شکم است و در وقتیکه سوسم در شکم است

کافور بریک کیدرم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته بخیه آب برگ بازننگ کوفته قرصها سازند قرص
 کافور حبت سهال چهار سل دوق و حیات که با سرنه باشد سوخته است از برای سهال با شربت دیاقود ایام است
 خشخاش و لعاب بیدانه بید و برای دق و حیات حاره آب انارین شیرین مغز بیدانه از بریک چیدرم کله سرخ
 رب اسوس طباشیر بریک سه درم صمغ عربی کثیرا سفید شسته از بریک دو درم تخم کاسنی کوفته بیدرم کافور فیصو

کافور بریک کیدرم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته بخیه آب برگ بازننگ کوفته قرصها سازند قرص
 کافور حبت سهال چهار سل دوق و حیات که با سرنه باشد سوخته است از برای سهال با شربت دیاقود ایام است
 خشخاش و لعاب بیدانه بید و برای دق و حیات حاره آب انارین شیرین مغز بیدانه از بریک چیدرم کله سرخ
 رب اسوس طباشیر بریک سه درم صمغ عربی کثیرا سفید شسته از بریک دو درم تخم کاسنی کوفته بیدرم کافور فیصو
 نیم مثقال کوفته بخیه بلعاب سفید سه درم قرص سازند شربت یک مثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش و کبر حبت سهال خشک و منوع
 و سرفه که با تب و نفث زرد و قریب باشد و برای سل نشاسته کثیرا صمغ عربی بریک با شیره درم خشخاش سفید تخم کافور
 ششین مغز تخم خیار تخم کافور بوزن البزج بریک سه درم با لعاب سفید قرصها سازند بر قرص سه درم شربت یک قرص
 شربت خشخاش قرص سرطان که لیس و دق و نفث الدم نافع است رب اسوس سه درم طباشیر کثیرا شسته کافور فیصو
 بریک چیدرم گل ارمنی شسته گل سرخ بریک شش درم سرطان سوخته سه درم آب برگ بازننگ قرص سازند شربت
 دو درم بایانار شیرین در جلالی طین قیری تیز شش درم افزوده قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه
 اسوس بریک چهار درم طباشیر سرطان سوخته بریک دو درم نشاسته کثیرا بریک کیدرم کوفته بخیه بلعاب سفید شسته
 اقراص سازند شربت یک مثقال قرص کافور در زمانیکه با سل تنباید باشد کافور آید کافور چیدرم تخم کاسنی کیدرم گل
 صمغ بادام صندل سفید کثیرا شسته رب اسوس طباشیر بریک سه درم تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادام
 مغز بیدانه بریک چیدرم با لعاب بانکو اقراص سازند قرص سرطان در میان طباشیر سفید کثیرا صمغ عربی شسته
 تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز بیدانه بادام شسته کافور زبان کبریا بریک دو درم دق گل سرخ گل مخوم گل ارمنی
 بریک سه درم تخم کوزک نیمه یک خرشید مغز تخم خلی بریک چهار درم مغز تخم بادام رنگ رب اسوس بریک چیدرم سرطان
 سی درم همه را چیم از بر قرصها کوبیده و نیز قرصها با نان سیامیزند و با آب انار شیرین ریشند و قرص ساخته بر شست

کافور بریک کیدرم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته بخیه آب برگ بازننگ کوفته قرصها سازند قرص
 کافور حبت سهال چهار سل دوق و حیات که با سرنه باشد سوخته است از برای سهال با شربت دیاقود ایام است
 خشخاش و لعاب بیدانه بید و برای دق و حیات حاره آب انارین شیرین مغز بیدانه از بریک چیدرم کله سرخ
 رب اسوس طباشیر بریک سه درم صمغ عربی کثیرا سفید شسته از بریک دو درم تخم کاسنی کوفته بیدرم کافور فیصو

در وقت صبح که در سبیل لغت و در وقت الفلاح معین است...

در وقت صبح که در سبیل لغت و در وقت الفلاح معین است... در وقت صبح که در سبیل لغت و در وقت الفلاح معین است...

در وقت صبح که در سبیل لغت و در وقت الفلاح معین است... در وقت صبح که در سبیل لغت و در وقت الفلاح معین است...

در وقت صبح که در سبیل لغت و در وقت الفلاح معین است... در وقت صبح که در سبیل لغت و در وقت الفلاح معین است...

در دستار طبیب و تهجد امراض
 از آن که در وقت خوردن آب سرد و خوردن گوشت و خوردن
 از آن که در وقت خوردن گوشت و خوردن آب سرد و خوردن
 از آن که در وقت خوردن آب سرد و خوردن گوشت و خوردن
 از آن که در وقت خوردن گوشت و خوردن آب سرد و خوردن
 از آن که در وقت خوردن آب سرد و خوردن گوشت و خوردن

دو درم تخم کشنی خشک بریان گل سرخ گل اناری بر یک تخم درم طباشیر رب اسوس بر یک ده درم تخم خرفه پانزده
 درم تخم کابوبست درم اقراص سازند سه قرص باب انار ترش یا گلاب بجزند و در سفیخ وزن گل اناری دو درم
 نوشته قرص کاکج که سوزش بول و قرص کلیه دشانه را سودمندست تخم خشک خشک سه درم صمغ عربی که آب
 درم تخم خرفه تخم خیارین تخم فلفل تخم خازی مغز دانه آبی بیدانه رب اسوس انت سسته بر یک تخم درم تخم خرفه تخم کدر
 شیرین مقشر بر یک بخت درم کاکج که بی ده درم و بعضی نسخه افیون که درم افزوده اند قرص پاشکاب بول
 او بار بول را که از گرمی بود باز دارد و خشکی نشاند که مانع از لبان فرکرا فایا بر یک کیدرم پوست بیدیه کابلی
 بریان کرده بر دغنی گاوچرب نموده کینه شال کشنی خشک بریان کیدرم و نیم گلسار گل اناری گل سرخ عدس
 سه درم دو درم تخم بلوط تخم مور در بر یک ده درم کوفته بخیزه اقراص سازند در آب همی استعمال نماید فصل سوم
 در اقراص سلیب که از خارج بعمل آید قرص صندل سفول از سباب علاقات نافع از برای صداع عار که از استعمال
 اعتدیه ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱
 معتبر تر از هر قرصی است صداع و سبب آن است که در این قرص سنگ از برای آن میسازند که در
 سائیدن آسان و با قرص با کوزه ساشه بنشیند تا بخوردن نیاید و نه آن روز نماید افیون سسته مرصا لادن کافور
 نه عطران بر از الیچه پوست نیم نفخ بر واحد دو درم و نصف کدر از زردت را که در بعضی نسخهها نقشه آنگل از برای
 بر واحد بخورم که فیه بخیه بگل آب یا آب کابوبست آنچه اقراص سوشه سازند وقت حاجت باب کشنی آب برگ کابوبست
 سرکه یا کوشا را مانند آن سائیده به سبب صدغین طلاء نماید در صداع بار و آب حاد آب تک و عذیر بخش عمل آید و این
 قرص بر درم گرم نیز عیون آن کرد قرص خشک تخم عظیم علی جهت تهام در دسه صندل شفاف مایه
 حفض سبب و طری صمغ و بی بر یک کینه شال بوش درم تخم کابوبست و فکونا بر یک کیتول کافور نیر الیچه صمغ و حبت سس
 بر یک و تو را فیون سه تو را دود را بار یک کوبید و آب کشنی تر و بول کادوخیم کرده اقراص سازند و در سرکه بار و غن
 گل عمل کرده طلاء نماید قرص سبب کدو تخم کابوبست تخم خاش باقی تخم خرفه کاکج بر یک کیدرم افیون طسوجی
 کوفته بخیه بالباب سفول سسته قهر صبا سازند و این یک شربت است قرص صمغ کبوتر کبوتر کبوتر کبوتر کبوتر کبوتر کبوتر
 در آن بنشانند و بدان سبب در وقت خوابی معدین شود افیون بر الیچه مر عطران خشک الیچه کوفته بخیه از اراض
 و آب حل کرده بر صدغین جهت صمغ و سبب سکون وجه طلاء نماید قرص صمغ کبوتر کبوتر کبوتر کبوتر کبوتر کبوتر
 تخم کدو شیرین تخم خشک کشنی مقشر با و ام مقشر بر یک کیتول عفران افیون خالص نیم نفخ بر واحد
 در آسده کوفته بخیه آب کوشا آب کشنی تر و آب کابوبست قرص سبب کیدرم از غن حد الحاحیه باب کشنی تر اگر بایسته شود پسر و
 اگر در شیر کینه خشک سائیده بر صدغین و پیشه طلاء نماید نفخ عظیم میدد قرص سبب کیتول کافور نیر الیچه صمغ و حبت سس

در دستار طبیب و تهجد امراض
 از آن که در وقت خوردن آب سرد و خوردن گوشت و خوردن
 از آن که در وقت خوردن گوشت و خوردن آب سرد و خوردن
 از آن که در وقت خوردن آب سرد و خوردن گوشت و خوردن
 از آن که در وقت خوردن گوشت و خوردن آب سرد و خوردن
 از آن که در وقت خوردن آب سرد و خوردن گوشت و خوردن



نارونی از هر یک یکدوم قرنفل ده عدد فلفل نهند عدد مسک یکماشته زردچوبه دو گره نیم توله زعفران برابر
 زردچوبه کحل حول در از این مرض مجرب است سدر روس صافی اللون بسایند و در خرقة بر آنکه کرده فوایشیل
 سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ انداخته فوایشیل بسایند و زنده بالا آن ماش لطیف نحاسی دارگون
 دارند تا در خان در آن آویند باز به سرخ دوده را حتم کرده قدری عجب و مسک در آن آمیزند و بکشند
 کحل که زرده در مزاج رطبات و خج عدسی زرد بجز در فلفل زنجبیل بنید زرد صمغ عربی بار یک ستر ساخته در چشم
 کشند کحل جهت قوت بصر و جلا آن سرکه اصفهانی قسم اول بچین درست قطعه در آب لیمو که آب آن را آورده باشد
 لیمو را خالی کرده سرکه درون نهاده که آب بر آورده اند بر کرده پارچه دویمی لیمو بالا گذاشته تر کنند تا جمل
 همین قسم بردارند بعد از آن فلفل سیاه چند عدد ما میران چینی قسم اول شش باشد همراه سرکه و سنگ گلاب لیمو
 شسته و با سستی کرده و پس بگذاردند و بعل آرد و یک حبه خبث چشم شوره کرده حست در میان طرف پهل چل
 پاس کبرل نمایند و در چشم کشند کحل تو قیا که بیاض را میرد نونش در فلفل قرنفل سنبل لطیف بر کبی و آنچه
 و نیم ما میران چینی نمک بندی بر یک و دو دانگ شادانه مغسول مردارید یا مسفت بر کبی بخورم زرد بجز اقلیمیای
 زردی سرگین سو سمار آگینه رحان سر طمان خری مر شیشا سبی بر کبی چهار دانگ رنگار تو تیه سبب پوست بصر
 شتر فرخ هر یک یکدوم سرکه اصفهانی بخورم کوفته بحریر خجیه صمغ و شام اکتال نمایند کحل صحت بخار و دند
 گره بیدی در میان لیمون کاغذی گذارند تا که لیمون خشک شود بیدی را بر آورده بپزند و در آب ساینده
 در چشم کشند کحل جهت شبکوری و سبل و بخار از مجربات و الد زرد گوارد در قطره رککنه و بیاض مانع بسیار مر
 یکماشته در زیره برفد ری تر شود و زده بار خشک نموده بیدی در هموزن آب لیمو پرورده خشک کرده منفر تخم کهنه
 سنگ بصر در آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه صغیری که خام باشد هر یک نیم ام کوفته خجیه در سنگ سماق شل خجا
 باند کحل ناخنه بصر بر سبیه فویشا در شسته شوره قلی دو زده ماشه تخم سرخ مرجم سیاه از بر واحد دو ازده
 عدد و نیمه توتوتبه و سرخ سر سا کرده در چشم کشند مجرب است کحل که برای ظفره مجرب است سرکه سنگ بصر بر یک
 یکدوم نبات سبب ارج سفید از هر یک بخورم نکل کهور نیم ماشه مجموع را فرم ساینده صمغ و سبب در چشم کشند کحل از شام
 صاحب کمال که عجیب و غریب است سنگ بصر که پشت آن زرد باشد بقدر که ام گرفته سگوره آب نایسیده بر آن حمله
 داشته سنگ بصر در آن نهاده چون خوب گرم شود در چهار دام گلاب بکنه سنگ تا بماند صفت گرت همین میان
 نمایند تا چهار گهری در گلاب پرورده دارند بعد جذب گلاب بسایند و چشم کشند برای جمیع مواد و حاره خارش چشم
 و رفق تاریکی و نزول جمیع امراض مفید و مجرب است کحل مجرب صمغ صغیر از سو مزاج بار و رطب باشند
 فلفل یکدوم در چینی نصف در هم عروق الصبا عین زردچوبه ناخواه نمون در هم بچند سخی بیند در چشم کشند این چشم

کحل که زرده در مزاج رطبات و خج عدسی زرد بجز در فلفل زنجبیل بنید زرد صمغ عربی بار یک ستر ساخته در چشم
 کشند کحل جهت قوت بصر و جلا آن سرکه اصفهانی قسم اول بچین درست قطعه در آب لیمو که آب آن را آورده باشد
 لیمو را خالی کرده سرکه درون نهاده که آب بر آورده اند بر کرده پارچه دویمی لیمو بالا گذاشته تر کنند تا جمل
 همین قسم بردارند بعد از آن فلفل سیاه چند عدد ما میران چینی قسم اول شش باشد همراه سرکه و سنگ گلاب لیمو
 شسته و با سستی کرده و پس بگذاردند و بعل آرد و یک حبه خبث چشم شوره کرده حست در میان طرف پهل چل
 پاس کبرل نمایند و در چشم کشند کحل تو قیا که بیاض را میرد نونش در فلفل قرنفل سنبل لطیف بر کبی و آنچه
 و نیم ما میران چینی نمک بندی بر یک و دو دانگ شادانه مغسول مردارید یا مسفت بر کبی بخورم زرد بجز اقلیمیای
 زردی سرگین سو سمار آگینه رحان سر طمان خری مر شیشا سبی بر کبی چهار دانگ رنگار تو تیه سبب پوست بصر
 شتر فرخ هر یک یکدوم سرکه اصفهانی بخورم کوفته بحریر خجیه صمغ و شام اکتال نمایند کحل صحت بخار و دند
 گره بیدی در میان لیمون کاغذی گذارند تا که لیمون خشک شود بیدی را بر آورده بپزند و در آب ساینده
 در چشم کشند کحل جهت شبکوری و سبل و بخار از مجربات و الد زرد گوارد در قطره رککنه و بیاض مانع بسیار مر
 یکماشته در زیره برفد ری تر شود و زده بار خشک نموده بیدی در هموزن آب لیمو پرورده خشک کرده منفر تخم کهنه
 سنگ بصر در آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه صغیری که خام باشد هر یک نیم ام کوفته خجیه در سنگ سماق شل خجا
 باند کحل ناخنه بصر بر سبیه فویشا در شسته شوره قلی دو زده ماشه تخم سرخ مرجم سیاه از بر واحد دو ازده
 عدد و نیمه توتوتبه و سرخ سر سا کرده در چشم کشند مجرب است کحل که برای ظفره مجرب است سرکه سنگ بصر بر یک
 یکدوم نبات سبب ارج سفید از هر یک بخورم نکل کهور نیم ماشه مجموع را فرم ساینده صمغ و سبب در چشم کشند کحل از شام
 صاحب کمال که عجیب و غریب است سنگ بصر که پشت آن زرد باشد بقدر که ام گرفته سگوره آب نایسیده بر آن حمله
 داشته سنگ بصر در آن نهاده چون خوب گرم شود در چهار دام گلاب بکنه سنگ تا بماند صفت گرت همین میان
 نمایند تا چهار گهری در گلاب پرورده دارند بعد جذب گلاب بسایند و چشم کشند برای جمیع مواد و حاره خارش چشم
 و رفق تاریکی و نزول جمیع امراض مفید و مجرب است کحل مجرب صمغ صغیر از سو مزاج بار و رطب باشند
 فلفل یکدوم در چینی نصف در هم عروق الصبا عین زردچوبه ناخواه نمون در هم بچند سخی بیند در چشم کشند این چشم

کحل که زرده در مزاج رطبات و خج عدسی زرد بجز در فلفل زنجبیل بنید زرد صمغ عربی بار یک ستر ساخته در چشم
 کشند کحل جهت قوت بصر و جلا آن سرکه اصفهانی قسم اول بچین درست قطعه در آب لیمو که آب آن را آورده باشد
 لیمو را خالی کرده سرکه درون نهاده که آب بر آورده اند بر کرده پارچه دویمی لیمو بالا گذاشته تر کنند تا جمل
 همین قسم بردارند بعد از آن فلفل سیاه چند عدد ما میران چینی قسم اول شش باشد همراه سرکه و سنگ گلاب لیمو
 شسته و با سستی کرده و پس بگذاردند و بعل آرد و یک حبه خبث چشم شوره کرده حست در میان طرف پهل چل
 پاس کبرل نمایند و در چشم کشند کحل تو قیا که بیاض را میرد نونش در فلفل قرنفل سنبل لطیف بر کبی و آنچه
 و نیم ما میران چینی نمک بندی بر یک و دو دانگ شادانه مغسول مردارید یا مسفت بر کبی بخورم زرد بجز اقلیمیای
 زردی سرگین سو سمار آگینه رحان سر طمان خری مر شیشا سبی بر کبی چهار دانگ رنگار تو تیه سبب پوست بصر
 شتر فرخ هر یک یکدوم سرکه اصفهانی بخورم کوفته بحریر خجیه صمغ و شام اکتال نمایند کحل صحت بخار و دند
 گره بیدی در میان لیمون کاغذی گذارند تا که لیمون خشک شود بیدی را بر آورده بپزند و در آب ساینده
 در چشم کشند کحل جهت شبکوری و سبل و بخار از مجربات و الد زرد گوارد در قطره رککنه و بیاض مانع بسیار مر
 یکماشته در زیره برفد ری تر شود و زده بار خشک نموده بیدی در هموزن آب لیمو پرورده خشک کرده منفر تخم کهنه
 سنگ بصر در آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه صغیری که خام باشد هر یک نیم ام کوفته خجیه در سنگ سماق شل خجا
 باند کحل ناخنه بصر بر سبیه فویشا در شسته شوره قلی دو زده ماشه تخم سرخ مرجم سیاه از بر واحد دو ازده
 عدد و نیمه توتوتبه و سرخ سر سا کرده در چشم کشند مجرب است کحل که برای ظفره مجرب است سرکه سنگ بصر بر یک
 یکدوم نبات سبب ارج سفید از هر یک بخورم نکل کهور نیم ماشه مجموع را فرم ساینده صمغ و سبب در چشم کشند کحل از شام
 صاحب کمال که عجیب و غریب است سنگ بصر که پشت آن زرد باشد بقدر که ام گرفته سگوره آب نایسیده بر آن حمله
 داشته سنگ بصر در آن نهاده چون خوب گرم شود در چهار دام گلاب بکنه سنگ تا بماند صفت گرت همین میان
 نمایند تا چهار گهری در گلاب پرورده دارند بعد جذب گلاب بسایند و چشم کشند برای جمیع مواد و حاره خارش چشم
 و رفق تاریکی و نزول جمیع امراض مفید و مجرب است کحل مجرب صمغ صغیر از سو مزاج بار و رطب باشند
 فلفل یکدوم در چینی نصف در هم عروق الصبا عین زردچوبه ناخواه نمون در هم بچند سخی بیند در چشم کشند این چشم

کحل که زرده در مزاج رطبات و خج عدسی زرد بجز در فلفل زنجبیل بنید زرد صمغ عربی بار یک ستر ساخته در چشم
 کشند کحل جهت قوت بصر و جلا آن سرکه اصفهانی قسم اول بچین درست قطعه در آب لیمو که آب آن را آورده باشد
 لیمو را خالی کرده سرکه درون نهاده که آب بر آورده اند بر کرده پارچه دویمی لیمو بالا گذاشته تر کنند تا جمل
 همین قسم بردارند بعد از آن فلفل سیاه چند عدد ما میران چینی قسم اول شش باشد همراه سرکه و سنگ گلاب لیمو
 شسته و با سستی کرده و پس بگذاردند و بعل آرد و یک حبه خبث چشم شوره کرده حست در میان طرف پهل چل
 پاس کبرل نمایند و در چشم کشند کحل تو قیا که بیاض را میرد نونش در فلفل قرنفل سنبل لطیف بر کبی و آنچه
 و نیم ما میران چینی نمک بندی بر یک و دو دانگ شادانه مغسول مردارید یا مسفت بر کبی بخورم زرد بجز اقلیمیای
 زردی سرگین سو سمار آگینه رحان سر طمان خری مر شیشا سبی بر کبی چهار دانگ رنگار تو تیه سبب پوست بصر
 شتر فرخ هر یک یکدوم سرکه اصفهانی بخورم کوفته بحریر خجیه صمغ و شام اکتال نمایند کحل صحت بخار و دند
 گره بیدی در میان لیمون کاغذی گذارند تا که لیمون خشک شود بیدی را بر آورده بپزند و در آب ساینده
 در چشم کشند کحل جهت شبکوری و سبل و بخار از مجربات و الد زرد گوارد در قطره رککنه و بیاض مانع بسیار مر
 یکماشته در زیره برفد ری تر شود و زده بار خشک نموده بیدی در هموزن آب لیمو پرورده خشک کرده منفر تخم کهنه
 سنگ بصر در آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه صغیری که خام باشد هر یک نیم ام کوفته خجیه در سنگ سماق شل خجا
 باند کحل ناخنه بصر بر سبیه فویشا در شسته شوره قلی دو زده ماشه تخم سرخ مرجم سیاه از بر واحد دو ازده
 عدد و نیمه توتوتبه و سرخ سر سا کرده در چشم کشند مجرب است کحل که برای ظفره مجرب است سرکه سنگ بصر بر یک
 یکدوم نبات سبب ارج سفید از هر یک بخورم نکل کهور نیم ماشه مجموع را فرم ساینده صمغ و سبب در چشم کشند کحل از شام
 صاحب کمال که عجیب و غریب است سنگ بصر که پشت آن زرد باشد بقدر که ام گرفته سگوره آب نایسیده بر آن حمله
 داشته سنگ بصر در آن نهاده چون خوب گرم شود در چهار دام گلاب بکنه سنگ تا بماند صفت گرت همین میان
 نمایند تا چهار گهری در گلاب پرورده دارند بعد جذب گلاب بسایند و چشم کشند برای جمیع مواد و حاره خارش چشم
 و رفق تاریکی و نزول جمیع امراض مفید و مجرب است کحل مجرب صمغ صغیر از سو مزاج بار و رطب باشند
 فلفل یکدوم در چینی نصف در هم عروق الصبا عین زردچوبه ناخواه نمون در هم بچند سخی بیند در چشم کشند این چشم

از جنس پسته اسار و ناطرک لیون هر یک سه درم تخم خیار هر یک چهار درم عمل همچون سازند شربت کینفا
کلکلا کج بز در شفا و طحال دیروت معده را و نوره یعنی وضی نفس و قوت پنج و صرع و خفتن رجم و سلطه مغزی و ناله
و هین و برص و تهیای کین را سود دارد و بول بکشا بد فلفل زنجبیل فلفل سوسنی یک سینه سیاه تک در آن یک طبر زنگ
خم لسان العصافیر شیطرح سید خیز و او قرفل قرص صغیر برنگ کالی مونی زنجبیل زنبق زیره کرانی سازند تخم کر فس
کشتیز خشک بر یک پنجم سیه پست بلیه آمله مقشره بر یک موفته درم خلوس خیار شیده درم مونی زنجبیل روغن
کنج بر یک نیم تر بر سفید صد و پنجاه درم شیره آمله مین مونی زره آمله در شش من آب پیزند و نابد و من آید یا لایینه
دخیار شیده در آن حل نمایند و سه من قدر در آن بگذارند و روغن کنجد آن آمیزند و بچوشانند تا لقاوم آید ادریه
دیگر کوفته چخته بان ریشته شربت پنجم بر با شیره شتر آب عنب اشلب یا آب عجم در کما دای در گیرند
فصل اول که با مرض سردی و داغ مستعمل میشود و ناقص بصباح حار صفر آرد که از مستقنات سکنج
و مخدرات کلیه زایل شود معین شود که بقیه ماده و اجیب التحیل است این استعمال کما و مالتام زایل گردد و چو گل خطمی
بابونه سوسنی گندم سفید گل سرخ شند و الا تمام سر سفید بر یک جزوی کوفته چخته باشد که انگوری و گلاب
و آب شام فرم و روغن گل ریشته در پارچه گان بسته با تش گرم کرده بر سر کماند و نماید و یاد جو د این کما د
الکر زایل گردد و معلوم میگردد که باقی مانده در فصلی که مقصودست دفع آن فصد برود و صدقین نمایند و تجمه بر برد و ساق پیند
و امرید یک بر و دو قدم نمایند کما و که سر سکت را بعد تفتیه بان گرم باید کرد قرفل لبی با سه جزوی افضل کوفته
پنجین در کسبه کرده گرم نموده تمبه نمایند کما و که تبرید و ترطیب داغ کند و بخوابی را سرد و حرارت و بیوست
داغ را ناقص باشد بترتیب کاسین سینه کاسه و ورق سید تر شسه که در ورق گل کسین لبیان ضرر و باز رنگ
خطمی هم باد رنگ تخم خشخاش پوست خشخاش فلاح شام فرم جو مقشره همه را در آب پیزند و شیره در ختم آن در ختم
شفته در آن آمیزند و تمبه نمایند و اگر خواجه بند سر بخار آن فرود آرد آب لفظول نماید کما و که در سبات سه ری
بکار آید جو مقشره شکوفه درق شکوفه هر واحد و کف حی عالم ورق خبازی و ورق بزر قطن نامر زخوش بر یکی نافه
جوشانیده تمبه نمایند و اگر خواند انکباب کنند کما و ناقص برای فالج مر زخوش هر یکی نافه جوشانیده تمبه
نمایند و اگر خواند انکباب کنند کما و ناقص برای فالج مر زخوش نام شیح ار منی نام شخوه برگ اترم صغیر شخ
مشک طر مشیم حاشا بودینه جوشانیده کردن و عصا به تر خیه بخار آن در آن آب آن گرم کرده بر
و بر گرد و اعضای نگورده تمبه کنند بعد از آن بکشد سیر و روغن فرنیون بار و روغن مونی زره روغن قسطا تر کشند
فصل دوم که در کما دای که با مرض دیگر اعضا چون ذات الصدور و معده بارد و ریحی شکم و قوت پنج
و غیر آن معمول است کما و که نزد یک استند او وجه ذات الحین که از ماهه و سوسنی باشد بکار آید منقول از حکیم علی

در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در
در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در
در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در

در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در
در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در
در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در

در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در
در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در
در دار الفیل نقل البول
معه در الریه و در اشعلاب
و بیوی و در اوج مقاصل و در

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like 'در وقت خوردن آب...' and 'باید که...'.

Main body of handwritten text, likely a medical prescription or recipe, containing detailed instructions and ingredients.

Vertical handwritten notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the text or providing further details.

نشانه علاج تخم گمان کفر سیاه مفرق بید...
تا که گرم شود از یک پوئی...
علاج هر دو که در چهارده پوئی...
تا به پنج قضیب کشند...
کونی ساده فصل در کونی مسهل...
حب طبعان هر یک دو مثقال...
هر یک چهل درم...
ساده مقوی معدن...
سودا و بید مجنون...
بچه مغز و زعفران...
شامل بر دو فصل...
دویم در تخم...
توی قلب و آفتاب...
کوی با مرض باطن...
و احد فصل اول...
ذی اسم چهار بار...
با اول مغز...
ورق نقره تخم...
توری زرد...
کباب نیم سیر...
کند مغز...
انصاف شش...
کباب قرمز...
لبوب انیسون...

Handwritten marginal notes in Persian script, including a large circular diagram on the left side of the page.

دست اصل السوسن خردم تم خطی بیدانه بریک نصف درم در دست و پنجاه درم آب سبب تر نمائید صیاج که نشان
تصفیه رسیده باشد در دست درم چند سفید بقوام آن در دست رسیده باشد هر صند بر یک درم کثیر چهار درم در دست
سفید سخاوت بسیار بر یک خردم صلیب کرده بسیار بیدانه دیگر سه درم او جام سینه و شش و سرد در من گای
از تزلزلت حاد بزرگ خطی خنجر سی درم اصل السوسن ده درم تخم خشخاش ده درم سبب است
دانه چله سوا اسپنول جو کو بیه نموده در پنج رطل آن سفید تر کرده کچکشا نذا تصفیه مانند صا کرده بقوام آن
و وقت فرو آوردن آن آتش صمغ عربی کثیر استخدید بر یک خردم باد یک ساخته بسیار بیدانه لعوق صمغ
می کند نیز بر سینه و صدر حل نماید شود و خمیر یعنی نزد درخت گورد را آب بچک نشانند پس آبر تندر بل ساخته خمر
آزه در میان آب اندخته که بطریق نمائید تا نوره و وقت آن در آب ظاهر شود پس با شکر جهت خوردن و با عسل جهت
بلغین وقت بلغم آن چیز از اکثر او مثل آن ساخته داخل میکنند و بطریق می دهند تا بقوام عسل بند قدر خوراک
بم دنیه لعوق جهت سرد خشک و نوره که بر سینه درید بریزد و برای حرارت تخم خشخاش سرد درم صمغ عربی کثیر
شاسته بر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرده کاهن مقشر بر یک خردم مغز بادام شیرین ده درم حله
باریک سازند و ترکیب پنجاه درم در آب بطریق تهیه حل کنند و صاف کرده بقوام آن در من او پس سوخته بان سفید
در دهن با دام سبب درم آمیخته از خردم تا یک استار مینند و اگر زنده قوی بود خشخاش در وزن زیاد نهند
لعوق نافه برای سرفه و صیق نفس و دیگر عوارض را همیشه گو کند و خواب و لانی سبب است آن کثیر شقی اصل السوسن
مقشر بادان پنجاه ایر سا امینون زده فای خشک پنجاه درم در چهار برابر گرفته پنجه در آب خالص خوشا سیده تا که سید
ایه مانند مالیده صا کرده نبات مسخر تخم خطی تخم خنجر سی تخم گند در لعاب عین بر آورده بقوام آن کرده کثیر است
رب السوسن مصطکی رومی و ارمی سوده اضافه نماید لعوق بار و جهت صیق النفس مجرب البتمون خار یقون سفید
بر یک کتوله کوفته پنجه و عسل سفید شش تولد آمیخته بر وزن نانه با عرق گاو زبان میکنند لعوق جهت مسال
خار مادمی و غیر مادی نافه با بود تخم خطی کثیر صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم بیدانه بزرگ قطره ما بر یک خردم تخم
خنجرش بسیار ده درم تخم خشخاش سفید تخم همک رادر و من آب باران کیشانه روز یکساعت در دهن و در وقت
و صا کرده شیر بر آرد و نیز قطونا و خطی آنها لعاب گنیزد و کند رنده کثیر صمغ عربی علی و در آب حل نماید ناز
بهمه کجا کرده نیم من شکر اضافه نموده بقوام آن در لعوق خشخاش جهت سرفه و سل دقت آدم و زغ آن درم
اصا گو کند جدید پنجاه درم در ورطل آب بچکشانند تا در رطل آیه قد سفید کوبل آمیخته بقوام آن در من آب السوسن
مغز بادام شیرین مغز تخم کدو بر یک خردم ساید مغز تخم سازند شری ده درم و کثرت تخم کثرت تخم خار یقون
تخم کدو خیارین مغز بادام شیرین بر یک درم کثیر صمغ عربی آن صمغ بر یک چهار درم تخم خشخاش ده درم کوفته بقوام

دست اصل السوسن خردم تم خطی بیدانه بریک نصف درم در دست و پنجاه درم آب سبب تر نمائید صیاج که نشان
تصفیه رسیده باشد در دست درم چند سفید بقوام آن در دست رسیده باشد هر صند بر یک درم کثیر چهار درم در دست
سفید سخاوت بسیار بر یک خردم صلیب کرده بسیار بیدانه دیگر سه درم او جام سینه و شش و سرد در من گای
از تزلزلت حاد بزرگ خطی خنجر سی درم اصل السوسن ده درم تخم خشخاش ده درم سبب است
دانه چله سوا اسپنول جو کو بیه نموده در پنج رطل آن سفید تر کرده کچکشا نذا تصفیه مانند صا کرده بقوام آن
و وقت فرو آوردن آن آتش صمغ عربی کثیر استخدید بر یک خردم باد یک ساخته بسیار بیدانه لعوق صمغ
می کند نیز بر سینه و صدر حل نماید شود و خمیر یعنی نزد درخت گورد را آب بچک نشانند پس آبر تندر بل ساخته خمر
آزه در میان آب اندخته که بطریق نمائید تا نوره و وقت آن در آب ظاهر شود پس با شکر جهت خوردن و با عسل جهت
بلغین وقت بلغم آن چیز از اکثر او مثل آن ساخته داخل میکنند و بطریق می دهند تا بقوام عسل بند قدر خوراک
بم دنیه لعوق جهت سرد خشک و نوره که بر سینه درید بریزد و برای حرارت تخم خشخاش سرد درم صمغ عربی کثیر
شاسته بر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرده کاهن مقشر بر یک خردم مغز بادام شیرین ده درم حله
باریک سازند و ترکیب پنجاه درم در آب بطریق تهیه حل کنند و صاف کرده بقوام آن در من او پس سوخته بان سفید
در دهن با دام سبب درم آمیخته از خردم تا یک استار مینند و اگر زنده قوی بود خشخاش در وزن زیاد نهند
لعوق نافه برای سرفه و صیق نفس و دیگر عوارض را همیشه گو کند و خواب و لانی سبب است آن کثیر شقی اصل السوسن
مقشر بادان پنجاه ایر سا امینون زده فای خشک پنجاه درم در چهار برابر گرفته پنجه در آب خالص خوشا سیده تا که سید
ایه مانند مالیده صا کرده نبات مسخر تخم خطی تخم خنجر سی تخم گند در لعاب عین بر آورده بقوام آن کرده کثیر است
رب السوسن مصطکی رومی و ارمی سوده اضافه نماید لعوق بار و جهت صیق النفس مجرب البتمون خار یقون سفید
بر یک کتوله کوفته پنجه و عسل سفید شش تولد آمیخته بر وزن نانه با عرق گاو زبان میکنند لعوق جهت مسال
خار مادمی و غیر مادی نافه با بود تخم خطی کثیر صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم بیدانه بزرگ قطره ما بر یک خردم تخم
خنجرش بسیار ده درم تخم خشخاش سفید تخم همک رادر و من آب باران کیشانه روز یکساعت در دهن و در وقت
و صا کرده شیر بر آرد و نیز قطونا و خطی آنها لعاب گنیزد و کند رنده کثیر صمغ عربی علی و در آب حل نماید ناز
بهمه کجا کرده نیم من شکر اضافه نموده بقوام آن در لعوق خشخاش جهت سرفه و سل دقت آدم و زغ آن درم
اصا گو کند جدید پنجاه درم در ورطل آب بچکشانند تا در رطل آیه قد سفید کوبل آمیخته بقوام آن در من آب السوسن
مغز بادام شیرین مغز تخم کدو بر یک خردم ساید مغز تخم سازند شری ده درم و کثرت تخم کثرت تخم خار یقون
تخم کدو خیارین مغز بادام شیرین بر یک درم کثیر صمغ عربی آن صمغ بر یک چهار درم تخم خشخاش ده درم کوفته بقوام

دست اصل السوسن خردم تم خطی بیدانه بریک نصف درم در دست و پنجاه درم آب سبب تر نمائید صیاج که نشان
تصفیه رسیده باشد در دست درم چند سفید بقوام آن در دست رسیده باشد هر صند بر یک درم کثیر چهار درم در دست
سفید سخاوت بسیار بر یک خردم صلیب کرده بسیار بیدانه دیگر سه درم او جام سینه و شش و سرد در من گای
از تزلزلت حاد بزرگ خطی خنجر سی درم اصل السوسن ده درم تخم خشخاش ده درم سبب است
دانه چله سوا اسپنول جو کو بیه نموده در پنج رطل آن سفید تر کرده کچکشا نذا تصفیه مانند صا کرده بقوام آن
و وقت فرو آوردن آن آتش صمغ عربی کثیر استخدید بر یک خردم باد یک ساخته بسیار بیدانه لعوق صمغ
می کند نیز بر سینه و صدر حل نماید شود و خمیر یعنی نزد درخت گورد را آب بچک نشانند پس آبر تندر بل ساخته خمر
آزه در میان آب اندخته که بطریق نمائید تا نوره و وقت آن در آب ظاهر شود پس با شکر جهت خوردن و با عسل جهت
بلغین وقت بلغم آن چیز از اکثر او مثل آن ساخته داخل میکنند و بطریق می دهند تا بقوام عسل بند قدر خوراک
بم دنیه لعوق جهت سرد خشک و نوره که بر سینه درید بریزد و برای حرارت تخم خشخاش سرد درم صمغ عربی کثیر
شاسته بر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرده کاهن مقشر بر یک خردم مغز بادام شیرین ده درم حله
باریک سازند و ترکیب پنجاه درم در آب بطریق تهیه حل کنند و صاف کرده بقوام آن در من او پس سوخته بان سفید
در دهن با دام سبب درم آمیخته از خردم تا یک استار مینند و اگر زنده قوی بود خشخاش در وزن زیاد نهند
لعوق نافه برای سرفه و صیق نفس و دیگر عوارض را همیشه گو کند و خواب و لانی سبب است آن کثیر شقی اصل السوسن
مقشر بادان پنجاه ایر سا امینون زده فای خشک پنجاه درم در چهار برابر گرفته پنجه در آب خالص خوشا سیده تا که سید
ایه مانند مالیده صا کرده نبات مسخر تخم خطی تخم خنجر سی تخم گند در لعاب عین بر آورده بقوام آن کرده کثیر است
رب السوسن مصطکی رومی و ارمی سوده اضافه نماید لعوق بار و جهت صیق النفس مجرب البتمون خار یقون سفید
بر یک کتوله کوفته پنجه و عسل سفید شش تولد آمیخته بر وزن نانه با عرق گاو زبان میکنند لعوق جهت مسال
خار مادمی و غیر مادی نافه با بود تخم خطی کثیر صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم بیدانه بزرگ قطره ما بر یک خردم تخم
خنجرش بسیار ده درم تخم خشخاش سفید تخم همک رادر و من آب باران کیشانه روز یکساعت در دهن و در وقت
و صا کرده شیر بر آرد و نیز قطونا و خطی آنها لعاب گنیزد و کند رنده کثیر صمغ عربی علی و در آب حل نماید ناز
بهمه کجا کرده نیم من شکر اضافه نموده بقوام آن در لعوق خشخاش جهت سرفه و سل دقت آدم و زغ آن درم
اصا گو کند جدید پنجاه درم در ورطل آب بچکشانند تا در رطل آیه قد سفید کوبل آمیخته بقوام آن در من آب السوسن
مغز بادام شیرین مغز تخم کدو بر یک خردم ساید مغز تخم سازند شری ده درم و کثرت تخم کثرت تخم خار یقون
تخم کدو خیارین مغز بادام شیرین بر یک درم کثیر صمغ عربی آن صمغ بر یک چهار درم تخم خشخاش ده درم کوفته بقوام

بزرگوار است که این کتاب را در اختیار شما قرار داده‌ام و امیدوارم که از آن بهره‌مند شوید و در راه سلامت و شادمانی قدم بردارید. این کتاب را به شما تقدیم می‌کنم تا بتوانید با مطالعه آن به خوبی با بیماری‌ها آشنا شوید و درمان آن‌ها را بیابید. اگر چه این کتاب به زبان فارسی نوشته شده است، اما امیدوارم که برای شما مفید باشد. در صورت نیاز به توضیح بیشتر، من در خدمت هستم. والسلام علیکم وعلیٰ آئالتهم ورحمة ربهم العظیم

لعوق رب اسوس سینه مزمن مانع و فضول لزوج از سینه دفع کند و نیز لطف مائی در رب اسوس کثیر آید
مغز بادام تلخ را زبانه مساک کوفته خجسته بصل و روغن بادام لیسر شده در بعضی نسخ با مغز تخم خیار نیز مندرج
است لعوق جهت سرد گرم و خشک صمغ عربی کثیر آن سسته مغز پیدانه بر یک چهار درم رب اسوس فانیه سفید
یک چهار درم و نیم تخم حلیم خجسته خجسته خجسته خجسته خجسته درم کوفته خجسته بداند
در اصل اسوس مشکوک سبزان مویر سفید شیرین این سه جز در آرد آب بنزد تا غلیظ شود با سفید تخم لقوام
آرند او دوی مذکوره بدان لیسر شده لعوق سازند و با حریره آب بخاله سمند آرد یا قلاه فانیه و روغن بادام
شیرین بدهند و بعد آن آتش چوبیاشانند لعوق سل که لیسر مسلول مانع خشکی سینه و سرد اقم است آن سسته
کثیر صمغ عربی مغز خیار مغز تخم کدو بر یک چهار درم رب اسوس ششخاش سفید پیدانه مقشر بر یک چهار درم آرد با قلا
تخم حلیم بر یک پانزده درم مغز بادام شیرین مویر سفید بر یک بست درم موم را بار و روغن بادام بنزد بدند
گویند و با مویر سیاه نیز که در هم شود و او در خشک نیز کوفته خجسته قدری میفخند داخل کرده لعوق سازند
و اگر با شکر طبرزد مقوم بیایند مناسب است لعوق صبیان جهت سرد و حرارت و خشونت سینه و گلوی
الغفال شیرین او را در شیر الاغ آمیخته لب ساند مغز دانه بنه صمغ عربی کثیر سسته بر یک چهار درم کوفته خجسته
بصل لیسر لعوق طباشیر جهت سرد و مسل و تب تخم حلیم تخم خجسته بر یک درم طباشیر چهار درم مغز
تخم کدو مغز تخم خیارین بر یک ده درم صمغ عربی کثیر ششخاش سفید بر یک بست درم او دوی کوفته در طلائع
القوام و روغن بادام یا غسل یا دوش آب انگوری یا شیر ترنجبین بقدر حاجت لیسر شده و صمغ تخم رب اسوس کثیر اکل
سرخ مغز تخم پیدانه اضاف نموده و نافع یافته لعوق کشمش جهت سعال و سینه سفید است بگردن کشمش بچون
در آب و یک حصه ازان با نیم حصه فانیه بر آتش بقوام آرند و لعوق سازند لعوق این شش مغز از مخمرات
قدیمی جهت انواع نفث الدم نافع و مجرب است انجبار درم الاونین که با بسط طریقت از بر کدو امشقال کثیر بر
صمغ عربی ابریشم کثیر سسته از بر یک یک درم افیون خالص رجب درم همه اجزا با یک سائید و بشرت انار
لیسر شده و بقدر یک امشقال لعوق سازند و اگر همراه آب بارتنگ سینه مروق بخورند بسیار سفید افتد و تخیف این
لعوق را در مسلول که ریم و خون همراه نفث الدم می انداخت با شیر خواده و غذا، مر لیض دران ایام امش
جو فرموده نفعین نموده لعوق نزل که که بچود واجب نزلد و نه کام و سعال حار باشد نمیرسد و قبض دیوست
مطلق ندارد طعم خجسته لیسر می آرد همیشه معمول و مجرب است کثیر صمغ عربی کثیر سسته مغز تخم کدو شیرین مغز
بادام مقشر بر یک دو توله نبات سفید پا و سیر عالمگیری عرق بید مشک کیم سیر بقوام آرند و در دانه کوفته خجسته
داخل کرده لعوق سازند و اگر بید مشک پیدان شود تازه هم مضاف بقدر ندارد و بهتر است لعوق جهت نزل

بزرگوار است که این کتاب را در اختیار شما قرار داده‌ام و امیدوارم که از آن بهره‌مند شوید و در راه سلامت و شادمانی قدم بردارید. این کتاب را به شما تقدیم می‌کنم تا بتوانید با مطالعه آن به خوبی با بیماری‌ها آشنا شوید و درمان آن‌ها را بیابید. اگر چه این کتاب به زبان فارسی نوشته شده است، اما امیدوارم که برای شما مفید باشد. در صورت نیاز به توضیح بیشتر، من در خدمت هستم. والسلام علیکم وعلیٰ آئالتهم ورحمة ربهم العظیم

بزرگوار است که این کتاب را در اختیار شما قرار داده‌ام و امیدوارم که از آن بهره‌مند شوید و در راه سلامت و شادمانی قدم بردارید. این کتاب را به شما تقدیم می‌کنم تا بتوانید با مطالعه آن به خوبی با بیماری‌ها آشنا شوید و درمان آن‌ها را بیابید. اگر چه این کتاب به زبان فارسی نوشته شده است، اما امیدوارم که برای شما مفید باشد. در صورت نیاز به توضیح بیشتر، من در خدمت هستم. والسلام علیکم وعلیٰ آئالتهم ورحمة ربهم العظیم

بزرگوار است که این کتاب را در اختیار شما قرار داده‌ام و امیدوارم که از آن بهره‌مند شوید و در راه سلامت و شادمانی قدم بردارید. این کتاب را به شما تقدیم می‌کنم تا بتوانید با مطالعه آن به خوبی با بیماری‌ها آشنا شوید و درمان آن‌ها را بیابید. اگر چه این کتاب به زبان فارسی نوشته شده است، اما امیدوارم که برای شما مفید باشد. در صورت نیاز به توضیح بیشتر، من در خدمت هستم. والسلام علیکم وعلیٰ آئالتهم ورحمة ربهم العظیم

Handwritten text at the top of the page, likely a title or introductory note, written in a cursive script.

Main body of handwritten text, organized into several paragraphs. The text discusses medical treatments, mentioning various herbs and their uses for different ailments. Key terms include 'سوس' (Sous), 'سوس' (Sous), and 'سوس' (Sous).

Vertical handwritten text on the right side of the page, providing additional commentary or instructions related to the main text.

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a conclusion or a list of ingredients, continuing the medical discourse.

فانید یک طبل از بیم حقوق سازند حقوق بر سر کتمان بود بحال مرمن را نام است و سینه را از خلاط پاک کرد
 و بر نفث یاری و در بزرگ بریان سه درم قودماناده درم کوفته خسته بعسل بسیند حرف المیثم شکر و
 باب اول در ما، اللحم محتوی بر فصل فصل اول در سنجهای ما، اللحم که با مرض ماغی قلبی فایده می کند فصل دوم
 در سنجهای ما، اللحم که در تقویت باه استعمال میشود باب دوم در ما، العسل و ما، نیز در ما، الاصول شکر
 سه فصل اول در ما، العسل و ما، نیز در فصل دوم در ما، الاصول که تعلق با مرض ماغی دارد فصل سوم
 در ما، الاصول که در مرض معده و کبد استعمال میشود باب سوم در ما، اللحم شکر فصل اول در ما، اللحم
 چشم و گوش تعلق دارد فصل دوم در ما، اللحم مرض اعصابی دیگر چون سحر و زندی و رحم و خضیه تعلق
 فصل سوم در ما، اللحم آتشک و عرق خازیر و اورام طاری بکار می آید باب چهارم در ما، اللحم که بلفظ
 نوشته شد در کینه شکر و فصل فصل اول در ما، اللحم بیماری های امراض چهاره استعمال میشود فصل دوم در ما، اللحم
 در تقویت معده و جگر و قلب و امراض فازه استعمال میشود باب پنجم در مضمضه محتوی بر فصل واحد که در ما، اللحم
 و آن و کام تعلق دارد و باب ششم در مطبوخات شکر و فصل فصل اول در مطبوخات امراض باطن فصل
 دوم در حسیات ساذج مرکب باب پنجم در معاجین امراض ماغی مانده صرع و فاجح و تقوه و نسینا و غیره
 مستعمل است فصل دوم در معاجین امراض معده و کبد و کینه و ممانه در امراض تاسل فصل سوم در
 معاجین مفاسد فصل چهارم در معاجین مفاسد فصل چهارم در معاجین امراض جلدیه که بقروح و جرح
 حدیه و اکله و غیره نام نافع است فصل پنجم در معاجین چنانچه باب ششم در مفرحات محتوی بر فصل فصل اول
 در مفرحات و ماغی قلبه شگفت و غیر شگفت فصل دوم در مفرحات جگر معده و امعا قافیه غیر فایده
 فصل سوم در مفرحات مفاسد و باب ششم در معاجین شکر و فصل فصل اول در معاجین که با مرض ماغی
 سفید است فصل دوم در معاجین که با مرض معده و غیره استعمال میشود باب ششم در مضمضه که بلفظ
 نوشته شد
باب اول در ما، اللحم محتوی بر فصل فصل اول در سنجهای ما، اللحم که با مرض ماغی قلبی فایده می کند ماه اللحم
 نافع از برای تقویت معده و کباب حق و حوی لوم استعمال می شود و ناقصین از امراض چهاره و شکر معده این ضعیف
 باشد حکمت تیر بر تریب استعمال شده و گوشت حلوان شکر است کین چون صرع در ام بر یک وقت قطع
 گوشتها از چربی جدا کرده در و یک نقره با نش لایم کباب نیم خام کرده و کسب پیرین نتجه شیرین
 کرده شیرین خیار نازده برگ کاسو گل بید مشک غنچه گل سرخ بر یک نیم من بودینه نازده برگ قرمخ شکر از بر یک
 چهار و یک من شکر نیم جوهر زار نیزه کرده در کباب مذکور داخل کرده با گلاب و عرق بید مشک و آب جودان
 و آب طلا تاب عرق کشند و بر روزی درم از آن بخورند و اگر حرارت غالب باشد سه سال تر بود و کافور و صندل

فانید یک طبل از بیم حقوق سازند حقوق بر سر کتمان بود بحال مرمن را نام است و سینه را از خلاط پاک کرد
 و بر نفث یاری و در بزرگ بریان سه درم قودماناده درم کوفته خسته بعسل بسیند حرف المیثم شکر و
 باب اول در ما، اللحم محتوی بر فصل فصل اول در سنجهای ما، اللحم که با مرض ماغی قلبی فایده می کند فصل دوم
 در سنجهای ما، اللحم که در تقویت باه استعمال میشود باب دوم در ما، العسل و ما، نیز در ما، الاصول شکر
 سه فصل اول در ما، العسل و ما، نیز در فصل دوم در ما، الاصول که تعلق با مرض ماغی دارد فصل سوم
 در ما، الاصول که در مرض معده و کبد استعمال میشود باب سوم در ما، اللحم شکر فصل اول در ما، اللحم
 چشم و گوش تعلق دارد فصل دوم در ما، اللحم مرض اعصابی دیگر چون سحر و زندی و رحم و خضیه تعلق
 فصل سوم در ما، اللحم آتشک و عرق خازیر و اورام طاری بکار می آید باب چهارم در ما، اللحم که بلفظ
 نوشته شد در کینه شکر و فصل فصل اول در ما، اللحم بیماری های امراض چهاره استعمال میشود فصل دوم در ما، اللحم
 در تقویت معده و جگر و قلب و امراض فازه استعمال میشود باب پنجم در مضمضه محتوی بر فصل واحد که در ما، اللحم
 و آن و کام تعلق دارد و باب ششم در مطبوخات شکر و فصل فصل اول در مطبوخات امراض باطن فصل
 دوم در حسیات ساذج مرکب باب پنجم در معاجین امراض ماغی مانده صرع و فاجح و تقوه و نسینا و غیره
 مستعمل است فصل دوم در معاجین امراض معده و کبد و کینه و ممانه در امراض تاسل فصل سوم در
 معاجین مفاسد فصل چهارم در معاجین مفاسد فصل چهارم در معاجین امراض جلدیه که بقروح و جرح
 حدیه و اکله و غیره نام نافع است فصل پنجم در معاجین چنانچه باب ششم در مفرحات محتوی بر فصل فصل اول
 در مفرحات و ماغی قلبه شگفت و غیر شگفت فصل دوم در مفرحات جگر معده و امعا قافیه غیر فایده
 فصل سوم در مفرحات مفاسد و باب ششم در معاجین شکر و فصل فصل اول در معاجین که با مرض ماغی
 سفید است فصل دوم در معاجین که با مرض معده و غیره استعمال میشود باب ششم در مضمضه که بلفظ
 نوشته شد
باب اول در ما، اللحم محتوی بر فصل فصل اول در سنجهای ما، اللحم که با مرض ماغی قلبی فایده می کند ماه اللحم
 نافع از برای تقویت معده و کباب حق و حوی لوم استعمال می شود و ناقصین از امراض چهاره و شکر معده این ضعیف
 باشد حکمت تیر بر تریب استعمال شده و گوشت حلوان شکر است کین چون صرع در ام بر یک وقت قطع
 گوشتها از چربی جدا کرده در و یک نقره با نش لایم کباب نیم خام کرده و کسب پیرین نتجه شیرین
 کرده شیرین خیار نازده برگ کاسو گل بید مشک غنچه گل سرخ بر یک نیم من بودینه نازده برگ قرمخ شکر از بر یک
 چهار و یک من شکر نیم جوهر زار نیزه کرده در کباب مذکور داخل کرده با گلاب و عرق بید مشک و آب جودان
 و آب طلا تاب عرق کشند و بر روزی درم از آن بخورند و اگر حرارت غالب باشد سه سال تر بود و کافور و صندل

فانید یک طبل از بیم حقوق سازند حقوق بر سر کتمان بود بحال مرمن را نام است و سینه را از خلاط پاک کرد
 و بر نفث یاری و در بزرگ بریان سه درم قودماناده درم کوفته خسته بعسل بسیند حرف المیثم شکر و
 باب اول در ما، اللحم محتوی بر فصل فصل اول در سنجهای ما، اللحم که با مرض ماغی قلبی فایده می کند فصل دوم
 در سنجهای ما، اللحم که در تقویت باه استعمال میشود باب دوم در ما، العسل و ما، نیز در ما، الاصول شکر
 سه فصل اول در ما، العسل و ما، نیز در فصل دوم در ما، الاصول که تعلق با مرض ماغی دارد فصل سوم
 در ما، الاصول که در مرض معده و کبد استعمال میشود باب سوم در ما، اللحم شکر فصل اول در ما، اللحم
 چشم و گوش تعلق دارد فصل دوم در ما، اللحم مرض اعصابی دیگر چون سحر و زندی و رحم و خضیه تعلق
 فصل سوم در ما، اللحم آتشک و عرق خازیر و اورام طاری بکار می آید باب چهارم در ما، اللحم که بلفظ
 نوشته شد در کینه شکر و فصل فصل اول در ما، اللحم بیماری های امراض چهاره استعمال میشود فصل دوم در ما، اللحم
 در تقویت معده و جگر و قلب و امراض فازه استعمال میشود باب پنجم در مضمضه محتوی بر فصل واحد که در ما، اللحم
 و آن و کام تعلق دارد و باب ششم در مطبوخات شکر و فصل فصل اول در مطبوخات امراض باطن فصل
 دوم در حسیات ساذج مرکب باب پنجم در معاجین امراض ماغی مانده صرع و فاجح و تقوه و نسینا و غیره
 مستعمل است فصل دوم در معاجین امراض معده و کبد و کینه و ممانه در امراض تاسل فصل سوم در
 معاجین مفاسد فصل چهارم در معاجین مفاسد فصل چهارم در معاجین امراض جلدیه که بقروح و جرح
 حدیه و اکله و غیره نام نافع است فصل پنجم در معاجین چنانچه باب ششم در مفرحات محتوی بر فصل فصل اول
 در مفرحات و ماغی قلبه شگفت و غیر شگفت فصل دوم در مفرحات جگر معده و امعا قافیه غیر فایده
 فصل سوم در مفرحات مفاسد و باب ششم در معاجین شکر و فصل فصل اول در معاجین که با مرض ماغی
 سفید است فصل دوم در معاجین که با مرض معده و غیره استعمال میشود باب ششم در مضمضه که بلفظ
 نوشته شد
باب اول در ما، اللحم محتوی بر فصل فصل اول در سنجهای ما، اللحم که با مرض ماغی قلبی فایده می کند ماه اللحم
 نافع از برای تقویت معده و کباب حق و حوی لوم استعمال می شود و ناقصین از امراض چهاره و شکر معده این ضعیف
 باشد حکمت تیر بر تریب استعمال شده و گوشت حلوان شکر است کین چون صرع در ام بر یک وقت قطع
 گوشتها از چربی جدا کرده در و یک نقره با نش لایم کباب نیم خام کرده و کسب پیرین نتجه شیرین
 کرده شیرین خیار نازده برگ کاسو گل بید مشک غنچه گل سرخ بر یک نیم من بودینه نازده برگ قرمخ شکر از بر یک
 چهار و یک من شکر نیم جوهر زار نیزه کرده در کباب مذکور داخل کرده با گلاب و عرق بید مشک و آب جودان
 و آب طلا تاب عرق کشند و بر روزی درم از آن بخورند و اگر حرارت غالب باشد سه سال تر بود و کافور و صندل

Handwritten notes at the top of the page, written diagonally from right to left.

کف شقار طباشیر سفید کف کثیر بقشره بر یک چشمقال اضافه نماید مایه اللحم دیگر گل کا و زبان سبالی کل نیلوفر
کل سراج گل سید مشکانه طباشیر سفید بر یک کتوله صندل سفید سوان زده هم کباب توله قر قفل در حینی بر یک چهار
مانه مرغ جوان یک قطعه دوازده بار مرغ خوب بگویند تا مثل مرغ شود پس گلاب و عرق بیدمشک و آب صندل
نیز بقدر حاجت اندازند و مرغ جوان یک قطعه مصطلکی بنه نام صندل سفید چهار دام در حینی بنه نام اللحم
سبز با گوشت خوب بگویند تا مانند مرغ شود پس گلاب و عرق بیدمشک عرق کشند مایه اللحم بسنجد و یک نام از
برای ضعیف بدن خصوص ضعیف قلب و از برای درم رحم و عسر طث و در درم و فنت آمدن بقر و چرست گوشت
نیز عالی فریب کیم و چهار من تیر مرغ جوان فریب دراج دلوه بر یک پنجه قطعه قطعه از چربی و استخوان پاک کرده
ورق درق ترمشیده و دیک نقره کباب نیم خام نموده طباشیر سفید ششم کثیر مشک بقشره خار خشک از بر یک دو
شققال و نیم نو و الصباغین و دو شقال غنچه گل سراج گل کا و زبان از بر یک ده شقال در چینی دان میل از بر یک
و دو انگ و نیم دحل کرده عرق بیدمشک و عرق گا و زبان عرق غنچه ثعلب و عرق نیلوفر خار سبیل با انگور و طر
آبخالص بقدر ضرورت با آب داخل کرده عرق کشند پس عرق غنچه ثعلب و گل بقشره از بر یک بست و چشمقال صندل سفید
صفت شقال و نیم گا و زبان پنجاه شقال گل سراج نازده و در رطل گل سیدی یک رطل داخل کرده و در مرتبه ثانی عرق کشند
در وقت عرق کشیدن غنچه شیب مشک خالص زعفران بر یک یک شقال در گنستان بسته در ظرفی که عرق در آن
خواهد چکید اندازند فصل دو کیم و پنج مایه اللحم که در تقویت باه استعمال کرده میشود مایه اللحم که حکیم ارشد
برای فرط ابرتریت داده جلوان یک قطعه مرغ جوان دراج بر یک و دو قطعه کنجشک بز بست عدد گنبل است
سافچ سبیل سراج بهمن سفید سبیل در حینی عود ثعلب شقال بوزیدان خولجان خار خشک بر یک چهار
توله قر قفل و دو توله گا و زبان شسته شش شش توله خار کنج و سیاه بر یک نیم توله سبیل سراج عرق
اب زردک آمار عر شمشک بر یک نیم توله مایه اللحم گوشت مرغ گوشت برون بر یک دوازده اماه گوشت آب و یک آمار
گوشت کبوتر گوشت کنجشک بر یک نیم آمار خارا گل یک آمار در حینی شقال خصیه ثعلب بر یک نیم شمشیر
سراج بهمن سفید جوز بو السکا بر یک دوازده درم مشک و عسر بر یک نیم درم مایه اللحم مرغ پرواز و قطع
کوب تر چهار قطعه کنجشک نر خانگی جمل قطعه خار کک بست درم در چینی شقال بر یک دو درم بهمن سراج بهمن
سفید جوز بو السکا خولجان بر یک یک درم آب سیب آمار یک آمار کدر پنج آمار مشک و عسر بر یک دو نامه بست
عرق کشند مایه اللحم بصره شحان جبت شبا چمان تریاوه مرغ جوان پنجه و زردک پانزده آمار کنجشک خانگی
صد عدد و شقال مسر با و آمار سیب ثمر قری پنجه و در چینی یک آمار گوشت را اضافه کرده و استخوانها را بنه
بطریق گلاب عرق کشند پنجاه توله خوری بخورد عجایب بقید مایه اللحم که برای مردم خانه وقت خان سب

Handwritten notes on the right margin, continuing from the top or as separate entries.

Handwritten notes at the bottom of the page, written diagonally from left to right.

نافع بود اسیر و شقاق و شقاق بکنه نامست درم محل از روغن ده درم مغز حل کا در روغن زرد آلو بر یک یک و فیله بالینا
حل نموده روغن کنجد داخل کرده بچو شاند که آب خدیبه شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده قدر موم سفید داخل کرده نرم
سازند هر هم نافع بود اسیر اگر در می نماند موم روغن کنجد بیله با مغز ساق گاو کوفته مقل ممبر بر مقل
را با آب تخم کنان حل سازند و با قیاسا گدازه مخلوط کرده هر هم سازند هر هم جهت شقان سفید موم سفید کوفته
نورده روغن گل چهار فوله در روغن گل گدازه خناسحق داخل کرده هم سازند هر هم جهت زهر شقاق و انده بال
جراحات قدر نماید مردار سنگ گنار زرد و جو به خون سیاه شان شب یانی سر میسایده اگر گدازه باشد بهتر شاخ گوزن
موم سفید بر یک کوفته روغن زیت چهار فوله بر موم سفید ناز فصل سیوم در ممبر ساقه خار زرد آتشک و غیره در موم
و جردج و اورا غلطار بکار می آید هر هم که نکات کله و سایر قروح منفته را که محتاج تخفیف بود نافع باز در خام جلا س
درق الاس اینرا بر برگرفته کوفته پخته بر موم روغن که از موم سفید و روغن گل ساخته باشند از جهت بطریق هر هم سازند
القبی نافع تر از اولی در در سنگ عروق و مصلباغین برده و احدی کچو و پاره نصف خرد گنار زرد و قنیل از برده خرد
کوفته پخته موم سفید را در روغن گل انداخته هر هم سلزنده هر هم آتشک از بیات و اسرار است و یکی شبانه در روغن
و انهای آن در تخم می کشد تو تیا می بسته شده است درم اشکرف ده درم جو به چینی پنجم درم و اگر باشد باز موم
است باز دره تخم مرغ که زهر خاکستر باشد بقدر کفایت برشته استمال نمایند و اگر بجای می که جو به چینی زنجی را که از ک
گذاردند تا زنجی در آن ناپدید شود پس کربان بسوزانند و خاکستر او را نیم مثقال در خلطها نهند بعد از آن هر هم
الکلب از غلظت فرنگ جهت ماحور مجرب زبان مسک در ظرف سفالی سوخته یک مدد کات بندی فوشل سوخته برده
دو دوام زهره زرد سوخته چهار دوام کوفته روغن گاه کینه و موم سفید هر هم سازند هر هم ماحور کر تخم بر در آمده
کات سفید درم تو تیا سیسین چهار درم کافور نیم درم موم سفید هجده درم روغن کنجد پانزده مثقال بیضه یک مدد
برگ و اینچ چهار عدد در روغن مذکور بر این نموده در سازند در موم روغن بکازند و او دی و بپوسانیده یا منیز
وزرد و بیضه در هم نموده هر هم سازند هر هم سرطان که بجز آن سرطان است در دشتانه و جرت و با صلا
آرد صندل سفید یک درم بوش در سبب اقا قیام یک دو درم شیا ما شیا موم سفید بر یک چهار درم سرطان خسته کینه
روغن گل قدر حاجت هر هم سرطان مجرب شکر مرغ کینه زرد جو به بر یک در می تبدیل درم بر یک که خشک
شده باشد یک درم جدا جدا سائیده از پارچه گز انداخته شیباب و موم سفید بر یک یک درم روغن گاو بقدر حاجت جمله
کجا کرده در روغن موم سازند در سرطان و در نبل بر پارچه طلا نمایند هر هم زهره جهت تخمیل اورا موم سفید
و سرطان و خا زرد درم انشین و اورا مصلبه غیر قابل تصحیح مردار سنگ پنجم درم حلكه کبکم ششدرم شکر
است درم گنار زرد و اشون موم سفید بر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم هر هم برای تسکین

نافع بود اسیر و شقاق و شقاق بکنه نامست درم محل از روغن ده درم مغز حل کا در روغن زرد آلو بر یک یک و فیله بالینا
حل نموده روغن کنجد داخل کرده بچو شاند که آب خدیبه شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده قدر موم سفید داخل کرده نرم
سازند هر هم نافع بود اسیر اگر در می نماند موم روغن کنجد بیله با مغز ساق گاو کوفته مقل ممبر بر مقل
را با آب تخم کنان حل سازند و با قیاسا گدازه مخلوط کرده هر هم سازند هر هم جهت شقان سفید موم سفید کوفته
نورده روغن گل چهار فوله در روغن گل گدازه خناسحق داخل کرده هم سازند هر هم جهت زهر شقاق و انده بال
جراحات قدر نماید مردار سنگ گنار زرد و جو به خون سیاه شان شب یانی سر میسایده اگر گدازه باشد بهتر شاخ گوزن
موم سفید بر یک کوفته روغن زیت چهار فوله بر موم سفید ناز فصل سیوم در ممبر ساقه خار زرد آتشک و غیره در موم
و جردج و اورا غلطار بکار می آید هر هم که نکات کله و سایر قروح منفته را که محتاج تخفیف بود نافع باز در خام جلا س
درق الاس اینرا بر برگرفته کوفته پخته بر موم روغن که از موم سفید و روغن گل ساخته باشند از جهت بطریق هر هم سازند
القبی نافع تر از اولی در در سنگ عروق و مصلباغین برده و احدی کچو و پاره نصف خرد گنار زرد و قنیل از برده خرد
کوفته پخته موم سفید را در روغن گل انداخته هر هم سلزنده هر هم آتشک از بیات و اسرار است و یکی شبانه در روغن
و انهای آن در تخم می کشد تو تیا می بسته شده است درم اشکرف ده درم جو به چینی پنجم درم و اگر باشد باز موم
است باز دره تخم مرغ که زهر خاکستر باشد بقدر کفایت برشته استمال نمایند و اگر بجای می که جو به چینی زنجی را که از ک
گذاردند تا زنجی در آن ناپدید شود پس کربان بسوزانند و خاکستر او را نیم مثقال در خلطها نهند بعد از آن هر هم
الکلب از غلظت فرنگ جهت ماحور مجرب زبان مسک در ظرف سفالی سوخته یک مدد کات بندی فوشل سوخته برده
دو دوام زهره زرد سوخته چهار دوام کوفته روغن گاه کینه و موم سفید هر هم سازند هر هم ماحور کر تخم بر در آمده
کات سفید درم تو تیا سیسین چهار درم کافور نیم درم موم سفید هجده درم روغن کنجد پانزده مثقال بیضه یک مدد
برگ و اینچ چهار عدد در روغن مذکور بر این نموده در سازند در موم روغن بکازند و او دی و بپوسانیده یا منیز
وزرد و بیضه در هم نموده هر هم سازند هر هم سرطان که بجز آن سرطان است در دشتانه و جرت و با صلا
آرد صندل سفید یک درم بوش در سبب اقا قیام یک دو درم شیا ما شیا موم سفید بر یک چهار درم سرطان خسته کینه
روغن گل قدر حاجت هر هم سرطان مجرب شکر مرغ کینه زرد جو به بر یک در می تبدیل درم بر یک که خشک
شده باشد یک درم جدا جدا سائیده از پارچه گز انداخته شیباب و موم سفید بر یک یک درم روغن گاو بقدر حاجت جمله
کجا کرده در روغن موم سازند در سرطان و در نبل بر پارچه طلا نمایند هر هم زهره جهت تخمیل اورا موم سفید
و سرطان و خا زرد درم انشین و اورا مصلبه غیر قابل تصحیح مردار سنگ پنجم درم حلكه کبکم ششدرم شکر
است درم گنار زرد و اشون موم سفید بر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم هر هم برای تسکین

نافع بود اسیر و شقاق و شقاق بکنه نامست درم محل از روغن ده درم مغز حل کا در روغن زرد آلو بر یک یک و فیله بالینا
حل نموده روغن کنجد داخل کرده بچو شاند که آب خدیبه شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده قدر موم سفید داخل کرده نرم
سازند هر هم نافع بود اسیر اگر در می نماند موم روغن کنجد بیله با مغز ساق گاو کوفته مقل ممبر بر مقل
را با آب تخم کنان حل سازند و با قیاسا گدازه مخلوط کرده هر هم سازند هر هم جهت شقان سفید موم سفید کوفته
نورده روغن گل چهار فوله در روغن گل گدازه خناسحق داخل کرده هم سازند هر هم جهت زهر شقاق و انده بال
جراحات قدر نماید مردار سنگ گنار زرد و جو به خون سیاه شان شب یانی سر میسایده اگر گدازه باشد بهتر شاخ گوزن
موم سفید بر یک کوفته روغن زیت چهار فوله بر موم سفید ناز فصل سیوم در ممبر ساقه خار زرد آتشک و غیره در موم
و جردج و اورا غلطار بکار می آید هر هم که نکات کله و سایر قروح منفته را که محتاج تخفیف بود نافع باز در خام جلا س
درق الاس اینرا بر برگرفته کوفته پخته بر موم روغن که از موم سفید و روغن گل ساخته باشند از جهت بطریق هر هم سازند
القبی نافع تر از اولی در در سنگ عروق و مصلباغین برده و احدی کچو و پاره نصف خرد گنار زرد و قنیل از برده خرد
کوفته پخته موم سفید را در روغن گل انداخته هر هم سلزنده هر هم آتشک از بیات و اسرار است و یکی شبانه در روغن
و انهای آن در تخم می کشد تو تیا می بسته شده است درم اشکرف ده درم جو به چینی پنجم درم و اگر باشد باز موم
است باز دره تخم مرغ که زهر خاکستر باشد بقدر کفایت برشته استمال نمایند و اگر بجای می که جو به چینی زنجی را که از ک
گذاردند تا زنجی در آن ناپدید شود پس کربان بسوزانند و خاکستر او را نیم مثقال در خلطها نهند بعد از آن هر هم
الکلب از غلظت فرنگ جهت ماحور مجرب زبان مسک در ظرف سفالی سوخته یک مدد کات بندی فوشل سوخته برده
دو دوام زهره زرد سوخته چهار دوام کوفته روغن گاه کینه و موم سفید هر هم سازند هر هم ماحور کر تخم بر در آمده
کات سفید درم تو تیا سیسین چهار درم کافور نیم درم موم سفید هجده درم روغن کنجد پانزده مثقال بیضه یک مدد
برگ و اینچ چهار عدد در روغن مذکور بر این نموده در سازند در موم روغن بکازند و او دی و بپوسانیده یا منیز
وزرد و بیضه در هم نموده هر هم سازند هر هم سرطان که بجز آن سرطان است در دشتانه و جرت و با صلا
آرد صندل سفید یک درم بوش در سبب اقا قیام یک دو درم شیا ما شیا موم سفید بر یک چهار درم سرطان خسته کینه
روغن گل قدر حاجت هر هم سرطان مجرب شکر مرغ کینه زرد جو به بر یک در می تبدیل درم بر یک که خشک
شده باشد یک درم جدا جدا سائیده از پارچه گز انداخته شیباب و موم سفید بر یک یک درم روغن گاو بقدر حاجت جمله
کجا کرده در روغن موم سازند در سرطان و در نبل بر پارچه طلا نمایند هر هم زهره جهت تخمیل اورا موم سفید
و سرطان و خا زرد درم انشین و اورا مصلبه غیر قابل تصحیح مردار سنگ پنجم درم حلكه کبکم ششدرم شکر
است درم گنار زرد و اشون موم سفید بر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم هر هم برای تسکین

و ان کبر اندمال فرج بسیار سفید است امرب محرق معسول مردار سنگ سفید اب کاشغری ایون سوخته زعفران
صمغ عربی سوم سفید توله دروغن گل بوم برادر دروغن که کور بگفته او دیدگر کوفته خیمه خیمه نماید که سفید شود هم
در خلیون نافع بانضاج اورام خارج و لیکن اوجاع حاره و اورام و تحلیل خنایه و صلابات وصله و لتقه ریح و
تخم زیت کینه تا جمل دام مردار سنگ بست درم تخم حطی ابل تخم مرو و حلیه تخم گن بر یک پیچ درم سفید درم
تخمینا را شنبه آبی گرم تر کنند و صلیح لعاب عقیقه از ان بگیرند و مردار سنگ باریک ساخته در زیت اندخته بر
نرم کنند از در و بگیری حرکت همی دیدند تا دروغن با مردار سنگ بسته شود پس از انکه دروغن سیاه گردد و در آن
آتش فرو آزند و لعاب در ان اندازند و بچو شاند تا غلیظ شود پس در و بگیرند و بر هم زنند تا آنرا سستی بهم رسد
و اگر پوسته که قوی الاثر باشد زفت و خاک کشته خوب زرد مرهم بر یک سته درم صفا و الحمد بر یک درم باریک نموده اضافه
نمایند هر سه شلغم کافور صندل کرم سفید کاشغری نیم با و دروغن کینه بسته درم شکر کلان دو عدد درم را بگویند پس
دروغن بچو شاند تا سیاه شود پس بصف نموده کم کم سفید انداخته بر آتش بتند حرکت میدهد باشد تا تمام مرهم گردد
هر سه اشق و تحلیل صلابات و خنایه و سلعه نجابت نافع کف دریا زرد و طول کرنا صفر مقل اشق بر یک یک درم
کنند دو از در و هر دو درم سوخته مقل اشق و زیت حل کنند و در و جمع صفر گشته اضافه نمایند و در و بران
بالند تا مرهم شود و وقت استعمال بچو ازین مرهم در و دروغن کل یک جزو زیت بچو مخلوط کرده ضحاک نماید هر سه زرد
مجموع و خوب جهت پاک کردن برگه گوشت مردار بر کردن
است اجزای که در او بسته است سنگ بصر کات سفید منسل توپا سینه یعنی نیله توپا بران مردار سنگ بر یک یک نیم درم
دو دانگ روغن کنجد چهار دام عالمگیری بستور مقری مرهم سازند بآب خالص بچو شند با نشویند هر سه درال مقل
از حکما بندجهت نبات صلیح و دفع گوشت کاسد بر اجاح فرمه عسبر الهی و بقدرج آتشک و ناصونیه ازین کافور
قیصر درال کات بند بر یک چهار مقل کوفته خیمه سوم با دروغن گاو ناز که مس و مجبوم باشد در ظرف آبی گخته اول
را خیمه در و بچو بند کات را بر توره بر کافور را بریند و دیگر گوش بند و قروح قدری آینه و ز با قدر ذوال خسته استعمال نمایند
تنها بکار بند هر هم رو نامی جهت اجاح فرمه نبات مجرب است و تا نیمه که از درم رالی است با خندال قریب از زرد
کات کبود سوخته پوست درخت کاج رو ناس کات بند بر یک دو درم مردار سنگ معسول شغال سفید از درم بر سوخته درم
سوم سفید چمنقال کافور صندل سه درم روغن گل بست درم مرهم رالی که هم صلاح در هم انضاج و لقی کند سفید
از زیر چهار درم روغن کنجد دزده دام روغن را در ظرف آبی گرم نمایند چندا که سیاه شود بعد از ان سفید را بر
نموده اندک اندک روغن بپاشند و بسته خوب نیم حل نمایند چون از جوش فرو نشیند باز سفید اندک اندک بپاشند تا همه
بخارج آید و در دو با هم مرهم بر یک اند هر هم صفت دار و جهت نصیر و امیل و جراحات نافع است کثیرا کثیرا

در و دروغن کینه تا جمل دام مردار سنگ بست درم تخم حطی ابل تخم مرو و حلیه تخم گن بر یک پیچ درم سفید درم
تخمینا را شنبه آبی گرم تر کنند و صلیح لعاب عقیقه از ان بگیرند و مردار سنگ باریک ساخته در زیت اندخته بر
نرم کنند از در و بگیری حرکت همی دیدند تا دروغن با مردار سنگ بسته شود پس از انکه دروغن سیاه گردد و در آن
آتش فرو آزند و لعاب در ان اندازند و بچو شاند تا غلیظ شود پس در و بگیرند و بر هم زنند تا آنرا سستی بهم رسد
و اگر پوسته که قوی الاثر باشد زفت و خاک کشته خوب زرد مرهم بر یک سته درم صفا و الحمد بر یک درم باریک نموده اضافه
نمایند هر سه شلغم کافور صندل کرم سفید کاشغری نیم با و دروغن کینه بسته درم شکر کلان دو عدد درم را بگویند پس
دروغن بچو شاند تا سیاه شود پس بصف نموده کم کم سفید انداخته بر آتش بتند حرکت میدهد باشد تا تمام مرهم گردد
هر سه اشق و تحلیل صلابات و خنایه و سلعه نجابت نافع کف دریا زرد و طول کرنا صفر مقل اشق بر یک یک درم
کنند دو از در و هر دو درم سوخته مقل اشق و زیت حل کنند و در و جمع صفر گشته اضافه نمایند و در و بران
بالند تا مرهم شود و وقت استعمال بچو ازین مرهم در و دروغن کل یک جزو زیت بچو مخلوط کرده ضحاک نماید هر سه زرد
مجموع و خوب جهت پاک کردن برگه گوشت مردار بر کردن
است اجزای که در او بسته است سنگ بصر کات سفید منسل توپا سینه یعنی نیله توپا بران مردار سنگ بر یک یک نیم درم
دو دانگ روغن کنجد چهار دام عالمگیری بستور مقری مرهم سازند بآب خالص بچو شند با نشویند هر سه درال مقل
از حکما بندجهت نبات صلیح و دفع گوشت کاسد بر اجاح فرمه عسبر الهی و بقدرج آتشک و ناصونیه ازین کافور
قیصر درال کات بند بر یک چهار مقل کوفته خیمه سوم با دروغن گاو ناز که مس و مجبوم باشد در ظرف آبی گخته اول
را خیمه در و بچو بند کات را بر توره بر کافور را بریند و دیگر گوش بند و قروح قدری آینه و ز با قدر ذوال خسته استعمال نمایند
تنها بکار بند هر هم رو نامی جهت اجاح فرمه نبات مجرب است و تا نیمه که از درم رالی است با خندال قریب از زرد
کات کبود سوخته پوست درخت کاج رو ناس کات بند بر یک دو درم مردار سنگ معسول شغال سفید از درم بر سوخته درم
سوم سفید چمنقال کافور صندل سه درم روغن گل بست درم مرهم رالی که هم صلاح در هم انضاج و لقی کند سفید
از زیر چهار درم روغن کنجد دزده دام روغن را در ظرف آبی گرم نمایند چندا که سیاه شود بعد از ان سفید را بر
نموده اندک اندک روغن بپاشند و بسته خوب نیم حل نمایند چون از جوش فرو نشیند باز سفید اندک اندک بپاشند تا همه
بخارج آید و در دو با هم مرهم بر یک اند هر هم صفت دار و جهت نصیر و امیل و جراحات نافع است کثیرا کثیرا

در و دروغن کینه تا جمل دام مردار سنگ بست درم تخم حطی ابل تخم مرو و حلیه تخم گن بر یک پیچ درم سفید درم
تخمینا را شنبه آبی گرم تر کنند و صلیح لعاب عقیقه از ان بگیرند و مردار سنگ باریک ساخته در زیت اندخته بر
نرم کنند از در و بگیری حرکت همی دیدند تا دروغن با مردار سنگ بسته شود پس از انکه دروغن سیاه گردد و در آن
آتش فرو آزند و لعاب در ان اندازند و بچو شاند تا غلیظ شود پس در و بگیرند و بر هم زنند تا آنرا سستی بهم رسد
و اگر پوسته که قوی الاثر باشد زفت و خاک کشته خوب زرد مرهم بر یک سته درم صفا و الحمد بر یک درم باریک نموده اضافه
نمایند هر سه شلغم کافور صندل کرم سفید کاشغری نیم با و دروغن کینه بسته درم شکر کلان دو عدد درم را بگویند پس
دروغن بچو شاند تا سیاه شود پس بصف نموده کم کم سفید انداخته بر آتش بتند حرکت میدهد باشد تا تمام مرهم گردد
هر سه اشق و تحلیل صلابات و خنایه و سلعه نجابت نافع کف دریا زرد و طول کرنا صفر مقل اشق بر یک یک درم
کنند دو از در و هر دو درم سوخته مقل اشق و زیت حل کنند و در و جمع صفر گشته اضافه نمایند و در و بران
بالند تا مرهم شود و وقت استعمال بچو ازین مرهم در و دروغن کل یک جزو زیت بچو مخلوط کرده ضحاک نماید هر سه زرد
مجموع و خوب جهت پاک کردن برگه گوشت مردار بر کردن
است اجزای که در او بسته است سنگ بصر کات سفید منسل توپا سینه یعنی نیله توپا بران مردار سنگ بر یک یک نیم درم
دو دانگ روغن کنجد چهار دام عالمگیری بستور مقری مرهم سازند بآب خالص بچو شند با نشویند هر سه درال مقل
از حکما بندجهت نبات صلیح و دفع گوشت کاسد بر اجاح فرمه عسبر الهی و بقدرج آتشک و ناصونیه ازین کافور
قیصر درال کات بند بر یک چهار مقل کوفته خیمه سوم با دروغن گاو ناز که مس و مجبوم باشد در ظرف آبی گخته اول
را خیمه در و بچو بند کات را بر توره بر کافور را بریند و دیگر گوش بند و قروح قدری آینه و ز با قدر ذوال خسته استعمال نمایند
تنها بکار بند هر هم رو نامی جهت اجاح فرمه نبات مجرب است و تا نیمه که از درم رالی است با خندال قریب از زرد
کات کبود سوخته پوست درخت کاج رو ناس کات بند بر یک دو درم مردار سنگ معسول شغال سفید از درم بر سوخته درم
سوم سفید چمنقال کافور صندل سه درم روغن گل بست درم مرهم رالی که هم صلاح در هم انضاج و لقی کند سفید
از زیر چهار درم روغن کنجد دزده دام روغن را در ظرف آبی گرم نمایند چندا که سیاه شود بعد از ان سفید را بر
نموده اندک اندک روغن بپاشند و بسته خوب نیم حل نمایند چون از جوش فرو نشیند باز سفید اندک اندک بپاشند تا همه
بخارج آید و در دو با هم مرهم بر یک اند هر هم صفت دار و جهت نصیر و امیل و جراحات نافع است کثیرا کثیرا

بسیار از اینها در کتابهای دیگر
نمونه ای از اینها در کتابهای دیگر
نمونه ای از اینها در کتابهای دیگر

مرد مریش بود به کل با بونکل حطی بسوی کوفته پیچید با نواب یکم استعمال نمایند هر چه دیگر سوخته گوگل بر یک یکم در آب
ترتیبی هم سه میل کسر مردار سنگ بر یک دایمی نونگ ده عدد کبرل نمایند پس بر سه شعل کبره و چهار گره رنگ نمایند در آب
باشد که باره جذب کند خشک کرده نگهدارند و بر سه نغمه پستانه بنواهند **الفصل** که برای نضح و ماسیل و صبح لورام و استیام
جراحات و قروح سریع الاثر است موم خالص آل پیگرده گاد سفید کاشغری بر یک چهار درم خام روغن کبچر خالص از
دام خانه تاندام موم و زال و دینه در روغن گدازه از پارچه که زانیده بعد از آن سفید داخل نمود و آتش نرم بخوانند تا سیاه
و درخنده گردد و در ظرف آبن بریزند و خوب نیم حل نمایند هر سه گون مرغ پس بله نشو کید بر یک یکم میگویم دوام کتیل
بر یک دوام و اما با یک ساخته مسکه آینه کرده بتیل مذکور طلائع نماید هر سه گون خوب کوهی کهنه یا پیر سوخته نیله نموده برشته
زرد چوبه سوخته سبها که سوخته از برابر در آب لیمو کاغذی حل کنند و طلائع نماید **باب چهارم** در آرد که بلفظ مر با نوشته
و گیرند و فصل اول در مر بیماری امراض سرد امراض باره فصل دوم در مر بیماری در تقویت معده و جگر و امراض
عوارض استعمال میشود هر مایه سیر لقمه و همه یاریهای سرد اسود دارد در رطوبت از معده کم کند و طعام کوارد بر سر
بزرگان کلان روانه دان نمایند نقش سازند و اندر شیشه زنده تر نمایند تا یک با نرد در بر آورده با حسل جدا بخوانند چند آنکه مطلقا
باشد و حلاوت در شیر اثر کند پس گیرند فصل در فلفل جوز و از عصاره آن بر یک نیم دام فاقه زنجبیل در چینی بر یک یکم کوفته خسته
از آن زنده بخوانند تا مابهم اثر شود و نگهدارند وزن مقدار دو اسهال غیر کافی است **باب پنجم** در سفته منوی فصل اول
در مضغه نایک با مر افن و آن کام خلق دارد مضغه خرب که تسکین درد دندان و مواد دیگر را از آن بخرن باز دارد پوست
که از آنچ بسیار کلس که بر یک یک پوست درخت نوت دو جز در آب جوش داده سرد کرده مضغه نماید مضغه
جبت درد دندان و خنک آن بسیار تا مضغه چمال کچال و چهار سیر چمال کیر و چمال یا با نکه سبزه سفید سبزه چمال کوه
چینا با زو چمال پا و با سیر بنده دود و چهار چهار درم بعد از آن دود و دود کوفته پیچید در آب بگذاریم سیر
جوش داده بر گاه یک سیر بنده سرد کرده نگهدارند و بر روز چهار پنج نوبت قدر که گرم نموده مضغه کنند مضغه
جبت تسکین درد دندان که با درم نند بود تا مضغه پوست درخت بڑه و سیل بر در آب جوشانید گرم مضغه
نیز جربست و دیگر پوست درخت کیکر نیزه ریزه کرده جوش داده مضغه کنند مضغه درد دندان که از یاد و زله
نافع آید عبت مطبل که گناه سبزه یک کیتو از چینی نیم تو له جوشانید ه نیم گرم مضغه نماید مضغه درد دندان را
که بود و یاد و دم باشد نافع است پوست درخت سبکس پوست ششخاش جوشانیده چند روز مضغه نماید **الفصل**
بوجه السنی الایمنه فیه دو پوست درخت سبکس نیم کوفته در آب جوشانند که رنگین شود و نیم گرم مضغه نماید عجیب
الانثر است **باب ششم** در مطبوخات شکر و فصل اول در مطبوخات امراضها بر باطن مطبوخ
که در او جام مفصل مجرب است با مایان بخورد و این چه کاستی نیم کاستی عسل شکر روغن شکر نیم کاستی نیم کاستی

نمونه ای از اینها در کتابهای دیگر
نمونه ای از اینها در کتابهای دیگر
نمونه ای از اینها در کتابهای دیگر

درد دندان از سیاه شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان

بر واحد شیره سورجان اصل سوس بر یک شش ماشه گل با بونه باد اورد مخم خانی شایسته بفت بفت ماشه مویز سفید روغن انجونا
بفت دانه گل سرخ نه ماشه گلفه آفتابا چهار توله بدر از تنقیه بفته شسته سناکی تو را فرزند در سوس مغز فلوس خیار شیره روغن
با و ام دحل نماید بسفوف سورجان سهیل تایه زبند بعد از تنقیه معجون سورجان مرادست نماید لیده مین لعل آرد
مطبوخ قوی الاثر بر اسیس اتصال اوده و حج الورك و عروق الناس معلول در حریت مسطکی انیسون هر یک دو درم در محلول
دوم قوه شیطانی سورجان شیرین بو زیدان هر یک پنجم درم فکس از ایانه بفت بفت درم حلیه مویز سفید هر یک دو درم سمرقند
در چهار رطل آب نجوشاند تا چهار رهم بماند صفا نموده گشت رطل بر وزن بار در عرق حار بنقیدر حنظل طیبف بنوشند فصل اول
در مطبوخات حیما سازه و مرکب و گزده و شانه مطبوخ که سنگ کرده و شانه انزال کتد گا و زبان غن بنخل سناکی
خفگی گل سرخ خار خشک نیمه کوزه تخم شلت بسفاج هر یک نه ماشه تخم خیارین تخم خیزه خشک نه هر یک یکتوله سناکی حیدره
یک توله و سیه ماشه چوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیار شیره تخمین هر یک شش توله شربت کشتن چهار توله حل کرده بار
دیگر صفا نموده روغن بادام شش ماشه اندخته بنوشند مطبوخ دیگر در میناب غناب و لایبی بفت دانه پستان بست
دانه گل سرخه رسا و نشان هر یک نه ماشه برگ گا و زبان کیلانی نیلو فر تخم کاسنی یکتوله صفت هر یک بفت ماشه آلو
با و در توله خار خشک یکتوله ماشه سناکی حیدره بکتوله و ماشه گل سرخ یک توله شب در آب گرم تر کرده صحر چوشیده اوده
مغز فلوس خیار شیره چهار توله تخمین خجوله حل کرده بار دیگر صفا نموده روغن بادام شیرین همان ماشه بنوشند بفت
گروه شانه از مهر است فصل در مطبوخات حیات بسطبه مرکب تفصیل نوشته خواهد شد باب مقوم و مرعایین
مشتمل بر فصل اول در معاینه اراض و ناضیه چون صرع و نفقه و فالح معجون صرع که بفتاق و نفقه هم مفید
است و دو دام بهتعالی آن قلع و روال این مرض می نماید انقبون اسطوخودوس بسفاج شسته عاقره قره حاسه و اسفنج
عصیده یا مویز معجون سازند و دیگر سو سو معجون شریب سنبه بلیل کابل بیلید زرد بلیل آله اسطوخودوس هر دو دو درم
عصیده پنجم قره حاسه درم با مویز سفید آرد تخم پاک کرده یک رطل تقویم آورند قدر خوراک پنجم معجون صرع که حجاب
است بلیل کابل بیلید بیلید مصطکی عود اصلیب هر یک مثقال اسطوخودوس کیمین قال بیلید سیاه آله هر یک شش مثقال انزال
چهار مثقال روغن بادام پنجم قال عسل سفید سه وزن اودیه بچه چهار روز استعمال نمایند شربت کیمینال معجون
این ماسویه بر هر طبعی و سودا و نافع منفع سر بلیع زعفران بکدرم حب الخار سعده کوفی سلیله اکیلیل الملک اذ افطار بسطبه
رو بر یک دو درم قصب الرزیره نیمه درم از خرکی دوازده درم دار چینی مویز سفید عسل البطم یکدست چهار درم کوفی
بچینه یا شیره صحر چند اودیه پنجم شربت می بکدرم معجون سخاچ مدامت آن از الموی سیاه افلاخ بخند و صحر و جموع ام افله ماخری را که
از سودا بود سودا در خون را از سودا پاک کند و بغم غلیظ را با سیاه بر می آرد با صفتی حجم با لخی عید نافع شربت
سفید اسطوخودوس بسفاج انقبون هر یک پنجم بلیل کابل بیلید آله سیاه هر یک ده درم و چند عسل سفید معجون سازند شربت برا

درد دندان از سیاه شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان

درد دندان از سیاه شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان
درد دندان از زرد شدن دندان
درد دندان از سفید شدن دندان
درد دندان از شکستگی دندان
درد دندان از بیض شدن دندان
درد دندان از پوسیدگی دندان
درد دندان از خونریزی دندان
درد دندان از تورم دندان
درد دندان از جلا شدن دندان

عصاره جیوه ...
در وقت ...
باید ...

...
...
...
...

او مت ازد و متقال تاسه متقال در برای اسپال از پنج تا هفت متقال معجون او اراقی تبدیل مزاج سرد و یخز از چند
میکنه و جهت فالج و لقوه و مفاصل و عرق انسا و سسل بول و قطع عاذا افیون بجرست و تر نفل ضدل سفید بریک یک
شقال سیل دو متقال گل گا و زبان زربند اسپغوفه و سوس که انرا جلی مغز جلفوزه متقال بریک شقال آیله منتفی عیسایا
پنج متقال اذرا انی یعنی کپک را در شیر خیساییده پوست صده کرده بسپوان نخوده ریزه ریزه کرده کوفته پارچه پیژ نموده
شقال غسل سه وزن همه قدر شربت از یک متقال یاد و متقال برادمت نماید معجون صحنو صبر برای فالج و دستر خا
نافع است بر کبار و متقشر نرم کوبیده حاصل صحنو یا شکر و مویز بنفشه سه وزن شربت همه قدر شربت از شقال برادر بخدم
یا در درم تناول نماید معجون سیرا از چینی پهن خید بسین لطیف صطکی زعفران کندر نیز سون در روغن تخم بلی
سعد کوفتی همین صرخ و ج اسطوفه و سوس کباب چینی اسارون از مرد اعداد و باشد بلید کابلی مغز ناچیل بریک چهار ماشه
ابریشم مرقض لبنا ماشه منتفی دان بر سر کرده بانزده اند منزذق ماشه در افضل زنجیل فلفل سفید از هر یک یک ماشه
بمان سفید چهارادام غسل سفید دام با و کف کرده معجون سازند معجون لولیس حافظه اذنه دید و نمایان نافع آید سینه و ج
زرا و زده حیح زعفران در چینه صند طکی رسو از بریک شرب شقال قصه و تخم شدا ب طفل سفید بردا دست متقال
بلا و افیون بریک ده م غاریون لبست و چهار متقال صحنو صبر شقال غسل و چند تا سه چندا در معجون قوم جت مکنه
و فالج و غن و لیان و لکن زبان و جمیع امراض بارده و ضیق انفس و سرد و طو پچه و فسا و آواز و تکلیل رایاح و نفع
سده و تقویت مقدمه و دیگر در اعاضا من حیث دیگر کردن نیک رو در بر انگینی بن باه مایو مین بقایه مجرب است در اول
قوة نافع و شیخ در قانون نه شده که معجون نوم کمل و شیخ در اسیلاب سردی گرداند و تناول او در رستان گرمی ارد
و بدین از پیششست سفید میاز و در محاقطه می کند و طبیعت را اقل می دید بر اثر در نتیجه بهق در لیده و تخم خام و زنده است
و گرم زبان برطرف است صحنو صبر کبابین شربت غلاب و قوش اشها اسپال باقی است گرم است کربوم و خشک در اول
و شربت او را در شقال صدقه آنچه شیخ در قانون نوشته حرفش شامی یک قفه نیز شب در آب تر کنند تا آب سیاه شود
و تخم سفید باریان سازند و میارند نوم را و بر دانه او باک کرده بستر در آب نود مخلوط به برزند که شیر خشک شود
و با نوحه کرده بستر شیر گا و تازه بقدیر که او را بنوشند چهار انگشت مضموم بالا بایند بران ریزند و با نش نرم متقال
به برزند تا که شیر خشک و با بقره خشک شدن آید بستر روغن گا و تازه قدری بران مثلا شیر که نیم من بود در
می درم اندازند و با نش نرم که برین زمان روغن هم بنجذب شود بستر در یک نخام کوبند و بر هم زنند تا هم چون
خجیرین گردد و بوجه سفید باشد القدر که چهار انگشت بالا باشد بران انگشته با نش نرم بزند تا که منعقد شود و یا
قرسیه با افتاد آید بستر شیر بریک رطل سفید شقال در فلفل شقال معجون تورم نمودن که فانی غولخان
صنع بریک ده کوفته جینه بشند و در ظرف بشند و قدر جو خوند و آنچه سخن مولف تر که مرده صحنو صبر

...
...
...
...

...
...
...
...

...
...
...
...

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the word 'فلفل' (Fennel) and other medical terms.

Main body of handwritten text in a central column, containing detailed medical prescriptions and descriptions of treatments.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the page, providing additional commentary or instructions.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the medical discourse.

صعود و بخار و سردی در دوام و محراب و حفاقان و قوصان را که از اجزای سودا و بیهوده بود دفع نماید و در این ماسعه پوست پیل
کا بلخ تخم کشتیزه منقشره سر آله بر یک پنجم درم طباشیر سفید تخم حاض کان کاوز بان بر یک درم پوست ترنج خشک یک درم
نبات سفید سه چند کلاب معطر عرق سید مشک با و انار و رن نقره نیم درم بطریقه منبوه و چون سازند و نیم تو له خوردن دیند
معجون جالینوس جهت امراض مغزی و سودا و دو ماغی و غیره ماغی و ریاح سده جگر درد آن نافع و برود که در شاد آرد
و اصلاح حال بدن نماید فلفل سفید جوز بوا قسط کبری سنبل الطیب سفید کوفی خونجانی قنصل دار چینی سلیمه اسارک زعفران اصطلح
اجزاء مساوی و غسل مصطفی وزن او دو یا سه پسته و غیره معجون سازند معجون جگر که نیم مقوی و ماغی و اعصاب و عود است
باشد و از چینی سه ماشه مصطلک رومی بوزیرین بر یک دو ماشه سورنجان مسخر چهار ماشه کاوز بان ورق باد بخوبی پستل طبیب
اشنه لبیک بر یک دو ماشه جو غرقه یک ماشه بلبه کالی چهار ماشه قسط شیرین دو ماشه قنصل نیم ماشه دانه سیل دو ماشه فلفل
مسخر سه ماشه برگ فرخ خشک سه کوفی بر یک دو ماشه زعفران یک ماشه تخم خشخاش چهار ماشه و از فلفل قنصل در دو پسته
سان العصاره یعنی اسارک اسطوخودوس ساج بند سلیمه بر یک دو درم زرنباد یک ماشه غسل سفید وزن او دو ماشه
خالص یک ماشه کوفه چینی بطریقه معجون سازند معجون سبر کلی النفع لسی البواسیر سو ایضاً من برکت البوا که یک ماشه
پست متفقال با برنگ کالی است متفقال ترید سفید شصت متفقال قند و بر بر برهمه پستور بقوام آورده و نیم درم نادر
درم باب بونیزه شقوق استعمال نماید معجون کا سر الریاح جهت ضعف معده که لیبیک و جنباس حوض و برای امراض
بادوی و ادواج سرد و قوی و ادواج مفاصل و حوض البول نافع است زیره کرمانی بدیشتر درم سدر اصطلح بر یک درم
قنصل گل سرخ این نوع ترک ناخواه بوده این پسته بینه و پسته بر یک درم کوفه چینی سه چندان برشته قدر خوراک متفقال
نوشته اند که زیاد مفوض بر طبیب است فصل در و هم معاین امراض معده و گنده و کلیه مشانه و امراض
ناسل معجون که جهت اسهال سرد و معوی بر سه زیره کرمانی نه ماشه طباشیر نه ماشه و رن قنصل برشته بکتوله و این سیل
قند که در مصطلک است اغلب مسخر بر لاور و هر یک شش ماشه عود چهار ماشه پوست بینه و پسته کوکب شش ماشه کوفه چینی
یا مربی بلگری معجون نمایند و دو نیم ماشه بخورند معجون جهت اسهال مخصوص اسهال بواسیر یا فست که یک کل
نیم تو له انیسون سه ماشه بر سه بر لاس از بر یک یک تو له طباشیر سفید دو تو له بواج خطائی تخم کشتیزه برشته بر یک یک تو له
پوست معفتان پنج اخبار طریقتی رالی بکتوله مغز بیل دو تو له مسخر کوفی زیره سفید سه سه که تر کرده و بر شسته بر یک یک تو له
کوفه چینی با دو چند شربت حب الاس معجون سازند قدر خوراک نیم تو له معجون سنگدان معقول و مجرب جهت ضعف
و تحمیل معده نافع و در ب و انواع خلفه را دفع پوست اندرون سنگدان مرغ بوداده تخم کشتیزه منقشره برشته خرفه
برشته سماق بر بیان صمغ عربی بر بیان دانه مو نیز بر بیان بر یک دو متفقال کوکب بوداده طباشیر سفید مراد
ناسنه کبری یا شیمی که نازج که ناز فارسیه تخم حاض بر بیان حب الاس بر بیان طریقتی بر بیان آرد سبزه خردوبه بر طریقی

تنگ و در او کوفه چینی و ...
سازند و در او کوفه چینی ...
سازند و در او کوفه چینی ...

صفت طریقتی بر یک دو ماشه ...

در این کلی معجون سازند ...
صفت آن بوش درین است ...
صفت آن بوش درین است ...

این که ...
سازند و در او کوفه چینی ...
سازند و در او کوفه چینی ...

Handwritten notes at the top of the page, likely a continuation from the previous page or a separate section.

انچه در علم ادب...
در غرض انچه كه گفته شد و در علم ادب...
مردود كوفته چنانچه...
پند آید...
صفت از من...
مفوض بر...
درگاه بگماهد...
شربت نبار باد...
بر و آنچه...
آدم بر...
آوردن...
چون...
میل در...
درم...
چهارم...
شخص...
فانكه...
بمیز...
بفرد...
پس...
نیم...
سپاس...

Vertical handwritten notes on the left side of the page, continuing the medical or scholarly discussion.

Handwritten notes at the bottom of the page, possibly concluding the text or providing additional context.

این ترکیب برای سعال قدیم وضع نموده و صورتی که بعد ترکیب بر آن قابض شده افعال آنرا از یزداد و صفت در کمال آن
 با به شده حتی که بعضی نغزه نوشته اند که مسعودی که از سعال قدیم بد حال بود و او هم و پنج ماه تقویت نموده که
 لا مصابرت نمی نمود همچون صمغ عربی جهت تقویت باه و دفع سیلان منی و بر آن تغلیظ آن مجرب است صمغ عربی
 سنگهاره آرد خا بر یک یک عا لکیری نار جیل ستر پسته مغز بادام مغز حلزون زه بر یک چهل درم الاچی خورد در صمغ عربی
 یک چدرم قزقل دو نیم درم قزقل دراز یک درم نبات سفید برابر اجزا غسل خالص و برابر اجزا همچون سازند قدر جدا
 در تاد و تولد همچون شد گشاد و در تقویت باه نیز عظیم النعم است مال که با سینه چوب تخم او سنگین مغز تخم کوب
 بر یک چدرم موی صلی سیاه چوب بند سیاه نیم بند سبزه قزقل مغز بادام شقاقل مغز بادام سلیج سبزه سبزه سبزه
 جز بود از صنی یک یک ام دار قزقل نیم درم شیر منیش یک اما شریف خالص با سینه نبات سفید سه پا و همچون زرد همچون
 جهت قوت باه که مکر ساخته شده و آن از نغم در چوب چای بر نیامده عاقر قرحا سه تولد همچون سه تولد چوب بود و تولد قزقل
 سه و تولد زعفران شقاقل همین سبزه همین سفید توری سفید توری سبزه و زرد بر یک یکیتوله لفظ درازد و تولد سبزه
 تولد مصطکی دو تولد کبک دو تولد تخم زرد که مغز بادام سه تولد مغز حلزون سه تولد مغز بادام سه تولد مغز بادام سه تولد
 کوه منقش بر تولد زنجبیل دو تولد تخم انجیر یک تولد تخم کوب یک تولد سمنه سو کوبه نیم تولد قند سفید پنجاه تولد غسل سفید
 کف گرفته کعبه و پنجاه تولد خاک ادرک کیشقال بعد شش ماه صدم همچون مقوی مسک مشک خالص
 بر یک دو دانگ غیر شیب چهار دانگ پوست خشنش دو ماشه ورق طلا نیم درم بز البزنجی دو خام دار صنی مصطکی
 شقاقل ورق نقره بر یک درمی خصیة القزقل دماغ کبک که مغز تخم خیارین چهار درم حب اسنیل سفید صد عدد و عرق
 سید مشک گل بنیم نیم پا و غسل برابر او و پسته و همچون سازند همچون دیگر مقوی باه سمی بلوچ صمغ عربی و راجحه
 تقویت باه بسیار نافع و مختصر و علو بخان مغز تخم که و شیرین مغز تخم خرفه غنچه گل سرخ تخم خشنش گل گا و زبان بر
 مغز صندل سفید بود سه درم و پنج عرق زرد انجا و همین سفید طباشیر و از حلقه شقاقل سه مغز بادام مغز حلزون با بر
 مغز تخم خربزه قزقل مغز بادام یک چدرم غیر شیب سه زعفران چهار دانگ بقدر حاجت غسل سفید یک چدرم
 سفید دو چدرم بقرام آرد و کیتوله ناد و تولد چوب زرد همچون دیگر که کرده را قوی گرداند و سیلان منی را
 و بدلسان العصاره کدرم تخم لیمون تخم پياز تخم کامو بر یک چدرم خار خشک مغز تخم خربزه بر یک دو درم تو
 همچنین هر و اید با سفید بر یک دو ازده درم کوفته پنجه غسل بشند شربتی چدرم همچون مسک مقوی

سینه و آرد که برای اعاده باه و سعال صیق انفس از جمله اسرار است و باره بجزیره آمده سفید افاده بنده است
 درم دار صنی تخم انجیر قزقل حب الصنوبر از هر واحد با نژده درم و در ششمان صفت درم شقاقل زنجبیل از هر واحد درم
 قسط تخم کتان بریان مصطکی از هر واحد چهار درم بعد کوفتن و پختن بشند مقوم بقرام آرد و بعد کیشقال بخورد نهالی بنویس
 این ترکیب برای سعال قدیم وضع نموده و صورتی که بعد ترکیب بر آن قابض شده افعال آنرا از یزداد و صفت در کمال آن
 با به شده حتی که بعضی نغزه نوشته اند که مسعودی که از سعال قدیم بد حال بود و او هم و پنج ماه تقویت نموده که
 لا مصابرت نمی نمود همچون صمغ عربی جهت تقویت باه و دفع سیلان منی و بر آن تغلیظ آن مجرب است صمغ عربی
 سنگهاره آرد خا بر یک یک عا لکیری نار جیل ستر پسته مغز بادام مغز حلزون زه بر یک چهل درم الاچی خورد در صمغ عربی
 یک چدرم قزقل دو نیم درم قزقل دراز یک درم نبات سفید برابر اجزا غسل خالص و برابر اجزا همچون سازند قدر جدا
 در تاد و تولد همچون شد گشاد و در تقویت باه نیز عظیم النعم است مال که با سینه چوب تخم او سنگین مغز تخم کوب
 بر یک چدرم موی صلی سیاه چوب بند سیاه نیم بند سبزه قزقل مغز بادام شقاقل مغز بادام سلیج سبزه سبزه سبزه
 جز بود از صنی یک یک ام دار قزقل نیم درم شیر منیش یک اما شریف خالص با سینه نبات سفید سه پا و همچون زرد همچون
 جهت قوت باه که مکر ساخته شده و آن از نغم در چوب چای بر نیامده عاقر قرحا سه تولد همچون سه تولد چوب بود و تولد قزقل
 سه و تولد زعفران شقاقل همین سبزه همین سفید توری سفید توری سبزه و زرد بر یک یکیتوله لفظ درازد و تولد سبزه
 تولد مصطکی دو تولد کبک دو تولد تخم زرد که مغز بادام سه تولد مغز حلزون سه تولد مغز بادام سه تولد مغز بادام سه تولد
 کوه منقش بر تولد زنجبیل دو تولد تخم انجیر یک تولد تخم کوب یک تولد سمنه سو کوبه نیم تولد قند سفید پنجاه تولد غسل سفید
 کف گرفته کعبه و پنجاه تولد خاک ادرک کیشقال بعد شش ماه صدم همچون مقوی مسک مشک خالص
 بر یک دو دانگ غیر شیب چهار دانگ پوست خشنش دو ماشه ورق طلا نیم درم بز البزنجی دو خام دار صنی مصطکی
 شقاقل ورق نقره بر یک درمی خصیة القزقل دماغ کبک که مغز تخم خیارین چهار درم حب اسنیل سفید صد عدد و عرق
 سید مشک گل بنیم نیم پا و غسل برابر او و پسته و همچون سازند همچون دیگر مقوی باه سمی بلوچ صمغ عربی و راجحه
 تقویت باه بسیار نافع و مختصر و علو بخان مغز تخم که و شیرین مغز تخم خرفه غنچه گل سرخ تخم خشنش گل گا و زبان بر
 مغز صندل سفید بود سه درم و پنج عرق زرد انجا و همین سفید طباشیر و از حلقه شقاقل سه مغز بادام مغز حلزون با بر
 مغز تخم خربزه قزقل مغز بادام یک چدرم غیر شیب سه زعفران چهار دانگ بقدر حاجت غسل سفید یک چدرم
 سفید دو چدرم بقرام آرد و کیتوله ناد و تولد چوب زرد همچون دیگر که کرده را قوی گرداند و سیلان منی را
 و بدلسان العصاره کدرم تخم لیمون تخم پياز تخم کامو بر یک چدرم خار خشک مغز تخم خربزه بر یک دو درم تو
 همچنین هر و اید با سفید بر یک دو ازده درم کوفته پنجه غسل بشند شربتی چدرم همچون مسک مقوی

این کتاب در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است

فلفل کثیره و نیم لایحی خورد و بجز بوالسببه هر دو اول عصره با دیان نخجسته زعفران نصف توله مغز بادام
 نیم فلفل رب بپله شیرین رب انار شیرین شربت سینه شیرین هر دو اول عصره نیم شمشک خالص رب یکریل شکر سفید
 ادویه کوفته نخجسته بار بوبو شمشک خالص شکر قوام آردند و کلاب بقدر یک انار در آن اندازند تا قوام آید پس ادویه
 دیگر در آن بپا میزند و بیدرم باندردم خبث شمشک خالص خشبو نماید و اگر خوب بنزد و غن قنب بقدر حاجت داخل نماید
 تقدیر تعیین روغن قنب برای حتمل مزاجان ضعیف الدماغ سی و ششدرم و هر استوسین ضعف آن در اوقویه
 ناشل آن روده داشته اند این نسخه برای صحاب و دل دوخند که کیفیت معاد در اندیشه مفید است و بلایع النفع موجب
مخول معوی سببی بر آن که عادت افیون داشته باشد مسک افیون یک یک دام موصلی سیاه موصلی سفید
 پسته دو دو درم زعفران مصطلک سه درم دارچینی عاقره چهار چهار درم خولجیان نخچیرم قاقه کسار دو درم
 بز الخبث پندرم رب کمی را جدا کوفته نخجسته با عمل پسته از مقدار نیم جبه شره و نم نماید بعده تا یکان جبه رسانند و اگر عاد
 خوردن زیاده افیون باشد زیاده هم مضایقه ندارد ایضا جهت کسی که از ازاله کبر عاجز بود مسک خبث رب یک
 کیمشقال زنجبیل دارچینی خصیئه الشعاب ششقال هوز بوالسان العصافیه مصطلک زعفران دار فلفل بو زیدان گل
 سبب همچنین تخم بلبلون تخم کزبریک دو و ششقال حب قاقل درم ورق الجبال سبب و ششقال عسل نیم من معجون
 سمنه سوکیده اجز این کیمشقال اجز و ششقال زرد نیاد کیمشقال مصطلک کیمشقال قر فلفل کیمشقال زعفران کیمشقال
 تخم عشق چیده و ششقال سمنه سوکیده و ششقال سنبل طیب یک ششقال تخم زرد کیمشقال تخم سیاه تخم کزبریک کیمشقال
 سوکیده ربیک سه ششقال زرد کیمشقال همه را کوفته نخجسته با سهون نبات مزوج کرده سفوف سازند بوقت حاجت
 میل نماید اثری عظیم دارد و بغایت مهبی است و اگر معجون سازند می باید که بدوزن او و عسل مقوم باشند
 ان نخورند تا سه هفته مداومت نماید معجون شرور مستعمل مولانا می جلال الدین منی بیضا اید و شب دگره را
 قد بد تخم زرد تخم سفوف تخم سیاه تخم رب تخم بلبلون تخم جلجبه تخم جرجب الصنوبر حب فلفل تودری سرخ حب الزلم تخم تودری
 لسان العصافیه ششقال بلبلون بو زیدان سبب شیرین زنجبیل دار فلفل حب جلجبه اجز مسا و بعسل معجون
 زرد ششقی سه درم با یک و قیه شیره تازه با ششقی من معجون جلالی تا لیلیف جلال الدین بنو سبب
 بغایت مفید و در اسکاس منی بی نظیر است و قضیب الحکم کند و لغو تمام آورد لذت جماع و لغایت مجرب
 و د آنک خبث شمشک کیمشقال زعفران کباب نیر النخج سفید سنبل طیب جو دنام قرفه دارچینی مصطلک
 با دو ششقال لسان العصافیه جوز پار یک سه ششقال با بیشتر عر به خصیئه الشعاب رب یک چهار ششقال
 خاص و باغ کبخی که زرد وقت بیان گرفته باشند ششقال نبات سفید ده ششقال حب سنبل سفید جبه
 دارو را کوفته نخجسته عمل کف گرفته بشوند و روغن بنفشه و بادام قدر داخل نمایند بوقت خبث از کیمشقال

این کتاب در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است

این کتاب در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است
 و در بیان سبب و اثر و کیفیت و حلال بودن آن است

ولسکله است که در او کانی در او آه بر سر
 بود از آن کانی در او آه بر سر
 ولسکله است که در او کانی در او آه بر سر
 بود از آن کانی در او آه بر سر

معجون سنگ اجناس نوار اعظم سودمند و در آن آن پد بیضا دار و در حکم کرفس از یانه امیون هر یک در درم شش
 شنبلیله یک درم شنبلیله ساقی و حمال جوده هر یک نیم باشد معجون سازند شربت کیشقال **معجون سنگ** برای تهیه کرد
 و شانه میخک مغز شکله مغزسته آلبو هر یک یک تو در حب القلت سنگ مغزی جگر البه و در حکم از یانه هر یک دو تو در حکم کرفس
 تخم کرفس هر یک سه تو در معجون خربزه پنجه که کوفته پنجه با غسل سفید بفتا دو تو در معجون سازند **معجون** للحصاة منقول من
 الشیخ و یجرب علاج حرق عقرب محرق کرب بطنی خاکستر زرب سنگ سفید خون میش خشک خاکستر پوست بیضه مرغ که از و
 بر آه حجر البه و صمغ عربی جز از بر و اهد کیز و فطر اسالیون مشک امشیخ دو تو صمغ آلبو تخم خطی فلفل برده حد کیز و نصف
 شقال باطنی خود سیاه و خشک **معجون حجر البه** و سنگ گرده و شانه بریزند تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کاج
 مغز تخم کدو هر یک چند درم حجر البه و پنجاه او در نیم ساخته اجعل ریشته شربتی در درم تا درم **معجون حافظ الحنین**
 که زمان حامله را که عاوه با سقاط حمل داشته باشد در زمانیکه شروع در ماه سیوم نموده باشد هر روز یک شقال بخورند
 سبع اسقاط نمایه شماره علاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ریشم مقراض هر یک یک باشد مر و در هر ماهان بسید سفید
 کل سرخ گل از منی گشاید خشک خود سید مصطکی زرا نیا و کبابی هر یک دو ماشه کوفته پنجه کراکین سنی شانه شیره آله شسته
 معجون سازند کافور فیتور بقدر حاجت آمیزند **معجون محیل** در ازل تجربه منقول زبیره بزگویی اگر باشد بهتر والا
 ابله که در کمال جوانی و مستی رسیده باشد کتیر البه منقول بهمنین خولجان خردل هر یک پنجاه درم
 مر و دریدنا سفته هر یک ده ماشه با غسل کف گرفته بشسته و سه روز هر روز یک ماشه بقدر تحمل مزاج و قوه بخورند **مصل**
سیوم در معاینه مفصلیه **معجون خشک** در اد جاع مفاصل و علل اعضا تاسیل و جمیع امراض بارده و ماخی
 رانای است عشب مغزیه است دشت تولد در چینی سورنجان هر یک ده شقال شقال عود اندر جو مصطکی زعفران
 عاقرقره هر یک یک شقال حیدر دار قاقلین قر نقل خولجان زنجبیل بوزیران اسارون کسبل و ج ترکی کبابه دار فضل بهمن
 سفید سانه در پنج بسبب سه جز بویه فلفل هر یک دو درم غیر شیب مشک هر یک در می ورق طلا ده عدد در ورق است
 عدد و نصف خشک را در دو از ده رطل آب جوشانیده تا چهار دام بماند صاف نموده دیگر و انا کوفته پنجه با غسل
 بسکند شربتی یک درم تا دو درم **معجون المفاصل** الا نسی لاقسام الوجع بعد الثقبه البالغه مؤثر با دام
 خردل سماکی از بر و احد کیز و سورنجان نیم جز و ترید و صمغ شیطریج خود سید عاقرقره ها از بر و احد رجم جز و مصطکی نه جز
 کوفته پنجه رنجید شنبه کشمیر بقوام معجون آرنه و سه شقال بخورند **معجون** که نواید آنرا صاحب عینی منی در مرض جدید
 اندر غیره بسیار است و ده کسبل اسارون گل سرخ مصطکی رو دار چینی صورتی از هر یک چند درم هر یک دو درم زرنبا
 در پنج عقرب از او احد درم تخم کرفس تخم حمال از هر یک چهار درم کوفته بشسته سه جز بقوام آرنه بقدر دو درم با آب بکند
معجون که در مفاصل را که اریطوبت سودا دار و حیض برافزاید مزاج بوزیران فلفل و یون مشک امشیخ خود و تو در

بر یک دو درم مغز تخم خربزه سورنجان گل سرخ بر یک سه درم زرد چوبار درم بیلد کابلی آبله بر یک چهارم غسل مصفای نیشد
 شربی چهار درم همچون سورنجان ادجاء مفصل را در عرق ایند و نقیر منجی صفرا او را سفید تخم کرز را زیا نفضل
 صغیر نک بندرگ کنار زرد البحر بر یک یک درم و نیم بوزیدان مانی بر به پنج کثیر زهره سطح بر یک دو درم گل سرخ حلال زنجبیل
 بر یک سه درم سورنجان ششدرم بیلد زرد صفرا درم تر بد سفید پانزده درم روغن بادام و پسته غسل کبیده بخواه درم شرب
 یک استار روز یک نقره مطلوب باشد جهت دوام درم حجلان کشیزه و کندر را سیکونید و در میخا او کثیر است همچون ششدرم
 مفصل و امراض بارده و ادجاء دیگر باعث دار چینی سورنجان شقاق لسان العصا فی خود مصطلک عاقر قرحا زعفران
 بر یک نه ماشه فاقه قرنفل خونچکان بوزیدان زنجبیل سنبل اسارون ساقچ در لطف کبابه جده اربین سفید در روغن عرق جلاب
 جوز بوا فضل بر یک نیم توله مشک عنبر بر یک ماشه درق طلا ده مد و عشب مزه است و صفت نیمه عشب با پشده توله را که سیده
 او در نه نماید دو دوازده و نیم توله را در شش سیر آب نیم کوبشاند که نیم سیر آب باشد در سه برابر او در غسل سفید بقوام آورده
 بان بیشتر شربی از سه ماشه تا نیم توله همچون عشب سوسا نسجه معمولی بکشد گل کاد زبان گیلانی خود و بصلیب عاقر قرحا درق
 بر واحد دو درم با در بخوبی دلا بی بسفاج مستقیم در چینی بر یک دو نیم درم بادیان پوست بیلد کابلی ابریشم مقراض
 بادام مغز جلوزه مغز ذوق مغز پسته مغز بنجد انه اسطوخودوس بر یک چهار درم سننا کمی بخورم کند مصطلک عنبر شیب
 بر یک درم زعفران خالص دو درم عشب مغز پسته و چهار درم عشب اول برینه برینه کرده در عرق عنبر لعل عروق
 کاد زبان و عرق بادیان و عرق باد بخوبی بر یک نیم نیم کشته روز تر نماید بعد که زمانه تاکه خوب جوش خورد بدست
 بالنده و صفا نماید با فقه سفید نیم سیر و سفید خالص کینیم با او بوقام آورده او به دیگر کوفته پیچید را حلقه ام زرد زهره غیره کباب
 باز اندازند درق نقره یکیک انداخته حل کرده در در زبان چینی نگاید از مدح همچون عشب موافق نسجه بیلد کابلی ابریشم مقراض
 نیم درم درق نقره زعفران یک یک درم کاد زبان گیلانی میکشال سورنجان بوزیدان بر یک کینیم متقال عشب شیب درم
 کبر با نسجه ابریشم مقراض غنچ گل سرخ تخم خشخاش بسفاج مر و اربید مسفته باد بخوبی یکیک متقال مغز تخم خربزه خصیبه لعل
 دو دو متقال پوست بیلد کابلی تخم کشنیه مقشر مغز تخم که مغز تخم تر بوزیدان بر یک متقال عشب مغز پسته توله عشب زهره
 کرده شب در عرق کاد زبان و عرق شبانه عرق عنبر لعل کلاب بر یک یک امانتر کرده همه بچو شاند تا نصف نماید بر
 مالیده صفا نموده قند سفید نیم اار غسل دلا بی نیم با و در حل کرده بقوام آورده دیگر کوفته پیچید ضم سازند و از
 یک متقال تا به دو نیم متقال برود سازند فصل چهارم معاجین امراض جلده که بقر و خروج حدیثه و اکل و
 فزاد نام فحش است همچون عشب معمول اسل رنگ مانع بقر و حدیثه و ماهور اکل قد میره حدیثه از ادجاء مفصل و تقوی
 اعضا تا سل بادیان صندل سفید بر یک دو درم بسفاج مستقیم سننا کمی بخورم کند مصطلک عاقر قرحا زعفران
 نسبت چهار درم قند سفید یک انار دو ا بعد کوفتن و چینی وزن کرده گیرند و چون سازند قدر خوراکی بکدام صباغ بکدام

این کتاب را در علم طب و طبیبان و پزشکان و داروسازان و کسان که در این علم اشتغال دارند بسیار سودمند است و هر کس که این کتاب را بخواند و عمل کند بر آنچه در آن است از همه امراض و آفات محفوظ خواهد بود و این کتاب را در هر کتابخانه و دارالعلوم و مدارس و کلاسها و محافل علمیه و حکام و بزرگان و کسان که در این علم اشتغال دارند باید داشت و این کتاب را در هر کس که در این علم اشتغال دارند باید داشت و این کتاب را در هر کس که در این علم اشتغال دارند باید داشت

در علم طب و طبیبان و پزشکان و داروسازان و کسان که در این علم اشتغال دارند بسیار سودمند است و هر کس که این کتاب را بخواند و عمل کند بر آنچه در آن است از همه امراض و آفات محفوظ خواهد بود و این کتاب را در هر کتابخانه و دارالعلوم و مدارس و کلاسها و محافل علمیه و حکام و بزرگان و کسان که در این علم اشتغال دارند باید داشت و این کتاب را در هر کس که در این علم اشتغال دارند باید داشت و این کتاب را در هر کس که در این علم اشتغال دارند باید داشت

این کتاب را در علم طب و طبیبان و پزشکان و داروسازان و کسان که در این علم اشتغال دارند بسیار سودمند است و هر کس که این کتاب را بخواند و عمل کند بر آنچه در آن است از همه امراض و آفات محفوظ خواهد بود و این کتاب را در هر کتابخانه و دارالعلوم و مدارس و کلاسها و محافل علمیه و حکام و بزرگان و کسان که در این علم اشتغال دارند باید داشت و این کتاب را در هر کس که در این علم اشتغال دارند باید داشت و این کتاب را در هر کس که در این علم اشتغال دارند باید داشت

این کتاب را در علم طب و طبیبان و پزشکان و داروسازان و کسان که در این علم اشتغال دارند بسیار سودمند است و هر کس که این کتاب را بخواند و عمل کند بر آنچه در آن است از همه امراض و آفات محفوظ خواهد بود و این کتاب را در هر کتابخانه و دارالعلوم و مدارس و کلاسها و محافل علمیه و حکام و بزرگان و کسان که در این علم اشتغال دارند باید داشت و این کتاب را در هر کس که در این علم اشتغال دارند باید داشت و این کتاب را در هر کس که در این علم اشتغال دارند باید داشت

درم درق کل سرخ بود بجز بر یک با نژوده درم آب آله نازده چهار انار عالمی به سحر را کوفته خجسته باب له بعبیر سبزی
مغجون سازند قدر خوراک سفت ماشه تا کینوله همچون مسهل است که بجهت جذام مستحکم بعد تقیه قوی الا شربت سلا یعنی
بول بزکوی یک جز و یک جز و مغز بادام مقشع غسل سفید شکر تری بر یک چهار جز در روغن گاو دانه فاضل و جلا هم آمیزند
و در ظرف زجاج نهند بقدر کینشغال با نسیره گاو که یک گرم باشد بخورند همچون ماوه الحشو و مغز بجز آب برآوردند
و امراض بارده یعنی مغز جلیغوزه ده منقال جوز سبز ده منقال مویز سی منقال فلفل کرده درازده منقال زنجبیل و ادویه
چینی پوست بیلد آله منقی سبطیم زراوند مدحرج پنج با بونه خصیة الشعلب کوفته خجسته شمشیر خالص چند بقوام آورده
ادویه هم سازند دنیا نمایند همچون بذر کلمی مستعمل اسبل بند در جذام مستحکم و بجهت مستحکم تقیه تقیه بالغ داده میشود و تقیه
نسخه جادین دارد اما نسیره نوشته شد بیلد سیاه سبطیم بند از بر داده درم در فلفل بنجر درم سبزی
دو درم و نیم کوفته خجسته بر روغن گاو کینه غسل مقوم بشیرد و از منقال تا دو درم استعمال نمایند اگر بچند ادوا همسکند
با دانه کرده بخورند مطلقا از ضرر آن ایمن شوند بجز آب است همچون معصفر کفنا خون و سودا و نفخ و جویش بر
نافع است و صاده طفل از غیاط طفل را دفع و بجز آب است پوست بیلد زرد پوست بیلد کابلی پوست بیلد برود حد کینوله آله منقی
دو دو تو که تخم کشمش کل معصفر برود دندی برگ خار یک کینوله گلوی زیره سفید بر یک کینوله صندل سرخ ده با یک یک
عسل سفید در چند ادویه کشمش بکند و در همچون سازند همچون جهت برص پوست بیلد کابلی بیلد سیاه
بنجر درم بنجیل کند در فلفل در چینی تخم شقایق الشمان بر یک دو دو درم ترید سفید اطریه لال بر یک سه درم شمشیر
ادویه فصل تخم معاجین حامیه همچون سرخ چون روز نوبت قبل از نوبت بدو ساعت مقدار در خود با نیم منقال تناول
کند البته در سه نوبت فطر کند افیون سداب فلفل بر یک یک درم جذبه سبزه حلیت در چنینه نقل شونیز صاف سیاه
بر یک سه درم عسل بر آرزو دیگر که زیاد از سه چهار نوبت صیاهره ای قدر و قدر شربت بدو در همچون بقی سبزه حلیت بر یک دو درم
قطر درم زعفران مر قه بر یک چهار درم عسل مویز چند سبزه بر یک بقدر درم تریاق کینه سفت منقال عسل برابر بر همچون
درخت جنتی ترق و صداع سمی و امراض حاره نافع کافور قیصر نیم منقال مر و اریده سفته یا قوتی را قاقلین طباشیر
سفید بر یک درمی و نیم صندل مغز تخم بنارین مغز تخم بنایان مغز تخم کد و شمشیر تخم شمشیر سفید تخم شمشیره اجبار بر یک
سه درم آله مقشع حب الاس تخم کابو مقشع تخم خرفه صمن عویله زرد شک بهدا ایگل سرخ رب بسوس بر یک چهار درم و نیم بر
شش درم تخم کاسه تخم کشمش بر یک سفت درم و نیم گلکاب عرق بید مشک بر یک بست استار آب بسوس بر یک ده شتار
شکر طبرزد درازده استار آب کدوی تازه آب سیدانه تازه بر یک یکجود آب غناب بست عدد و دوا خشک کوفته خجسته بار بیا
و آبها شسته بچون ز شربت کینشغال باب مسهل در مغز حانت کتوی سه فصل اول در مغز حاد ماغیه قلیکین و غیره کیفیت
مغز بار و قطع می کند خارا بخوردن بعضی روی نفع می کند با صاحب خفقان و ضحای فلوک کافور نیم منقال لاجین تخم قر خشک

درم درق کل سرخ بود بجز بر یک با نژوده درم آب آله نازده چهار انار عالمی به سحر را کوفته خجسته باب له بعبیر سبزی
مغجون سازند قدر خوراک سفت ماشه تا کینوله همچون مسهل است که بجهت جذام مستحکم بعد تقیه قوی الا شربت سلا یعنی
بول بزکوی یک جز و یک جز و مغز بادام مقشع غسل سفید شکر تری بر یک چهار جز در روغن گاو دانه فاضل و جلا هم آمیزند
و در ظرف زجاج نهند بقدر کینشغال با نسیره گاو که یک گرم باشد بخورند همچون ماوه الحشو و مغز بجز آب برآوردند
و امراض بارده یعنی مغز جلیغوزه ده منقال جوز سبز ده منقال مویز سی منقال فلفل کرده درازده منقال زنجبیل و ادویه
چینی پوست بیلد آله منقی سبطیم زراوند مدحرج پنج با بونه خصیة الشعلب کوفته خجسته شمشیر خالص چند بقوام آورده
ادویه هم سازند دنیا نمایند همچون بذر کلمی مستعمل اسبل بند در جذام مستحکم و بجهت مستحکم تقیه تقیه بالغ داده میشود و تقیه
نسخه جادین دارد اما نسیره نوشته شد بیلد سیاه سبطیم بند از بر داده درم در فلفل بنجر درم سبزی
دو درم و نیم کوفته خجسته بر روغن گاو کینه غسل مقوم بشیرد و از منقال تا دو درم استعمال نمایند اگر بچند ادوا همسکند
با دانه کرده بخورند مطلقا از ضرر آن ایمن شوند بجز آب است همچون معصفر کفنا خون و سودا و نفخ و جویش بر
نافع است و صاده طفل از غیاط طفل را دفع و بجز آب است پوست بیلد زرد پوست بیلد کابلی پوست بیلد برود حد کینوله آله منقی
دو دو تو که تخم کشمش کل معصفر برود دندی برگ خار یک کینوله گلوی زیره سفید بر یک کینوله صندل سرخ ده با یک یک
عسل سفید در چند ادویه کشمش بکند و در همچون سازند همچون جهت برص پوست بیلد کابلی بیلد سیاه
بنجر درم بنجیل کند در فلفل در چینی تخم شقایق الشمان بر یک دو دو درم ترید سفید اطریه لال بر یک سه درم شمشیر
ادویه فصل تخم معاجین حامیه همچون سرخ چون روز نوبت قبل از نوبت بدو ساعت مقدار در خود با نیم منقال تناول
کند البته در سه نوبت فطر کند افیون سداب فلفل بر یک یک درم جذبه سبزه حلیت در چنینه نقل شونیز صاف سیاه
بر یک سه درم عسل بر آرزو دیگر که زیاد از سه چهار نوبت صیاهره ای قدر و قدر شربت بدو در همچون بقی سبزه حلیت بر یک دو درم
قطر درم زعفران مر قه بر یک چهار درم عسل مویز چند سبزه بر یک بقدر درم تریاق کینه سفت منقال عسل برابر بر همچون
درخت جنتی ترق و صداع سمی و امراض حاره نافع کافور قیصر نیم منقال مر و اریده سفته یا قوتی را قاقلین طباشیر
سفید بر یک درمی و نیم صندل مغز تخم بنارین مغز تخم بنایان مغز تخم کد و شمشیر تخم شمشیر سفید تخم شمشیره اجبار بر یک
سه درم آله مقشع حب الاس تخم کابو مقشع تخم خرفه صمن عویله زرد شک بهدا ایگل سرخ رب بسوس بر یک چهار درم و نیم بر
شش درم تخم کاسه تخم کشمش بر یک سفت درم و نیم گلکاب عرق بید مشک بر یک بست استار آب بسوس بر یک ده شتار
شکر طبرزد درازده استار آب کدوی تازه آب سیدانه تازه بر یک یکجود آب غناب بست عدد و دوا خشک کوفته خجسته بار بیا
و آبها شسته بچون ز شربت کینشغال باب مسهل در مغز حانت کتوی سه فصل اول در مغز حاد ماغیه قلیکین و غیره کیفیت
مغز بار و قطع می کند خارا بخوردن بعضی روی نفع می کند با صاحب خفقان و ضحای فلوک کافور نیم منقال لاجین تخم قر خشک

درم درق کل سرخ بود بجز بر یک با نژوده درم آب آله نازده چهار انار عالمی به سحر را کوفته خجسته باب له بعبیر سبزی
مغجون سازند قدر خوراک سفت ماشه تا کینوله همچون مسهل است که بجهت جذام مستحکم بعد تقیه قوی الا شربت سلا یعنی
بول بزکوی یک جز و یک جز و مغز بادام مقشع غسل سفید شکر تری بر یک چهار جز در روغن گاو دانه فاضل و جلا هم آمیزند
و در ظرف زجاج نهند بقدر کینشغال با نسیره گاو که یک گرم باشد بخورند همچون ماوه الحشو و مغز بجز آب برآوردند
و امراض بارده یعنی مغز جلیغوزه ده منقال جوز سبز ده منقال مویز سی منقال فلفل کرده درازده منقال زنجبیل و ادویه
چینی پوست بیلد آله منقی سبطیم زراوند مدحرج پنج با بونه خصیة الشعلب کوفته خجسته شمشیر خالص چند بقوام آورده
ادویه هم سازند دنیا نمایند همچون بذر کلمی مستعمل اسبل بند در جذام مستحکم و بجهت مستحکم تقیه تقیه بالغ داده میشود و تقیه
نسخه جادین دارد اما نسیره نوشته شد بیلد سیاه سبطیم بند از بر داده درم در فلفل بنجر درم سبزی
دو درم و نیم کوفته خجسته بر روغن گاو کینه غسل مقوم بشیرد و از منقال تا دو درم استعمال نمایند اگر بچند ادوا همسکند
با دانه کرده بخورند مطلقا از ضرر آن ایمن شوند بجز آب است همچون معصفر کفنا خون و سودا و نفخ و جویش بر
نافع است و صاده طفل از غیاط طفل را دفع و بجز آب است پوست بیلد زرد پوست بیلد کابلی پوست بیلد برود حد کینوله آله منقی
دو دو تو که تخم کشمش کل معصفر برود دندی برگ خار یک کینوله گلوی زیره سفید بر یک کینوله صندل سرخ ده با یک یک
عسل سفید در چند ادویه کشمش بکند و در همچون سازند همچون جهت برص پوست بیلد کابلی بیلد سیاه
بنجر درم بنجیل کند در فلفل در چینی تخم شقایق الشمان بر یک دو دو درم ترید سفید اطریه لال بر یک سه درم شمشیر
ادویه فصل تخم معاجین حامیه همچون سرخ چون روز نوبت قبل از نوبت بدو ساعت مقدار در خود با نیم منقال تناول
کند البته در سه نوبت فطر کند افیون سداب فلفل بر یک یک درم جذبه سبزه حلیت در چنینه نقل شونیز صاف سیاه
بر یک سه درم عسل بر آرزو دیگر که زیاد از سه چهار نوبت صیاهره ای قدر و قدر شربت بدو در همچون بقی سبزه حلیت بر یک دو درم
قطر درم زعفران مر قه بر یک چهار درم عسل مویز چند سبزه بر یک بقدر درم تریاق کینه سفت منقال عسل برابر بر همچون
درخت جنتی ترق و صداع سمی و امراض حاره نافع کافور قیصر نیم منقال مر و اریده سفته یا قوتی را قاقلین طباشیر
سفید بر یک درمی و نیم صندل مغز تخم بنارین مغز تخم بنایان مغز تخم کد و شمشیر تخم شمشیر سفید تخم شمشیره اجبار بر یک
سه درم آله مقشع حب الاس تخم کابو مقشع تخم خرفه صمن عویله زرد شک بهدا ایگل سرخ رب بسوس بر یک چهار درم و نیم بر
شش درم تخم کاسه تخم کشمش بر یک سفت درم و نیم گلکاب عرق بید مشک بر یک بست استار آب بسوس بر یک ده شتار
شکر طبرزد درازده استار آب کدوی تازه آب سیدانه تازه بر یک یکجود آب غناب بست عدد و دوا خشک کوفته خجسته بار بیا
و آبها شسته بچون ز شربت کینشغال باب مسهل در مغز حانت کتوی سه فصل اول در مغز حاد ماغیه قلیکین و غیره کیفیت
مغز بار و قطع می کند خارا بخوردن بعضی روی نفع می کند با صاحب خفقان و ضحای فلوک کافور نیم منقال لاجین تخم قر خشک

در وقت روزی یک بار با دست راست و چپ بر سر او بکوبند و با دست راست بر چپ و با چپ بر راست بکوبند و هر بار که کوبد بگوید حق سبحانه و تعالی که ما را از شر این بیماری برهان

هر که از این بيم باشد و وقت طلای کله نور در بکشد و در یک گشته کافور و در آن یک تکه ماشه تیر که در کف دست راست و چپ بکشد و در وقت طلای کله نور در بکشد و در یک گشته کافور و در آن یک تکه ماشه تیر که در کف دست راست و چپ بکشد و در وقت طلای کله نور در بکشد و در یک گشته کافور و در آن یک تکه ماشه تیر که در کف دست راست و چپ بکشد

در وقت طلای کله نور در بکشد و در یک گشته کافور و در آن یک تکه ماشه تیر که در کف دست راست و چپ بکشد و در وقت طلای کله نور در بکشد و در یک گشته کافور و در آن یک تکه ماشه تیر که در کف دست راست و چپ بکشد

در وقت طلای کله نور در بکشد و در یک گشته کافور و در آن یک تکه ماشه تیر که در کف دست راست و چپ بکشد و در وقت طلای کله نور در بکشد و در یک گشته کافور و در آن یک تکه ماشه تیر که در کف دست راست و چپ بکشد

درم قند سفید شربت بر یک صد مثقال ابرار با قند شربت بقوام ارد و او بود کوفته
 درم قند سفید شربت بر یک صد مثقال ابرار با قند شربت بقوام ارد و او بود کوفته
 درم قند سفید شربت بر یک صد مثقال ابرار با قند شربت بقوام ارد و او بود کوفته

ارزشک بر یک ده درم قند سفید شربت بر یک صد مثقال ابرار با قند شربت بقوام ارد و او بود کوفته
بیشتر فصل دوم در مفرجات جگر و معده در معاقاب فیض و غیره فالیه است مخرج تالید حکیم نظام الدین علی
 حبه ضعف جگر و سوء التغذیه و ضعف معده و ضیق النفس از ممولات مجربات حضرت و الدوا حبه و وصله الیه الی علی علی الرحا
 زعفران دو مثقال مروارید یا قوت لعل خشکی کبر با مرجان ابریشم مقرض زرشک انار دانه بریان کرده زرد فابریک
 نیم مثقال گاو زبان نغض خشک بادرنجویه رب اسوس نارمشک پوست بیره پوست ترنج پوست سافج سبک خود خام قرنجشک
 حب مسان تخم کاسنی سعد و مسان مصطلکی رومی ضد لاین طبا شیر طین خنوخم آطر برونه حبیبی انیسونک مقبول
 نستین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گل سرخ زرد بنا و تخم کشمش در روغن عطر بیره همین خصیت تغلب شده سنبلیطی صلب
 الرزره حکما فیطوس قسط تخم عصاره غافث ققاج اوزن نارودین آفتیمون از رنجوش حاشا مشکطرا سبک ورق طلا در
 نقره غیره شیب مشک خاص بر یک نیم مثقال با سه چند قند سفید شربت بر یک مثقال غذا خود آب مخرج صحر
 رابع اسپهال و مشق احشا و نافع اسپهال کبری و دو سو است زعفران نیم جزه مرجان لعل عود بند بر یک یک جزه کشمش
 یک جزه عقیق مینی پوست ترنج برگ مور و تخم حاض بریان ریوند حبیبی زرشک منقح خشخاش بریان سرطان سبک
 مقبول طریقت صمغ عربی دم الاخون بر یک دو جزه مروارید ناسفته کبر با سبک مرجان سه جزه همین ضد لاین طبا
 طین خنوخم تخم خرده بریان حب الاس بر یک یک جزه کوفته ختی با سه وزن ادویه نبات معجون سازند شربت دو درم
 علی که در تقویه رحم و حفظ جنین بغایت نافعت مشک خاص نیم مثقال قاقه کبر کل خنوخم کافور تخم کشمش لاجورد و مقبول
 گل ارمنی قره سنبلیطی نارمشک تخم بادرنجویه غیره شیب ورق نقره ورق طلا بر یک یک درم لعل خشکی یا قوت ربانی
 بر یک نیم مثقال مروارید ناسفته بسید کبر با زعفران گاو زبان مصطلکی دار حنی ابریشم خام پوست ترنج همین سفید شربت
 تخم کرفس کوشمشین اطفا لیطیب تخم خرده مقشتر تخم قرنجشک طبا شیر تخم خیار تخم کاهو مقشتر بر یک دو مثقال ضد سفید عود
 بند گل سرخ در روغن عطر بر یک نیم مثقال شربت حاض صمغ درم غسل دو وزن ادویه معجون سازند شربت دو درم
 ناسه درم مخرج بار و دل را قوت دید و نفعان گرم و حرارت معده را نافع آید ورق گل سرخ آمل مقشتر کشمش
 تخم خرده مقشتر طبا شیر سفید ضد سفید زرشک منقح بر یک نیم مثقال ابریشم مقرض مروارید ناسفته کبر با بر یک دو مثقال
 ورق نقره مشک بر یک نیم مثقال غیر شیب یک رنگ آب سبب شیرین قند سفید قدر کفایت و دیگر کفته محرد در غایت نافه
 بهتر از دوا المسک و یا قوتی است قوی بران خفکان و تب و نواقصین و بخار سودا سوخته نهایت مؤثر شربت الریش
 او بود بلبله خود ذکر گفته زعفران نیم مثقال مروارید بسید کبر با تخم کزک که آنرا ایمن کیو ره گویند سرطان شربت حرق ابریشم
 مقرض بر یک یک مثقال اگر تخم کزک نیم زرد چوب کدره مثقال داخل نمایند کافور مسحق تا عشره آن مشک سد
 عینه مسحق یک مثقال و نیم خود خند در روغن زرد بنا همین سفید بر یک دو درم ضد دو مثقال تخم خرده قاقه

بیشتر فصل دوم در مفرجات جگر و معده در معاقاب فیض و غیره فالیه است مخرج تالید حکیم نظام الدین علی
 حبه ضعف جگر و سوء التغذیه و ضعف معده و ضیق النفس از ممولات مجربات حضرت و الدوا حبه و وصله الیه الی علی علی الرحا
 زعفران دو مثقال مروارید یا قوت لعل خشکی کبر با مرجان ابریشم مقرض زرشک انار دانه بریان کرده زرد فابریک
 نیم مثقال گاو زبان نغض خشک بادرنجویه رب اسوس نارمشک پوست بیره پوست ترنج پوست سافج سبک خود خام قرنجشک
 حب مسان تخم کاسنی سعد و مسان مصطلکی رومی ضد لاین طبا شیر طین خنوخم آطر برونه حبیبی انیسونک مقبول
 نستین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گل سرخ زرد بنا و تخم کشمش در روغن عطر بیره همین خصیت تغلب شده سنبلیطی صلب
 الرزره حکما فیطوس قسط تخم عصاره غافث ققاج اوزن نارودین آفتیمون از رنجوش حاشا مشکطرا سبک ورق طلا در
 نقره غیره شیب مشک خاص بر یک نیم مثقال با سه چند قند سفید شربت بر یک مثقال غذا خود آب مخرج صحر
 رابع اسپهال و مشق احشا و نافع اسپهال کبری و دو سو است زعفران نیم جزه مرجان لعل عود بند بر یک یک جزه کشمش
 یک جزه عقیق مینی پوست ترنج برگ مور و تخم حاض بریان ریوند حبیبی زرشک منقح خشخاش بریان سرطان سبک
 مقبول طریقت صمغ عربی دم الاخون بر یک دو جزه مروارید ناسفته کبر با سبک مرجان سه جزه همین ضد لاین طبا
 طین خنوخم تخم خرده بریان حب الاس بر یک یک جزه کوفته ختی با سه وزن ادویه نبات معجون سازند شربت دو درم
 علی که در تقویه رحم و حفظ جنین بغایت نافعت مشک خاص نیم مثقال قاقه کبر کل خنوخم کافور تخم کشمش لاجورد و مقبول
 گل ارمنی قره سنبلیطی نارمشک تخم بادرنجویه غیره شیب ورق نقره ورق طلا بر یک یک درم لعل خشکی یا قوت ربانی
 بر یک نیم مثقال مروارید ناسفته بسید کبر با زعفران گاو زبان مصطلکی دار حنی ابریشم خام پوست ترنج همین سفید شربت
 تخم کرفس کوشمشین اطفا لیطیب تخم خرده مقشتر تخم قرنجشک طبا شیر تخم خیار تخم کاهو مقشتر بر یک دو مثقال ضد سفید عود
 بند گل سرخ در روغن عطر بر یک نیم مثقال شربت حاض صمغ درم غسل دو وزن ادویه معجون سازند شربت دو درم
 ناسه درم مخرج بار و دل را قوت دید و نفعان گرم و حرارت معده را نافع آید ورق گل سرخ آمل مقشتر کشمش
 تخم خرده مقشتر طبا شیر سفید ضد سفید زرشک منقح بر یک نیم مثقال ابریشم مقرض مروارید ناسفته کبر با بر یک دو مثقال
 ورق نقره مشک بر یک نیم مثقال غیر شیب یک رنگ آب سبب شیرین قند سفید قدر کفایت و دیگر کفته محرد در غایت نافه
 بهتر از دوا المسک و یا قوتی است قوی بران خفکان و تب و نواقصین و بخار سودا سوخته نهایت مؤثر شربت الریش
 او بود بلبله خود ذکر گفته زعفران نیم مثقال مروارید بسید کبر با تخم کزک که آنرا ایمن کیو ره گویند سرطان شربت حرق ابریشم
 مقرض بر یک یک مثقال اگر تخم کزک نیم زرد چوب کدره مثقال داخل نمایند کافور مسحق تا عشره آن مشک سد
 عینه مسحق یک مثقال و نیم خود خند در روغن زرد بنا همین سفید بر یک دو درم ضد دو مثقال تخم خرده قاقه

درم قند سفید شربت بر یک صد مثقال ابرار با قند شربت بقوام ارد و او بود کوفته
 درم قند سفید شربت بر یک صد مثقال ابرار با قند شربت بقوام ارد و او بود کوفته
 درم قند سفید شربت بر یک صد مثقال ابرار با قند شربت بقوام ارد و او بود کوفته

در این کتاب که در علم طب است و در بیان علل و اسباب و در بیان احوال و سوانح و در بیان احوال و سوانح و در بیان احوال و سوانح

جسته محروم در بغایت نافع است و هر چه بهتر از دو او المسک بار و یا قوی بار است جسته ناقصین و خفقان بار و دفع
بخار سودا و سوخته بغایت موثر است صفت آن تخم کابو مقشر مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین تخم خردق مقشر کافور با بریک
نماشه مروارید یک کپور طرین هر حرق این تخم حرق بر یک ماشه صندل سفید صندل سرفه طباشیر دانه میل خورد بر یک تخم کدو
در روغن زرد نیا و همین سفید بر یک تخم کدو در روغن زعفران یک ماشه مشک یک ماشه شنبلیله یک ماشه شربت یک شیرین
انار شیرین شربت یک شیرین بر یک چهارده تولد ورق نقره هفت ماشه به سوزش مطهر تخم سیخ ابوعلی حبت خوش سودا و اول
مالیویا و نقره حرق و مال مقویه اعضا بر جسته ناقصین و اگر امراض معده و خفقان بغایت نافع است معقول از او و قبلیه
مروارید کبریا سید بر یک کپور درم این تخم مقرفن سلطان شهر کینتقال و یک تخم بادرنجبویه سه گرم کافور زبان بخور درم رقی طلا
و دو انگ تخم شکر تخم بادرنجبویه درم همین سرخ همین سفید عود سبزه جوارمی شنبلیله لاجورد شنبلیله سبزه سبزه
سبزه زعفران سبیل جوز بواقا قله کبار کبار بر یک یک انتقال آنتیون دو نیم درم سوط خود کس درم جودا بر جوی یک انتقال
اگر یافت نشود بدین زراعت است و در انتقال نمایند در روغن رومی دو انتقال تخم کاسنی بخور درم مغز تخم خیار چهار درم
ترنجبین ده درم گل سرخ چهار درم مشک دو انتقال کافور کینتقال غیر شنبلیله کینتقال شربت شکر سندی تا دو درم ساق
و درم سبیل سفید سه وزن او و پیوسته که هر دو است بمغز صندل کین مروارید کبریا بر یک یک درم و نیم سبزه کدو با قوت
و نانی اصل چشمی جگر شیب ورق نقره و طلا جودا و سبزه زعفران در روغن مصطکی بر یک یک انتقال ریوند جینی مشک غالی
بر یک دو درم صندل سفید صندل سرفه بر یک ششدرم تخم کاسنی آلفنطه کثیره مقشر شش سفید پوسته سیرالیه غیر
شیرین قاری بر یک بخور درم کافور زبان گیلائی تخم کابو پوست ترنج بر یک سه درم زرشک بیدانه شسته درم طباشیر گل
ترنجبین بر یک چهار درم آب سیب آب بهر آب انار شیرین بر یک شش درم عرق بید عرق کافور زبان گلاب بر یک پنجاه درم
سفید کیمیا نبات را با روغن قند گلاب بقیه ام آورده آب سیب و آب بهی ضم نمایند او و دیگر کوفته پخته بدان برشته تفصیل
سیدوم در هر حالت مرها صلیبه و یا بهی مطهر که جهت درد منفاصل عرق انسان و نقره و نقره باه نقره جودا
شیرین بوزیدان خوشبختان تخم خردق تخم خیارین بان اسباب همین سفید همین سرخ کافور زبان تو درین شتقال غلبه
رسانا و رادی الون کوشه جودا و جودا و یک کجند مویز نیمه شسته مغز سازند یا یکم در مقیبات محتوی بر دو
فصل اول مقیبات در مقیبات بر می آید بر می آید بر می آید بر می آید بر می آید بر می آید بر می آید بر می آید بر می آید بر می آید
جلیقی بگردانند تا قی آید دیگر تخم ترب تخم شربت مروارید با سبزه نقره صاف نموده داخل نمایند در آن سبزه حبت
یا غصیل اندک که نمک سبزه باشد بر مرغ بر مرغ بر مرغ بر مرغ بر مرغ بر مرغ بر مرغ بر مرغ بر مرغ بر مرغ بر مرغ
نقره آلوده بکنن فرویز و حرکت دین تفصیل و دو تخم در مقیبات که با عرض معده و غیره استعمال میشود مقی
صفرا و تخم کدو در انتقال سبزه حبت ده انتقال آب تر جمل شتقال هم آمیخته بیگرم بیانشانند و دیگر در مختلفه

در این کتاب که در علم طب است و در بیان علل و اسباب و در بیان احوال و سوانح و در بیان احوال و سوانح و در بیان احوال و سوانح

در این کتاب که در علم طب است و در بیان علل و اسباب و در بیان احوال و سوانح و در بیان احوال و سوانح و در بیان احوال و سوانح

در این کتاب که در علم طب است و در بیان علل و اسباب و در بیان احوال و سوانح و در بیان احوال و سوانح و در بیان احوال و سوانح

در این کتاب که در طب است...
در این کتاب که در طب است...
در این کتاب که در طب است...

مفید است گل سرخ گل بنفشه تخم کاهو گل بابونه پوست خشخاش بقدر حاجت گرفته در آب جوشانده صاف نموده نخل بماند
و نخل را صاف نمایند و اگر جهت برسام جاد گل سرخ گل بنفشه تخم کاهو گل بابونه پوست خشخاش نیم گرم که بچشم نخل
سازند نخلو لیکه مسکونه را نافع است مزه بخوش شبت برگ اترم صدف اکلیل الملک بابونه فوئید سداب شاه جلا سواد جوشانند
در سر بریزند نخلو تخم میسوی سوده بنفشه برگ کبک گل بنفشه برگ کاهو بابونه باب شیرین بیزند و بپزیرند نخل نماند نخلو
سبات بهر رادر و قشک علامت صدف علامت بلغم بود نفع و بنفشه اصل لسوس اکلیل الملک بابونه کشک جوشک جوشک
و بر سر بریزند و سر بخاران دارند و اینجا که علامت بلغم غالب بود درق غار سداب چرخ و فاد خشک صدف سداب ستر ستر
مسطور افزاید نخلو که در اول امر که بر آن طریق است بهرید در حاله جنون بکار آید گل بنفشه گل بنفشه گل بنفشه
که در تازه برگ کاهو برگ خطمی سفید از برگ کفی برگ عنب الثعلب برگ خیار از برگ گه سبستان دو کف گل سرخ برگ
خشخاش کف چو مقشر کف بنکوفه در آب جوشانده تا بهر شود و پس با نموده روغن بابونه روغن کدو و روغن قهوه حل کرده
صیقل نخلو نماند نافع است نخلو المانین دیوانگان سودمند بود و سوس مالنجوبی ادر و کند تخم خشخاش گل
سیخ زرد بپوش بابونه برگ کفی بنفشه خشک گل بنفشه تخم خطمی تخم خطمی درق سید چو مقشر برگ کاهو برگ عنب الثعلب ترش
که در برگ جازمی درق نخلو از برگ کفی سبستان بقیض دود بپزد در نخل آب نیرند تا به نیمه آید صاف نموده روغن بنفشه
بریزند و نخلو نماند نخلو جهت سودا بار و گل بابونه اکلیل الملک برگ کفی با روغن کاهو برگ سید چو مقشر
نور سبب برگ جاد کاهو سوس کندم بقدر حاجت بر سر بریزند نخلو لیکه صدف و جویای را نافع باشد بنفشه جویکو فوئید نخلو نام خرفه پوست
خشخاش گل خشخاش سید نافع تخم خطمی کاهو برگ سداب گل سرخ جوشاننده مزه بخاران دارند و نیز بر سر درق بجای
گل خشخاش تخم خشخاش مرقوم است مفصل و درم در امر آن کرده و نشانه و اعضا تناسل فایده نخلو لیکه سنگ کرده بریزند
و پاره پاره کند و بول براند اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک برگ کاهو درم پوست خرنزه خشک سبب و نشان تخم قنط
نیگوفه برگ کفی بقیض درم نشان اصل لسوس پوست سبب خرنزه از بانه برگ کاهو برگ سداب بقیض برگ کاهو برگ کاهو برگ کاهو
چار درم و دو برگ نیرند برگ کاهو در نخل درده من آب جوشاننده تا به نیمه آید نخلو نماند در آن نشیند چون
سید آید و سه قطره روغن عسقر در اهلل چکانند نخلو لیکه سوس بول را نافع است برگ یاسمین کوفته جوشانند
بعد نیگوم در نخل قضیب در آن گذارند بقدر نیم ساعت پس از آنجا بول کنند و سه مرتبه تکرار این عمل کنند نفع تمام سید
و جهت حرقه بول در نخلو شفقت قضیب در آورده بول کردن نافع است همچنین در کدو خیار نخلو لیکه جهت وجه درم و سلا
ان نافع است و نیز بخار نخلو قضیب نماند تخم کرب حلیب تخم کتان بابونه اکلیل الملک بیزند و نخلو در آن نشینند نخلو
در جوی که خشک بواج درم کند و اعانت نماید بر حمل برگ کرب ریحان برگ جفند سبب نافع برگ بنفشه برگ خطمی برگ
باد سنگ برسد مزه بخارش برگ مرده بر یا نشان عنب الثعلب سنگ در اترم تخم خطمی تخم خرنزه نیگوفه فیوم تخم کشتوت تخم بلجون

در این کتاب که در طب است...
در این کتاب که در طب است...
در این کتاب که در طب است...

در این کتاب که در طب است...
در این کتاب که در طب است...
در این کتاب که در طب است...

از درون لقره کیتوله درون طلا کشن تا به غشیه رسیده باشد اضافه نموده علی الرغم مرتب سازند یا قوتی بار و
از غشیه تا ممتحنه در حیات حرته و بخارات سودا و سود مزاج منی ناقص است و بعد عمل سریع الاثر است و کثیر المنفعت و آب بخار و
آب که معتدل است و مراد ما سفید یا قوت رمانی لیسد احمر که با شیمی در عرق کپوره عمل کرده بن بلوچن ابریشم حرق بهر سفید برهان
حرق بر یک یک منقال وانه سیل مندل سوخته مغز تخم خیار باورنگ مغز تخم خیار دراز هر دو یک دم مسک خالص غشیه سفید و صندل
نیم درم کا فور سفید زعفران یک درم ورق لقره یک درم آب بیدانه آب نارنگ کپوره پا و سفید گل سرخ گنیم گاو زبان گیلا نه
تخم خرزه تخم کاهو مغز تخم خرزه تخم خیار دراز مغز تخم کدوی سفید نیم مغز تخم تربوز قد سفید و دانه شربت سیب یک کجند بطریقی
معمول ادویه کوفته پیچیده سفید و شربت در آب بند وانه بقوام آورده مسک و غشیه و کا فور زعفران ساییده و داخل نمایند
ورق لقره داخل کرده در ظرف شیشه بر دارند یا قوتی بار و یا قوت سرزمین منقال زعفران نیم درم کا فور ورق لقره
فر خشک خود بند بر یک یک منقال با در کجوبه همین درون ابریشم خام پوست بیرون بسته بر یک دو درم صندل سفید
ما سفید لیسد کبر با بر یک دو درم مغز تخم خرزه کشیده خشک عصاره زرشک گل ارمنی سفید آمله گاو زبان بر یک نیم درم تخم کاهو
سفید طباشیر گل سرخ بر یک دو درم ورق لقره دو درم مسک یکما شمشیر شیب و دانه شربت سیب یک کجند سفید و چند
ادویه بستور مرتب سازند یا قوتی حبه حققان و مالچو لیا و سووس لول و مقوب کبر بالعلی بخشانی یا قوت زرد
قر نقل همین سرخ همین سفید کبابه زرا نهاده تخم بادنجوبه و در کجوبه سازند درون عرق به پوست بیرون بسته پوست تخم
گاو زبان گیلا نه صندل سرخ صندل سفید گل ارمنی تخم فر خشک طباشیر سفید خود خام کا فور زعفران غشیه سفید
شربت سیب شربت به پروا حده دانه شربت انار بن بست و بختوله بستور معمول یا قوتی سازند یا قوتی بار و از
بر حققان حار مجرب است در روز بر طرف کند گل سرخ طباشیر لولور یک ماشه پا و بالانیله سفید بر بقدر کزنده
کبر با صندل سرخ و سفید بر یک دو ماشه عصاره انبر بارسیس پنجاه ماشه مشک اتق کا فور دانی بجمیم شربت التفاح در
طبرزد فانه عایته بر چند درین شش یا قوت نیست اما چون اضافه کرده استعمال نموده سفید زیا و فستاده و در اینجا نوشته
شده یا قوتی یا قوتی رمانی لعل بخشانی لیسد احمر بر یک ماشه در انار ما سفید چهار ماشه لاجورد مغسول چهار درم
صندل سفید خود تمامی ورق گل سرخ بر یک پنجاه گاو زبان همین سفید بر یک سه و نیم ماشه کشیده مقشقه مغز تخم
کدو سفید بر یک ماشه تخم بادنجوبه دو نیم ماشه طباشیر تخم خرزه مقشقه مغز تخم خیار بر یک نیم ماشه ابریشم مقشقه
تخم کاهو مقشقه بر یک ماشه مسک خالص یکما شمشیر ورق طلا دو ماشه ورق لقره بیضا ماشه سفید نبات عسل سفید بر یک
نوزده تولد فصل دو یک در یا قوت های معتدل یا قوتی یا قوت رمانی یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید بر یک
یک منقال لعل خشی نیم دره بر یک چهار ماشه زرد و ماشه عقیق منی یک منقال لیشب سبز چهار ماشه لیشب سفید نیم منقال
سروار در ما سفید کبر با و سوس لولور بستور معمول بر یک نیم منقال فر خشک یک منقال ابریشم مقشقه درون قر نقل بر یک چهار

درین طلا کشن تا به غشیه رسیده باشد اضافه نموده علی الرغم مرتب سازند یا قوتی بار و
از غشیه تا ممتحنه در حیات حرته و بخارات سودا و سود مزاج منی ناقص است و بعد عمل سریع الاثر است و کثیر المنفعت و آب بخار و
آب که معتدل است و مراد ما سفید یا قوت رمانی لیسد احمر که با شیمی در عرق کپوره عمل کرده بن بلوچن ابریشم حرق بهر سفید برهان
حرق بر یک یک منقال وانه سیل مندل سوخته مغز تخم خیار باورنگ مغز تخم خیار دراز هر دو یک دم مسک خالص غشیه سفید و صندل
نیم درم کا فور سفید زعفران یک درم ورق لقره یک درم آب بیدانه آب نارنگ کپوره پا و سفید گل سرخ گنیم گاو زبان گیلا نه
تخم خرزه تخم کاهو مغز تخم خرزه تخم خیار دراز مغز تخم کدوی سفید نیم مغز تخم تربوز قد سفید و دانه شربت سیب یک کجند بطریقی
معمول ادویه کوفته پیچیده سفید و شربت در آب بند وانه بقوام آورده مسک و غشیه و کا فور زعفران ساییده و داخل نمایند
ورق لقره داخل کرده در ظرف شیشه بر دارند یا قوتی بار و یا قوت سرزمین منقال زعفران نیم درم کا فور ورق لقره
فر خشک خود بند بر یک یک منقال با در کجوبه همین درون ابریشم خام پوست بیرون بسته بر یک دو درم صندل سفید
ما سفید لیسد کبر با بر یک دو درم مغز تخم خرزه کشیده خشک عصاره زرشک گل ارمنی سفید آمله گاو زبان بر یک نیم درم تخم کاهو
سفید طباشیر گل سرخ بر یک دو درم ورق لقره دو درم مسک یکما شمشیر شیب و دانه شربت سیب یک کجند سفید و چند
ادویه بستور مرتب سازند یا قوتی حبه حققان و مالچو لیا و سووس لول و مقوب کبر بالعلی بخشانی یا قوت زرد
قر نقل همین سرخ همین سفید کبابه زرا نهاده تخم بادنجوبه و در کجوبه سازند درون عرق به پوست بیرون بسته پوست تخم
گاو زبان گیلا نه صندل سرخ صندل سفید گل ارمنی تخم فر خشک طباشیر سفید خود خام کا فور زعفران غشیه سفید
شربت سیب شربت به پروا حده دانه شربت انار بن بست و بختوله بستور معمول یا قوتی سازند یا قوتی بار و از
بر حققان حار مجرب است در روز بر طرف کند گل سرخ طباشیر لولور یک ماشه پا و بالانیله سفید بر بقدر کزنده
کبر با صندل سرخ و سفید بر یک دو ماشه عصاره انبر بارسیس پنجاه ماشه مشک اتق کا فور دانی بجمیم شربت التفاح در
طبرزد فانه عایته بر چند درین شش یا قوت نیست اما چون اضافه کرده استعمال نموده سفید زیا و فستاده و در اینجا نوشته
شده یا قوتی یا قوتی رمانی لعل بخشانی لیسد احمر بر یک ماشه در انار ما سفید چهار ماشه لاجورد مغسول چهار درم
صندل سفید خود تمامی ورق گل سرخ بر یک پنجاه گاو زبان همین سفید بر یک سه و نیم ماشه کشیده مقشقه مغز تخم
کدو سفید بر یک ماشه تخم بادنجوبه دو نیم ماشه طباشیر تخم خرزه مقشقه مغز تخم خیار بر یک نیم ماشه ابریشم مقشقه
تخم کاهو مقشقه بر یک ماشه مسک خالص یکما شمشیر ورق طلا دو ماشه ورق لقره بیضا ماشه سفید نبات عسل سفید بر یک
نوزده تولد فصل دو یک در یا قوت های معتدل یا قوتی یا قوت رمانی یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید بر یک
یک منقال لعل خشی نیم دره بر یک چهار ماشه زرد و ماشه عقیق منی یک منقال لیشب سبز چهار ماشه لیشب سفید نیم منقال
سروار در ما سفید کبر با و سوس لولور بستور معمول بر یک نیم منقال فر خشک یک منقال ابریشم مقشقه درون قر نقل بر یک چهار

درین طلا کشن تا به غشیه رسیده باشد اضافه نموده علی الرغم مرتب سازند یا قوتی بار و
از غشیه تا ممتحنه در حیات حرته و بخارات سودا و سود مزاج منی ناقص است و بعد عمل سریع الاثر است و کثیر المنفعت و آب بخار و
آب که معتدل است و مراد ما سفید یا قوت رمانی لیسد احمر که با شیمی در عرق کپوره عمل کرده بن بلوچن ابریشم حرق بهر سفید برهان
حرق بر یک یک منقال وانه سیل مندل سوخته مغز تخم خیار باورنگ مغز تخم خیار دراز هر دو یک دم مسک خالص غشیه سفید و صندل
نیم درم کا فور سفید زعفران یک درم ورق لقره یک درم آب بیدانه آب نارنگ کپوره پا و سفید گل سرخ گنیم گاو زبان گیلا نه
تخم خرزه تخم کاهو مغز تخم خرزه تخم خیار دراز مغز تخم کدوی سفید نیم مغز تخم تربوز قد سفید و دانه شربت سیب یک کجند بطریقی
معمول ادویه کوفته پیچیده سفید و شربت در آب بند وانه بقوام آورده مسک و غشیه و کا فور زعفران ساییده و داخل نمایند
ورق لقره داخل کرده در ظرف شیشه بر دارند یا قوتی بار و یا قوت سرزمین منقال زعفران نیم درم کا فور ورق لقره
فر خشک خود بند بر یک یک منقال با در کجوبه همین درون ابریشم خام پوست بیرون بسته بر یک دو درم صندل سفید
ما سفید لیسد کبر با بر یک دو درم مغز تخم خرزه کشیده خشک عصاره زرشک گل ارمنی سفید آمله گاو زبان بر یک نیم درم تخم کاهو
سفید طباشیر گل سرخ بر یک دو درم ورق لقره دو درم مسک یکما شمشیر شیب و دانه شربت سیب یک کجند سفید و چند
ادویه بستور مرتب سازند یا قوتی حبه حققان و مالچو لیا و سووس لول و مقوب کبر بالعلی بخشانی یا قوت زرد
قر نقل همین سرخ همین سفید کبابه زرا نهاده تخم بادنجوبه و در کجوبه سازند درون عرق به پوست بیرون بسته پوست تخم
گاو زبان گیلا نه صندل سرخ صندل سفید گل ارمنی تخم فر خشک طباشیر سفید خود خام کا فور زعفران غشیه سفید
شربت سیب شربت به پروا حده دانه شربت انار بن بست و بختوله بستور معمول یا قوتی سازند یا قوتی بار و از
بر حققان حار مجرب است در روز بر طرف کند گل سرخ طباشیر لولور یک ماشه پا و بالانیله سفید بر بقدر کزنده
کبر با صندل سرخ و سفید بر یک دو ماشه عصاره انبر بارسیس پنجاه ماشه مشک اتق کا فور دانی بجمیم شربت التفاح در
طبرزد فانه عایته بر چند درین شش یا قوت نیست اما چون اضافه کرده استعمال نموده سفید زیا و فستاده و در اینجا نوشته
شده یا قوتی یا قوتی رمانی لعل بخشانی لیسد احمر بر یک ماشه در انار ما سفید چهار ماشه لاجورد مغسول چهار درم
صندل سفید خود تمامی ورق گل سرخ بر یک پنجاه گاو زبان همین سفید بر یک سه و نیم ماشه کشیده مقشقه مغز تخم
کدو سفید بر یک ماشه تخم بادنجوبه دو نیم ماشه طباشیر تخم خرزه مقشقه مغز تخم خیار بر یک نیم ماشه ابریشم مقشقه
تخم کاهو مقشقه بر یک ماشه مسک خالص یکما شمشیر ورق طلا دو ماشه ورق لقره بیضا ماشه سفید نبات عسل سفید بر یک
نوزده تولد فصل دو یک در یا قوت های معتدل یا قوتی یا قوت رمانی یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید بر یک
یک منقال لعل خشی نیم دره بر یک چهار ماشه زرد و ماشه عقیق منی یک منقال لیشب سبز چهار ماشه لیشب سفید نیم منقال
سروار در ما سفید کبر با و سوس لولور بستور معمول بر یک نیم منقال فر خشک یک منقال ابریشم مقشقه درون قر نقل بر یک چهار

لا جرم مغزول مستمانند سفید میگوید غیر شهباب باشد زعفران نیم ماشه مشک خالص ورق طلا بر یک
 دو ماشه ورق نقره شش ماشه شربت نو کرده شربت سیب مشت توله نبات سفید نیم پادوق بید مشک پادوسیر عرق
 شامیره پادوسیر بقرام آرد این نسخه کبر ساخته شد سفید افتاده عجیب است یا قوی که جهت مواد سوداویه دریاچ
 پادوسیر ورق قیصر و قویب مختار نیست مجرب است مرداریدنا سفید لیسید احمر کبریا شمع بر یک نهان گل کاو زبان کیتوله
 عود خام تخم کاسنی سفید صندل سرخ زرد بنا و بر یک نیم توله تخم خشخاش کیتوله نقشه گل ارمنی گل ختموم در دو
 عطر به نیم توله مغز تخم کدوی شیرین نیم توله تخم خشخاش زرد تخمین بخور زعفران شهباب بر یک نیم توله ابریشم مفرغ کتوله
 شربت سیب نیم توله شربت برنج توله عرق بید مشک گلاب بر یک موقت نیم توله نبات سفید یک پادوسیر چنانکه کنند
 سفید کپا و بستور چون سازند یا قوی مقوی قلب نشاط انگیز و خفقان و سوز و فکر زایل کند و سوزش
 و حرارت دل و تشنگی بنشاند و اشتها و طعام آورد و دلشهره روغن سازد مرداریدنا سفید لیسید احمر عود عرق
 گل و زبان بر یک یک ماشه کبریا پنجه ماشه صندل سرخ و سفید طباشیر سفید بر یک مشت ماشه برگ و پنجه مشک افشون
 و لایسته گل سرخ بر یک شش ماشه تخم کاسنی تخم کشنیر مقشر بر یک پنجه ماشه سادوم سید از بنا و تخم فرنگ مشک تخم باد
 تخم خشخاش سفید گل ارمنی گل نقشه بر یک چهار ماشه در دو پنجه عطر زعفران غیر شهباب بر یک دو ماشه مشک نیم ماشه
 کاغذ یک ماشه اجزا کوفته بچینه با شربت شیرین بر آورده اوید بسازند و اگر کاغذ قیصر درین داخل نمایند اولو در اول

نیمت تمام شد

مندر که کتوب نو ایرتساب معروض یک کاهی بتاریخ نوزدهم ماه
 مطابق سنه دهم ماه لوا بر سنه ۱۰۵۵ عیسوی بمقامش جناب حقیقت آگاه
 مروت و استگاه شیخ احمد علی شاه صاحب سوداگردی
 ساکن کابل در دانه کده معتقد خان در سطح
 و سبلی آرد و اخبار مکان متعلقه امام
 و نقلی اولوی محمد باقر صاحب طبع کرد
 کاتب الحروف بنده
 خدیجه
 امدادیت
 غفره

5345

719



**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

۲۰۶۲

